

شرح حال و زندگی اصحاب صحاح ستہ

منتدی اقرأ الثقافی
• امام بخاری • امام مسلم • امام ابوداؤد
• امام ترمذی • امام نسائی • امام ابن ماجہ



www.igra.ahlamontada.com

تألیف: استاد ملا محیی الدین صالحی

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

براي دانلود كتابهاي مختلف مراجعه: (مُنْتَدَى اقرا النقافي)

بۆدابهزاندنی جوړدها کتیب:سهردهانی: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

www.lqra.ahlamontada.com



www.lqra.ahlamontada.com

للکتاب (کوردی ، عربي ، فارسي)

شرح حال و زندگی

اصحاب صحاح سته

امام بخاری ★ امام مسلم ★ امام ابوداود

امام ترمذی ★ امام نسائی ★ امام ابن ماجه

با

مقدمه و خاتمه

در تاریخ فقه و حدیث

تألیف استاد ملا محیی الدین صالحی

سرشناسه :	صالحی، محیی‌الدین
عنوان و نام پدیدآور :	شرح حال و زندگی اصحاب صحاح سته امام تجاری... با مقدمه و خاتمه در تاریخ فقه و حدیث/ تألیف محیی‌الدین صالحی
مشخصات نشر :	سنندج: انتشارات کردستان، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری :	۲۱۶ ص. جدول
شابک :	978 964-7638-07-4
وضعیت فهرست نویسی :	فهرست‌نویسی قبلی
یادداشت :	عنوان دیگر: اصحاب صحاح سته.
یادداشت :	کتابنامه: ص. [۲۰۵] - ۲۰۷؛ همچنین به‌صورت زیرنویس
عنوان دیگر :	اصحاب صحاح سته.
عنوان دیگر :	اصحاب صحاح سته
موضوع :	اصحاب صحاح سته -- سرگذشتنامه
موضوع :	حدیث -- تاریخ
موضوع :	محدثان اهل سنت
رده بندی کنگره :	BP۱۳۸۱۱۵ ۴ش۲ ص/
رده بندی دیویی :	۲۹۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی:	۸۰-۳۸۰۷۵



انتشارات کردستان

Kurdistan Publication

سنندج - پاساژ عزتی - تلفن: ۳۸۲ ۲۲۶۵

اصحاب صحاح سته

✓ نام کتاب:	اصحاب صحاح سته
✓ مؤلف:	محیی‌الدین صالحی
✓ نوبت چاپ:	دوم؛ ۱۳۹۰
✓ تیراژ:	۲۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۲۱۶ صفحه‌ی وزیری
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۳۸-۰۷-۴

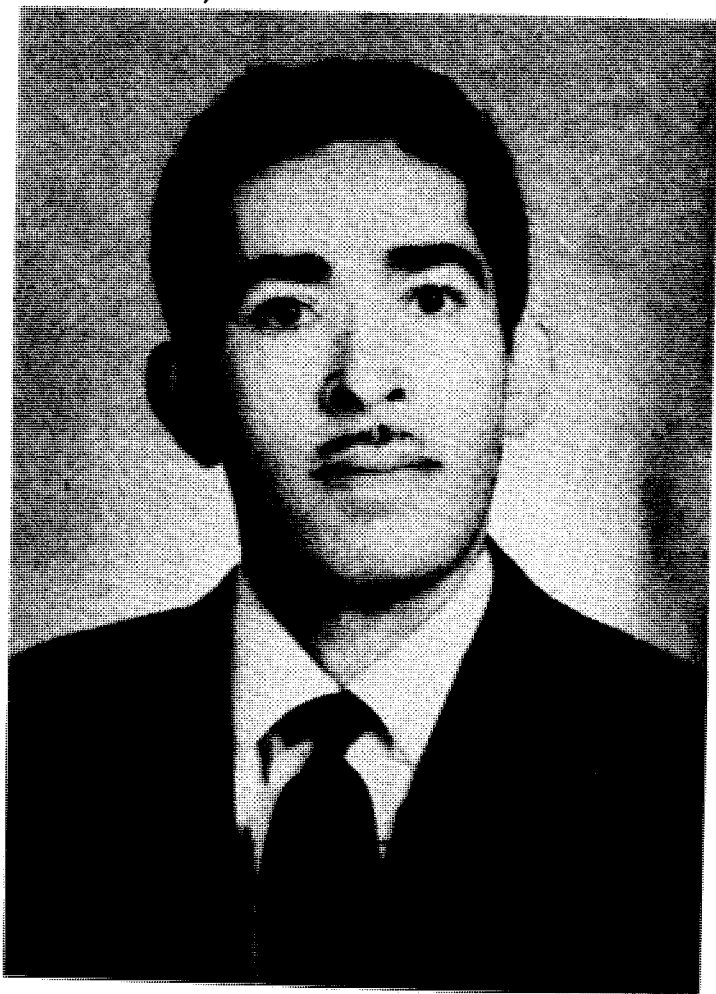
قیمت:

ISBN: 978 - 964 - 7638 - 07 - 4

۳۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرباه ۱۳۵۴
مُحَمَّدُ الدِّينُ صَالِحِي : مؤلف

بخش اول

مقدمه

(در فقه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَاتَّبَاعِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

در عهد فرخنده حضرت رسول اکرم محمد مصطفی ﷺ مردم برای حل مسائل و مطالب یومیة خود به رسول خدا مراجعه می کردند و نتایج خواسته های خود را از حضور پر سعادت او دریافت می داشتند و در همین عصر صحابه به حفظ و احیاناً نوشتن حدیث از پیغمبر خدا اقدام می کردند.

صحابه کرام پیروی و اطاعت از فرمان خدا و رسول را مایه سعادت و پیروزی دو جهانی می دانستند و با این ایمان و اطاعت و اعتقاد هدف بزرگ و معنوی خود را تقویت می نمودند.

در عصر صحابه کرام و در بدو خلافت حضرت ابوبکر صدیق ﷺ روش حضرت صدیق ﷺ این بود که اول از قرآن و حدیث درک مسائل را می نمود و بعد با کبار صحابه در مورد مسائلی که درست از قرآن و حدیث استنباط نمی شد مشورت می کرد و رأی اجماع صحابه بر مصداق حدیث نبوی: لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الْخَطَا^۱، در این خصوص حجت بود.

حضرت عمر فاروق ﷺ نیز این روش را داشت و رأی دسته جمعی صحابه به عنوان قانون الهی و حکم ثابت به مسلمین اعلام می شد بنابراین مصدر تشریع به ۱- قرآن ۲- حدیث ۳- اجماع معین شد.

^۱ در بعضی روایات: لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالِ

اجتهاد نیز یکی از مصادر تشریع است که در عهد رسول خدا ممدوح بوده است. هرگاه فقها در امری متفق‌الرأی نباشند بوسیله قیاس و استقرا نیز استدلال می‌شود.^۱

یکی از تأسیسات بسیار مهم اسلام برای مقابله با اوضاع و احوال جدید، اجتهاد با کوشش در راه استخراج و استنباط احکام فقهیه است. پیغمبر اکرم ﷺ هنگامی که معاذ بن جبل^۲ را به یمن فرستاد پرسید به چه چیز حکم می‌کنی گفت به کتاب خدا، فرمود اگر نیابی گفت به سنت رسول خدا، باز حضرت سؤال نمود: فَإِنْ لَمْ تَجِدْ، جواب داد: أَجْتَهُدُ بِرَأْيِي، اجتهاد به رأی می‌کنم. آنگاه پیغمبر ﷺ فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِهِ لِمَا يَرْضَاهُ^۳.

جواهر لعل نهرو نخست وزیر فقید هندوستان در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان»^۴ در عظمت پیغمبر اسلام و اسلام می‌گوید: «محمد در شهر مدینه پیامی برای حکمرانان و پادشاهان جهان فرستاد،^۵ از فرستادن همین پیامها می‌توان تصور کرد که محمد چه اعتماد و ایمانی را در مردم کشورش نیز به وجود آورد، بطوریکه آن مردمان بیابان‌گرد توانستند بر نیمی از جهان معلوم آن زمان مسلط گردند. ایمان و اعتماد به نفس چیز بزرگی است و این ثمرات عالی را، با پیام برابری و برادری بوجود آورد.

محمد ده سال پس از هجرت درگذشت در حالیکه ملتی را ساخته بود که در راه یک هدف بزرگ و عالی پیش می‌رفتند. پس از او ابوبکر یکی از اعضا

^۱ ایرانشهر جلد ۲ صفحه ۹۹ و غیره

^۲ متوفی به سال ۱۷ یا ۱۸

^۳ صحیح الترمذی جلد ۳ صفحه ۱۱۶ موافق با این مضمون تأیید کرده است

^۴ ترجمه محمود تفضلی جلد ۱ صفحه ۲۹۲ - موافق با مندرجات جمع الجوامع و لب‌الاصول و ضمناً شقوقی که در کتابهای اصول زیاد شده از متفرعات مصادر تشریع بالا هستند. مصادر

تشریع: کتاب، سنت، اجماع، قیاس. (تاریخ الفقه الاسلامی دکتر یوسف موسی) صفحه ۱۵

^۵ و آنها را به قبول خدای یگانه و رسولش دعوت کرد

خانواده‌اش دو سال و سپس عمر ده سال خلافت کرد. ابوبکر و عمر مردان بزرگی بودند که بنیان و عظمت حکومت اسلامی را استوار ساختند، آنها به عنوان خلیفه، مقام ریاست روحانی و سیاسی را به عهده داشتند، یعنی هم پادشاه و رئیس سیاسی و هم پیشوا و رهبر مذهبی شمرده می‌شدند، در نظر آنها دموکراسی اسلام، یک چیز واقعی و زنده بود^۱.

آلفرد گیوم مدیر دانشکده کولهام و استاد سابق السنه شرقی دانشگاه دورهام در مقدمه کتاب «میراث اسلام» یا «آنچه مغرب زمین به ملل اسلامی مدیون است»^۲ گوید: کتاب میراث اسلام در جستجوی آن دسته از اصول علمی و صنعتی و فرهنگی و معنوی اروپا است که از دنیای اسلامی اخذ شده و از جهان عربی سرچشمه گرفته ولی نباید تصور نمود علوم مورد بحث مخصوص مذهب اسلام و ساکنین شبه جزیره عربستان بوده بلکه آنچه از این سرچشمه فیاض نصیب مغرب گشته از مللی بوده است که مذهب اسلام را پذیرفته‌اند، همین مذهب اسلامی و امپراطوری بزرگ اسلامی بوده است که علوم و صنایع ملل گوناگون را با یکدیگر ترکیب نموده و آن را به صورت کامل و زیبایی به جهان علم و صنعت اهدا کرده است.

در این کتاب در فصل اصول جامعه اسلامی گوید: شریعت وضع برادری و برابری و اجتماع ایمان آورندگان و فرمانروایی خداوند، اصول قوانین را تشکیل می‌دهد اطاعت محض به این قانون هم یک وظیفه اجتماعی و هم یک عقیده ایمانی است. و باز به نقل از «رنان»^۳ گوید اسلام مذهب انسان است اسلام می‌خواهد فعالیت‌های انسان را به حد اعلا برساند در اینصورت می‌توانیم با فقه‌های اسلام هم عقیده شویم و بگوئیم اساس واقعی قانون اسلام، آزادی است.

^۱ نگاهی به تاریخ جهان، تألیف جواهر لعل نهرو - ترجمه محمود تفضلی جلد ۱ صفحه ۲۹۲ و

۲۹۳ - مطابق با ۶۳۲ میلادی

^۲ تألیف سیزده نفر از مستشرقین و استادان دانشگاه انگلستان، ترجمه مصطفی علم.

^۳ ارنست ژوزف رنان نویسنده و دانشمند فرانسوی

در مورد خلفا می‌نویسد: خلافت به عقیده فقها یک برنامه سیاسی اسلامی است. چهار نفر از جانشینان پیغمبر در عصر طلایی اسلامی خلافت کردند. اطاعت از خلیفه جزو واجبات حتمیه بود: از رئیس خود اطاعت کن اگر وی غلام سیاهی هم باشد.

ژان ژاک روسو فیلسوف شهیر فرانسوی در کتاب قرارداد اجتماعی می‌گوید: «پیغمبر اسلام تنها کسی بود که دین و سیاست را توأم و متحد ساخت.» حضرت محمد؛ پیغمبر اسلام نظریه بهتری داشت و توانست سیستم سیاسی خود را به خوبی متحد سازد تا وقتی که حکومت او در دست جانشینان و خلفای او (خلفای راشدین) باقی ماند دارای یک حکومت خوب و واحد بودند.^۱ و مذهب و سیاست به یک معنی اداره می‌شد، در آن زمان نظر به اینکه جامعه مذهبی و نظامی اسلام مشترکاً دوشادوش هم گسترش یافتند، امرا و فرماندهان جیش علاوه بر مسئولیتهای نظامی انجام وظایف پیش نمازی و امامت جماعت را نیز به عهده داشتند و گاهی هم به کار قضاوت و داوری می‌پرداختند.

فرید وجدی^۲ در دائرةالمعارف خود در مورد فقه گوید: فقه در اصطلاح اسلامی علمی است که شامل باشد، بر عبادات و معاملات،^۳ پیغمبر اکرم ﷺ احکام فقه را از قرآن اخذ می‌کرد و آن را شرح می‌داد، مردم آن را یاد می‌گرفتند و حفظ می‌کردند و به آن عمل می‌نمودند. هنگامی که پیغمبر خدا از دنیا رفت ابوبکر رضی الله عنه جانشین او شد و عمل می‌کرد به آنچه که از قرآن می‌دید و از آنچه که از پیغمبر می‌شنید و اگر موضوع را از قرآن و سنت نمی‌یافت، از دیگران که از پیغمبر شنیده باشند سؤال می‌کرد عمر، عثمان و علی نیز این روش را داشتند.

^۱ قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، ترجمه عنایت ...، شکبیا صفحه ۱۳۸

^۲ دائرةالمعارف فرید وجدی مطبعة دائرةالمعارف قرن عشرين جلد ۷ صفحه ۳۵۷ و ۳۵۸

^۳ و احکام

شیخ ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء تحت عنوان «ذکر فقهاء صحابه» ابتدا به ذکر خلفاء راشدین می پردازد؛ بنابراین ما هم مختصری درباره زندگی آنان بحث می کنیم.

ابوبکر صدیق^۱

عبدالله بن ابی قحافه عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر قریشی تمیمی که در نسب با پیغمبر اسلام ﷺ از مره به هم می رسند که بین هر کدام از آنان تا مره شش نفر (جد) می باشد. او ابن عم و پدرزن رسول خداست و در غروب سه شنبه بیست و دوم جمادی الاخر سال سیزده هجری در شصت و سه سالگی زندگی را بدرود گفت. خلافت او دو سال و سه ماه بود.

ابوبکر صدیق^۲ از اعلم صحابه رسول خدا و از اشراف قریش در جاهلیت و مشاور و اعلم آنها بود و او اولین^۳ مردی است که به رسول خدا ایمان آورد، عایشه

^۱ در تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۷۴ چاپ مطبعه سعاده مصر به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید آمده که روزی پیغمبر خدا به حسان بن ثابت گفت آیا درباره ابی بکر چیزی گفته ای گفت بلی فرمود بگو بشنوم حسان گفت

والثانی اثنین فی الغار المنیف و قد طاف العدو به اذا صعد الجبلا

وکان حب رسول الله قد علموا من البریه لم یعدل به رجلا

سپس رسول خدا خندید تا اینکه نوازد (دندانهای بالای او ظاهر شد و فرمود صدقت یا حسان کما قلت.

شیخ سیوطی در تاریخ الخلفاء این سه بیت را از حسان بن ثابت شاعر زمان پیغمبر درباره ابوبکر صدیق نقل می کند.

^۲ اذا تذکرت شجواً من اخی ثقة فاذاکراک ابابکر بما فعلا

خیر البریه اتقاها و اعدلها الا لانی و او فاها بما حملا

والثانی اتالی الممود مشهده واول الناس منهم صدق الرسلا

دختر او زن پیامبر بود.

آنانکه از او روایت حدیث کرده اند عبارتند از: عمر بن خطاب و عثمان بن عفّان و علی بن ابی طالب و ابن عوف و ابن مسعود و حذیفه و ابن عمر و ابن زبیر و ابن عباس و زید بن ثابت و براء بن عازب و ابوهریره و عقبه بن الحارث و عبدالرحمان پسرش و زید بن ارقم و عبدالله بن مغفل و عقبه بن عامر جهنی و عمران بن حصین و ابویزره اسلمی و ابوسعید خدری و ابوموسی اشعری و ابوطفیل لثی و جابر بن عبدالله انصاری و بلال و عائشه دخترش و از تابعین اسلم مولی عمر و واسط بجلی و غیره بوده‌اند جمع احادیثی که از او روایت شده، صد و چهل و دو است. (مأة حدیث و اثنین و اربعین حدیثاً)^۱

عمر بن خطاب رضی الله عنه

عمر بن خطاب ابن نفیل ابن عبدالعزّی بن ریاح بن عبدالله ابن قرط بن رزاح ابن عدی بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن نضر عدوی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله در کعب با هم می‌رسند او در صبح چهارشنبه بیست و ششم ذی‌الحجه در سال بیست و سه هجری در شصت و سه سالگی زندگی را بدرود گفت و در سال سیزده هجری پس از ابوبکر رضی الله عنه به خلافت رسید، و مدت خلافت او ده سال و شش ماه و هیجده روز بود بود، وی از اجلّه فقهاء صحابه می‌باشد.

عمر رضی الله عنه در سال ششم از نبوت اسلام آورد در حالیکه بیست و هفت سال^۲ داشت. آن هنگام از اشراف قریش و سفیر اعراب در جاهلیت بود، وی چهلمین^۳ مردی است که به پیغمبر خدا ایمان آورد، دختر او حفصه زن پیغمبر و او

^۱ تاریخ الخلفاء صفحه ۸۶

^۲ تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۰۸

^۳ شیخ سیوطی در تاریخ الخلفاء صفحه ۱۰۹ گوید: بعد از چهل مرد و یازده زن ایمان آورد.

پدرزن پیغمبر می باشد.

آنانکه از او روایت حدیث نبوی کرده اند عبارتند از: عثمان بن عفّان و علی ابن ابیطالب و طلحه بن عبیدالله و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف و ابن مسعود و ابوذر و عمر بن عبد و پسرش عبدالله و ابن عباس و ابن زبیر و انس و ابوهریره و عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری و براء ابن عازب و ابوسعید خدری و غیره از صحابه بوده اند که پانصد و سی و نه حدیث (خمسہ مائة و تسعة و ثلاثون) از او روایت کرده اند.^۱

عثمان بن عفّان رضی اللہ عنہ

ابوعمر و عثمان بن عفّان بن ابی عاص بن امیه بن عبدالشمس بن عبدمناف بن قصی اموی که در نسب با پیغمبر در عبدمناف بهم می رسند، وی در روز جمعه^۲ دوازدهم ماه ذی الحجّه در حالیکه روزه بود؛ در سال سی و شش هجری^۳ در هشتاد و دو سالگی زندگی را بدرود گفت^۴ و در سال بیست و سه هجری بعد از خلیفه دوم به خلافت رسید، و مدت خلافت او دوازده سال، دوازده روز کم بود. وی از کبار فقهاء صحابه می باشد، عثمان رضی اللہ عنہ در سال ششم عام الفیل بدینا آمد و از سابقین اولین از اسلام است، ابن عم و داماد رسول خدا و رقیه و ام کلثوم دو دختر پیامبر یکی پس از دیگری همسر او بوده اند.

آنانکه از او روایت حدیث نبوی کرده اند عبارتند از^۵: زید بن خالد جهنی و

^۱ تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۰۹

^۲ تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۰۹

^۳ در تاریخ اخبارالدول و آثارالاول تألیف احمد بن یوسف دمشقی، در هامش تاریخ ابن اثیر جزء اول صفحه ۲۱۳ می گوید «در سی و پنج هجری در هشتاد و دو سالگی زندگی را بدرود گفت»

^۴ در روز شنبه دفن گردید

^۵ تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۴۸

ابن زبیر و سائب بن زید و انس بن مالک و یزید بن ثابت و سلمه بن اکوع و ابوامامه باهلی و ابن عباس و ابن عمر و عبدالله بن مغفل و ابوقتاده و ابوهریره و عده دیگری از صحابه. از تابعین ابان بن عثمان و عبیدالله بن عدی و حمران و غیره از او روایت حدیث کرده‌اند. عده احادیثی که از رسول خدا، از او روایت شده صد و چهل حدیث می‌باشند (مئة حدیث و ستة و اربعون)^۱.

علی ابن ابی طالب علیه السلام

ابوالحسن علی ابن ابی طالب^۲ (عبدمناف) بن عبدالمطلب بن هاشم ابن عم نزدیک و داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله که در صبیحه جمعه هفدهم ماه رمضان^۳ سال چهل هجری در شصت و سه سالگی زندگی را بدرود گفت. خلافت او چهار سال و نه ماه و شش روز بود. وی از فقهاء بزرگ و عالیقدر صحابه و در احکام فقهی رأی صائب داشت. آنانکه از او روایت حدیث رسول خدا کرده‌اند عبارتند از: سه پسرش حسن و حسین و محمد بن حنیفه، ابن مسعود و ابن عمر و ابن عباس و ابن زبیر و ابوموسی و ابوسعید و زید ابن ارقم و جابر بن عبدالله و ابوامامه و ابوهریره و عده دیگر از صحابه و تابعین. عده احادیثی که از رسول خدا از او روایت شده پانصد و هشتاد و شش حدیث می‌باشد. (خمسة مائة حدیث و ستة و ثمانون حدیثاً)^۴.

ابویعلی از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که پیغمبر روز دوشنبه مبعوث گردد و او روز سه‌شنبه اسلام آورد و اصح آن است که در آن هنگام ده سال داشته. در

^۱ موافق با تاریخ اخبار الدول و آثار الاول تألیف ابی‌العباس احمد بن یوسف دمشقی قرمانی بر هامش جزء اول تاریخ ابن‌اثیر صفحه ۲۰۷

^۲ در تاریخ الخلفاء سیوطی صفحه ۱۶۶ گوید نام ابی‌طالب، عبدمناف بود

^۳ بعضی گفته‌اند نوزده رمضان ضربت خورد در بیست و یک رمضان زندگی را وداع گفته است.

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده گوید در نوزدهم رمضان به جوار حضرت حق پیوست

^۴ تاریخ الخلفاء صفحه ۱۶۷

تاریخ الخلفاء سیوطی می‌نویسد: در مردان ابوبکر رضی الله عنه اولین کسی بود که به پیغمبر ایمان آورد و از زنان خدیجه کبری زوجه رسول خدا اولین کسی بود که اسلام آورد از کودکان علی رضی الله عنه اولین کسی بود که به دین اسلام نایل گشت و گویند از بعدها زید بن حارثه اولین کسی بود که مسلمان شده است.^۱

شیرازی در طبقات الفقهاء بعد از ذکر خلفاء راشدین این عده از فقهاء صحابه را نیز ذکر کرده است.

عبدالله ابن مسعود هزلی متوفی به سال ۳۲ هجری در شصت سالگی و بضعی.

معاذ بن جبل متوفی به سال ۱۷ یا ۱۸ در سی و چهار سالگی.

زید بن ثابت متوفی به سال ۴۵ هجری.

ابودرداء عویمر بن مالک متوفی به سال ۵۷ یا ۵۸ در مدینه.

عبدالله ابن عباس متوفی به ۶۸ در هفتاد و یک سالگی.

عبدالله ابن عمر متوفی به سال ۷۴ یا ۷۳ یا ۷۲.

عبدالله ابن زبیر ابن عوام متوفی به سال ۷۳ در مکه.

عبدالله ابن عمرو عاص متوفی به سال ۷۷ در مصر یا ۶۵ در هفتاد و دو سالگی.

که این عده از بزرگان فقهاء صحابه رضی الله عنهم بوده‌اند

ابوبکر صدیق رضی الله عنه تنها کسی بود که در حضور خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله فتوا می‌داد. محمد

ابن سهل ابن حثمه از پدرش نقل می‌کند که سه نفر از مهاجرین: [عمر، عثمان و

علی رضی الله عنه] و سه نفر از انصار: [ابی بن کعب، معاذ بن جبل و زید بن ثابت رضی الله عنهم] در

عهد رسول خدا فتوا می‌دادند. شیخ کمال الدین علامه دمیری در کتاب حیاة الحیوان

گوید: آنانکه در زمان^۲ رسول خدا فتوا می‌دادند عبارتند از: «ابوبکر، عمر، عثمان،

^۱ موافق با تاریخ البدایه و النهایه حافظ ابن کثیر جزء هفتم صفحه ۳۳۴

^۲ در مقدمه الفقه علی المذاهب الاربعه مطبعة دارالکتب العربیه قاهره جلد اول فتوا دادن این عده در زمان رسول خدا نیز تأیید شده است (مقدمه عبدالرحمان حسن مدیر قسم المساجد بوزارة الاوقاف قاهره).

علی، عبد الرحمن بن عوف، ابی بن کعب، عبدالله ابن مسعود، معاذ ابن جبل، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، زید بن ثابت، سلمان فارسی، ابودرداء و ابوموسی اشعری^۱»

کاتبان رسول خدا: (کاتبان وحی)^۲ «ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عبدالرحمان بن عوف، ابی بن کعب^۳، (اولین کاتب رسول خدا) عبدالله ابن مسعود، معاذ ابن جبل، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، زید بن ثابت انصاری، معاویه بن ابی سفیان، حنظله بن ربیع الاسیدی، و خالد بن سعید بن العاص» بوده‌اند. مداوم بر کتابت برای رسول خدا زید و معاویه^۴ را نام برده‌اند.

و آنانکه همه قرآن را در عهد پیغمبر حفظ داشته‌اند عبارتند از: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، ابوزید انصاری، ابا درداء، زید بن ثابت، عثمان بن عفان، تمیم داری، عبادة بن صامت و ابویوب انصاری.

از آنانکه از صحابه کرام^۵ اخذ فقه شده: ابوسعید خدری، ابوهریره دوسی، جابر بن عبدالله انصاری، رافع بن خدیج، سلمه بن الاکوع، ابوواقدلیثی را می‌توان نام برد. از آن عده صحابه که فقه از آنها نقل شده در طبقات الفقهاء شیرازی بدین‌قرار است: عبدالله بن مغفل مزنی، ابوبخیذ عمران ابن حصین اسلمی خزاعی، ابوحمزه انس بن مالک و عده کثیری دیگر از صحابه مانند: طلحه^۶ ابن عبیدالله، زبیر ابن عوام

^۱ فرید وجدی در دائرةالمعارف خود این عده را به عنوان فقهاء مشهور بعد از خلفاء راشدین آورده است. مطبعة دائرةالمعارف قرن عشرين جلد هفتم صفحه ۳۵۷ و ۳۵۸

^۲ ذکر اسماء من كان يكتب لرسول الله ﷺ ابوبکر و عمر و عثمان و علی و ابی بن کعب و (هو اول من كتب له) و زید بن ثابت الانصاری و معاویه بن ابی سفیان و حنظله بن ربیع الاسیدی و خالد بن سعید بن العاص. (حياة الحيوان ديمري صفحه ۵۵)

^۳ و هو اول من كتب لرسول الله ﷺ مقدمة في المدينة (التفسير والمفسرون ذهي جلد ۱ صفحه ۹۱)

^۴ طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبدالرحمان و ابوعبیده و خلفاء راشدین^۷ از عشرة مبشره‌اند.

سعد ابن ابی وقاص، سعید بن زید بن عمرو ابن نفیل، عبدالرحمان بن عوف، ابو عبیده ابن جراح، حذیفه بن یمان، امام حسن، امام حسین، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن عاص، خالد بن ولید، مسور بن مخرمه، ضحاک بن قیس، عمار بن یاسر، ابی ذر غفاری، ابی نصر غفاری، سلمان فارسی، عبادہ بن صامت، شداد بن اوس، فضالہ بن عبیدالله انصاری، ابی مسعود بدری، ابویوب انصاری، ابوقتاده انصاری، ابوطلحہ انصاری، ابی اسید بن مالک بن ربیعہ انصاری، نعمان بن بشیر، بر بن عازب بن ابی اوفی الاسلمی، واثله بن اسقع اللیثی، ابوامامہ باہلی، عقبہ بن عامر الجہنی، سمرہ بن جندب الفزاری، عبدالرحمان بن ابزی و غیرهم ۱۱۱.

از زنان فاطمه دختر رسول خدا، حفصه بنت عمر، ام سلمه، ام حبیب، اسماء بنت ابی بکر، ام فضل بنت حارث و ام هانی بنت ابی طالب (رضی الله عنهن) بوده اند. بغیر از اینها عدۀ دیگر از زنان و مردان نیز فقیه و از آنها اخذ فقه شده است، و عصر صحابه کرام ما بین نود تا صد هجری انقراض یافت.

واقدی گوید: آخرین صحابه در کوفه عبدالله بن ابی وفا که در سال هشتاد و شش هجری زندگی را بدرود گفت، و در مدینه سهل بن سعد ساعدی بود که در سال نود و یک هجری در صد سالگی چشم از زندگی فرو بست، و در بصره انس بن مالک بود که در سال نود و یک یا نود و سه به جمع صحابه سلف پیوست، و در شام عبدالله بن یسر بود که در سال هشتاد و چهار به دار آخرت رحلت نمود، و ابوطفیل آخرین صحابه بود که پیغمبر را دیده و بعد از تمام صحابه و عصر آنها بعد از سال صد هجری به عنوان خاتمه اصحاب نبی زندگی را بدرود گفت، و

ده تن از یاران پیغمبر را عشره مبشره می گویند. چنان که در این دو بیت (موافق با صحیح ترمذی

جلد ۵ صفحه ۶۴۷)

ابوبکر و عمر و علی و عثمان

سعد است و سعید و عبدالرحمان

ده یار بهشتی اند میدان

طلحه است و زبیر و ابو عبیده

دیگر همه صحابه کرام به پیغمبرشان پیوستند و جهان را از مجود مسعود خود خالی نمودند، اما آثار و بزرگواری و جوانمردی آنها تا قیامت تحت رهبری قرآن^۱ و احادیث نبوی پایدار و نمایان است. به قول عارف بزرگ مولانای رومی:

تا قیامت می‌زند قرآن ندا	کای گروهی جهل را گشته فدا
مر مرا افسانه می‌پنداشتید	تخم جهل و کافری می‌کاشتید
پس بدیدید ای خسیسان زمن	که شما بودید افسانه نه من
مصطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو نمیرد این سبق
رونقت را روز به روز افزون کنم	نام تو بر زر و نقره زنم

فقهاء تابعین و اتباع آنها

بعد از عصر صحابه، تابعین به قرآن و حدیث و روش صحابه عمل می‌کردند، و اتباع تابعین نیز با گذشتگان خود از صحابه و تابعین اقتداء می‌کردند و استفاده می‌نمودند.

در عصر صحابه^۲ و تابعین در شهرهای اسلامی مدارس و مکاتب عدیده‌ای برای

^۱ اکنون بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت جهان تابع دین مبین اسلام و از قرآن پیروی می‌کنند. این کتاب مقدس آسمانی که تا قیامت رهبر ثابت لا یتغیر و حافظ مسلمین است، بر مصداق آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، هر آن مسلمین جهان را تحت پرچم «لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» به اتحاد و اتفاق و برادری و برابری دعوت می‌کند، و اگر اختلافی در میان امت پیغمبر و در بین مذاهب اسلامی به جهاتی بروز کند باز اتحاد اولیه که وجه مشترک و اصلی مسلمین جهان است به آنان می‌بخشد و آنان را متحد می‌سازد.

^۲ دکتر محمد یوسف موسی در کتاب تاریخ الفقه الاسلامی هنگامی که از مدارس صدر اسلام و نگهدارندگان آن بحث می‌کند می‌گوید: نگهدارندگان این مدارس از اجله علماء صحابه و من یلی آنها بوده‌اند و در تحت عنوان بعضی از مدارس گوید: در مدینه الرسول عمر بن خطاب و امام علی بن ابی طالب و عبدالله بن عمر و زید بن ثابت و ابی بن کعب و ابوموسی اشعری و

تعلیم فقه وجود داشت که مردم برای تعلیم و جهاد و رابطه در راه خدا تربیت می شدند. نگهدارندگان این مدارس معمول آن روزگار از اجله علماء صحابه و اخلاف آنها بودند، که این فقهاء بزرگ مرجع فتوا به شمار می رفتند.

ابن حزم^۱ گوید: فقهاء تابعین و آیندگان بعد از آنها که مورد فتوا بودند عبارتند از: در مکه: عطا بن ابی رباح، طاوس بن کیسان فارسی، عمر بن دینار، عکرمه، که از اصحاب ابن عباس بودند، و همین عده از علی بن ابیطالب^{علیه السلام} و حضرت ام المؤمنین عائشه (رضی الله عنها) و جابر بن عبدالله انصاری اخذ فقه و حدیث روایت کرده اند و سپس ابوزبیر مکی و عبدالله بن خالد و عبدالله بن طاووس و غیره بوده اند.^۲ سپس مسلم بن خالد زنگی و سعد بن سالم قذاح و بعد محمد بن ادریس شافعی بوده است.

عبدالله بن مسعود از صحابه بوده اند و عده ای از تابعین که به فقها سبعة مشهورند از آنان اخذ فقه کرده اند از جمله ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام متوفی سال ۹۴ و قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق متوفی سال ۱۰۷ و عروه بن زبیر بن عوام اسدی متوفی سال ۹۴ و سلیمان بن یسار متوفی سال ۱۰۷ یا سال ۱۰۴ و سعید بن سبب متوفی سال ۹۴ و خارجه بن زید بن ثابت متوفی سال ۱۰۰ یا ۹۹ و عیبدالله بن عتبه بن مسعود متوفی سال ۹۸ مفتی مکه عطاء بوده که از عایشه و ابوهریره و ابن عباس اخذ فقه کرده است. مکتب کوفه در عراق که عبدالله بن عتبه بن مسعود فقیه و زعیم آن بوده و این عده از شاگردان او بوده اند: علقمه بن قیس بن عبدالله متوفی سال ۶۲ و مسروق بن الابدع همدانی متوفی سال ۷۸ و سعید بن جبیر والبی متوفی سال ۱۱۹ و شعبی ابو عمرو عامر بن شراحیل همدانی متوفی سال ۱۱۴ و حبیب بن ابی ثابت کاهلی متوفی سال ۱۱۹. در مصر عبدالله ابن عمرو عاص و تلمیذ و خریج او یزید بن ابی حبیب. در شام عبدالرحمان بن غنم متوفی سال ۷۸ که عمر بن خطاب او را برای ارشاد مردم به شام فرستاد و ابودریس خولانی متوفی به سال ۸۰ و مکحول ابوعبدالله ابن مسلم هزلی متوفی به سال ۱۱۳ یا ۱۱۲ بوده اند (تاریخ الفقه اسلامی بالاختصار صفحه ۳۵ و ۳۶).

^۱ متوفی به سال ۴۵۶ هجری قمری

^۲ بعد از فقهاء تابعین در مکه

در مدینه: سعید بن مسیب مخزومی و عروه بن زبیر بن عوام و سپس ابان بن عثمان بن عفان و عبدالله و سالم^۱، پسران عمر بن خطاب و غیره بوده‌اند. در بصره: حسن بن حسن، (که پانصد نفر از صحابه را درک کرده است، و بعضی از فقهاء فتاوی او را در هفت اسفار قطور جمع کرده‌اند)، جابر بن زید، محمد بن سیرین و غیره بوده‌اند.

از فقهاء کوفه: نجد ابن حزم و عده‌ای از تابعین مانند ابراهیم نخعی و عامر شعبی و سعید بن جبیر و سپس حماد بن ابی سلیمان و سفیان بن سعید ثوری و ابوحنیفه نعمان بن ثابت و غیره بوده‌اند. ابن حزم اندلسی به علاوه فقهای شهرهای مذکور از تابعین و من یلی آنها طایفه‌ای دیگر از فقهای شهرهای دیگر مانند شام، مصر، اندلس و افریقیه ذکر می‌کند مانند: عبدالرحمان بن جبیر و مکحول و عمر بن عبدالعزیز عبدالملک بن مروان، (که قبل از خلافت او هم فقیه بود) و سعید بن عبدالعزیز و عباس بن یزید که این عده در شام و مصر فقیه بوده‌اند.

از اهل مصر: یزید بن حبیب، بکیر بن عبدالله بن الاشجع و عمر بن الحارث.

از قیروان: سحنون بن سعید و از اندلس: یحیی بن یحیی و عبدالملک بن حبیب و غیره بوده‌اند.^۲

ضمناً «یکی از شرایط مرسوم فقهی در آن زمان این بوده که چون فقهاء بعضی از بعضی اخذ و روایت می‌کردند می‌بایست شیوخ هر فقیه از فقهاء و شاگردانی که از آنها روایت کرده‌اند بشناسند.»

ابن حزم بعد از آنکه از صحابه و تابعین بحث می‌کند می‌گوید بعد از تابعین فقهاء بزرگی روی کار آمدند مانند: ابی حنیفه و سفیان و ابن ابی لیلا در کوفه و ابن جریج در مکه و مالک و ابن ماحبشون در مدینه و عثمان بستی و سوار در بصره

^۱ پسر عبدالله بن عمر بوده است

^۲ این خلاصه آنچه بود که ابن حزم گفته است با استفاده از کتاب تاریخ الفقه الاسلامی.

و اوزاعی در شام و لیث در مصر. بدین طریق هر کدام از تابعین از اهل شهر خود اخذ می کردند و اگر چیزی را از اهل شهر خود نمی یافتند اجتهاد می کردند. (لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)

ابواسحاق شیرازی^۱ در طبقات الفقهاء، فقهاء را به سه طبقه قرار می دهد تا اینکه به ائمه اربعه معروفه^۲ و اصحاب آنها و داود مؤسس مذهب ظاهری و اصحاب او می رسد. سپس شیرازی گوید: چون «عبادله» یعنی عبدالله ابن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو عاص رضی الله عنه فوت کردند فقه به طبقات دیگری از موالی بلاد منتقل گردید.

فقیه مکه: عطاء بن ابی رباح متوفی به سال ۱۱۵ یا ۱۱۴

فقیه یمن: طاووس

فقیه یمامه: یحی بن ابی کثیر

فقیه بصره: حسن بن ابی الحسن بصری

فقیه کوفه: ابراهیم نخعی

فقیه شام: مکحول متوفی به سال ۱۱۸ یا ۱۱۳ یا ۱۱۶ که معلم اوزاعی بوده است

فقیه خراسان: عطاء خراسانی


لکن سعید بن مسیب قرشی رضی الله عنه فقیه غیر مدافع مدینه بود.

از فقهاء تابعین مدینه: سعید بن مسیب مخزومی، عروة بن زبیر بن عوام،

قاسم^۳ بن محمد بن ابی بکر صدیق، ابوبکر ابن عبدالرحمان بن الحارث بن هشام ابن

^۱ متوفی به سال ۴۷۶

^۲ اصحاب مذاهب

^۳ دمیری گوید: زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که: یزدگرد آخرین ملوک ساسانی سه دختر داشت. در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه به اسارت مسلمین در آمدند یکی از آنها به همسری عبدالله بن عمر درآمد سالم از او متولد گردید دیگری به همسری محمد بن ابی بکر درآمد قاسم 

مغیره مخزومی، عیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود هزلی، خارجه بن زید بن ثابت و ابویوب سلیمان بن یسار به فقهاء سبعة مشهورند.^۱

بعد از فقهاء شهرهای هفتگانه مذکور فقه به طبقات دیگری منتقل شد مانند: ابا محمد حسن بن محمد حنیفه متوفی در زمان عمر بن عبدالعزیز و ابوبکر بن محمد بن مسلم و عمر بن عبد العزیز (قبل از دوران خلافت او نیز فقیه بود) خلیفه عادل^۲ و غیره بوده‌اند.

سپس فقه به طبقه سومی انتقال یافت و از این طبقه مسلم بن خالد بن سعید زنجی که بعد از عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج^۳ مفتی بود و در سال ۱۷۹ زندگی را بدرود گفت، امام شافعی از او اخذ فقه کرد و به وسیله امام شافعی فقه به طبقه دیگری منتقل شد.

فرید وجدی در دائرةالمعارف عربی خود بعد از ذکر فقهاء صحابه فقهاء تابعین را این طور بیان می‌کند.

از فقهاء تابعین در مدینه این عده مشهورند: سعید بن مسیب، سلمان بن یسار، قاسم بن محمد، سالم بن عبدالله ابن عمر، عیدالله بن عتبه، ابوسلمه بن

از او متولد شد سومی به همسری حسین بن علی درآمد امام علی زین العابدین از او متولد گردید اینها پسر خاله یکدیگر بوده‌اند. در روزنامه ایرانیان شماره ۶۱-۵۴/۱۱/۹ آمده: مهربانو و شهربانو دختران یزدگرد پادشاه ساسانی بودند مهربانو به همسری محمد بن ابی‌بکر درآمد قاسم از او متولد شد و شهربانو به همسری امام حسین درآمد امام زین العابدین از او متولد شد. (کارنامه حبیب الله نویخت)

^۱ دمیری در حیوة الحیوان در مورد فقهاء سبعة این دو بیت را آورده است:

الاكل من يقتدى بأئمة

فقسمته ضیری عن الحق خارجه

فخذهم عیدالله، عروة، قاسم

سعید، ابوبکر، سلیمان، خارجه

^۲ متوفی به سال ۱۰۱

^۳ متوفی به سال ۱۰۵ در مکه

عبدالرحمان، عروه بن زبیر، ابان بن عثمان، ابن شهاب، ابوالزناد، ربیعہ و مالک بن انس و عبدالعزیز بن ابی سلمہ و ابن ابی ذئیب.

از فقہاء تابعین در مکه و یمن این عده مشهورند: علقمه، اسود، عبید، شریح، مسروق، شعبی، ابراهیم نخعی، سعید بن جبیر، حارث، عکلمی، حکم بن عتیبہ، حماد بن ابی سلیمان، ابوحنیفہ و اصحاب او، ثوری، حسن بن صالح و ابن مبارک.

از فقہاء تابعین از اهل شام این عده مشهورند: مکحول، سلیمان بن موسی اوزاعی، سعید بن عبدالعزیز و زید بن جابر.

از فقہاء تابعین از اهل مصر این عده مشهورند: یزید بن ابی حبیب، عمر بن حارث، لیث بن سعد، عبدالله بن وهب، ابوالقاسم، واشهب، ابن عبد حکم، اصبخ، مزنی، بیوطی، حرمله و ربیع.

از فقہاء تابعین اهل بغداد این عده مشهورند: ابو ثوره، اسحاق راهویه، ابو عبیدالله قاسم بن سلام، ابوجعفر طبری. که در نتیجه مذاهب «ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد» رحمہم اللہ رواج یافت و در مورد اقتداء مسلمین قرار گرفت. فرید وجدی می‌افزاید

فَوَقَفَ التَّقْلِيدُ بِالْأَمْصَارِ عِنْدَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ وَلَا يَزَالُونَ هُمْ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْآنِ.^۱

عصر نشأت مذاهب یا عصر اتباع تابعین

در این عصر اسباب و عوامل زیاد، مختلف و متعددی وجود داشت که باعث تدوین مذهب گردید، و این عوامل منتج به نتایج بدین قرار است.

۱- طبیعی بود که اتباع تابعین از آنهاییکه درک حضورشان می‌کردند استفاده می‌نمودند و در مسائل مورد اختلاف هر کدام از دو گروه، مذهب شیوخ و اهل شهر خود را انتخاب می‌کردند.

۲- بنابراین مذهب هر امامی در شهر خود بالا گرفت و اهل هر شهری تابع

^۱ دائرة المعارف محمد بن فرید وجدی مطبعة دائرة المعارف قرن عشرين جلد هفتم صفحه ۳۵۷ و ۳۵۸

مذهب امام شهر خود بودند، ولی نه به صورت تقلید بلکه به وسیله علاقه همشهری بودن قناعت می‌کردند و این امامان شهر مانند: سفیان ثوری، ابن‌ابی‌لیلی در کوفه و ابن‌جریج در مکه و مالک بن ماحبشون در مدینه و امام اوزاعی در شام و لیث بن سعد در مصر. و اگر مسئله‌ای از تابعین شهر خود نمی‌یافتند، اجتهاد می‌کردند، و طبیعتاً اجتهاد به رأی ایجاد اختلاف می‌کند.

۳- در عصر تبع اتباع، فقهاء چند طبقه شدند که در زمان و مشی خط فرق داشتند، و چون آراء و مذهب زیاد شد دیگر جای آن بود که دانشمندانی مانند طبری و بیهقی به بعضی از تألیفات انفرادی بپردازند، زیرا مانند امروز مذاهب معروفه نبود که مردم یک شهر یا اقلیم و یا غیره را تحت کنترل قرار دهد.

۴- در عصر تبع و پیروان این و آن، مذاهب مختلفه‌ای به وجود آمد مانند مذاهب ائمه اربعه و مذهبی دیگر، بعضی از این مذاهب برای همیشه جاوید ماندند و بعضی دیگر نابود و محو گردیدند، و همان مذهبی که از بین رفتند مانند مذهب اوزاعی در شام^۱ و مذهب سفیان ثوری در کوفه^۲ و مذهب لیث بن سعد^۳ در مصر که کمتر از سایر مذاهب نبودند.

در قیام دولت عباسی اهتمام و توجه به فقه و رجال آن بیشتر شد و همینطور اهتمام به سنت که جمع و تدوین گردید و در قرن دوم و سوم مذاهب چهارگانه تسنن با شکوه و عظمت سراسر ممالک اسلامی را فرا گرفت.

در اینجا به مناسبت مقاله، درباره مؤسسين مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت که فقیه و محدث و مجتهد جامع‌الشرایط بوده‌اند، و دارای مسانیدی هم می‌باشند، مختصری بحث می‌کنیم.^۴

^۱ متوفی سال ۱۵۷

^۲ متوفی به سال ۱۶۱

^۳ متوفی سال ۱۷۵

^۴ حافظ ابومحاسن محمد بن علی حسینی دمشقی شافعی در التذکره که در تکیه کربلی در آستانه است در رجال مسانیده عشره گوید: رجال ائمه اربعه مقتدی به هم را ذکر کرده‌ایم چون که عمده کار

امام اعظم (ابوحنیفه) رحمہ اللہ

ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه «در ریحانة الادب» گوید: نسبت او به یزدجرد بن شهریار آخرین ملوک ساسانی می‌رسد» در سال ۸۰ هجری در کوفه متولد شد و در سال ۱۵۰ در بغداد درگذشت.

وی رحمہ اللہ بسیار علم و عامل و وارع و اهل زهد و پرهیز کثیرالخشوع و دائم التضرع بسوی خدا بود. از حماد ابن ابی سلیمان و از ابراهیم نخعی و علقمه بن قیس شاگرد عبدالله بن مسعود علم فقه و حدیث را اخذ و تلقی نمود. امام شافعی و امام مالک به کمالات او معترف بوده‌اند.

عده‌ای از اصحاب و شاگردان او بنام «اصحاب ابوحنیفه» مانند قاضی ابویوسف^۲ و محمد بن حسن شیبانی و زفر، مذهب او را دریافته و تدوین نمودند. عبدالله بن مبارک و وکیع، نیز از او روایت کرده‌اند. و او چهار تن^۳ از اصحاب نبی را^۱ مانند:

آنها در استدلال بر مذاهبشان بطور غالب بر آن است که در مسانید خود به اسنادشان روایت کرده‌اند، سپس مؤطاء امام مالک و مسند شافعی و و مسند ابی حنیفه و مسند احمد^۴ را بیان می‌نماید و می‌گوید: قید غالب که فوقاً ذکر شد می‌رساند که دلائل دیگری را غیر از آنچه در مسانید آنها ذکر شده در مذهب خود داشته‌اند «نقل از ترتیب مسند امام شافعی به اهتمام سید علی زواوی از علمای الازهر مصر»

توضیحاً ائمه سته اصحاب مذاهب عبارتند از: ابوحنیفه، شافعی، مالک، احمد، سفیان ثوری و داوود ظاهری که مذهب سفیان ثوری و داوود ظاهری چندان دوامی نکرده و در مذاهب چهارگانه منحل شدند. امام ابوالفضل یحیی حصفکی خطیب شافعی ائمه سته را در این دو بیت جمع کرده است.

وَأَنَّ شَيْئَ أَرْكَانِ الشَّرِيعَةِ فَاسْمَعُ
مُحَمَّدَ، نَعْمَانَ، مَالِكَ أَمْدُ
لَتَعْرِفَهُمْ وَأَحْفَظُ إِذَا كُنْتُ سَامِعًا
وَسُفْيَانَ وَادُّرْ بَعْدُ دَاوُدَ تَابِعًا

^۱ جلد ۷ صفحه ۷۶

^۲ دکتر محمد یوسف موسی در کتاب الفقه الاسلامی صفحه ۱۳۴ گوید: ابویوسف اصحاب ابوحنیفه اولین کسی بود که کتابی را در مذهب تدوین کرد.

^۳ موافق با تاریخ ریحانة الادب جلد ۷ صفحه ۷۶

انس بن مالک، عبدالله بن اوفی در کوفه، سهل بن سعد ساعدی در مدینه و ابوظفیل عامر بن وائله را در مکه درک نمود لکن به آنها نرسید، و اخذ از آنها نکرد. او از علماء درجه اول اسلام و مؤسس مذهب حنفیه است.

فضیل بن عیاض، وکیع بن جراح، ابراهیم ادهم، داوود طائی، بشر حافی و ابویوسف قاضی، محمد بن حسن شیبانی، زفر بن هزیل و بعضی دیگر از اکابر مجتهدین تلامذه وی بوده‌اند و از او روایت کرده‌اند.^۱

اکثریت مسلمانان هندوستان، پاکستان، بنگلادش، ترکیه، افغانستان و آسیای مرکزی تابع مذهب او می‌باشند و او در میان مسلمین عنوان «امام اعظم» را دارد.^۲

امام مالک رحمه الله

ابوعبدالله مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن حرث بن غیمان بن جثیل بن سعد بن ذی‌اصبح اصبحی، نیز از ائمه حدیث و امام دارالهجره نبویه بوده است. اصل او از امراء قحطانی یمنی است. وی مؤسس مذهب مالکیه می‌باشد، و از نافع و مقبری و زهری و ابن دینار روایت کرده است.

و ابن مبارک و قطان و ابن مهدی از او روایت کرده‌اند امام شافعی درباره او گفته است: «إِذَا ذُكِرَ الْعُلَمَاءُ فَمَالِكٌ النَّجْمُ» و باز گوید: اگر مالک و ابن عیینه نمی‌بودند علم در حجاز می‌رفت.

وی رحمه الله در سال ۹۳ در مدینه متولد شد و بعضی گفته‌اند در سال ۹۰ و ابن خلکان گوید: در سال ۹۵ متولد شده و در سال ۱۷۹ هجری زندگی را بدرود گفت. کتاب الموطاء از تألیفات مهم او است و آن اصل کتب صحیحه است. ابوبکر ابن عربی گوید: الموطاء اصل اول است و کتاب بخاری اصل دوم است، در این

^۱ ریحانة الادب

^۲ ایرانشهر

باب ابن اثیر به جای کتاب ابن ماجه آن را ششم سته صحیحہ می‌داند. و محمد عبدالباقی زرقانی متوفی سال ۱۱۲۲ شرحی را بر آن کتاب نوشته است. در حال حاضر پیروان مالک بن انس مردم شمال افریقا «لیبی، تونس، الجزایر و مغرب اقصی» هستند^۱.

امام شافعی رحمه الله

ابوعبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبدیزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبدمناف جد چهارم پیغمبر، مادر او فاطمه بنت عبدالله بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابیطالب است. وی در شهر غزه در سال ۱۵۰، سال وفات ابوحنیفه تولد یافت استاد ابراهیم خاقانی گوید:

اول شب بوحنیفه درگذشت شافعی آخرشب از مادر بزاد^۲

شافعی در سال ۱۹۹ به مصر رفت و در روز جمعه آخرین روز ماه رجب سال ۲۰۴ در مصر فوت کرد و در مقبره قراة الصغری در عصر آن روز دفن گردید. اکنون مرقد او زیارت گاه و مطاف مسلمین است.

ملا ابوبکر مصنف گردی در کتاب طبقات الشافعی گوید: «وی رحمه الله در دهی از شام مشهور به غزه بدنیا آمد، در دو سالگی او را به مکه بردند و در آنجا نشأت یافت و قرآن را حفظ نمود در حالیکه هفت سال داشت، سپس پدرش جهت

^۱ ایرانشهر

^۲ بعضی دیگر از اشعار مربوطه حکیم خاقانی چنین است:

چون زمان عهد سنایی درنوشت	آسمان چون من سخن گستر بزاد
چون به غزین ساحری شد زیر خاک	خاک شروان ساحری دیگر بزاد
چون به پایان شد ریاحین گل رسید	چون سرآمد صبح صادق خور بزاد
گر زمانه آیت شب محو کرد	آیت روز از مهین اختر بزاد
تهنیت باید که در باغ سخن	گر شکوفه فوت شد نویر بزاد

فراگرفتن فقه او را به مسلم بن خالد مفتی مکه سپرد و به او اجازه فتوا داد در حالیکه پانزده سال داشت. سپس به نزد امام مالک در مدینه رفت و ملازم او بود تا مالک زندگی را بدرود گفت، و در سال ۱۹۵ به بغداد رفت و دو سال در آنجا ماند بعد برحسب لزوم به مکه رفت، و در سال ۱۹۸ به بغداد بازگشت دو ماه در آنجا بود چون حضرت امام موسی کاظم شهید گردید بر اثر دلگیری بغداد را ترک گفت و به مصر مهاجرت فرمود و در آنجا به نشر و تصنیف پرداخت و تا دم واپسین در مصر بود.

امام شافعی در علم حدیث و فقه و اصول و لغت و نحو و علوم اسلامی سرآمد دهر بود، ثقت و امانت و عدالت و زهد و ورع و عفت نفس و حسن سیرت و علو قدرت و منزلت و سخاوت او زبانزد خاص و عام بود. او مؤسس و واضع علم اصول می باشد. اولین کتاب را در علم اصول به نام «الرساله» نوشت و در نزد امام مالک کتاب «الموطاء» او را حفظ نمود. اهل حفظ و اتقان و در پانزده سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی رحمه الله مؤسس مذهب شافعیه و کتاب «الام» او در علم فقه مشهور است.

در ریحانة الادب مسطور است: ابن ندیم تألیفات شافعی را متجاوز از صد کتاب نوشته و در معجم الادبا صد و چهل و اندی به شمار آورده است.^۱

^۱ در ریحانة الادب به نقل از معجم الادبا آمده: و گوید شنیدم که مردی این شعر را نوشته و به شافعی داد:

إِذَا أَشْتَدَّ وَجْهٌ بِأَمْرِ كَيْفَ يَضَعُ

وَيَضْرِبُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ وَيَخْضَعُ

وَفِي كُلِّ يَوْمٍ غُصَّةٌ يَتَجَرَّعُ

فَلَيْسَ لَهُ شَيْءٌ سِوَى الْمَوْتِ أَنْفَعُ

سَلِ الْمُتَنِي الْمَكِّيَ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

شافعی در جواب آن، ذیل همین شعر نوشت:

يُدَاوِي هَوَاهُ ثُمَّ يَكْتُمُ سِرَّهُ

آن مرد در زیر جواب شافعی نوشت:

كَيْفَ يُدَاوِي وَالْهَوَى قَاتِلُ الْفَتَى

پس شافعی در زیر آن رقم کرد:

فَإِنْ هُوَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَهُ

اکثریت مردم عراق و شام و مصر و قسمتی از افریقا مذهب او را متابعت می‌نمایند و اکثر اهل تسنن‌های ایران بالخصوص مردم کردستان به مذهب او می‌باشند.^۱

امام احمد رحمه الله

امام ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی ثم بغدادی به سال ۱۶۴ در بغداد متولد شد و در سال ۲۴۱ زندگی را بدرود گفت.^۲ وی رحمه الله از اصحاب حدیث نیز می‌باشد. از امام شافعی و ابن مهدی روایت کرده و شیخین «مسلم و بخاری» از او روایت کرده‌اند. امام احمد در حدیث و فقه امام بود، حافظه قوی و درایت کامل داشت. اهل ورع و عبادت بود. کتاب المسند او در حدیث مشهور است این کتاب مشتمل بر هشت مسند است اول آن در مسند العشره می‌باشد و عبدالله پسرش با روایت از پدرش زیاداتی به آن ضمیمه کرده است مشهور است که آن کتاب جامع چهار هزار حدیث با مکرر می‌باشد.

نظیر تقریبی این مناظره در حاشیه مختصر معانی علامه ملا سعد تفتازانی و خرپوتی شرح قصیده بردیه آمده که این سؤال و جواب مابین اصمعی (متوفی به سال ۲۱۶ در بصره) و جوانی از قبیله بنی عذره نیز به وقوع پیوسته است در آنجا بعد از آخرین شعر شافعی جوان عاشق عذری که دوائی را برای درد بی‌درمان عشق حقیقی و جانسوز خود نیافته این بیت یأس‌آور را نوشته است:

سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا ثُمَّ مِثْنَا أَفْبَلِعُوا
سَلَامِي إِلَى مَنْ كَانَ لِلْوَصْلِ يَمْنَعُ

^۱ ایرانشهر

^۲ بعضی از شعرا تاریخ تولد و وفات و مدت عمر ائمه اربعه را به حساب حروف ابجد به زبان عربی بر ترتیب نظم اینگونه به رشته شعر درآورده‌اند:

تاریخُ عُثْمَانَ: یَکُنْ (۸۰) سَیْفُ (۱۵۰) سَطَا (۷۰) وَ مَالِکُ فِی جَوْفِ (۸۹) قَطْعِ (۱۷۹) سَیْطَا (۹۰)
وَ الشَّافِعِيُّ فِی صَیْنِ (۱۵۱) دَرِ (۲۰۴) نَدِ (۵۲) وَ اَحْمَدُ بِسَقِ (۱۶۴) اَمْرٍ (۲۴۱) جَعَدِ (۷۷)

فَاَحْسِبْ عَلٰی تَرْتِیْبِ نَظْمِ الشُّعْرِ مِیْلَادُهُمْ فَمَوْتُهُمْ کَالْعَمْرِ

او از ائمه کبار و اهل حفظ و اتقان و ورع بود و به شهرهای شام و یمن و حجاز در طلب علم حدیث مسافرت کرد و او مؤسس مذهب حنبلیه است. مردم عربستان و حجاز و قسمتی از آفریقا شام و فلسطین پیرو مذهب او هستند.

علم حدیث

چنان که قبلاً گفته شد در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صحابه حدیث را از رسول خدا نظر به مثل مشهور «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ» حفظ می کردند و گاهی می نوشتند و حدیث نبوی بعد از قرآن مورد اهمیت و در ضبط و صحت آن اهتمام می کردند. در زمان خلفاء راشدین بطور احتیاط احادیث را تحدید می کردند و از کثرت روایت جلوگیری می نمودند، مگر بوسیله بینه و نقل ثقه. در زمان پیغمبر خدا که منافقان می خواستند سوء استفاده کنند احادیثی را جعل می نمودند تا اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲ در تذکرة الحفاظ ذهبی آمده است از مراسیل ابن ملیکه نقل است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات پیغمبر مردم را جمع کرد و گفت شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیثی را روایت می کنید که خودتان در آن اختلاف دارید، و مردم هم بعد از شما در این زمینه اختلاف بیشتر پیدا می کنند بنابر این بدون دقت از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث را روایت نکنید و تحدیث ننمایید، کسی که از شما سؤال کرد بگوئید که در بین ما و بین شما کتاب الله «قرآن» وجود دارد هر چه را آن حلال کرده، حلال است و هر چه را حرام کرده، حرام. عمر بن خطاب رضی الله عنه در زمان خلافت نیز جنبه احتیاط را مرعی می داشت و احادیث را در حدود قطع به صحت محدود می ساخت.

^۱ ایرانشهر

^۲ رواه الترمذی جلد پنجم صفحه ۳۵ و باز در صحیح ترمذی آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ يَلِجُ فِي النَّارِ».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ»^۱

سفیان از اعمش از ابراهیم تمیمی از پدرش از علی بن ابیطالب نقل می‌کند که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتیم مگر قرآن و آنچه در این صحیفه است. به همین جهت خلفاء از اختلاط حدیث و خوف جعل و کثرت روایت که تبعاً ایجاد اختلاف می‌کند جلوگیری می‌کردند و هر حدیثی را که قبول می‌کردند مشروط به نقل ثقه و یا بینة بر اثبات و صحت آن بود.

در قرن دوم دانشمندان اسلامی بیشتر به این امر توجه کردند و در قرن سوم عصر طلایی تدوین حدیث در عهد خلفای عباسی که مشهور به عصر طلایی تمدن اسلامی نیز می‌باشد، چون از طرف مخالفین اسلام و یا اہمال مردم و یا اغراض شخصی اخبار و اقوالی که به نام حدیث جعل می‌شد و در افواه مردم می‌افتاد و بیشتر با قرآن و حدیث نبوی و سیرت او تطبیق نمی‌کرد - اکابر مشایخ و علماء حدیث به جرح و تعدیل و تصحیح و تطبیق احادیث نبوی پرداختند و احادیث صحیحہ را جمع و تدوین کردند، بطوری که از دخالت و جعل اخبار بیگانه، احادیث نبوی محفوظ و مصون بماند. بزرگترین کتابها در حدیث نزد اهل سنت و جماعت که به «صحاح سته» مشهورند عبارتند از:

۱- صحیح بخاری (جامع الصحیح)

۲- صحیح مسلم

۳- صحیح ابی داوود (السنن)

۴- صحیح ترمذی (جامع الصحیح)

۵- صحیح نسائی (المجتبی یا السنن)

۶- صحیح ابن ماجه (السنن)

که بعد به ذکر مؤلفین آنها که مورد بحث ما است می‌پردازیم.

تعریف علم حدیث

علم حدیث^۱ از لحاظ قدر و عظمت و نفع عمومی از جمله بزرگترین علوم اسلامی است. موضوع این علم سنت و روش و آثار و اقوال و افعال پیغمبر بزرگوار اسلام است که جامع صفات کمال و موجب نیل به سعادت و منافع دینی و دنیوی می‌باشد و حدیث علمی است که به یاری آن اقوال و افعال و احوال

^۱ علم حدیث: علم به قوانینی است که به واسطه آن احوال سند و متن حدیث شناخته می‌شود. خبر اگر طرق روایت آن بلا حصر تعدد داشته باشد آن را خبر «متواتر» گویند و گفته‌اند روایت متواتر حداقل باید پنج نفر باشد یا ده نفر یا دوازده نفر یا بیست نفر یا ۷۲ نفر یا ۳۱۳ نفر به اختلاف روایات. غیر خبر متواتر را «آحاد» گویند اگر تعداد روات در آحاد بیشتر از دو نفر باشد چنانکه از سه به بالا باشد آن را خبر مشهور یا خبر مستفیض گویند اگر دو نفر آن را روایت کرده باشند آن خبر «عزیز» است و اگر یک نفر آن را روایت کرده باشد آن خبر «غریب» است و خبر آحاد قبول است. خلاصه اگر خبر مظنون‌الصدق باشد و به حد تواتر نرسیده باشد آن را خبر واحد خوانند. ضمناً اگر خبر مشهور را عدل تام‌الضبط متصل‌السند غیر معلل غیر شاذ نقل کرده باشد آن را خبر «صحیح» گویند و اگر درجه ضبط خفیفتر باشد آن را خبر «حسن» گویند. اگر با ارجحی با آن مخالفت شد آن را خبر «شاذ» می‌نامند. اگر معارض نداشت آن را خبر «محکم» گویند.

در نزد امام شافعی حدیث چهار قسم است: ۱- متواتر ۲- مشهور (مستفیض) ۳- عزیز ۴- غریب. در نزد امام ابوحنیفه خبر سه قسم است ۱- متواتر ۲- آحاد ۳- مشهور.

و نیز اگر خبری تمام افراد آن بلا انقطاع معلوم باشد تا به پیغمبر برسد آن را «حدیث مرفوع» گویند و اگر سلسله تا به ابن‌عمر مثلاً منتهی شود آن را «حدیث موقوف» گویند و اگر سلسله راویان به غیر صحابی یعنی تابعی یا غیر تابعی برسد آن را «حدیث مرسل» گویند و اگر از سلسله روایت یک نفر غیر صحابی معلوم نباشد آن را «حدیث منقطع» گویند و اگر دو نفر معلوم نباشد آن را «معضل» خوانند.

پیغمبر خدا شناخته می‌شود کسی که به این علم اشتغال داشته باشد داعی است بسوی حق و چراغی است روشنی بخش و پرتو افکن که بسوی رشد و سعادت هدایت می‌کند. گفته پیغمبر، وحی خدا و از جانب خداست همان طوری که خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ».

پیغمبر خدا ﷺ فرموده: «مَنْ حَفِظَ عَلَىٰ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَمْرِ دِينِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^۱. کسی که چهل حدیث را از امر دین خود بر امت من نقل کند و نگهداری نماید در مکتوبی به این که لفظ را هم حفظ نکرده باشد» خدا او را در روز رستاخیز در شمار فقیه عالم زنده می‌کند «و درجه افتخارآمیز فقهی و علمی را به او ارزانی می‌بخشد».

بنابر این بسیاری از علماء و دانشمندان اهل بحث و فحص جهان اسلام مانند شیخین مسلم، بخاری، ابی داود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه و سایر اصحاب حدیث در این علم سالها سعی و کوشش نموده و احادیث نبوی را با دقت تمام جمع آوری کرده و کتابهای مهم و مفیدی را در این باره نوشته‌اند.

اکنون بنده نیز خود را خوشبخت و شادمان می‌دانم که استادان محترم جناب آقای حاج سید محمد شیخ الاسلام کردستان، آقای دکتر یحیی نوری و مخصوصاً آقای دکتر خدایار محبی و آقای دکتر اسعد شیخ الاسلامی استادان دانشمند دانشگاه تهران که با نظر محبت مرا تشویق و راهنمایی فرمودند که پایان نامه تحصیلی دوره لیسانس خود را در ترجمه و شرح حال اصحاب صحاح سته بنگارم. از طرفی استاد محترم جناب آقای دکتر محمد محمدی رئیس دانشمند دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، در هنگام دیدن این کتاب مرا تشویق کردند و افزودند چون ما در فارسی کتابی درباره «اصحاب صحاح سته» نداریم شایسته است این کتاب را به چاپ برسانیم گرچه قلم ناتوان من از ترجمه احوال این شش نفر بزرگ عالم

^۱ و قَالَ ﷺ «مَنْ يَرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفْقَهُهُ فِي الدِّينِ» رواه الترمذی جلد ۵

حدیث قاصر و ذره در مقابل پرتو انوار درخشان آفتاب جهان آرای آنان اصلاً قدرت خودنمایی را ندارد و قلم من و دیگران هر چند درباره فضائل و مناقب و محاسن آنان سخن راند، هیچ وقت وفا به بیان لیاقت و شایستگی مقامات علمی آنها نمی‌کند، با این وجود من هم با کمال خرسندی در این باره به دامن دانش دانشمندان و محققین و مورخین سلف و خلف متوسل شده و از اندوخته‌ها و خرمن فضل و دانش آنها خوشه‌های خوشبویی چیده‌ام که به گلزار علم و هنر دانشمندان تقدیم می‌کنم و مسلماً حق تقدم و فضل سبقت برای ایشان است، من همانا رهین منت و ریزه خوار خوان فضائل و مساعی آنها می‌باشم.

(کردی از نگارنده)

خوزگا ور جه تو جه رای غمخواری مگریام جه عشق به شیوه یاری
چون تو ورجه من وی را ویردی نهول گول جه باغ شانازی بردی^۱
توضیحاً بعد از اخذ درجه لیسانس که این کتاب به عنوان پایان نامه تحصیلی
مورد تأیید قرار گرفت چون استادان و اهل فن چاپ آن را مفید و ضروری دانستند
نگارنده با توضیحات بیشتر با مقدمه و خاتمه در تاریخ فقه و حدیث کتاب حاضر
را درباره «اصحاب صحاح سته» آماده چاپ نمودم و چون این شش عالم عالم
اسلام همه ایرانی بوده‌اند، امیدوارم در این مورد خدمتی را به جهان اسلام و ایران
و ایرانی کرده باشم.

^۱ ای کاش پیش از تو از راه غمخواری
چون تو پیش از من این راه را را پیمودی
و لَو قَبْلُ مُبْكَاهَا بَكَيْتُ صَبَابَةً
لَكِنْ بَكَيْتُ قَبْلِي لِي الْبُكَاءِ

گریه می‌کردم از عشق به شیوه یاری
اول گل باغ افتخار را بردی
بِسُعْدِي شَفِيتُ النَّفْسَ قَبْلَ التَّنْدُمِ
بُكَاهَا فَقَلْتُ الْفَضْلُ لِلْمَتَقَدِّمِ

ضمناً این کتاب شامل است بر چهار بخش:

- ۱- بخش اوّل: مقدمه در تاریخ فقه و حدیث و ترجمه احوال خلفای راشدین و ائمه اربعه - امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد -
- ۲- بخش دوّم: اصحاب صحاح سته - امام بخاری، امام مسلم، امام ابی داوود، امام ترمذی، امام نسائی، امام ابن ماجه -
- ۳- بخش سوم: خاتمه در ترجمه احوال بعضی از محدثین بزرگ اسلامی.
- ۴- بخش چهارم: ملحقات پاره مطالب که نقل آن مفید می‌رسد.

بخش دوم

اصحاب

صحابِ سنّہ

امام بخاری (رحمه الله)

۱- نام و نسب: 'محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه' جعفی بخاری یکی از رجال برجسته بزرگ اخبار و احادیث بوده است به حدی که او را در این قسمت امیرالمؤمنین خطاب کرده‌اند.

امام نووی و خطیب حافظ ابی بکر احمد بن علی بن ثابت بغدادی گفته‌اند که بردزبه مجوسی بوده و بر مذهب مجوس هم از دنیا رفته است^۲ ولی مغیره پسر او بدست یمان بخاری جعفی والی بخارا ایمان آورده است.

اسماعیل^۴ پدر امام بخاری اهل علم و حدیث و دارای زهد و صلاح و تقوا بوده

^۱ نوع تحقیق درباره اصحاب صحاح سته را استاد بزرگوaram جناب آقای دکتر خدایار محبی در «۲۴» ماده برای اینجانب طرح فرموده‌اند، بدینقرار: ۱- نام و نسب ۲- کنیه ۳- لقب ۴- تاریخ تولد ۵- محل تولد ۶- تاریخ وفات ۷- محل وفات ۸- محل سکونت ۹- شغل ۱۰- نام پدر ۱۱- شغل پدر ۱۲- نام فرزند ۱۳- شغل فرزند ۱۴- درآمد ۱۵- رابطه با حکومت ۱۶- محل تحصیل ۱۷- استادان او ۱۸- نام مدراس ۱۹- نام مساجد ۲۰- مسافرت ۲۱- اجازه از که گرفته ۲۲- کجا درس میداده ۲۳- شاگردان او ۲۴- آثار علمی او، که با رعایت این ترتیب به شرح و بست آن پرداخته‌ام.

^۲ ابن خلکان گوید: در نام جد او اختلاف است، بعضی گفته‌اند یزدبه به فتح یا تحتانی و سکون زا و کسر دال و بعدها با موحد و قیل غیره جلد سوم صفحه ۳۳۱ چاپ مصر. بردزبه به معنی زارع است، امکان دارد در اصل کلمه بذربه بوده باشد

^۳ ابن خلکان گوید: «کان هذا الجد مجوسیا تات علی دینه» جلد سوم صفحه ۳۳۱

^۴ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳

و حتی در مرض فوت گفته که در مال او حرام و شبه حرامی دیده نمی‌شود و همین پرهیز و تقوا دلیل زهد و صلاح او بوده است که به فرزند ارجمندش سرایت نموده، همان فرزندی که جهان غرق در در شهرت او شده است.

ولادت و نشأت و زادگاه بخاری

بخاری در روز سیزدهم^۱ شوال سال ۱۹۴ (اربع و تسعین و مائة) هجری بعد از نماز جمعه در شهر بخارا بدنیا آمد^۲ و در کودکی پدرش را از دست داد و در کنار و حمایت مادرش پرورش یافت و در سال ۲۱۶ همراه مادر و برادرش احمد به حج رفت. او در مکه اقامت گزید و برادرش به بخارا بازگشت و در آنجا در فوت کرد. غنچار^۳ در تاریخ بخاری گوید: بخاری در کودکی هر دو چشم خود را از دست داد و مادرش از بس که برای بهبودی او دعا کرده بود و بر فرزندش جزع و فریاد می‌کرد، شبی حضرت ابراهیم خلیل الله را در خواب دید و به او گفت بر اثر کثرت دعای شما برای فرزندان خداوند بینائی را به او بازگرداند. بخاری از پدرش مال زیادی را به ارث برد که موجب سعادت او در طلب علم گردید. وی رحمه الله پس از خود فرزند ذکوری نداشته و در بخارا متولد و در همانجا به سال ۲۵۶ فوت کرده است. در هنگامی که یازده سال داشت تجسس حدیث را می‌کرد. در البدایه و النهایه می‌نویسد^۴ در کودکی پدرش را از دست داد، در شانزده سالگی کتب مشهوره

^۱ ابن خلکان گوید: «کانت ولادته يوم الجمعة بعد الصلاة لثلاث عشرة ليلة خلت من شوال سنة

اربعین و تسعین و مائة (۱۹۴)» جلد سوم صفحه ۳۳۰ چاپ مصر

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳

^۳ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳.

^۴ البدایه و النهایه فی التأریخ (عربی) تألیف حافظ مورخ عمادالدین دمشقی جزء ۱۱ صفحه ۲۵

را خواند، گفته شده در کودکی هفتاد هزار حدیث را حفظ کرده است و به حدیث عشق و علاقه می‌ورزیده و در دوازده سالگی به حج رفت و به درک حضور و سماع درس علماء حدیث در مکه و مدینه نایل آمد.

و بعد به مصر رفت و در بلاد آسیا مدت شانزده سال به سیر و سیاحت و جولان پرداخت و درباره علوم متداوله مخصوصاً حدیث تحقیق و تتبع نمود و او به کتاب خود که به جامع الصحیح مشهور شده و آنرا از ششصد هزار حدیث جمع و استخراج کرد و به ترتیب علم فقه مرتب ساخت. ابن حجر عسقلانی، محمود العینی، ابوزید فارسی و غیره شرحهائی بر کتاب او «صحیح بخاری» نگاشته‌اند. خود او گوید: کتاب خود را از مقدار ششصد هزار حدیث استخراج کرده‌ام و هیچ حدیثی را نیاورده‌ام مگر اینکه درباره آن چنان که اطمینان حاصل کنم، دو رکعت نماز را قبلاً بجای آورده‌ام و سپس آن را نقل کرده‌ام. و او کتاب خود را در حدود شانزده سال^۱ تألیف کرده و تتبعات زیادی را به عمل آورده است و نود هزار نفر این احادیث را از او شنیده‌اند و عده احادیث آن بدون مکرر چهار هزار حدیث و موقوف و معلق دو هزار و هفتصد و شصت حدیث (۲۷۶۰) می‌باشد.^۲

^۱ در تذکره الحفاظ ذهبی آمده: «و رَحَلَ مَعَ أُمِّهِ وَأُخْتِهِ سَنَةَ ۲۱۰» بعد از آنکه مرویات شهر خود را از محمد بن سلام و محمد بن یوسف بیکنندی سماع کرد در بلخ از مکی بن ابراهیم، در بغداد از عفان، در مکه از ابن مقرئ، در شام از ابی مقره و فریابی، در بصره از ابی عاصم و انصاری، در کوفه از عبدالله بن موسی، در عسقلان از آدم، در حمص از ابی یمان، و دمشق از ابی مهر سماع حدیث کرده است

^۲ ابن خلکان گوید: «و عنه انه قال صنف کتابی الصحیح لست عشرة سنة خرجته من سته مائة الف حدیث» و فیات الاعیان ابن خلکان جلد سوم صفحه ۳۳۰ به اهتمام محمد محی الدین عبدالحمید چاپ مصر
^۳ «عدد احادیثه بدون المکرر اربعة آلاف حدیث كما قاله النووی و قال الحفاظ عدد ما فيه بدون المکرر والموقوف والمعلق ستون سبعة ألفان» (۲۷۶۰) «شرح تاج الاصول تألیف الشیخ منصور علی ناصف از علماء الازهر مصر جلد اول صفحه ۱۳»

غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی در تاریخ حبیب‌السیر^۱ می‌نویسد: در سال ست و خمسين مأتین (۲۵۶) در شب عيد فطر ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری وفات یافت. و هو محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن یزید بن المغیره بن الاحنف الحنفی. در تصحیح المصابیح مسطور است که ولادت بخاری در روز سیزدهم شوال سنه اربع و تسعين و مائة شد. محمد بن اسماعیل در ده سالگی به طلب علم اشتغال نموده در اندک زمانی به مزید دانش از اکثر علما امتیاز یافت و جهت سماع حدیث به خراسان، عراقین، مصر، شام و حجاز شتافت. از وی منقول است که گفت صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح یاد گرفتم و صحیح خود را در شانزده سال تصنیف کردم و نوشتم حدیثی مگر آنکه پیش از آن غسل کردم و دو رکعت نماز گزاردم. از غریب آنکه بخاری همچنان بدست راست کتابت می‌کرده و بدست چپ نیز خط می‌نوشت. چنانچه مذکور شد: محمد بن اسماعیل در شب عيد فطر سنه مذکوره فوت گشت و در روز عيد فطر که شنبه بود در خرتنگ که قریه‌ای است در دو فرسخی سمرقند مدفون شد و او را بیست و دو حدیث ثلاثی است و اعداد احادیث صحیح او هفت هزار و دویست و پنج است.

طلب علم و رحلات و مسافرت‌های او

فربری^۲ گوید از محمد بن ابی حاتم وراق بخاری شنیدم که گفت از بخاری شنیدم که اظهار کرد حفظ حدیث به من الهام شد در حالیکه من از نویسندگان بودم، از او پرسیدم آن هنگام چند سال داشتید گفت ده سال یا کمتر و سپس از جمله نویسندگان خارج شدم و متوجه تجسس درباره‌ی این علم گشتم تا به حدی مرجع داخل و خارج شدم و همه درباره‌ی خواسته‌های خود و حل مشکلات به من

^۱ تاریخ حبیب‌السیر جزء سوم از مجلد دوم صفحه ۲۷۹ در مورد سال: ست و خمسين مأتین (۲۵۶)

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنیریة چاپ مصر صفحه ۴

مراجعه می کردند. باز می گوید روزی که سفیان از ابی زبیر روایت می کرد و سند را به ابراهیم متصل می ساخت به او گفتم: ابازبیر از ابراهیم نقل نکرده مرا راند، بعد به او گفتم به اصل مراجعه کن اگر دارید، رفت و نگاه کرد، در هنگام بازگشت گفت ای پسر آن چگونه است گفتم او زبیر بن عدی است که از ابراهیم نقل کرده است، قلم را برداشت و کتاب خود را اصلاح کرد، در حالیکه بخاری در آن وقت یازده سال داشته است. بخاری چون قدم به سال شانزده نهاد کتب ابن مبارک را حفظ کرد و کلام اصحاب رأی را شناخت و در سال سته عشره و ماتین (۲۱۶) به منظور حج به حجاز رفت و طلب علم را نیز در آنجا منظور داشت، در هنگامی که سن او به هیجده رسید کتاب القضايا الصحابه و التابعين را تألیف کرد^۱.

و سپس کتاب تاریخ خود را در مدینه در پیشگاه مرقد پیغمبر اکرم ﷺ تألیف نمود وی می گوید من آن کتاب را در ششهای مهتاب با استفاده از روشنی ماه می نوشتم و کمتر اسمی در تاریخ بود که قصه‌ای از آن نزد من نباشد ولی نخواستم کتابم مطول و ملال انگیز باشد.

او رحمه الله به شام و مصر جزیره دو دفعه سفر کرد و چهار دفعه به بصره رفت و در حجاز شش سال اقامت گزید و چنان که خود او گوید حساب داخل شدن کوفه و بغداد بر او معلوم نیست که چند بار به آنجاها رفته لابد زیاد به کوفه و بغداد مسافرت کرده است^۲.

۲- کنیه او: ابو عبدالله

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴ جلد اول

^۲ ایضاً مقدمه صحیح بخاری جلد اول صفحه ۴، در همین صفحه آمده است ابوبکر بن ابوعیاش الاعین گفته از محمد بن اسماعیل می نوشتیم در حالیکه امرد بود به در خانه محمد بن یوسف فریابی و چون فریابی در سال ۲۱۲ فوت کرده است پس سن بخاری در آن وقت ده سال بوده است.

۳- لقب او: حافظ، محدث، امیرالمؤمنین فی الحديث، شیخین، (لقب مسلم و بخاری در حدیث) شیخ الاسلام و جبل الحفظ.

۴- تاریخ تولد: سیزده شوال سال صد و نود و چهار (۱۹۴) بعد از نماز جمعه.

۵- محل تولد: شهر بخارا

۶- تاریخ وفات: سال دویست و پنجاه و شش (۲۵۶) هجری شب عید فطر در قریه خرتنگ^۱ که در این قریه خویشاوندانی داشت^۲.

در تاریخ ولادت و مدت زندگی و وفات او شاعر گفته است:

كَانَ الْبُخَارِيُّ حَافِظًا وَمُحَدِّثًا جَمَعَ الصَّحِيحَ مُكْمَلِ التَّحْرِيرِ
مِيلَادُهُ صِدْقٌ وَمُدَّةُ عُمُرِهِ فِيهَا حَمِيدٌ وَأَنْقَضَى فِي نَوْرٍ^۳

که صدق «۱۹۴»، حمید «۶۲» و نور «۲۵۶» است.

۷- محل وفات: قریه خرتنگ^۴ که در آنجا نیز دفن گردیده است. خرتنگ در دو فرسخی سمرقند واقع شده است و از اینکه بعضی می گویند در بخارا فوت کرده شاید بدین معنی باشد که آن عصر خرتنگ نیز جزء بخارا بوده است.

در ریحانة الادب نوشته در ده فرهنگ نسامی در ده فرسخی سمرقند فوت کرده اما در سایر تذکرها خرتنگ در دو فرسخی سمرقند ضبط است. البته نوشته ریحانة الادب ضعیف و سندیت ندارد.

^۱ ابن خلکان گوید: «توفی لیلۃ السبت بعد صلاة العشاء و کانت لیلۃ عید الفطر و دفن یوم الفطر سنۃ ست و خمسين و مأتین (۲۵۶) بخرتنگ» رحمه الله

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنیریه چاپ مصر صفحه ۴

^۳ حافظ عمادالدین ابوالفداء در تاریخ البدایه و النهایه گوید: شب شنبه عید فطر هنگام نماز عشاء در خرتنگ دو فرسخی سمرقند در سال ۲۵۶ فوت کرد و بنا به وصیت او، او را در سه کفن لیس فیها قمیص و عمامه پوشانیدند جلد ۱۱ صفحه ۲۷ (البته ۱۳ روز کم)

^۴ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنیریه چاپ مصر صفحه ۴۶ و ۴۷

۸- محل سکونت: بخارا و مدت شانزده سال نیز در بلاد آسیا در پی کسب علم

بود.

۹- شغل شخصی: کسب و نشر علم و بالاخره تجارت و کسب آزاد بود، شخصاً کار می‌کرد و رباطی را که بنا نهاده بود برای آن مانند دیگران خشت می‌کشید و سایر اوقات به عبادت می‌پرداخت.^۱

۱۰- نام پدر: اسماعیل (ابی الحسن) پدر امام بخاری از علماء و زهاد بود که عده‌ای از او روایت کرده‌اند.^۲

۱۱- شغل پدر: تجارت و کسابت و نیز اهل علم بود.

۱۲- نام فرزند: فرزند ذکوری پس از خود نداشته است.

۱۳- شغل فرزند: فرزند نداشته است.

۱۴- درآمد: از ترکۀ پدر مال زیادی به او رسیده بود، بنابراین در رفاه به سر می‌برد و خیر و احسان را مبذول می‌داشت. درآمد او از کسب و تجارت و قراض تشکیل می‌گردید.

۱۵- رابطه با حکومت وقت: محترم و گوشه‌گیر بی‌طرف در در امور سیاست دخالت نمی‌کرد و وقت خود را صرف خدمت به خلق و ارشاد و تعلیم می‌نمود، هنگامی که امیر بخارا خالد بن احمد ذهلی او را احضار کرد که به فرزندش درس تاریخ و جامع الصّحیح بدهد، امام در خواست او را رد کرد و پاسخ داد من فراغت آن را ندارم که وقت خود را به قومی اختصاص دهم و قومی دیگر را محروم نمایم، در نتیجه خالد کینه او را در دل گرفت و امر کرد که از بخارا بیرون رود، شیخ به قریۀ خرتنگ از دهات سمرقند (دو فرسخی سمرقند) رفت و در حدود دو

^۱ ایضاً مقدمۀ صحیح بخاری صفحۀ ۱۳ و غیره اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحۀ ۴۶ و ۴۷.

^۲ در مقدمۀ صحیح بخاری صفحۀ ۳ آمده عراقیها از او روایت کرده‌اند و او از مالک و حماد بن زید روایت کرده و صحبت ابن مبارک را درک کرده است.

فرسخ از بخارا دور شد^۱ و به خانه یکی از بستگانش در آنجا رفت، شبی در دعای خود می گفت: «اللَّهُمَّ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ فَاقْبِضْنِي» خداوند! زمین با وسعتی که دارد بر من تنگ شد، پس مرا بسوی خود بازگردان.

هنوز یک ماه نرفته بود دعای او مستجاب شد در قریه خرتنگ فوت کرد و در همانجا دفن گردید و سرانجام خالد تیز که خلیفه ابن طاهر بود در کمال ذلت در حبس موفق بن متوکل برادر معتمد خلیفه فوت نمود. قسطلانی گوید: خالد بن محمد ذهلی در آن موقع نائب خلفای عباسی بود. در دائرة المعارف اسلامی گوید: «وَلَمَّا رَجَعَ إِلَى الْبَخَارَا نُصِبَتْ لَهُ الْقُبَابُ عَلَى فَرَسَخٍ مِنَ الْبَلَدِ»^۲ و عامه مردم شهر از او استقبال نمودند و بر او درهم و دینار نثار کردند و مدتی در آنجا باقی ماند و برای آنان حدیث روایت می کرد تا اینکه امیر شهر خالد بن محمد ذهلی نائب خلفای عباسی با او تَلَطَّف می کرد و از او درخواست کرد که صحیح را بیاورد و در قصر او برای آنان حدیث روایت کند، بخاری این امر را قبول نکرد و به فرستاده امیر گفت به او بگو من علم را پست و ذلیل نمی کنم و آنرا بر ابواب سلاطین حمل نمی نمایم، اگر او احتیاجی به آن دارد در مسجد من و یا در خانه من حاضر شود تا استفاده کند^۳ پس اگر این برای شما تعجب آور نیست شما سلطان هستی، مرا از مجلس منع کن تا اینکه در روز قیامت پیش خداوند عذری داشته باشم که من علم را کتمان نکرده ام، به همین جهت در بین امام و امیر شهر اختلاف و وحشت به عمل آمد تا امر به اخراج امام گردید و سرانجام امیر بخارا نیز به عزل و حبس و

^۱ این جمله را یقیناً از کتابی نقل کرده ام اما منقول عنه را فراموش کرده ام

^۲ کذا مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن

منصور شیرازی

^۳ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية بصاحبها و مدیرها محمد المنیر الدمشقی چاپ مصر

مرگ کشید^۱.

محمد بن یعقوب احزم گوید از یاران خود شنیدم که می گفتند هنگامی که بخاری به نیشابور آمد چهار هزار نفر اسب سوار از او استقبال کردند بغیر از آنانکه سوار استر و یا الاغ و یا پیاده بودند.

۱۶- محلّ تحصیل: بخارا در اوایل کودکی، شام، مصر، جزیره، بصره، کوفه،

بغداد، واسط، مرو، ری، هرات، خراسان، نیشابور، بلخ، قیساریه، عسقلان، حمص و غیره که به جهت تحصیل تصحیح احادیث نبوی به این شهرها مسافرت کرده است.

۱۷- استادان و شیوخ و درجات آنها: حاکم ابو عبدالله^۲ در تاریخ نیشابور گوید:

کسانی که بخاری در حلقه درس آنها حاضر بوده و سماع و روایت از ایشان کرده و کسب فیض و بهره را از آنها نموده است، عبارتند از:

در مکه: ابوالولید احمد بن محمد الازرقی، عبدالله ابن یزید المقری، اسماعیل بن

سالم الصائغ، ابوبکر عبدالله بن زبیر الحمیدی و اقران آنها.

در مدینه: ابراهیم بن منذر حزامی، مطرف بن عبدالله، ابراهیم بن حمزه، ابو ثابت

محمد بن عبیدالله، عبدالعزيز بن عبدالله اویسی، یحیی بن قزعه و اقران آنها.

در شام: محمد یوسف فریابی، ابونصر اسحاق بن ابراهیم، آدم بن ابی ایاس،

ابوالیمان حکم بن نافع، حیوة خالد بن خلی قاضی حمص، خطاب بن عثمان،

ابوالمغیره عبدالقدوس، سلیمان بن عبدالرحمان بن شریح و غیر اینها.

در بخارا: محمد بن سلام بیکندی، عبدالله بن محمد المسندی، هارون ابن اشعث،

عبده بن الحکم، محمد بن یحیی بن صائغ، جبان بن موسی و اقران آنها.

در مرو: علی بن الحسن بن شقیق، عبدان، عثمان، محمد بن مقاتل و اقران آنها.

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۶

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۶

در بلخ: مکی بن ابراهیم، یحیی بن بشر، محمد بن ابان، حسن بن شجاع، یحیی ابن موسی، قتیبه و معاصرین آنها.

در ری: ابراهیم بن موسی و غیر او.

در بغداد: محمد بن عیسی الطباع، محمد بن سائق، سریج بن نعمان، احمد بن حنبل، ابومسلم عبدالرحمان ابن ابی یونس مستملی، اسماعیل بن خلیل و اقران آنها. در واسط: حسان بن حسان، حسان بن عبدالله، سعید بن عبدالله بن سلیمان و اقران آنها.

در بصره: ابو عاصم نبیل، صفوان بن عیسی، بدل بن المحبر، حرمی بن عماره، عفان بن مسلم، محمد بن عرعره، سلیمان بن حرب، ابوداود الطالیسی، عارم، محمد بن سنان، ابو حذیفه نهدی و غیر آنها.

در کوفه: عبیدالله بن موسی، ابونعیم، احمد بن یعقوب، اسماعیل بن ابان، حسن بن ربیع، خالد بن مخلد، سعید بن حفص، طلق بن غنام، عمر بن حفص، فروه بن ابی المغراء، قبیصه بن عقبه، ابوغسان و اقران آنها.

در جزیره: احمد بن عبدالملک حرانی، احمد بن یزید حرائی، عمرو بن خلف، اسماعیل بن عبدالله رقی و اقران آنها.

در مصر: عثمان بن صالح، سعید بن ابی مریم، عبدالله بن صالح، احمد بن صالح، احمد بن شبيب، اصبع بن ابی الفرج سعید بن عیسی، سعید بن کثیر بن عفیر، یحیی بن عبدالله بن بکیر و اقران آنها.

در هرات: احمد بن ابی الولید حنفی.

در نیشابور: یحیی بن یحیی تمیمی، بشر بن حکم، اسحاق بن ابراهیم حنظلی، محمد بن رافع، احمد بن حفص، محمد بن یحیی ذهلی و اقران آنها.

امام قسطلانی در شرح بخاری نوشته است: استادان او:

در قیساریه: محمد بن یوسف فریابی.

در عسقلان: آدم بن ابی ایاس.

در حمص: ابومغیره ابی یمان علی بن عیاش، احمد بن خالد وهبی، یحیی و خاطی بوده اند.

امام بخاری رحمه الله در طلب علم به شهرهای مذکور رفته و اقامت گزیده و از مشایخ مزبور و غیر آنها کسب فیض نموده تلمذ جسته است، او گفته از بیشتر از هزار شیخ و استاد از علما نوشته دارم و تمام احادیث را با ذکر سند یاد کردم. حاکم ابوعبدالله گوید: اما بخاری رحمه الله در طلب علم و تحصیل به این شهرها رفته و در هر شهری از آن شهرها اقامت اختیار کرده است، از مشایخ آن بلاد کسب فیض و بهره نموده و تلمذ جسته است.^۱

طبقات مشایخ او و مراتب آنها

محمد بن ابی حاتم^۲ از بخاری نقل می کند که گفته از هزار و هشتاد نفر از اساتید نوشته دارم و نقل کرده ام و آنها همه اصحاب حدیث بوده اند. باز گوید حدیث را از کسی ننوشته ام مگر اینکه گفته باشد که ایمان قول و عمل است و این هم منحصر در پنج طبقه است.

طبقه اول: کسانی هستند که برای او از تابعین روایت کرده اند مانند: محمد بن عبدالله انصاری که از حمید روایت کرده، مکی بن ابراهیم از یزید بن ابی عبید، عبدالله بن موسی از اسماعیل بن ابی خالد، هشام بن عروه از معروف از علی بن ابی طفیل از علی بن ابی طالب و مانند: ابی نعیم از اعمش، خلاد بن یحیی از عیسی بن طهمان و چون علی بن عیاش و عصام بن خالد از جریر بن عثمان تابعی از بسر بن عبدالله صحابی. و شیوخ اینها همه از تابعین بوده اند.

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۶

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۶

طبقه دوم: کسانی بوده‌اند هم عصر تابعین لکن از ثقات تابعین نشینده‌اند مانند: آدم ابن ابی ایاس، ابی مسهر عبدالاعلی بن مسهر، سعید بن ابی مریم، ایوب بن سلیمان بن هلال و امثال آنها.

طبقه سوم: کسانی هستند که حد وسط بین مشایخ او می‌باشند و تابعین را درک نکرده‌اند بلکه از کبار تبع اتباع نقل کرده‌اند مانند: سلیمان بن حرب، قتیبه بن سعید، نعیم بن حماد، علی بن مدینی، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، ابوبکر و عثمان بن شیبه و امثال اینها. ضمناً از لحاظ اخذ امام مسلم از این طبقه با بخاری شرکت جسته است.

طبقه چهارم: رفقاء او بوده‌اند در طلب و کسانی که قبل از او کمی از احادیث را شنیده‌اند مانند: ابی حاتم رازی، محمد بن عبدالرحیم صاعقه، عبد بن حمید، احمد بن نظر و نظایر اینها. از این طبقه به همین منظور اخذ کرده که در نزد مشایخ خود این احادیث را نیافته یا فوت وقت کرده و به آن نرسیده است.

طبقه پنجم: عده‌ای هستند هم سن و هم استاد و طلبه او که برای فایده از آنها سماع کرده است مانند: عبدالله بن حماد آملی، عبدالله بن ابی عاص خوارزمی، حسین بن محمد قبانی، ابی عیسی ترمذی و غیر اینها که کمی را از ایشان نقل کرده است. بخاری می‌گوید: «محدث کامل نیست مگر اینکه از مافوق و هم ردیف خود و یا پایین‌تر از خود نقل و استفاده کند.» و او این کار را کرده و از آنها نوشته دارد و از بالاتر از خود و هم درجه خود و پایین‌تر از خود بهره یاب شده است.

۱۸- نام مدارس: مدارس معینی که مانند مدارس امروزه دارای تشریفات معین و مضبوطی باشد نیافتم، ولی در کنار بعضی از مساجد قدیمه حجره‌های کوچک و صفا و رواق و رباطی ساخته شده که جای تدریس و تدرّس بوده، نظیر این مساجد و حجره‌ها در بعضی مناطق کردستان دیده می‌شود مخصوصاً بناء بعضی

مساجد را با همین حجره‌ها به عبدالله بن عمر رضی الله عنه نسبت می‌دهند که هنوز باقی و چندان تغییری نکرده است.^۱

آنچه مسلم است مسجد در مجامع اسلامی علاوه بر اینکه جای عبادت برای مسلمین بوده، محلّ تدریس و تدرّس هم بوده است، بعضی از مدرّسین در مسجد و بعضی در منزل تدریس کرده‌اند. به هر حال امام بخاری در مدارس معموله آن روزگار چه حجره باشد و چه منزل و چه مسجد، در بخارا و در شهرهایی که به آنجا در پی اکتساب علم مسافرت کرده است به کسب علم از یک طرف و به تدریس از طرف دیگر اشتغال داشته است و مدارس آن روزگار به هر نوع که باشد در شهرهای مذکور مورد تدرّس و تدریس امام بخاری بوده‌اند.

در کتاب شروط ائمه سته تألیف ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی نوشته شده امام بخاری تراجم و تألیف ابواب جامع الصحیح را در حرم شریف شروع کرد و مدت شانزده سال برای تألیف و تدوین آن در بصره و غیره به تحقیق پرداخت تا اینکه آن را در بخارا به پایان رسانید.^۲

۱۹- نام مساجد^۳: مکه و در مدینه مسجدالنبی. خود او گوید «من کتاب تاریخ خود را در پیشگاه مرقد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سن هیجده سالگی تألیف کردم.» و در مساجد بخارا و شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده است به کسب و نشر علم اشتغال داشته. در مورد مسجد بخارا نوشته‌اند قتیبه بن مسلم چند مسجد در شهر بخارا بنا کرده و مسجد جامع را به سال ۹۴ بنا نمود.

۲۰- مسافرت: در سنه ۲۱۶ هجری به همراهی برادر و مادرش به حج رفته است. به مدینه، شام، مرو، واسط، کوفه، جزیره، ری، بغداد، مصر، هرات، نیشابور و

^۱ توضیح بیشتر در قسمت ملحقات صفحه ۱۶۱ همین کتاب.

^۲ راجع به تفضیل بیشتر درباره مدارس اسلامی به قسمت ملحقات این کتاب مراجعه شود.

^۳ درباره تفضیل بیشتر راجع به مساجد اسلامی به قسمت ملحقات این کتاب مراجعه شود.

غیره چنان که گذشت مسافرت کرده است.

۲۱- از که اجازه گرفته: امام بخاری استادان زیادی داشته است و طوریکه تحقیق کرده‌ام معلوم نیست که کدامیک از استادان او به او اجازه داده‌اند، من هر چند جستجو کردم این قسمت را نیافتم، به احتمال قوی اجازه نامه‌ای که بعدها مرسوم شده در آن عصر نبوده است، ولی صورتهای اجازه به این عنوانها بوده: مانند قرائت شیخ بر شاگرد و بالعکس و وجوهی که بعداً ذکر می‌شود و هر علم و کتابی چنان که از بعضی عبارات فهمیده می‌شود محتاج به اجازه مخصوص شفاهی یا کتبی بوده است.

امام حجة الاسلام محمد غزالی در کتاب «المستصفی» در باب چهارم در مستند راوی غیر صحابی و صورت اجازه و کیفیت روایت پنج صورت را برای اجازه تشریح می‌کند.

۱- قرائت شیخ (استاد) بر راوی (شاگرد).

۲- قرائت راوی بر شیخ.

۳- اجازه دادن استاد، شاگرد را در روایت.

۴- مناوله.

۵- روئیت: یعنی روئیت راوی از شیخ در کتاب شیخ و این دارای پنج مرتبه است. اول: بالاترین مراتب قرائت شیخ در معرض اخبار است بر سبیل تعلیم، چنان که شیخ آن را قرائت نماید تا از او روایت نماید و بلکه آنرا بر سبیل املاء بنویسد بطوری که راوی بگوید شیخ بری ما گفت یا به ما خبر داد و فلان گفت و من آن را شنیدم یا نوشتم.

دوم: اینکه راوی حدیث را بر شیخ قرائت نماید و شیخ ساکت بماند، به منظور آن که سکوت او به منزله این است که بگوید آن صحیح است. پس در این صورت بطور تسلط روایت جایز است.

سوم: اجازه دادن استاد، شاگرد را و روایت «لفظاً یا کتباً» که شیخ بگوید به تو اجازه دادم که از کتاب فلانی نقل کنی و یا هرچه از مسموعات من به نظر شما صحیح آمد روایت نمایید که در این صورت احتیاط در تعیین مسموع لازم است چنان که راوی مسلط باشد بر اینکه بگوید شیخ برای ما نقل کرد و یا این اجازه را به ما خبر داده است.

چهارم: مناوله و صورت آن این است که شیخ بگوید این کتاب را بگیر و از طرف من مجاز هستی، آن را روایت و نقل کن من این را از فلانی شنیده‌ام. پنجم: اعتماد بر خط چنان که راوی مکتوبی را ببیند به خط شیخ و بر آن اعتماد کند که شیخ در کتاب خود گفته باشد من این را از فلانی شنیده‌ام، البته اثبات روایت چنین حدیثی مختلف فیه است.

توضیحاً قاضی عضد در شرح مختصر منتهی ابن حاجب قسم دیگری را بر این پنج وجه اضافه کرده است چنان که گوید قرائت غیر بر شیخ به حضور راوی. در کتاب جمع الجوامع به توضیح بنانی چهارده صورت برای اجازه نقل شده که بیشتر متفرعات شقوق فوق هستند.

۲۲- کجا درس می‌داده است: در مساجد و منازل و مدارس و مکاتب معموله آن روزگار، در بخارا و نیشابور تدریس کرده و به شهرهایی که جهت اکتساب علم مسافرت نموده است سمت تدریس را هم داشته و گاهی در منزل تدریس نموده است. ۲۳- شاگردان نخبه و آخذین از او: شاگردان و آخذین و استفاده کنندگان از او بیشتر از آن می‌باشند که ذکر شوند^۱ من جمله ابوالحسین مسلم بن حجاج، ابوعیسی ترمذی، ابوعبدالرحمان نسائی، ابوحاتم، ابوزرعه رازیان، ابواسحاق ابراهیم، ابوبکر بن خزیمه از او استفاده و اخذ کرده‌اند.

^۱ کان يحضر من مجلسه اکثر من عشرين ألفاً يأخذون عنه، مقدمة صحيح بخاری ادارة الطباعة المنيرية

فربری می‌گوید سماع صحیح بخاری را بیشتر از نود هزار نفر نقل کرده‌اند، بغیر از من کسی از آنها باقی نمانده. در مجلس سماع او بیشتر از بیست هزار نفر حاضر می‌شدند و اخذ و سماع می‌کردند و بسیاری از مشایخ او نیز از او روایت کرده‌اند مانند: عبدالله بن محمد مسندی، عبدالله بن منیر، اسحاق بن محمد سرماری، محمد بن خلف بن قتیبه و غیر اینها.

از اقران او ابوزرعه و ابوحاتم رازیان و ابراهیم حربی و ابوبکر بن عاصم، موسی بن هارون جمال، محمد بن عبدالله بن مطین و اسحاق بن احمد بن زیرک فارسی و محمد بن قتیبه بخاری و ابوبکر اعین از او روایت کرده‌اند.

بسیاری^۱ از بزرگان حُفَظ نیز از او اخذ نموده‌اند مانند: صالح بن محمد بن ملقب به جزره، مسلم بن الحجاج صاحب صحیح، ابوالفضل احمد بن سلمه، ابوبکر بن اسحاق ابن خزیمه، محمد بن نصر مروزی، امام نسائی، ابو عیسی ترمذی، محمد بن عبدالله بن جنید، جعفر بن محمد نیشابوری، ابوبکر بن داوود، ابوالقاسم بغوی، عمر بن محمد بحیری، ابوبکر بن ابی‌دنیا، ابوبکر بزار، حسین بن محمد قبانی، یعقوب بن یوسف بن اخرم، عبدالله بن محمد بن ناجیه، سهل بن شاذویه بخاری، عیبدالله بن واصل، القاسم ابن زکریا مطرز، ابوقریش محمد بن جمعه، محمد بن محمد بن سلیمان باغندی، ابراهیم بن موسی جویری، علی بن عباس تابعی، ابو حامد اعمش، ابوبکر احمد بن محمد بن صدقه بغدادی، اسحاق بن داوود صواف، حاشد بن اسماعیل بخاری، محمد بن موسی النهرتبری، ابو محمد بن صاعد، محمد بن هارون حضرمی و حسین بن اسماعیل محاملی بغدادی، که آخرین کس بوده در بغداد از او نقل کرده است.^۲ و بسیاری از بزرگان دیگر نیز از او اخذ کرده‌اند که ذکر همه موجب اطلال است.

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية صفحه ۷ و ۸

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۸

۲۴- آثار علمی و مؤلفات بخاری و اسباب تألیف صحیح بخاری

۱- صحیح بخاری^۱ که مشهورترین کتابهای او است و خود مؤلف آن را «الْجَامِعُ الْمُخْتَصَرُ مِنْ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» نام داده است، در سبب تألیف آن می‌گوید در محضر اسحاق بن راهویه بودیم بعضی از یاران به ما گفتند: کاش کتاب مختصری را در سنن رسول ﷺ جمع می‌کردی و می‌نوشتید، این آرزو در دل من جایگزین شد که جامع الصّحیح را تألیف کردم.

در محلّ تألیف آن اختلاف کرده‌اند، بعضی بخارا، گروهی مکه و گروهی بصره دانسته‌اند. البتّه این احتمالات همه صحیح است زیرا ممکن است در همه این شهرها به تألیف آن اشتغال داشته باشد چون کتاب صحیح را در مدت شانزده سال تألیف کرده است و احتمال همه را دارد. در کتاب شروط الستة حافظ مقدسی مقدمه استاد شیخ محمد زاهد الکوثری آمده در مدت شانزده سال آن را در بصره و غیر بصره تصنیف کرد و آن را در بخارا پایان داد و شروع آن در حرم شریف بود.

۲- کتاب الادب المفرد.

۳- کتاب تاریخ الكبير عن تراجم الرجال السند.

۴- کتاب رفع الیدین فی الصلوة.

۵- کتاب قرائت خلف امام.

۶- کتاب بر الوالیدین.

۷- کتاب تاریخ الاوسط.

۸- کتاب تاریخ الصغیر.

۹- کتاب خلق الافعال العباد.

^۱ علی اصغر حکمت در تاریخ ادیان نوشته: جامع صحیح بخاری از محمد بن اسماعیل بخاری او اولین کسی است که احادیث صحاح نبوی را جمع آورده و بصورت کتابی مدوّن نمود کتاب صحاح بخاری را بسیار معتبر می‌دانند و در عالم اسلام موثق است این کتاب به غالب السنه اروپائی ترجمه و طبع شده است.

- ۱۰- کتاب الضعفا.
- ۱۱- کتاب جامع الكبير.
- ۱۲- کتاب المسند الكبير.
- ۱۳- کتاب التفسر الكبير.
- ۱۴- کتاب الاشربة.
- ۱۵- کتاب الوجدان - و هو من ليس له الاحاديث واحد من الصحابة.
- ۱۶- کتاب الهبة.
- ۱۷- کتاب المبسوط.
- ۱۸- کتاب علل.
- ۱۹- کتاب الكنى.
- ۲۰- کتاب الفوائد.
- ۲۱- کتاب ثلاثيات البخارى^۱.
- ۲۲- کتاب اسامى الصحابة. و غير اينها.

قوة حافظه بخارى و تيز فکرى او^۲.

امام بخارى داراى حافظه قوى خدادادى بوده که در قوة حفظ و تيز طبعى و سعى و اهتمام مورد اعجاب ديگران بوده. از او پرسيدند آيا براى حفظ دوائى وجود دارد گفت هيچ چيز سودمندتر از سعى و کوشش و کثرت مطالعه و مداومت نظر و اهتمام نيست.

ورآق بخارى مى گويد^۳ بخارى در حالیکه بچه کوچکى بود همراه ما به محضر

^۱ والمراد به هو ما اتصل الى رسول الله ﷺ بثلاثه رواة. مقدمة بخارى چاپ مصطفى حلى و اولاده

بمصر بمقدمة و حاشيه عبدالهادى السغدى صفحه ۱۳

^۲ مقدمة صحيح بخارى ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۹

^۳ مقدمة صحيح بخارى ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۹

مشایخ بصره می آمد چند روزی بر این ترتیب گذشت و چیزی هم نمی نوشت بعد از شانزده روز ما او را منع کردیم او گفت شما مرا زیاد لومه می کنید بینم شما چه چیز را نوشته اید نگاه کردیم در حدود پانزده هزار حدیث را نوشته بودیم سپس تمام آن احادیث را از حفظ برای ما خواند و گفت تصور کردید که من به هدر در جمع شما شرکت می کنم و وقت و روزگار را ضایع می کنم بعد فهمیدیم که در قسمت حفظ کسی بر او تقدم ندارد.

می گویند گاهی وقت که کتابی را به دقت مطالعه می کرد به یک دفعه مطالعه آن را حفظ می نمود و صد هزار حدیث صحیح و دوصد هزار غیر صحیح را در حفظ داشته است. ابوالاظهر می گوید در سمرقند چهارصد محدث بود، جمع شدند و می خواستند بر سبیل مغالطه قوه حافظه محمد بن اسماعیل را بسنجند، اسناد شام را در اسناد عراق و اسناد عراق را در اسناد شام و اسناد حرم را در اسناد یمن داخل و تخیل می کردند با این وجود نمی توانستند او را در تشخیص اسناد سرگردان کنند و یا بر او عیب و خورده ای بگیرند و درست اسناد را ولو اینکه به یک کلمه باشد از اسناد دیگر تمیز می داد. استاد علی پاشا صالح در کتاب اصول فن خطابه او را به عنوان نمونه از شمار بزرگان درجه اول قوه حافظه ذکر می کند که قوه حافظه او شگفت انگیز و اعجاب آور بوده است.

شمائل او

وی در متاهی درجه حیا و شجاعت و سخا و زهد و ورع در دار دنیا و رغبت در دار بقا بود. او می گفت امیدوارم که به خدا لاقی شوم در حالیکه با من حساب نکند که کسی را غیبت کرده باشم^۱ و او قلیل الاکل و کثیر الاحسان و مفرط در کرم بود.

^۱ از وقتی که دانسته ام غیبت حرام است کسی را غیبت نکرده ام مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة

قامتی معتدل نه کوتاه و نه بلند داشت، گندم‌گون و لاغر اندام بود.

عبدالواحد بن آدم طواریسی گوید^۱ پیغمبر خدا را در خواب دیدم و جماعتی از اصحاب او با او بودند و او در جائی توقف کرده بود بر او سلام کردم سلام مرا جواب داد، گفتم یا رسول الله به چه جهت توقف فرموده‌اید: فرمود منتظر محمد بن اسماعیل هستم، بعد از چند روز خبر مرگ محمد بن اسماعیل به من رسید نگاه کردیم که او فوت کرده بود در ساعتی که دیده بودم پیغمبر ﷺ انتظار او را می‌کشید.

سعی بخاری و کوشش او در علم و عبادت

محمد بن ابی یحیی وراق^۲ می‌گوید: زمانی که همسفر ابو عبدالله بخاری بودم در منزلی که من در حال خواب بودم می‌دیدم که او در یک شب پانزده تا بیست بار قیام می‌کرد، آتش و گل آتش را بدست می‌گرفت و بدان وسیله چراغ را روشن می‌نمود و احادیث را استخراج می‌کرد و به آن علم حاصل می‌نمود سپس سر را بر بالین می‌نهاد و مجدداً این عمل را تکرار می‌کرد، من به او گفتم جناب استاد شما متحمل مشقات زیادی می‌شوید چرا مرا بیدار نمی‌کنید تا چراغ را برای تو روشن کنم، گفت تو جوان هستی نمی‌خواهم خواب تو را بر هم زنم، ولی برای او لذت علم و سعی از لذت خواب بیشتر بود.

محمد بن یوسف گوید: شبی در منزل ابی عبدالله بخاری بودم حساب کردم هیجده بار برخاست و چراغ را روشن کرد که چیزهای مورد یادآوری خود را یادداشت کند.^۳

مقسم بن سعید گوید: محمد بن اسماعیل بخاری هر وقت اول شب ماه مبارک رمضان می‌آمد اصحاب و یاران خود را جمع می‌کرد و با آنها نماز جماعت

^۱ شذرات الذهب
^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۱۱

^۳ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۱۱

می خواند و در هر رکعتی بیست آیه را می خواند به حدی که تا آخر ماه چند بار قرآن را ختم می کرد. وی رحمه الله در سحرگاه، نصف تا ثلث از قرآن را قرائت می کرد، در هر سه شب سحرگاه قرآن را ختم می نمود و در هر روز یک ختمه را انجام می داد و ختم او در هنگام افطار هر شب بود.

محمد بن ابی حاتم گوید او در هنگام سحر سیزده رکعت را نماز می خواند که یک رکعت آن وتر بود.^۱ ابوبکر بن منیر نقل می کند روزی بخاری در حال نماز بود زنبور او را هفده بار نیش زد نمازش را قطع نکرد.

سیرت و زهد و فضایل و کرم او

امام بخاری هر وقت صحبت از دنیا می کرد، ابتدا حمد و ثنای خداوند را بجای می آورد و سپس صحبت را شروع می نمود. وی از مال زیادی که به ارث به او رسیده بود خیر و احسان را مبذول می داشت و در راه مضاربه و رفاه حال مردم مال خود را می بخشید و به مصرف می رسانید.^۲ یکی از غربا که مال^۳ زیادی را از او قطع کرده و برده و به آمل رفته بود، برای استرداد آن به او گفتند، گفت من دین خود را به دنیا نمی فروشم، تا عاقبت با غریم خود مصالحه کرد.

امام بخاری کثیر الاحسان و قلیل الاکل و در اکرام مفرط بود و در بذل و بخشش و مهمانداری روزگار را به سر می برد و گاهی اوقات لباسهای خود را هم می بخشید. عمر بن حفص اشقری گوید^۴ همراه محمد بن اسماعیل بخاری در بصره بودیم و

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۱۲

^۲ در مقدم صحیح از او نقل شده که گفته است: «كُنْتُ أَسْتَعِیْلُ فِي كُلِّ شَهْرٍ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَأَنْفَقْتُهَا فِي الطَّلَبِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ ابْقَى».

^۳ و كان المال خمسة و عشرين ألفاً: آن مال بیست و پنج هزار درهم یا دینار بود.

^۴ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۱۴

حدیث می‌نوشتیم او را چند روزی گم کردیم سپس او را لخت و عریان در خانه‌ای یافتیم که لباسهای خود را هم بخشیده بود، برای او پولی جمع کردیم و او را پوشاندیم.

وراقه گوید ما در فربر بودیم ابو عبدالله بخاری رحمه الله رباطی را می‌ساخت و شخصاً بر آن خشت می‌کشید من به او گفتم: دیگر خشت کشیدن برای شما کافی است، او گفت این برای من نافع است، و بیشتر از صد نفر او را در این بنای خیر یاری می‌کردند، او برای آنان گاوی را ذبح کرده بود و مردم را برای طعام دعوت می‌کرد. او از غیبت و بهتان بری و متنفر و در پرهیز و زهد و عبادت نمونه و یگانه عصر خود بود، وی لاغر اندام (أَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَ لَا الْقَصِيرِ) و قامتی متوسط و معتدل داشت. او رحمه الله می‌گوید از زمانی که دانسته‌ام غیبت حرام است تا کنون کسی را غیبت نکرده‌ام.

آشنائی او به فن تیراندازی

امام بخاری با داشتن علم زیاد و کرم و واسع و ورع عظیم در امور حرب و تحسین آلات جهاد اهل فن بود. شجاع و با شهامت و در سواری و تیراندازی مهارت داشت به‌حدی تیر او به هدر نمی‌رفت و هیچ وقت نبود که در اصابت به هدف خطا کند و کمتر تیر او به خطا می‌رفت.

اشعار و طرایف او

فصاحت امام بخاری در نظم کمتر از فصاحت او در نثر نبود^۱ اما به گفته امام شافعی رحمه الله

لَكُنْتُ الْيَوْمَ أَشْعَرَ مِنْ لَبِيدٍ

وَلَوْ لَا الشِّعْرُ بِالْعُلَمَاءِ يَزِرِي

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۱۵

نظم او کمتر در دست می‌باشد یا شعر را کم گفته و از شعراء مقلین بوده است و یا شعر را زیاد گفته و به مرور زمان از بین رفته است و ممکن است در آن زمان شعر را برای یک محدث مانند او نقص دانسته‌اند. اینک چند بیت از او:

إِغْتَنِمُ مِنَ الْفَرَاغِ فَضْلَ رُكُوعٍ	فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مَوْثِقَ بَغْتَةٍ
كَمْ صَحِيحٍ رَأَيْتَ مِنْ غَيْرِ سَقَمٍ	ذَهَبَتْ نَفْسُهُ الصَّحِيحَةُ فَلْتَةٍ
خَالِقِ النَّاسِ بِخَلْقِ وَاحِدٍ	لَا تَكُنْ كَلْبًا عَلَى النَّاسِ تَهْرٍ
إِنْ تَبَقَ تَفْجَعُ بِالْأَحَبَّةِ كُلِّهِمْ	وَفَنَاءُ نَفْسِكَ لَا أَبَا لَكَ أَفْجَعٍ

اشعار او دلالت دارد بر اینکه وقت خود را ضایع نگردانیده بلکه اشتغال به عبادت برای او لازم بوده و وقت خود را صرف عبادت اولی فالاولی کرده است. علاوه بر این امام بخاری از خوشنویسان عصر خود نیز بوده است.^۱

^۱ عبدالمحمد خان ایرانی مؤدب السلطنه در کتب خط و خطاطان صفحه ۷۴ می‌گوید: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن مغیره بن بن بردزبه به شیخ الاسلام و امام المحدثین مؤلف صحیح بخاری اصلاً ایرانی و در سنه ۱۹۴ در بخارا متولد گشت و بردزبه به معنی دهقان و زارع بوده و جدش بردزبه زردشتی (مجوسی) بود و تا آن وقت به دین اسلام داخل نشده بود پدرش مغیره بدست ابو عبدالله محمد بن جعفر بن یمان مسندی جعفری مسلمان گشت و مغیره از اجله اغنیا و توانگران آن عصر بود چون دید روز به روز دین اسلام وسعت می‌یابد ناچار مسلمان شد و فرزندش ابراهیم نیز اسلام را قبول کرد و بدینوسیله مال و اموالشان محفوظ ماند و از ابراهیم اسماعیل پیدا گشت و از اسماعیل ابو عبدالله محمد، چون به حد خود شناسی رسید به اکساب علوم و فضایل پرداخت و در هر فنی متبحر شد خاصه در علم حدیث، او را حافظه قوی بود چنانچه سیصد هزار حدیث صحیح و غیر صحیح در حفظ داشت (نگارنده در ذیل حافظان قرآن و فن حفظ کردن به ذکر او مبادرت نمودم). کتاب جامع الصحیح بخاری بزرگترین سند روایات و احادیث است و او اولین عالمی است ایرانی در اسلام که به تألیفات کثیره پرداخته و در حسن خط آن هم از دست راست و از دست چپ گوی اشتهار در میان انداخته و در قرن دوم رایت مفاخرت در فن نگاشتن خط کوفی بر افراخته. جمال الدین یاقوت مستعصمی بالجمله محمد بن اسماعیل از زمره خوشنویسان قرن دوم نگاشته و در سنه ۲۵۶ در قریه خرتنگ فوت کرد و از او خلفی نماند. «تم کلامه بالاختصار»

ثناء مردم و مشایخ و اقران بر او

امام احمد بن حنبل رحمه الله گفته^۱ خراسان مانند محمد بن اسماعیل بخاری را به جامعه تحویل نداده است و باز گوید خراسان مانند ابی زرعه، محمد بن اسماعیل بخاری، عبدالله بن عبدالرحمان دارمی و حسین بن شجاع بلخی را بدنیا نیاورده است.

محمد بن بشار گفته است حافظ دنیا چهار نفرند: ابوزرعه در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله بن عبدالرحمان دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا و باز محمد بن بشار هنگامی که بخاری قدم به بصره نهاد بسوی او قیام کرد و دست او را گرفت و دست در گردن او نمود و گفت: مرحبا برای کسی که سالهاست من به او افتخار می‌کنم.

امام مسلم گفته: شهادت می‌دهم که در دنیا تو مانند نداری. امام ابی محمد عبدالله بن عبدالرحمان دارمی گفته: علمای حرمین و حجاز و شام و عراق را دیده‌ام جامعتری از ابی عبدالله بخاری را نیافتم. حاکم در تاریخ نیشابور به نقل از احمد بن حمدویه گوید: مسلم بن حجاج بسوی بخارا آمد بین دو چشم او را بوسید و گفت بگذار پاهایت را ببوسم ای استاد استادها، ای سید محدثین و ای طیب حدیث در علل آن. ابوسهل محمود بن نصر گوید: به بصره و شام و حجاز رفتم هرگاه اسمی از محمد بن اسماعیل به میان می‌آمد برای او احترام قایل می‌شدند و او را از خود برتر می‌دانستند. قتیبه بن سعید گوید: با فقهاء و زهاد و عباد مجالسه نموده‌ام از زمانی که عقل گرفته‌ام تا کنون جامعتری از محمد بن اسماعیل ندیده‌ام، او در زمان خودش مانند عمر رضی الله عنه در بین صحابه رضی الله عنهم بود. ابوحاتم رازی گوید در خراسان حافظتری از محمد بن اسماعیل خروج نکرده و عالمتری از او به عراق قدم نگذاشته است. عجلی گوید: ابوزرعه و ابوحاتم را دیدم از او

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۱۶

استماع می کردند. محمد بن ابی حاتم به نقل از حاشد بن اسماعیل گوید: هنگامی که بخاری به بصره رفت محمد بن بشار گفت سید الفقها قدم به بصره گذاشت. ابوسهل محمود بن نضر گوید از بیشتر از سی عالم از علماء مصر شنیدم که می گفتند ما در دنیا احتیاج به رأی و نظر محمد بن اسماعیل داریم.

ابوعیسی ترمذی صاحب سنن گفته: در عراق و خراسان در معنی علل و تاریخ و معرفت اسناد عالمتر از محمد بن اسماعیل نمی بینم. ابوحاتم بن منصور گفته: محمد بن اسماعیل برای علم و دانش آیاتی از آیات خداوند در بصر و نفوذ او موجود می باشد ابراهیم بن محمد بن سلام موافق به گفته ابن اعرابی گفته: رؤساء فن از اهل حدیث مانند سعید بن ابی مریم، حجاج بن منهال، اسماعیل بن اویس، الحمیدی، نعیم بن حماد، محمد بن یحیی بن ابی عمر العدنی، الخلال الحسینی بن علی الحلوانی، محمد بن میمون الخیاط، ابراهیم بن المنذر، ابی کریب محمد بن العلاء، ابی سعید عبدالله بن سعید الاشج، ابراهیم بن موسی الفراء و امثالهم در هنگام قضاوت در نظر و معرفت محمد بن اسماعیل را از خود برتر می دانستند.^۲

عده بسیاری از از رجال و علماء برجسته دیگر مانند اسحاق بن احمد، سلیمان بن حرب یکی از استادان او، ابی سهل محمود بن نضر، حاشد بن اسماعیل، محمد بن یوسف همدانی، ابوبکر مدینی، ابو عمر کرمانی، محمد بن حاتم وراق، ابوحاتم رازی، احمد بن سیار و غیر آنها به فضیلت و بزرگواری او معترف و ناطق به علو مقام و مدارج علمی و دینی و زهد و تقوا و فضل و فهم و عقل و شعور او بوده اند.

^۱ مقدمه صحیح بخاری ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۱۷

^۲ حافظ ابی العباس فضل ابن العباس معروف بفضلك رازی گوید: با محمد بن اسماعیل ملاقات نکرده بودم تا اینکه در بین حلوان زهاب و بغداد از من استقبال کرد یک مرحله با او بودم به تمام معنی کوشش کردم که حدیثی را بیاورم او نداند ولی برایم امکان نداشت. مقدمه صحیح

محمد بن عبدالرحمان دغولی گفته اهل بغداد نامه‌ای به محمد بن اسماعیل بخاری نوشتند و در آن نامه خطاب به او این بیت را تحریر کردند بودند.

اَلْمُسْلِمُونَ بِخَيْرٍ مَا بَقِيَتْ لَهُمْ وَ لَيْسَ بِعَدِكَ خَيْرٌ حِينَ تَفْتَقِدُ

فضایل جامع الصحیح و ثنا بر او و مقارنه آن با صحیح مسلم

ابوالهیثم کشینی روایت می‌کند که فربری گفت از محمد بن اسماعیل بخاری شنیدم اظهار می‌کرد که حدیثی را در کتاب صحیح نیاورده‌ام مگر اینکه غسل کرده‌ام و دو رکعت نماز را قبل از آن به جای آورده‌ام چنان که در صحت آن یقین حاصل کرده‌ام. بخاری می‌گوید جامع‌الصّحیح را از روی ششصد هزار حدیث به مدت شانزده سال نوشته و تصنیف کرده‌ام و آن را حجت و وسیله در بین خود و خداوند قرار دادم. ابوجعفر عقیلی گوید وقتی که بخاری کتاب صحیح را تصنیف کرد^۱ آن را بر علی بن مدینی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و غیره عرضه کرد همه را صحیح دانسته و مورد تحسین قرار دادند بغیر از چهار حدیث، با مجود آن چهار حدیث هم قول، قول بخاری و روایت او مورد صحت است.

امام حافظ دارقطنی گوید: اگر بخاری نمی‌بود مسلم راحت نبود. راجع به این دو امام بزرگ اظهار نظرهای زیادی کرده‌اند ولی آنچه مسلم است هر میوه یک طعمی دارد و هر کدام به جای خویش نیکو است ولکلّ وجهةٌ و مردم منازعه و مشاجرة فراوانی در این باره کرده‌اند چنانکه در این دو بیت:

تَسَاجَرَ قَوْمٌ فِي الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمَ لَدَيَّ وَقَالُوا أَيُّ ذَيْنِ يُقَدَّمُ
فَقُلْتُ لَقَدْ فَاقَ الْبُخَارِيَّ صَحَّةً كَمَا فَاقَ فِي كُلِّ صِنَاعَةٍ مُسْلِمُ

امام نووی گوید: امت بر صحت دو کتاب صحیح مسلم و بخاری اجماع کرده‌اند و عمل به احادیث آن دو کتاب را واجب دانسته‌اند.

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۲۴

فواید اعاده و تکریر احادیث در صحیح بخاری

امام بخاری در کتاب خودش قصد اختصار نداشته بلکه مراد او استنباط از احادیث و استدلال بر ابوابی بوده که اراده کرده است (در اصول و فروع و زهد و آداب و امثال اینها) و منظور او توضیحات بیشتر بوده و بسا ممکن است که به یک حدیث بر چند مطلب استدلال کرده باشد.

تکرار و یا اعاده حدیثی در چند باب امکان دارد نظر به روایت آن باشد از چند صحابی یا چند تابعی که این هم موجب تقویت حدیث و صحت آن می باشد بدیهی است حدیثی را که چند نفر روایت کنند اهمیتش بیشتر است و ممکن است در یک حدیث اختلافات لفظ یا روایت زیاد و کم به وجود آید و تکرار نظر به همه وجوه باشد.

عدد احادیث بخاری

امام نووی گفته^۱، هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث از احادیث مسنده در صحیح بخاری با احادیث مکرره مذکور است، و بدون تکریر چهار هزار حدیث می باشد.

حموی عدد احادیث را بدینگونه فهرست وار تعیین کرده است.

۲۳۴	نکاح و طلاق	۵	بدء الوحی
۱۱	عقیقه	۱۰۹	وضو
۶۵	اشربه	۱۵	تیمم
۴۲	مرض	۱۳	قبله
۶۶	روزه	۷۵	مواقیت نماز

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۲۴

۲۰	اعتكاف	۴۰	امامت
۳	شفعه	۳۰	قرائت
۸	كفاله	۱۵	اجتناب از خوردن سير
۲۵	استقراض و ادا ديون	۶	نماز خوف
۱۵	لقطه	۳۵	استقسا
۸	رهن	۳۶	قصر
۶۹	هبه	۱۸	نوافل
۲۴	شروط	۱۴	سهو
۴۲	بقيت الجهاد	۱۰	صدقه فطر
۲۰۲	بدء الخلق	۴۰	احصاء
۵۴۰	تفسير	۵۰	ايمان
۲۲	نفقات	۴۳	غسل جنابت
۹۰	صيد و ذباح و غيره	۲	فرض نماز
۷۹	طب	۷۶	مساجد
۱۰۰	لباس ايضا	۲۸	اذان
۱۰	ليلة القدر	۱۸	اقامت صفوف
۱۹۱	بيوع	۵۲	ركوع و سجود و تشهد
۲۴	اجاره	۱۵	نماز زنان و كودكان
۱۷	وكاله	۴۰	نماز عيدين
۱۳	اشخاص	۲۵	كسوف
۴۱	مظالم و غضب	۸	استخاره

۳۴	فسق	۹	نماز در مسجد مکه
۵۴	شهادت	۱۵۴	جناز
۴۱	وصایا و وقف	۲۴۰	حج
۵۸	فرض الخمس	۴۰	جزاء الصيد
۴۲۸	انبیاء و مغازی	۷۵	علم
۸۱	فضایل القرآن	۳۷	حیض
۷۰	اطعمه	۳۹	نماز در ثياب
۳۰	ذباح و اضاحی ایضاً	۳۰	ستر مصلی
۱۲۰	لباس	۴۰	فضل نماز جماعت و اقامت آن
۲۵۶	ادب	۲۸	افتتاح نماز
۷۷	استئذان	۱۷	انقضاء نماز
۱۰۰	رقاق	۶۵	جمعه
۲۸	قدر	۱۵	وتر
۴۵	فرايض	۱۴	سجود و قرآن
۵۴	دیات	۴۱	تحریر بر قیام شب
۲۳	ترک الحیل	۲۶	عمل در نماز
۸۲	احکام	۱۱۳	زکات
۹۶	اعتصام	۴۲	عمره
۷۶	دعوات	۳۲	احرام و توابع آن
۱۶	حوض	۲۴	فضل المدینه
۳۱	ایمان و نذور	۶	قیام رمضان

۳۰	حدود	۱۹	سلم
۲۰	استتابه مرتدین	۳۰	حواله
۶۰	تعبیر	۲۹	مزارعه و مبرث
۲۲	تمنی	۲	ملازمه
۳۰	از دعوات	۳۲	شرکت
۵۷	جنت و نار	۶	مکاتبه
۱۵	کفارت قسم	۲۲	صلح
۵۲	محاربون	۲۵۵	جهاد و سیر
۱۳	اکراه	۶۳	جزیه و مواعده
۸۰	فتن	۱۰۸	جزء آخر بعد المفازی
۱۹۰	توحید و عظمت رب <small>ﷻ</small> و غیر اینها تا آخر کتاب	۱۹	اجازه خبر واحد

ابوعبدالله بن عبد الملک اندلسی در تعداد احادیث بخاری این دو بیت را در فوائد خود بدینگونه انشاء کرده است. به نقل از ابی الحسین رعینی از ابی عبدالله بن عبدالحق:

جمع الحادِیث الصّحیح الذی روی الـ بخاری خمس ثم سبعون للعَدَدُ

وسبعة آلاف تضاف و ما مضی الی مائتین عَدَدُ ذاک اَوَّلُو الجَدِ

شیخ تقی الدین ابن صلاح کُردی گوید: عدد احادیث صحیح بخاری با مکرر هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث است. و باز گفته است: گفته شده با سقاط مکرر چهار هزار حدیث است. شیخ محی الدین نووی در مختصر خود تابع او شده ولی در شرح آن مقید به منده کرده است نه معلقه و غیر آن.

شروط بخاری

از بخاری روایت می‌کنند، که^۱ شرط مهم اخراج احادیث برای او این بوده است که حدیث متفق را از شخص موثق به چنان که یکی از صحابه مشهور نقل کرده باشد اخراج می‌کرد بدون اینکه اختلافی در بین ثقات موجود باشد^۲ با قید اینکه اسناد آن بایستی متصل و غیر مقطوع باشد و اگر برای صحابی مورد بحث دو راوی موجود بوده آن را بهتر دانسته و اگر جز یک راوی تنها نداشته و طریق آن برای او مورد صحت بوده و به آن یقین حاصل کرده باشد اکتفا نموده است. و باز از شرایط نقل حدیث برای او ذکر کرده‌اند که باید اسناد آن متصل و راوی آن مسلمان صادق غیر مدلس و غیر مختلط باشد و متصف به صفات عدالت، ضابط، مستحفظ، سلیم الذهن، قلیل الوهم و سلیم الاعتقاد باشد.

حاکم گوید^۳ شرط مسلم و بخاری در اخراج حدیث این بوده که برای صحابی دو راوی زیاده‌تر و برای تابعی مشهور دو راوی ثقة بوده باشد. البته بر این شرط حاکم ایراد وارد شده زیرا آنها احادیثی را از جماعتی از صحابه نقل کرده‌اند، با وجودی که یک راوی دارند، البته تعریف حاکم با اینکه ممکن است در بعضی مواد صدق نکند اما بطور کلی منظور نظر آنها بوده، و نیز حدیثی را که یک راوی روایت کرده باشد هنگامی که اخراج کرده‌اند به صحت طرق آن کاملاً اطمینان پیدا کرده باشند.

ابوبکر حازمی در کتاب خود گوید شروط ائمه خمس، همین شرط و تعریفی بوده که ابو عبدالله حاکم ذکر کرده است. در حاشیه شیخ محمد بن عمر بقری بر شرح رحبیه مذکور است که شرط بخاری [معاصره و لقاء] بوده با این معنی امام

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۲۸

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۲۸

^۳ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۲۸

بخاری از کسی روایت نمی‌کرده مگر اینکه با او معاصر باشد و او را درک نماید و از حضور او استفاده کند. شرط مسلم تنها [معاصره] بوده و او فقط از هم عصر روایت می‌کرد و دیگر اجتماع او با مروی عنه هم عصرش و لقاء و رسیدن به حضور او شرط نبوده و تنها با هم عصر بودن اکتفاء کرده است.

در شرح تاج الاصول آمده مسلم و بخاری ملتزم شده‌اند که حدیثی را روایت نکنند مگر به نقل ثقة از ثقة از اول تا آخر آن متصل السند و از علل و شدوذ سالم باشد که این در نزد علماء فن بدون خلاف تعریف صحیح برای روایت حدیث است، لکن مسلم به این اکتفاء کرده است که راوی و مروی عنه در یک عصر باشند با اینکه اجتماع و به هم رسیدن آنها فراهم نشده باشد. ولی بخاری به جهت زیادی احتیاط اجتماع راوی و مروی عنه را نیز شرط دانسته است.

در حاشیه بنانی بر جمع الجوامع^۱ در مبحث محمل آمده: که شرط بخاری معاصره و لقاء است، و شرط مسلم معاصره تنها می‌باشد، بنابراین شرط بخاری اخص است و شرط او واجد شرط مسلم نیز هست، اما شرط مسلم واجد شرط بخاری نیست، شرط هر دو عبارت است از اتفاق آنها در مشایخ یعنی هر دو از یک شیخ روایت کرده باشند که چنین خلاصه می‌گردد:

۱- شرط بخاری: معاصره و لقاء.

۲- شرط مسلم: معاصره تنها.

۳- شرط هر دو: که متفقاً از یک شیخ روایت کرده باشند.

^۱ در شرح تاج الاصول جلد اول صفحه ۱۴ چاپ مصر (غایة المأمون) آمده «فإن البخاری و مسلماً التزمنا ان لا یرویا حدیثاً الا اذا کان متصل السند بنقل الثقة عن الثقة من اوله الى منتهاه سالماً من الشذوذ والعلّة وهذا حدّ الصحیح عند العلماء بلا خلاف الا ان مسلماً اکتفا فی الراوی و المروى عنه ان یكونا فی عصر واحد و ان لم یجتمعاً، بخلاف البخاری فائاً اشترط اجتماعهما زیادة احتیاطاً».

^۲ جلد دوم صفحه ۶۲ تألیف شیخ جلال الدین محلی

حافظ ابن حجر عسقلانی گوید: آنانکه بخاری از آنها اخراج حدیث کرده و مسلم از آنها اخراج حدیث نکرده چهارصد و سی و چند نفر هستند و آنانکه به ضعف از آنها بحث شده هشتاد نفر می‌باشند و آنانکه تنها مسلم از آنان روایت کرده و بخاری از آنها روایت نکرده ششصد و بیست نفر هستند و از این عده کسانی که به ضعف درباره آنها گفتگو شده صد و شصت نفر است سپس می‌گوید آنانکه بخاری منفرداً از آنها روایت کرده و از ضعف آنها سخن به میان آمده بیشترشان از شیوخ بخاری است که با آنها مجالسه کرده و احوال آنها را می‌شناخته است و بر احادیث آنها اطلاع داشته و جید آنها را از موهم تمیز داده است و اگر امکان داشته باشد که بر آنها قدحی صورت گیرد، قطعاً آن قدح مردود است، مگر اینکه به قاذح واضح و موجهی، زیرا اسباب جرح مختلف است و مدار آن بر پنج صورت به قرار زیر می‌باشد:

بدعت، مخالفت، غلط، جهالة حال، دعوی انقطاع در سند، چنان که راوی ادعا کند آن مدلس و یا مرسل است.

البته طبق شرایط و احتیاطی که بخاری از شرط عدالت و غیره برای اخراج احادیث مبذول داشته، جرح با اسباب جرح از امام منتفی و مندفع می‌باشد.

ابن صلاح گفته هر چه که مسلم و بخاری حکم به صحّت آن کرده‌اند در کتاب خودشان آن مقطوع به صحّت است زیرا امت پیغمبر آنان را به صحّت تلقی کرده‌اند امام الحرمین گفته اگر انسانی به طلاق سوگند یاد کند که هر چه در مسلم و بخاری هست صحیح است طلاق او واقع نمی‌گردد چونکه مسلمین بر صحّت این دو کتاب اجماع کرده‌اند و آنچه که راجع به بعضی از احادیث آنها گفته شد که به درجه صحّت نرسیده‌اند بنابر اختلاف نظر ناقدین است و بهترین دلیل در شأن آن دو کتاب اتفاق علماست بر آنکه بعد از کتاب خدا آنها صحیح‌ترین کتابها هستند.

سبب تقطیع احادیث و اختصار آنها و اعاده و ذکر متن آن

امام بخاری همچنان که محدث بوده فقیه نیز بوده است^۱، بنابراین گاهی احادیث را به مناسبت باب ذکر کرده و گاهی یک حدیث که شامل چند حکم بوده کلاً راجع به یک حکم و یا جزء مناسب را تقطیع و تکرار کرده و گاهی اصل متن را بدون ذکر اسناد که مشهور بوده نقل کرده است و منظورش از تقطیع و تکرار استنباط و استدلال بر ابواب دیگر از اصول و فروع و زهد و آداب و امثال اینها بوده و ممکن است اختلاف نسخ از همین تقطیع و تکرار سرزده باشد، با اینکه رویت امام از لحاظ نفع مورد پسند بوده است.

حافظ ابن حجر می گوید: حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی گفته بدان که بخاری رحمه الله یک حدیث را در کتاب خود در چند جا ذکر کرده و در هر بابی با اسناد دیگری به آن استدلال کرده و به حسن استنباط و غریزه فقهی معنائی که مقتضی باب باشد از آن استخراج نموده و کم اتفاق افتاده که یک حدیث را در دو جا به یک اسناد ذکر کرده باشد بلکه آن را از طریق دیگری آورده و در نقل هر کدام یک فایده و معنی دیگری را در نظر داشته است.

چرا بخاری احادیث معلقه را ذکر کرده است

مراد به احادیث معلقه و تعلیق این است^۲ که از اول اسناد آن یک نفر یا زیادتر حذف شده باشد، علت ایراد حدیث معلق ضیق مخرج حدیث بوده است و از قاعده بخاری بوده که تکرار را نمی کرده مگر اینکه یک فایده در آن منظور باشد و اگر مخرج گنجایش نداشته و حدیث شامل بر احکام بوده، حدیث را بر سبیل اقتصار و احتراز از تطویل ذکر کرده، دیگر از ذکر تمام حدیث و متن و اسناد آن

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳۰

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳۳

استغنا حاصل کرده است.

امام دار قطنی بر بعضی از احادیث بخاری انتقاد کرده است - این احادیث صد و ده حدیث می باشد - و در سی و دو حدیث از آن شیخین مسلم و بخاری اشتراک دارند و هفتاد و هشت حدیث از آن مخصوص به اخراج بخاری می باشد. می گوئیم شکی نیست که بخاری و مسلم در این قسمت تقدم داشته اند بر سایرین اهل عصر و آشنائی کامل به صحیح و معلل داشته اند و کسی هم اختلاف ندارد و منکر نیست از اینکه علی بن مدینی عالمترین اقرانش به علل حدیث بوده و بخاری بیشتر این احادیث را از او اخذ کرده است.

البته احادیثی که مورد انتقاد قرار می گیرند شش قسم اند:

- ۱- اینکه روات اختلاف زیاده و نقصان را در رجال اسناد داشته باشند^۱.
- ۲- روات اختلاف پیدا کنند به تغییر بعضی از رجال اسناد.
- ۳- بعضی از روات منفرد به زیاده باشند بر کسی که اهل ضبطتر از آنها باشد.
- ۴- کسی که متفرد به روایت ضعیف باشد و بخاری در این قسم بجز دو حدیث ندارد.

۵- حکم بر رجال آن بر حسب وهم.

۶- آنچه که متن در آن اختلاف داشته، تغییری که در آن حاصل شده باشد.

البته بخاری برای هر کدام از این انتقادات علی حده جواب داده است و از ذکر هر قسمی یک نظری داشته، او در این قسم با شرف سبقت اعلم بوده و مسلماً اختلاف در بین هر گروهی بر حسب غریزه بشری به عمل می آید و الا مقام بخاری بالاتر از آن است که مورد انتقاد قرار گیرد، و از اینکه کسانی بر بعضی از شیوخ او و رجال مأخوذ منه شیخین ایراد وارد کرده اند و آنان را مورد عیب قرار داده اند، چنان که قبلاً گفتیم شیخین هر حدیثی را که اخذ کرده اند تا در صحت آن اطمینان

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۳۴

حاصل نکرده باشند آن حدیث را نیاورده‌اند، و جرح دیگران موجب نقص شیخین نیست و ممکن است چنین جرحی بر بعضی از مشایخ شیخین نظر به اختلاف عقاید یا نظرهای شخصی باشد.

فقه و مذهب و اجتهاد مطلق و اختیارات او

درجهٔ فقهی او^۱: شیخ دارای تتبعات زیاد و قوهٔ استنباط احکام فقهی از احادیث و آیات بوده و با دلایل قوی و معرفت کامل مسائل مهمه را استخراج کرده و مسائل فقهی را با آیات و احادیث تطبیق نموده است.

مذهب او: پیروان مذاهب اربعه از مذهب او تنازع کرده‌اند. امام سبکی او را از رجال و پیرو مذهب امام شافعی دانسته و در طبقات الشافعیه با ترجمهٔ حال او، وی را از زمرهٔ رجال شافعی آورده است.^۲

لکن آنچه مورد نظر و تحقیق است: امام بخاری خود او مجتهد مطلق و غیر مقلد بوده و او شخصاً قوهٔ استنباط و استخراج احکام را داشته و دارای رأی بوده است و یک مذهب مستقلی داشته، با این وجود در صورتی که رأی او موافق به رأی یکی از ائمه بوده باشد بر حسب ورع و شرف سابقین آن را منسوب به قائل اول دانسته با اینکه رأی خودش با آن هم تطبیق کرده است. به هر حال مذاهب ائمهٔ اربعه نیز مورد قبول او بوده.

اختیارات او

بعضی از اقوال که در بین ائمهٔ مذاهب اربعه موزع بوده و در آن مسائل اختلافات جزئی داشته‌اند، امام بخاری که مجتهد مطلق بوده در آن مسائل اظهار

^۱ مقدمهٔ صحیح بخاری ادارهٔ الطباعة المنیریة چاپ مصر صفحهٔ ۳۹

^۲ مقدمهٔ صحیح بخاری ادارهٔ الطباعة المنیریة چاپ مصر صفحهٔ ۴۰

نظر کرده و یک مذهب معین را التزام نکرده است، بلکه هر مسئله‌ای که به اجتهاد او نزدیک بوده اخذ و اختیار کرده است، با اینکه هر مسئله از امامی باشد مسائل اختیاری او خارج از اختیارات مذاهب اربعه نبوده است و قطعاً لااقل با یکی از آنها تطبیق کرده است.

اینک بعضی از مسائل مورد اختیار او طبق آنچه در مقدمه صحیح بخاری آمده است.^۱

۱- غسل در التقاء ختائین بدون انزال منی واجب نیست.

۲- جواز غسل منی و فرکه آن یعنی ازاله آن بدون شستن.

۳- آب به وقوع رجس نجس نمی‌شود مگر اینکه رنگ یا طعم یا بوی آن تغییر کرده باشد.

۴- جواز استعمال شانه که از استخوان میته باشد مانند استخوان فیل و ادهان و تجارت آن.

۵- طهارت روغن و نحو آن هر زمان موش در آن افتاده باشد، به دور انداختن آن و ازاله محلّ و اطراف آن مایعاً و جامداً.

۶- کسی که در حالت نماز باشد اگر بر او نجاستی بیفتد نمازش باطل نمی‌شود.

۷- کسی که خونی را در لباس خود بعد از نماز دیده اعاده نماز بر او واجب نیست.

۸- قرائت قرآن در حمام مانع ندارد.

۹- قرائت آیه دیگر در نماز مانع ندارد.

۱۰- جُنُب مانع نیست که قرآن را قرائت کند.

۱۱- در صورتی که زنی با شهود حق از اهل خود ادّعا کرد که در یک ماه سه دفعه به عذر افتاده است عده او تمام است.

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۰

- ۱۲- تیمم مخصوص رو و هر دو کف است.
- ۱۳- جواز جمع در بین دو فرض یا زیادتر به یک تیمم مادامی که تقض وضو نباشد.
- ۱۴- جنب اگر خوف مریضی داشت از استعمال آب سرد تیمم می‌کند و نماز می‌خواند.
- ۱۵- جواز پوشیدن لباسی که با نجس رنگ شده باشد.
- ۱۶- زانو عورت نیست.
- ۱۷- اشخاص نمازی در کشتی در حالت نماز، کشتی به هر طرف که دور زد او هم تابع است.
- ۱۸- جواز سجود مرد بر لباس و بر فراش خود.
- ۱۹- جواز نماز در نعال.
- ۲۰- سقوط جمعه از کسی که نماز عید را خوانده در روز جمعه و این مذهب امام احمد است.
- ۲۱- جواز نماز در بیعه و کلیسا (معبد نصارا و یهود) مگر اینکه تماثیلی در آن باشد
- ۲۲- جواز زدن زن خیمه و خبأ را در مسجد و در آن بخوابد.
- ۲۳- جواز خواب مردان در مسجد.
- ۲۴- جواز روایت شعر در مسجد.
- ۲۵- جواز دخول مشرک در مسجد.
- ۲۶- جواز لعب حرب در مسجد.
- ۲۷- جواز به پشت افتادن مرد در مسجد و پا دراز کردن.
- ۲۸- جواز جمع مریض بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء.
- ۲۹- جواز کلام در حالت اقامه نماز بر حسب احتیاج.

۳۰- جواز امامت مبتدع.

۳۱- جواز اقتداء به اینکه در بین امام و مأموم یک رودخانه یا راه و دیواری حائل باشد.

۳۲- جواز خروج زنان برای مسجد در شب و غلس یعنی تاریکی آخر شب.

۳۳- مشروعیت اذن زوج برای زنش جهت رفتن به مسجد و کراهیت منع آن.

۳۴- مشروعیت جمعه در دهات و شهرها.

۳۵- رخصت ترک جمعه در روز باران.

۳۶- جواز تأخیر نماز از وقت آن جهت مصلحت قتال یا حفظ از دشمن.

۳۷- مشروعیت حضور زنان برای استماع خطبه با اینکه جلبابی را استعاره کرده باشد.

۳۸- جواز قنوت قبل از رکوع و بعد از رکوع.

۳۹- جواز طعام دادن زن از خانه شوهر بدون اجازه او، و بدون فساد و زیاده‌روی.

۴۰- مشروعیت موعظه امام زنان را در روز عید که برای نماز حاضر شده باشد.

۴۱- جواز اداء زکات از طرف زن به شوهر و به ایتام او.

۴۲- جواز اعطاء زکات به کسی که اراده حج را دارد.

۴۳- منع خریدن صدقه دهنده صدقه خودش را.

۴۴- جواز دادن صدقه به فقراء در هر جا که باشند.

۴۵- جواز فسخ حج جهت عمره، برای کسی که هدیه را نداشته باشد.

۴۶- وجوب عمره.

۴۷- امر ببيع بر حسب متعارف است.

۴۸- عدم وجوب احتجاب زن در حضور مملوک.

۴۹- جواز غیبت اهل فساد و شک.

۵۰- جواز تعلیم اهل کتاب قرآن را که موافق به مذهب ابوحنیفه است.

- ۵۱- جواز خدمت زنان برای مردانشان با اینکه عروس هم باشند.
- ۵۲- اختیار مذهب ابن عباس بر اینکه طلاق بر وطر، یعنی بر نیت و قصد است بسوی آن و مطلقاً واقع نمی‌شود.
- ۵۳- اختیار مذهب مجاهد و عطا در آیه عده حول که محکم است، و منسوخ نیست.
- ۵۴- جواز عیادت زنان مردان را همچنان اهل بادیه و دهات فطرتاً براین هستند.
- ۵۵- حضرت خضر الآن زنده نیست.
- ۵۶- جواز کُنیه مشترک ابتداء و صدا کردن او با آن کُنیه.
- ۵۷- دختران ربیبه^۱ و ربیب مثل ربیبه حرامند همچنان که حلائل فرزند پسران مانند حلائل پسران هستند.
- ۵۸- جواز شهادت کور و زن اهل نقاب و چادر مادامی که صدای او شناخته شود.
- ۵۹- تحریم ربیبه با اینکه در حجر هم نباشند.
- ۶۰- اجازه عمل عمال به نامه حاکم بدون اشهاد.
- ۶۱- اجازه شهادت بر زن در پس پرده اگر شناخته شود.
- ۶۲- اجازه ترجمه یک نفر برای حاکم با اینکه ترجمان کافر هم باشد.
- ۶۳- حکم حاکم فی الواقع نه حرامی را حلال می‌کند نه حلالی را حرام.

اختلاف شیخ ذهلی (شیخ نیشابور) با شیخ بخاری

حاتم بن احمد بن محمود گوید^۲: مسلم بن حجاج گفت: هنگامی که محمد بن اسماعیل به نیشابور آمد چنان استقبالی از او کردند که برای هیچ عالمی و والی اهل نیشابور را ندیده‌ام که چنین استقبال و تشریفاتی قائل شوند. حتی دو الی سه مرحله

^۱ ربیبه: دختر زن از شوهر دیگر. حلائل جمع حلیله.

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنیریة چاپ مصر صفحه ۴۲ و ۴۳.

به استقبال او شتافتند. محمد بن یحیی ذهلی گفته: کسی که می‌خواهد فردا محمد بن اسماعیل را استقبال کند من هم او را استقبال خواهم نمود. محمد بن یحیی و عموم علماء نیشابور از او استقبال کردند و با تشریفات تمام وارد شد و به منزل بخاری های ساکن آنجا رفت.

مجلس علمی و دینی او گرم و پر جمعیت و از هر حیث قابل تقدیر و تمجید مورد تفسیر و استفاده بود. تا اینکه روز دوم یا سوم یک نفر از «لفظ قرآن» از او پرسید، گفت: افعال ما مخلوق است و الفاظ ما از افعال ماست. چون مردم این جواب را از شیخ شنیدند اختلاف در بین آنها به وقوع پیوست عده‌ای گفتند بخاری گفته: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ» و عده‌ای دیگر گفتند: چنین نگفته، و زمزمه اختلاف در بین مردم افتاد، حتی یک نفر از او پرسید یا ابا عبدالله درباره اینکه قرآن به لفظ مخلوق است چه می‌گوئی شیخ تا سه بار جواب او را نداد، پس از خواهش و الحاح او گفت: قرآن کلام خدا غیر مخلوق است. و افعال عباد مخلوق، و امتحان بدعت می‌باشد. به هر حال علو مقالات علمی شیخ و اجتماع مردم بر او، در دل رقباء شیخ رخنه ایجاد کرد، حتی محسود بعضی از مشایخ نیشابور واقع گردید، و شیخ او محمد بن یحیی ذهلی که شیخ المشایخ نیشابور بود از او بدبین گردید، و او را متهم به خلاف کرد، و مخصوصاً زمزمه افعال عباد مخلوق است بیشتر بر این بدبینی افزود به درجه‌ای که شیخ ذهلی گفت: قرآن کلام خداست و غیر مخلوق است. کسی که زعم برده و گفته «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ» مبدع است و مورد مجالسه و مکالمه نیست. کسی که پیش محمد ابن اسماعیل برود محلّ تهمت است، کسی وارد مجلس او نمی‌شود مگر اینکه بر مذهب او باشد. چنان که بغیر از مسلم بن حجاج همه با شیخ بخاری قطع علاقه و رابطه کردند و با او مراوده نداشتند.

غنجار^۱ در تاریخ بخارا گوید: خلف ابن محمد برای ما گفت: شنیدم که اباعمر

احمد بن نصر نیشابوری می گفت: ما روزی در نزد ابی اسحاق قرشی بودیم و محمد بن نصر مروزی هم با ما بود و ذکری از محمد بن اسماعیل بخاری به میان آمد سپس محمد بن نصر گفت: من از محمد بن اسماعیل شنیدم که می گفت: کسی که گمان برده است که من گفته‌ام: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ» او کذاب است و من این را نگفته‌ام. ابوعمر و گوید: پیش بخاری رفتم درباره بعضی از احادیث با او مذاکره کردم تا اینکه طیب خاطر پیدا کرد و خوشحال شد، سپس گفتم: ای اباعبدالله از شما حکایت می کنند که گفته‌اید «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ» او گفت ای اباعمر و بدان و بر لوح دل بسپار کسی که زعم و گمان برده است که من گفته‌ام: «لَفْظِي بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَذَّابٌ». من این را نگفته‌ام، بیدار باش من گفته‌ام افعال عباد مخلوق است.

البته طبق آنچه که امام احمد و غیره از ائمه گفته‌اند فرو رفتن و کنجکاوی زیاد در مورد مسائل کلامی به حدی که مایه انحراف بعضی از عقاید و تزلزل خاطر گردد منهی عنه و از آن نهی شده. و کلام در کلام لدی الاحتیاج واجب می باشد، و سکوت در هنگام نبودن احتیاج سنت است. آنچه که مسلم است همین است و دیگر خرافات مورخین و اتهامات دروغی گمراهان و گاهی به کوهی کردن موردی ندارد.

احمد بن سلمه نیشابوری گوید: وقتی که به بخاری گفتم این مرد (شیخ ذهلی) در خراسان خصوصاً در این شهر مرد مقبولی است و در این امر لجاجت می کند، حتی کسی از ما قدرت تکلم با او ندارد، بخاری ریش خود را گرفت و گفت: من امر خود را به خدا واگذار می کنم «إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» و گفت: خدایا تو می دانی من قصد مقامی را در نیشابور نداشتم «أَشْرَأُ وَلَا بَطَرًا» نه به قصد خوش گذرانی و نه شادی و طالب ریاست هم نبودم، ولی با این جهت نفس من مانع از رجوع به وطن است تا اینکه مخالفین بر من غلبه کنند، و این مرد فقط از نظر حسد قصد مرا

کرد نسبت به بهره‌ای که خداوند به من داده است^۱ سپس گفت ای احمد من بامداد خواهم رفت تا دیگر از حدیث و گفتار او درباره‌ی من رهائی یابید.

حاکم گوید: هنگامی که این واقعه برای امام بخاری روی داد از ابوالید حسان بن محمد فقیه شنیدم که محمد بن نعیم می‌گفت این موضوع را از او پرسیده او گفت ایمان قول است و عمل زیاد می‌شود و ناقص می‌گردد، کلام خداوند غیر مخلوق است و بزرگترین صحابه رسول اکرم ﷺ ابوبکر است سپس عمر سپس عثمان سپس علی ؓ است من بر این زنده شده‌ام و بر این می‌میرم و بر این زنده می‌شوم ان شاء الله تعالی^۲.

فتنه بخاری با امیر بخارا خالد بن احمد ذهلی و وحشت در بین آنها

هنگامی که امام بخاری با تشریفات شایانی به بخارا نزول اجلال کرد مردم مقدم او را گرامی داشتند بر او دراهم و دنانیر زیاد نثار کردند سپس طالع دگرگون شد و اوضاع بر او متغیر گردید، چنان که برای رجال عظام همیشه این موارد پیش می‌آید شیخ در مورد حسد قرار گرفت و از او سخنها را به ناحق نقل کردند چنان که در بین او و امیر بخارا خالد بن احمد ذهلی وحشت و نفرت ایجاد شد تا اینکه امیر امر به اخراج او از بخارا کرد. می‌گویند: امیر درخواستهایی از او کرده است و او قبول نکرده من جمله او را به منزل خود احضار کرده تاریخ و جامع را بیاورد و به فرزندانش درس بدهد او این درخواست را رد کرده و جواب داده است من وقت و وسعت آن را ندارم که وقت خود را تنها به قومی اختصاص دهم و قومی دیگر

^۱ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۴. اصل عبارت گفتار امام بخاری چنین است: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنِّي لَمْ أَرِدِ الْمَقَامَ بَنِي سَائِرَ أَشْرَأَ وَلَا بَطَرَأَ وَلَا طَلَبًا لِلرَّاسَةِ وَأَمَّا أَبَتْ نَفْسِي الرَّجُوعَ إِلَى الْوُطْنِ لِغَلَبَةِ الْمُخَالَفِينَ قَدْ قَصَدَنِي هَذَا الرَّجُلُ حَسَدًا لِمَا آتَانِي اللَّهُ»

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۵

را محروم نمایم سپس خالد از حرث بن ورقا و غیر او استعانه خواست و از مذهب او صحبت کردند تا اینکه او را از شهر نفی نمودند، او که محروم از شهر رفت امر خود را با خدا تفویض کرد.

هنوز یک ماه نرفته بود که امر طاهریه بر غزل خالد صادر شد و عاقبت کار او به ذلت و حبس و بیچارگی کشید.

می‌گویند خالد بن احمد بن خالد ذهلی چون به حج رفت به بغداد وارد آمد موفق به متوکل برادر المعتمد خلیفه عباسی خالد را حبس کرد و در حبس او در بغداد درگذشت. و ابوورقاء نیز دچار گرفتاری خانوادگی گردید.

وفات بخاری

هنگامی که خالد بن احمد والی بخارا که خلیفه ابن طاهر بود امر به اخراج بخاری از بخارا کرد، شیخ به قریه خرتنگ از دهات سمرقند (دو فرسخی سمرقند) رفت^۱ در حدود دو فرسخ از بخارا دور شد، و در آنجا به خانه بستگانش رفت، شبی در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ» زمین با وسعتی که دارد بر من تنگ شده خداوندا مرا بسوی خودت قبض کن، هنوز یک ماه نرفته بود دعای او مستجاب شد.

محمد بن حاتم وراق گوید^۲: از غالب بن جبرئیل که امام بخاری در خرتنگ به منزل او رفته بود، شنیدم گفت در این جا چند روز اقامت را اختیار کرد، سپس مریض شد، تا اینکه فرستاده‌ای از سمرقند رسید از او درخواست کرده بودند که به سمرقند تشریف فرما شود، دعوت آنها را پذیرفت آماده حرکت و رکوب گردید، خف را پوشید و عمامه بر سر نهاد وقتی که بیست قدم یا بیشتر رفت من بازوی او

^۱ این مطلب را یقیناً از کتابی نقل کرده‌ام اما منقول عنه را فراموش کرده‌ام

^۲ مقدمه صحیح بخاری اداره الطباعة المنيرية چاپ مصر صفحه ۴۷

را گرفتم و مردی دیگر مرکوب را می کشید تا سوار شود. او خدا رحمتش کند گفت: مرا رها کنید ضعیف شده‌ام «فَقَالَ أَرْسِلُونِي فَقَدْ ضَعُفْتُ فَارْسِلْنَاهُ» ما او را وا گذاشتیم دعائی را خواند سپس با حالت اضطجاع و دراز کشیدن امر خدائی را به جای آورد، خدا او را رحمت کند.

ابوحسان کرمانی گوید: بخاری در خانه‌ای بود وقتی که ما صبح او را یافتیم فوت کرده بود، بعد بر حسب وصیت او، او را در سه کفن بدون قمیص و عمامه پوشانیدیم نماز بر او خواندیم، هنگامی که او را در قریه «خرتنگ» دفن کردیم بوی بسیار خوش و معطری از خاک قبر او استشمام می شد، و ایامی طول کشید و مردم همه روز به سر قبر او می آمدند و از خاک معطر قبر او می بردند تا اینکه قبرش ظاهر گردید و ما قدرت حراست قبر را نداشتیم عاقبت چوبهای مشبکی را بر آن نصب کردیم تا دیگر دسترس به آن نداشته باشند.

بیکنندی گوید: اگر قدرت می داشتیم که بوسیله عمر خود عمر بخاری را زیاد کنم این کار را می کردم، فوت من فوت مرد واحدی بود، اما فوت محمد بن اسماعیل ذهاب علم است. علو مقام و کرامت او پس از او بر بعضی از مخالفینش ظاهر گردید و بر آرامگاه او وارد شدند اظهار توبه و انابت کردند.

غالب بن جبرئیل هم پس از او جز مدت کمی زندگی نکرد او هم در جوار قبر بخاری دفن گردید

مهیّب بن سلیم گوید: ^۱ وفات بخاری در شب شنبه شب عید فطر در سال دویست و پنجاه و شش اتفاق افتاد مدت عمر او شصت و دو سال سیزده روز کم بود.

وَحِمَّةُ اللَّهِ وَ إِيَّانَا وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ.

امام مسلم (رحمه الله)

۱- نام و نسب: مسلم بن حجاج بن مسلم بن ورد بن کرشان نیشابوری قشیری^۱ از طایفه بنی قشیر که قبیله معروفی از عرب است. خود او مشهور است به مسلم نیشابوری که شهرت را از زادگاه خود کسب کرده است و او یکی از رجال برجسته حدیث است.

«در تاریخ حبیب السیر فارسی آمده^۲ در سنه احدی و ستین و مأتین مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری به جهان جاودانی انتقال فرمود. هو ابوالحسن مسلم

^۱ مسلم بن حجاج قشیری النسب و نیشابوری النسب والقشیری، نسبت به او به قشیری قشیر بن کعب است که قبیله بزرگی بود. خاتمه سنن مسلم به قلم محمد فؤاد عبدالباقی. ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری النسب والنیشابوری «النسب فصل صحیح مسلم رحمه الله فی نهاية من الشهرة و هو متواتر عنه من حیث الجملة فالعلم القطعی حاصل بانه تصنیف ابی الحسن مسلم بن حجاج اما من حیث الروایة المتصلة بالاسناد المتصل به مسلم فقد انحصرت طریقته عنه فی هذه البلدان و الازمان فی روایة ابی الحسن ابراهیم بن محمد بن سفیان عن مسلم و یروی فی بلاد المغرب مع ذلك عن ابی محمد احمد بن علی القلانسی عن مسلم و رواه عن ابی سفیان جماعة منهم الجلودی وعن الجلودی جماعة منهم الفارسی و عنه جماعة منهم الفراوی و عنه خلائق منهم منصور و عنه خلائق منهم شیخنا ابواسحاق». خاتمه جزء خامس صحیح مسلم به تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی دار احیاء التراث العربی صفحه ۵۹۴

^۲ تاریخ حبیب السیر تألیف غیاث الدین بن همام الدین الحسینی جزء سوم از مجلد دوم از انتشارات کتاب خانه خیام تهران صفحه ۲۸

بن الحجاج بن ورد بن کوشاد القشیری. در تصحیح المصابیح مسطور است که ولادت مسلم در سنه اربع و مائتین روی نمود. و بعضی در سنه ست و مائتین گفته‌اند. و او در خراسان از یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه استماع حدیث کرد، و در ری از محمد بن مهران الجمال، و در عراق از احمد بن حنبل، و در حجاز از سعید بن منصور، و در مصر از عمرو بن ثوار. «واعلی ما وقع له اسنادان بنیه و بین النبی ﷺ اربعة رجال، و ذلك فی نیف و ثمانین حدیثاً توفی عشیة یوم الاحد و دفن یوم الاثنين فی خمس و عشرين فی الشهر الرجب فی السنة المذكوره بظاهر نیشابور». در تاریخ امام یافعی مذکور است که مسلم صحیح خود را از سیصد هزار حدیث مسموعه تصنیف نمود و میان علماء اهل سنت در باب تفصیل صحیح بخاری و صحیح مسلم اختلاف است و مشهور آن است که کتاب البخاری افقه و کتاب مسلم احسن السیاق للروایات. «والله اعلم».

۲- کنیه: ابوالحسن یا ابوالحسین.

۳- لقب: شیخ، شیخین، (لقب بخاری و مسلم در حدیث که هرگاه کلمه شیخین در حدیث اطلاق شود منظور از آن مسلم و بخاری است) مسلم نیشابوری، محیی السنه، امام و حافظ.

۴- تاریخ تولد: ۲۰۶ در بعضی جا ۲۰۴^۱ نوشته‌اند.

۵- محل تولد: نیشابور.

۶- تاریخ وفات: سال ۲۶۱ هجری قمری روز دوشنبه پنج روز از رجب باقیمانده بود^۲ در حالیکه ۵۵ سال داشته است در شذرات الذهب گوید در هنگام فوت (وَلَهُ سِتُونَ سَنَةً) ۶۰ سال سال داشت.

^۱ البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۳۴ و ۳۵

^۲ وفيات الاعیان ابن خلکان به اهتمام محمد محیی الدین عبدالحمید مفتش علوم دینیہ جامع

الازهر چاپ مصر جلد ۴ صفحه ۲۸۱

در تاریخ البدایه و النّهایه^۱ تألیف حافظ عماد الدین ابی الفداء آمده وفاتش در عشیه روز یکشنبه واقع شد و در روز دوشنبه پنج روز رجب مانده به سال ۲۶۱ در نیشابور دفن گردید و او در سالی که امام شافعی از دنیا رفت بدینا آمد و آن سال ۲۰۴ هجری بود بنابراین عمر او ۵۵ سال می باشد.

۷- محل وفات: نیشابور در نصر آباد که محلی در نیشابور است دفن گردید. در تاریخ نیشابور^۲ مدفن او مقبره «سر میدان زیاد» ضبط شده است. و در اواخر ملحقات این کتاب ذکر شده: امام مسلم بن الحجاج قشیری، تربت او در حوالی تراباد در شرقی کهن در نیشابور قدیم است و قبر او زیارتگاه بود.

در همین تاریخ نیشابور چنین ضبط شده است: امام مسلم بن حجاج بن مسلم ابوالحسین قشیری نیشابوری مقدم و حجت در تمیز بین صحیح و سقیم بود «و کان مَسْكَنُهُ اَعْلٰی الزَّجَّارِ وَ مُنْجَزُهُ خان محمش و معاشُهُ مِنْ ضِیَاعِیْهِ باستواء و توقی رحمه الله عَشِیَّةَ یَوْمِ الْاَحَدِ وَ دُفِنَ یَوْمَ الْاِثْنِیْنِ لِخَمْسِ بَقِیْنَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ اَحَدِی وَ سِتِّیْنَ وَ مَائِیْنِ وَ مَقْبَرَتُهُ فِی رَاسِ مِیدَانِ زیاد».

محلّه میدان زیاد به غایت بزرگ بوده و محلّه نصرآباد که واقع در اعلای شهر بود، محلّه ای بزرگ و عریض و محلّه علماء و تجار و اشراف به شمار می رفت.

در شذرات الذهب گوید «و کانَ صَاحِبَ تِجَارَةِ بَخانِ محمش نیشابور و لَهُ اَمَلاکٌ وَ ثُرُوءٌ وَ قَدْ حَجَّ سَنَةَ عَشْرِیْنَ وَ مَائِیْنِ فَلَقِيَ الْقَعْنَبِیَّ وَ طَبَقَتْهُ»^۳.

۸- محل سکونت: نیشابور مسکن او اعلی زمجار.

^۱ جزء ۱۱ صفحه ۳۴

^۲ تألیف حاکم به تلخیص احمد بن محمد خلیفه نیشابوری به کوشش دکتر بهمن کریمی استاد دانشکده افسری تهران.

^۳ در خان محمش نیشابور صاحب تجارت بود و املاک و ثروتی داشت و در سال دویست و بیست به حج رفت و با قعنبی و طبقه او ملاقات کرد.

۹- شغل شخصی: کسب و نشر علم و کسب آزاد و تجارت، زندگی او از ضیاعت و باغ و زمینی که داشته بطور متوسط تأمین شده، سایر اوقات به عبادت اشتغال داشته است.

۱۰- نام پدر: حجاج، بن مسلم قشیری بن ورد بن کرشان.

۱۱- شغل پدر: ظاهراً همان ضیاعت و زراعت و کسب آزاد بوده است.

۱۲- نام فرزند: هر چند جستجو کردم فرزندی برای او نیافتم.

۱۳- شغل فرزند: —————

۱۴- درآمد: درآمد او متوسط بوده که بوسیله تجارت و عقار تأمین شده است. در معجم المطبوعات العربیه^۱ نوشته: بعد از مسافرتها زیاد و رحلات عدیده در نیشابور اقامت گزید (و كَانَ لَهُ اَمْلَاكٌ وَ ثَرَوْهٌ فَبَقِيَ يَتَأَجَّرُ فِيهَا حَتَّى تُوَفَّى) و برای او املاک و ثروتی بود که با آن تجارت می کرد، تا هنگامی که چشم را از زندگی پوشید.

۱۵- رابطه با حکومت: او هم مانند بخاری بی طرف و گوشه گیر بوده یعنی وقت خود را بیشتر صرف کسب و نشر علم نموده، حتی وقتی که شیخ ذهلی از امام بخاری بدبین شد و بالأخره امیر بخارا هم از او بدبین گردید منع می کردند کسی با بخاری تماس داشته باشد با این وجود امام مسلم به خدمت او می شتافت و از لومه لائم خوف نمی کرد.

فرید وجدی در دائرة المعارف خود گوید: به محمد بن یحیی خبر رسید که مسلم بر مذهب بخاری است قدیماً و حدیثاً، روزی که مسلم در مجلس محمد ابن یحیی بود، محمد در خاتمه مجلس گفت: بیدار باشید کسی که به لفظ بگوید: «الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ بِاللَّفْظِ» حلال نیست در مجلس ما حاضر شود. مسلم رد او را بر عمامه انداخت و بر رؤس مردم به پا خاست و از مجلس او بیرون رفت و هر چه

را از او نوشته بود جمع کرد و آن را به پشت حمالی نهاد و فرستاد به در خانهٔ محمد بن یحیی، به این جهت وحشت امام مسلم نسبت به او زیاد شد از او و زیارت او تخلف کرد.

در شذرات الذهب گوید:^۱ محمد بن یحیی ذهلی نیشابوری از اعیان حفاظ بود که بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از او روایت کرده‌اند، و او ثقه بود. و باز می‌گوید: بخاری در مقدار سی موضوع از او روایت کرده، در موضوع صوم و طب و جنازه و عتق و غیره، ولی تصریح به اسم او نکرده و نگفته است حدثنا محمد بن یحیی ذهلی بلکه گفته است حدثنا محمد و دیگر بقیه را اضافه نمی‌کند.

۱۶- محل تحصیل: نیشابور و شهرهایی که به آن مسافرت کرده مانند: خراسان، ری، عراق، حجاز، جزیره العرب، شام و غیره.

۱۷- شیوخ و استادان او: بعضی از شیوخ و اساتید او و کسانی که شیخ سماع درس آنها را کرده و در حلقه درس ایشان کسب فیض نموده عبارتند از: قتیبه بن سعید، احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، اسماعیل بن ابی‌اویس، یحیی بن یحیی نیشابوری، ابابکر و عثمان دو پسر ابی‌شیه، عبدالله بن اسماء، شیبان بن فروخ، حرمله بن یحیی صاحب شافعی، محمد بن المثنی، محمد بن یسار، محمد بن مهران، محمد بن یحیی ابن ابی‌عمر، محمد بن سلمه مرادی، محمد بن عمرو، ربیحا، محمد بن رمح و گروهی دیگر از ائمه و غیر اینها.

ذهبی در تذکرة الحفاظ گوید: اولین سماع او در سال ۲۱۸ بود و بیشتر از یحیی بن یحیی و قعنبنی و تمیمی و احمد بن یونس یربوعی و اسماعیل ابن ابی‌اویس و سعید بن منصور و عون بن سلام و احمد بن حنبل و خلق کثیری روایت کرد. در خراسان از یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و غیره سماع حدیث نمود،

^۱ تألیف ابی‌الفلاح عبدالحی بن العماد الحنبلی

در ری از محمد بن مهران و ابا غسان و دیگران روایت حدیث کرد، در عراق از ابن حنبل و عبدالله بن مسلمه و دیگران روایت نمود، در حجاز از سعید بن منصور و ابامصعب و دیگران سماع حدیث کرد، در مصر از عمرو بن سواد و حرمله بن یحیی و غیره به سماع حدیث پرداخت.

۱۸- نام مدارس: در مدارس و مکاتب معموله شهرهای نیشابور و خراسان و شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده درس خوانده است.

در موضوع نام مدارس چنان که در بحث امام بخاری اشاره شد در آن روزگار مدارس معین و با نامی مانند امروز نبوده و بیشتر اهل علم در محیط مسجد و یا خود مسجد و مدارس و مکاتبی که معمول بوده است درس می خوانده اند.

به هر حال تعلیم و تربیت در صدر اسلام و تدوین و تألیف و نوشته مرسوم بوده و در محوطه مسجد و گاهی در خانه مردم به تعلیم و تعلم پرداخته اند.

۱۹- نام مسجد: مساجد نیشابور و خراسان و شهرهایی که محل تحصیل او بوده و مسجد جمعه نیشابور.

۲۰- مسافرت: به خراسان و ری و عراق و بغداد و حجاز و جزیره العرب و مصر و شام مسافرت کرده و بسیار به بغداد رفته است و اهل بغداد از او روایت کرده اند و آخرین سفر او به بغداد سال ۲۵۹ بوده است.

۲۱- اجازه از که گرفته: استادان او زیاد بوده اند و چنان که در بحث بخاری توضیح دادیم اجازه آن روزگار مانند اجازه نامه فعلی نبوده و طرق اجازه متعدد بوده و شاید هر کتاب دارای اجازه مخصوص و هر استادی در مورد کتاب اختصاصی و یا رشته اختصاصی لفظاً یا کتباً اجازه داده باشد.

۲۲- کجا درس می داده است: در نیشابور و خراسان و جاهائی که به آنجا مسافرت کرده، در مسجد و یا مکتب و یا مدرسه معموله. گرچه از یک سو کسب علم کرده نسبت به طبقات دیگری تدریس نموده است.

طلب علم و رحلات و مسافرتهاى او به اقطار زمين

توضیحاً: مسلم رحمه الله یکی از رجال برجسته ائمه حدیث و او از کبار مبرزین و اهل حفظ و اتقان و تحقیق بوده و در پی تحقیقات درباره این علم بسوی شهرها و اقطار جهان مسافرتها کرده اهل حدق و عرفان بدون خلاف در این شأن به تقدم او اعتراف کرده اند.

یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و غیر اینها گویند: به خراسان مسافرت کرده است، محمد بن مهران و اباغسان و غیره می گویند: به ری آمده است، ابن حنبل و عبدالله بن سلمه و غیر اینها گویند: به عراق سفر نموده است. سعید بن منصور و ابامصعب و دیگران گویند: به حجاز رفته است. عمر بن سودان و حرمله و دیگران اظهار می کنند که به مصر رفته است. و همچنان به جزیره العرب و شام نیز مسافرت کرده است، و برای جمع احادیث و صحت و سقم آنها متحمل رنجهای سفر شده و در سفر و حضر به سعی و کوشش پرداخته است.

۲۳- شاگردان نخبه او و کسانی که از او روایت کرده اند: کسانی که از اسماع حدیث و روایت کرده اند عبارتند از: ابو عیسی ترمذی، یحیی بن صاعد، محمد بن مخلد، ابراهیم بن محمد بن سفیان «فقیه الزهد»^۱، محمد بن اسحاق بن خزیمه، محمد بن عبدالوهاب الفراء، علی بن الحسین، مکی ابن عبدان، ابو حامد احمد بن محمد الشرقی و برادر او عبدالله، حاتم بن احمد کندی، حسین بن محمد بن زیاد قبانی، ابراهیم بن ابی طالب، صالح بن محمد، ابوبکر محمد بن نصر جارودی، احمد بن سلمه، ابو عوانه یعقوب بن اسحاق اسفراینی، ابو عمر احمد بن مبارک مستملی، ابو حامد احمد بن حمدون اعمش، ابوالعباس محمد بن اسحاق ابن سراج، زکریای بن داوود حفاف، نصر بن احمد حافظ (که به نصرک مشهور بوده است)، سراج، ابن ساعد، عبدالرحمان بن ابی حاتم، محمد بن مخلد عطار و عده زیاد دیگری از او

^۱ و هو رواية صحيح مسلم - خاتمة صحيح مسلم

روایت کرده و در حلقه درس او حاضر بوده اند. بسیاری از ائمه حدیث و حافظین و کسانی که در ردیف و درجه او بوده اند مانند ابوحاتم رازی، مؤمن بن هارون، احمد بن سلمه و امام ترمذی از او روایت کرده اند.

کسی که نظر او را در صحیح مسلم مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و اطلاع پیدا کند بر آنچه که او تنظیم کرده از اسناد و ترتیب و حسن سیاق و طریقه بدیع و نفایس تحقیق و جواهر تدقیق و انواع ورع و احتیاط و لیاقت در روایات و اختصار طرق و ضبط متفرعات و انتشار آنها و زیادی اطلاع و وسعت روایات و غیر اینها از محاسن و عجائب و لطائف ظاهرات و خفیات آن می داند که او امامی است که بعد از او کسی هم پایه او در این نوع نمی شود و مثل او کمتر و در روزگار او هم کمتر کسی به پایه او رسیده است.

۲۴- آثار علمی و تصنیفات او

در حدود ۲۳ یا بیشتر امام مسلم رحمه الله مخصوصاً در علم حدیث تألیفات زیادی دارد از جمله تألیفات او:

۱- صحیح مسلم که در نوع خود بی نظیر و مشهور خاص و عام است، که در مدت پانزده سال آن را نوشته، و آن را از سیصد هزار حدیث مسموعه^۱ اخذ کرده است.

۲- کتاب مسند الکبیر علی اسماء الرجال.

۳- کتاب جامع الکبیر علی الابواب.

۴- کتاب العلل.

۵- کتاب اوهام المحدثین.

^۱ ابن خلکان گوید: ابوالحسن مسلم بن حجاج القشیری النیشابوری احد الائمة الحقاظ و اعلام المحدثین و باز گوید مسلم گفته: صنف هذا المسند الصحیح من ثلثمائة الف حدیث مسموعة.

- ۶- کتاب التميز.
- ۷- کتاب من ليس له الراو واحد.
- ۸- کتاب طبقات التابعين.
- ۹- کتاب مخضرمين.
- ۱۰- کتاب الافراد.
- ۱۱- کتاب الوجدان.
- ۱۲- کتاب الاقران.
- ۱۳- کتاب سؤالات احمد حنبل.
- ۱۴- کتاب الانتفاع باهم السباع.
- ۱۵- کتاب عمر بن شعيب.
- ۱۶- کتاب مشايخ مالك^۱.
- ۱۷- کتاب مشايخ سبعة.
- ۱۸- کتاب مشايخ ثوري.
- ۱۹- کتاب اولاد الصحابه.
- ۲۰- کتاب تفصيل السنن.
- ۲۱- کتاب ذكر اوهام المحدثين.
- ۲۲- کتاب افراد الشاملين.
- ۲۳- کتاب المعمر، و غير اينها.

اجماع علماء بر امامت او

علماء اسلامی بر امامت امام مسلم اجماع کرده‌اند، علو مرتبه و تقدم و پهلوی داری او در صنعت علم حدیث مورد اجماع است.

بزرگترین دلائل بر جلالت و امامت و ورع و تفنّن او در علوم حدیث کتاب

^۱ خیر الدین زرکلی در الاعلام گوید: و تسمیة شیوخ مالک و سفیان و سبعة

صحیح مسلم^۱ است، که از سیصد هزار حدیث مسموعه آن را جمع و تصنیف کرده و آن دوم کتاب از صحاح سته است. گفته‌اند: صحیح مسلم در میان کتابهای قبلی و بعدی از حسن ترتیب و تلخیص طرق حدیث بدون زیاد و کم و احتراز از تحویل در اسناد لدی‌الاتفاق کم‌نظیر است و یا مانندی ندارد. او در این کتاب از اختلاف در متن اسناد با اینکه به یک حرف هم باشد بر آنچه که در الفاظ روایت است تنبیه و اشاره کرده و به روایت مصرحه به سماع مدلسین نیز تنبیه نموده است با این وجود صحیح بخاری را اصح و مفیدتر تشخیص داده‌اند، جمهور علماء این نظریه را تأیید کرده و این را صحیح مختار دانسته‌اند، ولی کتاب مسلم در دقایق اسانید اجود و زیباتر است، و برای کسی که بخواهد در علم حدیث بهره‌مند گردد و راغب به کسب فیض و فوائد از اخبار نبوی باشد باید توجه به صحیح مسلم داشته باشد و آن را مورد مواجه و اعتنا قرار دهد تفتن در دقایق حدیثی آن و غور در مباحث صحیح مسلم و ترتیب و تجوید آن شاهد محاسن و عجایب صنایع آن است.

صاحب تاج‌الاصول در شرح و حاشیه در مقدمه تاج‌الاصول^۲ جلد اول می‌گوید: ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری در سال اربع و مائتین (۲۰۴) هجری بدنیا آمد و در سال احدی و ستین و مائتین (۲۶۱) فوت نمود.

او می‌گوید: وی رحمه‌الله گفته این کتاب را تصنیف و اخذ کردم از سیصد هزار حدیث مسموعه و اگر اهل حدیث اجتماع کنند و درباره حدیث نگارش نمایند، و مدت دو سال به بحث و فحص بپردازند، هنوز مستغنی از صحیح مسلم نمی‌گردند و باز مدار آنها بر همین مسند است.

احادیثی که در این کتاب جمع کرده چهار هزار حدیث می‌باشد، بعضی او را بر

^۱ خیر الدین زرکلی در الاعلام گوید: صحیح اشهر کتبه جمع فیه اثنی عشر الف حدیث کتبه فی خمسة عشرة سنة.

^۲ مقدمه تاج‌الاصول تألیف شیخ منصور علی ناصف از علماء الازهر چاپ مصر صفحه ۱۳.

بخاری تفضیل داده‌اند، شیخ الحاکم گوید: «ما تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ أَصَحَّ مِنْ كِتَابِ مُسْلِمٍ»^۱ در زیر چادر و ظاهر آسمان کبود صحیح‌تر از کتاب مسلم نیست، بعضی علماء مغرب گفته او را تأیید کرده‌اند البته این ادعا به نسبت کمی تکرار و حسر بناء و ترتیب مسلم مورد قبول است زیرا او در آنچه که آورده در جای دیگر باز آن را عود و تکرار نمی‌کند اما بخاری این عمل را تکرار کرده است.

و راجع به آراء و عقاید درباره شیخین در ترجمه شیخ بخاری ما توضیحات بیشتر را داده‌ایم. در مقدمه شروط الستة به نقل از ذهبی آمده است که ابی عمرو حمدان گفته از ابن عقده سؤال کردم بخاری حافظ‌تر است یا مسلم گفت: هر دو عالم هستند. باز مجدداً سؤال را تکرار کردم گفت: برای محمد بن اسماعیل در اهل شام اشتباه واقع می‌شد زیرا او کتابهای آنان را می‌گرفت گاهی مردی را در جانی به کنیه او نقل می‌کرد و همین مرد را در جانی دیگر تکرار به اسم می‌آورد، اما مسلم کمتر برای او اشتباه واقع شده چون او مسانید را نوشته و مقاطع و مراسیل را نوشته است و باید این را هم بدانیم بخاری از شیوخ مسلم می‌باشد.

مذهب او یا مذاهب ائمه سته

امام مسلم شافعی مذهب^۲ و همچنین امام ابی داوود و امام ابو عیسی ترمذی و

^۱ در البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۳۳ به نقل از ابی علی حسین بن علی نیشابوری این جمله تأیید شده است.

^۲ در مقدمه تاج الاصول و شرح صفحه ۱۳ تألیف شیخ منصور علی ناصف از علماء الازهر «طبع دار احیاء الکتب العربیه» به مصر: در مورد نسائی نوشته شده: و بلده الاصلی نسا و مسلم من نیشابور و کلاهما بأقلیم خراسان و البخاری من بخاری و الترمذی من ترمذ و کلاهما بأقلیم ماوراء النهر و ابوداود من سجستان بأقلیم السند و هذه اقالیم اعجمیه فارسیه شرق خلیج فارس الا ان السند بازاء المدینه نصاً و خراسان و ماوراء النهر مائلان الی الشمال کما فی خریطه الممالک الاسلامیه للمرحوم امین

امام مجتبی نسائی و امام ابن ماجه قزوینی صاحبان صحاح، شافعی و پیرو مذهب امام همام محمد ابن ادریس شافعی بوده‌اند. ولی چنان که ذکر کردیم امام بخاری با اینکه مذهب ائمه اربعه «حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی» را قبول داشته، طبق تحقیق خود او مجتهد مطلق و صاحب رأی و جنبه اجتهاد را داشته است، بعضی گفته‌اند او نیز شافعی بوده.

تذکر: نسائی و مسلم در اقلیم خراسان بوده‌اند، بخاری در بخارا ترمذی در ترمذ که جزو اقلیم ماوراء النهر می‌باشند، و ابوداود سجستانی است که جزو اقلیم سند می‌باشد و ابن ماجه قزوینی است که همگی منسوب به فارس و ایرانی می‌باشند و این اقالیم اعجمی و فارسی هستند که بغیر از قزوین در شرق خلیج فارس واقع شده‌اند. در مقدمه تاج الاصول آمده: لکن سند در مقابل مدینه است و خراسان و ماوراءالنهر بسوی شمال مایل اند چنان که در خریطه و نقشه ممالک اسلامیة مرحوم امین بک واصف دیده می‌شود،^۱ اینها عرب نیستند و از جزیره العرب هم نمی‌باشند. به هر حال این شش امام همه یا اکثر^۲ آنها ایرانی هستند و همه از اصحاب مهم حدیث و در یک عصر یعنی در قرن سوم هجری^۳ که قرن طلایی تدوین حدیث بوده زندگی کرده‌اند، و از اخذ علم از بعضی شیوخ معلوم عصر شرکت جسته‌اند.

بک واصف فلیس فیهم عربی و لا من جزیره العرب و لکن الله الان لهم علم حدیث کما الان الحدید لداود عليه السلام و هولاء الائمة يتبعون علی مذهب الشافعی عليه السلام الا البخاری فلم یعلم مذهبه.

^۱ مقدمه و شرح تاج الاصول جلد اول صفحه ۳.

^۲ همه آنها ایرانی بوده‌اند و از اینکه گفته شده یا اکثر آنها به این معنی است که جد مسلم در اصل عرب بوده ولی خود مسلم در نیشابور متولد شده و زادگاه و پرورشگاه او و پدر او ایرانی است. و از اینکه بعضی امام ابوداود را به سجستانه دهی در بصره نسبت داده‌اند صحیح نیست بلکه امام ابی داود اهل سجستان «سیستان» اقلیم مشهور ایران است.

^۳ بخاری متوفی به سال ۲۵۶، مسلم متوفی به سال ۲۶۱، ابوداود متوفی به سال ۲۷۲، ترمذی متوفی به سال ۲۷۹، نسائی متوفی به سال ۳۰۳ و ابن ماجه قزوینی متوفی به سال ۲۷۳.

مسلم و ترمذی کثیر الاجتماع با بخاری بوده‌اند و حتی می‌گویند هر وقت مسلم بر بخاری وارد می‌شد او را سلام می‌کرد و به عنوان احترام دست او را می‌بوسید.

امام بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و ترمذی که در یک قرن زیسته‌اند در اخذ علم از مشایخ و اساتید معلومه اشتراک داشته‌اند و چون در قرن سوم که خورشید حدیث و بسط انوار آن در آن ظهور کرده و آنها معاصر و هدفشان یکی بوده، این هم عصر بودن عقاید آنان را بیشتر به هم نزدیک می‌کند.

مثلاً بخاری و مسلم ملتزم شده‌اند که حدیثی را روایت نکنند مگر اینکه متصل السند به نقل ثقة باشد چنان که اتصال سند از اول تا آخر آن بدون شذوذ و علت باشد. البته در عرف علماء حدیث این تعریف صحیح و خلاقی در آن نیست لکن طریقه مسلم این است که اگر راوی و مروی عنه در یک زمان باشند با اینکه درک حضور همدیگر را نکرده و اجتماع با هم نداشته باشند باز اکتفا کرده ولی بخاری اجتماع آنها را شرط دانسته و زیادی احتیاط را منظور داشته است.

امام ابوداوود (رحمه الله)

۱- نام و نسب: سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد ابن عمرو بن عمران ازدی سجستانی (سجستان منسوب است به سجستان) اقلیم^۱ مشهوری در ایران است، و از این که بعضی گفته اند: منسوب است به سجستان یا سجستانه که دهی است در بصره صحیح نیست.

۲- کنیه: ابوداوود.

۳- لقب و نسبت: حافظ ازدی، سجستانی، سید الحفاظ.

۴- تاریخ تولد: سال ۲۰۲ (اثنین و مأتین) ابو عبید اجری گوید: از او شنیدم که می گفت در سال ۲۰۲ به دنیا آمدم و نماز بر عفان خواندم در بغداد به سال دویست و بیست.

۵- محل تولد: سجستان (به قرائن)

۶- تاریخ وفات: سال ۲۷۵ در روز جمعه نصف شوال و یا سال ۲۷۲ یا ۲۷۳.

در تاریخ حبیب السیر آمده: در سنه خمس و سبعین و مأتین (۲۷۵) ابوداوود که یکی از صحاح سته مصنف او است وفات یافت. و هو سلیمان بن اشعث بن

^۱ ابن خلکان گوید: «هذه النسبة الى سجستان الاقليم المشهور» جلد دوم صفحه ۱۴۰ در البدایه و النهایه نوشته سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر شداد بن یحیی بن عمران.

اسحاق بن بشیر الازدی السجستانی. ولادت ابوداود در سنه اثنین و مأتین اتفاق افتاد و او در ایام تحصیل جهت ضعف و صحت احادیث نبویه به اطراف بلاد رفته از علماء عراقین و جزیره و شام و مصر و حجاز استماع حدیث کرد. و در تصحیح المصابیح از ابوبکر بن محمد و اسر مروی است که گفت: شنیدم از ابی داود که می گفت کتابت نمودم من از رسول ﷺ پانصد هزار حدیث و از آنجا چهار هزار و هشتصد حدیث انتخاب کرده در کتاب سنن مندرج گردانیدم والله اعلم.

۷- محل وفات: بصره و در جانب قبر سفیان ثوری دفن گردید^۱.

۸- محل سکونت: بصره.

منذری گوید: احمد بن محمد بن یاسر هروی گفته سلیمان بن اشعث سجزی یکی از حفاظ اسلام برای رسول خداست ﷺ علم و عِلّت و سند او در اعلی درجه نسک و عفاف و صلاح و ورع بود او از رجال برجسته و فرسان حدیث است. کتاب مشهور او السنن یکی از کتابهای مشهور در اقطار و ثالث صحاح سته است حفظ و اتقان و تقدم مصنف آن در نزد حفاظ امضا و بلاد محفوظ و زبانزد خاص و عام است. و ثناء ائمه بر این کتاب و بر مصنف آن از روایات و آثار مأثور و مروی می باشد.

در دائرةالمعارف الاسلامیه احمد ستاوی و مؤلفین آمده:

«قام فی حدائیه برحلات طویلہ لجمع احادیث النبی و دَرس فی بغداد علی الامام احمد بن حنبل و استقرّ بعد ذلك نهائياً فی البصرة و بها توقی و قد اوصی ابوداود علماً المَدِیْنَتَیْنِ الْمُقَدَّسَتَیْنِ بِکتابِهِ السُّنَنِ فی رسالَةٍ لَهُ عَرَضَ فِیْهَا آرائُهُ وَ بَیْنَ نَفَعِ مُصَنَّفِهِ وَ قَدْ نال مُصَنَّفُهُ بَعْدَ ذَلِكَ نَجَاحاً کَبِیراً».

و باز گوید: آن کتاب بر کتابهایی که به عنوان جامع مشهوراند امتیازاتی دارد از

جمله او: در این کتاب تعرض به مسائل تأریخیه و خلقیه و اعتقادیه نکرده است، چون که آن تنها متضمن به نوع خاصی است، پس موضوع آن را می توان گفت: مقصور است بر مسائل فقهیه. و او اقل الصرامة و در نقد اسانید مستبد به رأی نبود.

۹- شغل و کسب: ظاهراً تعلیم و تعلّم.

۱۰- نام پدر: اشعث.

۱۱- شغل پدر: نا معلوم.

۱۲- نام فرزند: ابوبکر عبدالله متوفی سال ۳۱۶ که از اکابر حفاظ در بغداد بوده است.

۱۳- شغل فرزند: کسب و نشر علم.

۱۴- درآمد: نامعلوم.

۱۵- رابطه با حکومت: محترم و خوب بوده است. ذهبی در تذکرة الحفاظ گوید: برادر خلیفه بعد از فتنه زنج از او التماس کرد که در بصره مقیم باشد تا به سبب او علم آباد و رونق خود را از سر گیرد.

۱۶- محل تحصیل: شهرهای مصر و شام و بغداد و خراسان و سجستان و جزیره و شیراز، و شهرهائی که در پی کسب تحصیل به آن جاها مسافرت کرده است. در دائرة المعارف بستانی گوید: از عراقیین و خراسانیین و شامیین و مصریین و جزیریین نوشته است.

۱۷- استادان و شیوخ او: امام ابوداود از عده ای از بزرگان حدیث اخذ روایت کرده است و اینک ما طبق آنچه استاد محمد محیی الدین عبدالحمید مدرس در کلیه لغت عربیه در جامع الازهر مصر در مقدمه سنن ابی داود ذکر کرده است به بیان استادان او می پردازیم:

۱- امام فقیه حافظ حجت ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی متولّد سال ۱۶۴ و متوفی سال ۲۴۱.

- ۲- ابوزکریا یحیی بن معین بن عون غطفانی متوفی سال ۲۳۳.
- ۳- ابورجاء قتیبہ بن سعید بن ثقفی متوفی سال ۲۴۰.
- ۴- ابوحسن عثمان بن محمد بن شیبہ ابراهیم بن عثمان عیسی کوفی متوفی سال ۲۳۹.
- ۵- ابو عبدالرحمان عبدالله بن مسلمہ^۱ بن قعنب قعنبنی حارثی مدنی متوفی سال ۲۲۱ در مکه.
- ۶- حافظ ابوالحسن مسدد بن مسرهد اسدی بصری متوفی به سال ۲۲۸.
- ۷- حسن بن عمرو سدوسی بصری که به قول ابن حجر قبل از سال سیصد فوت کرده است.
- ۸- ابو عثمان عمرو بن مرزوق باهلی بصری متوفی به سال ۲۲۴ هجری.
- ۹- حافظ ابوجعفر عبدالله بن محمد بن علی بن نفیل قضاعی حمرانی متوفی به سال ۲۳۴ هجری.
- ۱۰- حافظ ابوبکر محمد بن بشار بن عثمان عبدی بصری ملقب به بNDAR متوفی به سال ۲۵۲ هجری.
- ۱۱- حافظ ابوخیثمہ زهیر بن حرب بن شداد حرشی مولا هم النسائی متوفی به سال ۲۳۴ هجری.
- ۱۲- ابوشعیب عبدالله بن عمر بن میسرہ جشمی مولا هم البصری قواریری متوفی به سال ۲۳۵ هجری.
- ۱۳- حافظ ابوموسی محمد بن المثنی بن عبید بن قیس عنزی بصری متوفی به سال ۲۵۲.
- ۱۴- حافظ الثبت ابوکریب محمد بن العلاء بن کریب همدانی متوفی به سال ۲۴۲.
- ۱۵- حافظ امام نصر بن علی بن نصر بن علی بن صهبان ازدی جهضمی متوفی

^۱ عبدالله بن مسلم قعنبنی البدایه و النهايه

به سال ۲۵۰.

۱۶- حافظ صالح ابوسری هناد بن سری بن مصعب تمیمی دارمی متوفی به سال

۲۴۳.

۱۷- حافظ ابو عمرو مسلم بن ابراهیم ازدی فراهیدی مولا هم البصری متوفی به

سال ۲۲۲.

۱۸- ابوجعفر محمد بن عیسی بن نجیع بغدادی متوفی به سال ۲۲۴.

۱۹- ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن سوید بلوی رملی متوفی به سال ۲۵۴.

۲۰- ابو حفص عمر بن الخطاب سجستانی نزیل اهواز متوفی به سال ۲۶۴.

۲۱- حافظ ابو عبدالله احمد بن عبدالله بن یونس بن عبدالله ابن قیس یربوعی

تمیمی کوفی متوفی به سال ۲۲۷.

۲۲- ابو عثمان عمرو ناقد بن محمد بن بکیر بن شاپور بغدادی نزیل الرقه متوفی

به سال ۲۲۲.

۲۳- محمد بن آدم بن سلیمان جهنی مصیصی متوفی به سال ۲۵۰.

۲۴- عیسی بن یونس طرطوسی.

۲۵- محمد بن حاتم بن بزیع بصری متوفی به سال ۲۴۷.

۲۶- ابو خالد یزید بن خالد بن یزید بن عبدالله بن موهب رملی متوفی به سال

۲۳۲.

۲۷- حافظ ابو عباس حیوة بن شریح بن یزید حضرمی حمصی متوفی به سال ۲۲۴.

۲۸- حافظ ابو عثمان سعید بن منصور بن شعبه جوزجانی مولد بلخی منشاء

متوفی به سال ۲۲۷.

۲۹- ابو عثمان عمر بن عون بن اوس بن جعد بزار سلمی واسطی نزیل بصره

متوفی به سال ۲۲۵.

۳۰- ابو محمد خلف بن هشام بن ثعلب مقری بزار بغدادی متوفی به سال ۲۲۷.

- ۳۱- وهب بن بقیه بن عثمان واسطی متوفی به سال ۲۲۹.
- ۳۲- ابو ثور ابراهیم بن خالد یمان کلبی بغدادی متوفی به سال ۲۴۰.
- ۳۳- ابواسحاق ابراهیم بن موسی بن یزید تمیمی رازی یکی از بحرهای حدیث متوفی به سال ۲۲۰.
- ۳۴- حافظ بن محمد بن عوف بن سفیان طائی حمصی عالم شام متوفی به سال ۲۷۲.
- ۳۵- ابوریع سیمان بن داود بن عماد مهری مصری متوفی به سال ۲۵۳.
- ۳۶- ابو عبدالله محمد بن کثیر عبدی بصری که صد سال عمر داشته متوفی به سال ۲۲۳.
- ۳۷- ابوالحسن احمد بن عبدالله بن ابی شعیب قرسی حرانی متوفی به سال ۲۳۲. و او در بخاری یک حدیث دارد و آن حدیث کعب بن مالک در تفسیر سوره برائت است.
- ۳۸- حافظ ابوعلی حسین بن علی بن محمد خلال هزلی حلوانی ریحانی مکی متوفی به سال ۲۴۲.
- ۳۹- حافظ ابو عمر عبدالله بن معاذ عنبری متوفی به سال ۲۴۲.
- ۴۰- ابو جعفر محمد بن سلیمان علاف اسدی کوفی مصیصی معروف بلوین متوفی به سال ۲۴۵ یا ۲۴۶.
- ۴۱- حافظ ابو عبدالله محمد بن منهال تمیمی مجاشعی بصری ضریر متوفی به سال ۲۳۱.
- ۴۲- عبدالملک بن شعیب بن لیث مصری متوفی به سال ۲۴۸.
- ۴۳- ابوصالح جعفر بن مسافر الهزلی مولا هم متوفی به سال ۲۵۴.
- ۴۴- ابوالفضل عباس بن ولید بن مزید عدوی بیروتنی متوفی به سال ۲۵۷.
- ۴۵- ابوالفضل شجاع بن مخلد بغوی نزیل بغداد متوفی به سال ۲۳۵.

۴۶- ابوبکر عبدالرحمان بن مبارک عیشی بصری متوفی به سال ۲۲۸.

۴۷- امام حافظ حجت مصنف ابوالولید هشام بن عبدالملک باهلی مولا هم الطیالسی البصری متوفی به سال ۲۲۸.

۴۸- حافظ علم ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان عیسی مولا هم الکوفی متوفی به سال ۲۳۵ هجری قمری.

ابن داسه گوید: امام ابی داوود یک آستینش واسع بود و آستین دیگرش تنگ علت را از او پرسیدند گفت: اینکه گشاد است برای کتابها می باشد^۱ و آن دیگر که تنگ است مورد احتیاج نیست^۲.

زکریا گوید: کتاب خدا اصل اسلام است و سنن ابی داوود عهد اسلام. حافظ موسی بن ابراهیم گوید: ابوداوود در دنیا برای حدیث خلق شد و در آخرت برای بهشت او رحمه الله یکی از رجال برجسته علم حدیث بود.

۱۸- نام مدارس: در مدارس و مکاتب شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده به تحصیل پرداخته است.

۱۹- نام مساجد: مساجد شهرهای مصر، شام، عراق، خراسان، حجاز، سجستان و شیراز محل تحصیل و عبادت او بوده است.

۲۰- مسافرت: به شهرهای حجاز، عراق، جزیره العرب، شام، مصر، بغداد کراراً، خراسان، اصفهان و شیراز مسافرت کرده است.

۲۱- اجازه از که گرفته: استادان او زیاد بوده اند و مخصوصاً مجاز استادانی بوده که از آنها روایت کرده است تفصیل اجازه و چگونگی آن در بحث امام بخاری ذکر شد.

^۱ محمد بن بکر بن عبدالرزاق گوید: «کان لابی داوود کم واسع و کم ضیق فقیل له ما هذا یرحمک الله فقال هذا واسع للکتب و الاخر لا یحتاج الیه». البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۵.

^۲ در البدایه و النهایه نیز این موضوع به نقل از محمد بن بکر بن عبدالرزاق آمده است جزء ۱۱ صفحه ۵۵.

۲۲- کجا درس می‌داده است: مسجد یا مکاتب و مدارس معموله آن زمان.

۲۳- شاگردان نخبه او و آنانکه از او روایت کرده‌اند: ترمذی، نسائی، ابوعوانه، ابوعلی اللؤلؤی، ابوبکر بن داسه، ابن اعرابی و غیره از او اخذ و روایت کرده و سماع نموده‌اند.

در تذکرة الحفاظ ذهبی مرقوم است عده‌ای از او روایت حدیث کرده‌اند مانند: ترمذی، نسائی، پسرش ابوبکر بن ابی داود، ابوعوانه، ابویشر الدولابی، علی بن حسن بن العبد، ابواسامه محمد بن عبدالملک، ابوسعید بن الاعرابی، ابوعلی اللؤلؤی، ابوبکر بن داسه، ابوسالم محمد بن سعید الجلودی، ابوعمر و احمد بن علی که این هفت نفر سنن را از او روایت کرده‌اند و باز محمد بن یحیی صولسی و ابوبکر نجار و محمد بن احمد بن یعقوب مقری و غیره از او روایت حدیث کرده‌اند و همچنان شیخ او احمد بن حنبل شیبانی فرد حدیثی را از او روایت کرده است که امام ابی داود به آن فخر نموده و عده دیگری نیز از او روایت کرده‌اند که از شاگردان ابی داود بوده‌اند مانند پسرش عبدالله بن سلیمان اشعث و احمد بن محمد بن هارون خلال و علی بن حسین بن عبد و محمد بن مخلد دوری و اسماعیل بن محمد صفار و احمد بن سلیمان نجار^۱ و غیره.

مخصوصاً چهار نفر از امام ابی داود کتاب السنن او را روایت کرده‌اند:

- ۱- امام حافظ ابوعلی محمد بن احمد بن عمرو اللؤلؤی بصری که آن را در محرم سال ۲۷۵ از امام ابی داود روایت کرده است که آخرین املائی ابی داود بوده از نسخه کتاب خود که بر ابوعلی املاء کرده و این روایت در بلاد شرق معروف است.
- ۲- امام حافظ ابوبکر محمد بن بکر بن عبدالرزاق بن داسه بصری تمار که روایت او نزدیک به روایت لؤلؤی است که در بین آنها بغیر از تقدیم و تأخیر اختلافی نیست و زیاده و نقصان مشهودی در آن روایت دیده نمی‌شود و این

^۱ در البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۵ نوشته شده: و هو آخر من روی عنه فی الدنيا

روایت در بلاد غرب مشهور و معروف است.

۳- حافظ ابو عیسی اسحاق بن موسی بن سعید رملی و راق ابی داوود که روایت او به روایت ابن داسه نزدیک است.

۴- امام حافظ ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر معروف به ابن اعرابی که روایت او نسبت به سایر روایات ناقص است و نواقص آن تقریباً بدین قرار است.

۱- کتاب الفتن ۲- کتاب الملاحم ۳- کتاب الحروف ۴- کتاب الخاتم ۵- نزدیک به نصف از کتاب لباس ۶- اوراق زیادی از کتاب وضو و نماز ۷- ابن دیبغ شیبانی گوید: بعضی از کتاب نکاح هم در آن نیست به ظن قوی این چهار روایت بطور بعضی از بعضی دیگر متمایز است.

ذکر ابی داوود درباره کتاب خود: ابوبکر محمد بن عبدالعزیز گوید: من از ابی داوود بن اشعث در بصره شنیدم و از او درباره رساله ای که برای اهل مکه نوشته بود سؤال شد و آن را بدینگونه برای ما املاء کرد «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ فَاتَى أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاسْأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ ﷺ أَمَا بَعْدُ عَافَاَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ فَهَذِهِ إِلَّا لَفَ وَ الثَّمَانِيَةُ الْحَدِيثُ كُلُّهَا فِي الْأَحْكَامِ فَأَمَّا أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ مِنَ الزُّهْدِ وَ الْفَضَائِلِ وَ غَيْرِهَا مِنْ غَيْرِ هَذَا فَلَمْ أَخْرُجْهَا».

ابوبکر بن داسه می گوید از ابی داوود شنیدم که می گفت از رسول خدا پانصد هزار حدیث نوشته ام، آنچه را در این کتاب انتخاب کرده ام چهار هزار و هشتصد حدیث است. در آن ذکر کرده ام آنچه صحیح یا مشابه و یا نزدیک به صحیح است و هرچه در آن سستی و ضعف باشد بیان کرده ام و چیزی که در آن ذکر نکرده ام «صالح» است و بعضی از آنها از بعضی دیگر صحیح تراند.

ابوداود رحمه الله عنایت و توجه تمام او به طرف احادیث احکام بوده است که شریعت اسلامی بر آن دور می زند و اعتماد کرده است بر آنچه از رسول خدا نوشته و این نشانه بزرگی و اندازه درستی و صحت از احادیث است.

خلاصه کلام در گفتار ابی داود این است احادیثی که بیان ضعف آن را کرده در نزد او سست و ضعیف است و علماء هم در این خلافی ندارند و احادیثی که درباره آن سکوت کرده اگر در یکی از صحیحین «مسلم و بخاری» موجود باشد آن صحیح است و اگر در یکی از صحیحین نبود در صورتی که یکی از علماء درجه آن حدیث را بیان کرده باشد مبنی بر آن است و اگر در یکی از صحیحین مروی نباشد و یکی از علماء هم درجه آن را بیان نکرده باشد امام ابن صلاح و امام نووی گفته‌اند این حدیث از نوع حسن است و به درجه صحیح نرسیده و غیر آنان گفته‌اند باز آن احادیث هم از شمار احادیث صحیح هستند و اما آنچه که ابن صلاح و امام نووی به سوی آن رفته‌اند بنابر بر احتیاط در اخذ حدیث و استدلال به آن است، زیرا نوع حدیث «صالح» برای احتجاج گاهی وقت «صحیح» است و گاهی وقت «حسن»، مسلماً درجه «صحیح» از «حسن» بالاتر است زیرا اعتماد بر قوه ضبط راوه و حفظ و صفات آنها بیشتر و شدیدتر است بر اعتماد بر حدیث حسن و نیز احتیاط در صحیح بیشتر می‌باشد.

آراء علماء در کتاب السنن

امام احمد بن حنبل امام اهل حدیث شیخ و استاد ابی داود کتاب او را مستحسن دانسته و از آن تقدیر کرده است^۱

امام حافظ ابوسلیمان خطائی گوید: «إِعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّ كِتَابَ السَّنَنِ لِأَبِي دَاوُدَ رَحِمَهُ اللَّهُ كِتَابٌ شَرِيفٌ لَمْ يُصَنَّفْ فِي عِلْمِ الدِّينِ كِتَابٌ مِثْلُهُ» بدانید رحمت دا بر شما به درستی کتاب سنن ابی داود رحمت خدا بر او باد کتابی است شریف که مانند

^۱ ابن خلکان گوید: و جمع کتب السنن قديماً و عرضه علی الامام احمد بن حنبل رحمته الله فاستجاده و استحسنة و عده الشيخ ابواسحاق الشيرازي في طبقات الفقهاء من جملة اصحاب الامام احمد بن حنبل

آن در علم دین تصنیف نشده است.

کافه مردم آن را قبول کرده‌اند و این کتاب در بین فرقه‌های علماء و طبقات فقهاء بر اختلاف مذاهب آنان حَکَم است و چشمه‌سار حدیثی این کتاب مشرب و مورد همه بوده است.

این کتاب برای اهل عراق و اهل مصر و بلاد مغرب و بسیاری از اقطار جهان مرجع و محل اعتماد و توجه است. اما بیشتر اهل خراسان بر کتاب صحیح محمد بن اسماعیل بخاری و صحیح مسلم بن حجاج توجه و اهتمام دارند. ابن قیم جوزیه گوید: کتاب السنن ابی‌داوود در اسلام جایی قرار گرفته که خدا به آن اختصاص داده به‌حدی که در بین اهل اسلام به «حَکَم» واقع شده است.

ابوعمر و محمد بن عبدالواحد زاهد گوید: ابراهیم حری به من گفت هنگامی که ابوداوود این کتاب را تصنیف کرد حدیث برای او نرم شد همچنان که برای داوود پیغمبر آهن نرم گردید.

امام نووی گوید برای کسی که به فقه اشتغال داشته باشد لازم است به سنن ابی‌داوود اهتمام کند و معرفت تمام را در آن داشته باشد.

خطابی رحمه‌الله گفته هنگامی که کتاب السنن را جمع کرد آن را بر امام احمد رحمه‌الله عرضه نمود امام احمد رحمه‌الله از آن تمجید و تحسین به عمل آورد.

شیخ ابواسحاق در طبقات الفقهاء او را از جمله یاران امام احمد قلمداد می‌کند. ابن حبان گوید: ابوداوود یکی از ائمه دنیا است از لحاظ فقه و علم و حفظ و نسک و ورع و اتقان.

ابن اعرابی گوید: اگر کسی چیزی از کتابها بغیر از کتاب خدا؛ «قرآن» و سپس کتاب ابی‌داوود در دست نداشته باشد، با وجود کتاب خدا و سنن ابی‌داوود احتیاجی به کتابهای دیگر ندارد.

وی رحمه‌الله گوید: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پانصد هزار حدیث نوشته‌ام چهار هزار و

هشتصد حدیث را از آن انتخاب کرده‌ام و در این کتاب آورده‌ام، آنچه را که صحیح یا شبیه یا نزدیک به آن است بیان کرده‌ام و چهار حدیث^۱ از آن احادیث که ذیلاً ذکر می‌شود جهت دین برای انسان کافی است که به آن توجه و اهتمام شود.

۱- چنان که پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۲.

۲- قوله ﷺ: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَغْنِيهِ.

۳- قوله ﷺ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَرْضَى لِأَخِيهِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ.

۴- قوله ﷺ: الْحَلَالُ بَيْنٌ وَالْحَرَامُ بَيْنٌ وَبَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ. «الحدیث بکماله».

ابواب کتاب و احادیث آن طبق آنچه استاد محمد محی‌الدین بن عبدالحمید مدرس در کلیه لغت عربیه در جامع‌الازهر مصر در مقدمه سنن ابی داود نوشته گوید: این کتاب مشتمل است بر ۳۵ کتاب که سه کتاب آن تبویب نشده است و باقی مشتمل است بر ۱۸۷۱ باب (واحد و سبعین باباً و ثمانمائة باب و الف باب) و همه کتاب مشتمل است بر ۵۲۷۴ حدیث (اربعة و سبعین حدیثاً و مأتی حدیث و خمسة الاف حدیث) که تفصیل آن در پاورقی ملاحظه شود^۳. ضمناً استاد محمد محی‌الدین

^۱ ابن‌خلکان جلد ۲ صفحه ۱۳۹

^۲ در اکثر تذکرها من جمله البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۵ چهار حدیث مورد اهتمام مذکور ذکر شده است.

^۳ ۱- کتب طهارت که شامل است بر صد و چهل و سه باب و سیصد و نود حدیث از رقم ۱ تا رقم ۳۹۰.

۲- کتاب صلاة که شامل است بر سیصد و شصت و هفت باب و هزار و شصت و پنج حدیث از رقم ۳۹۱ تا ۱۰۵۵.

۳- کتاب زکات که شامل است بر چهل و هفت باب و صد و چهل و پنج حدیث از رقم ۱۰۵۶ تا رقم ۱۷۰۰.

۴- کتاب لقطه که شامل است بر بیست حدیث از رقم ۱۷۰۱ تا رقم ۱۷۲۰.

۵- کتاب مناسک که شامل است بر نود و هشت باب و سیصد و بیست و پنج حدیث از رقم

۱۷۲۱ تا رقم ۲۰۴۵.

۶- کتاب نکاح که شامل بر پنجاه باب و صد و بیست و نه حدیث از رقم ۲۰۴۶ تا رقم ۲۱۷۴.

۷- کتاب طلاق که شامل است بر پنجاه باب و صد و سی و هشت حدیث از رقم ۲۱۷۵ تا رقم ۲۳۱۲.

۸- کتاب صوم که شامل است بر هشتاد و یک باب و صد و شصت و چهار حدیث از رقم ۲۳۱۳ تا رقم ۲۴۷۶.

۹- کتاب جهاد که شامل است بر صد و هشتاد و دو باب و سیصد و یازده حدیث از رقم ۲۴۷۷ تا ۲۷۸۷.

۱۰- کتاب ضحایا که شامل است بر بیست باب و پنجاه و شش حدیث از رقم ۲۷۸۸ تا رقم ۲۸۴۳.

۱۱- کتاب صید که شامل است بر چهار باب و هیجده حدیث از رقم ۲۸۴۴ تا رقم ۲۸۶۱.

۱۲- کتاب وصایا که شامل است بر هفده باب و بیست و سه حدیث از رقم ۲۸۶۲ تا رقم ۲۸۸۴.

۱۳- کتاب فرائض که شامل است بر هفده باب و چهل و سه حدیث از رقم ۲۸۸۵ تا رقم ۲۹۲۷.

۱۴- کتب خراج و اماره و فیه که شامل است بر چهل باب و سیصد و شصت و یک حدیث از رقم ۲۹۲۸ تا رقم ۳۰۸۸.

۱۵- کتاب جنائز که شامل است بر هشتاد و چهار باب و صد و پنجاه و سه حدیث از رقم ۳۰۸۹ تا رقم ۳۲۴۱.

۱۶- کتاب ایمان و نذر که شامل است بر سی و دو باب و هشتاد و چهار حدیث از رقم ۳۲۴۲ تا رقم ۳۳۲۵.

۱۷- کتب بیوع و اجاره که شامل است بر نود و دو باب و دویست و چهل و پنج حدیث از رقم ۳۳۲۶ تا رقم ۳۵۷۰.

۱۸- کتاب اقصیه که شامل است بر سی باب و هفتاد حدیث از رقم ۳۵۷۱ تا رقم ۳۶۴۰.

۱۹- کتاب علم که شامل است بر سیزده باب و بیست و هشت حدیث از رقم ۳۶۴۱ تا رقم ۳۶۶۸.

۲۰- کتب الاشریه که شامل است بر بیست و دو باب و شصت و هفت حدیث از رقم ۳۶۶۹ تا رقم ۳۷۳۵.

۲۱- کتاب اطعمه که شامل است بر پنجاه و پنج باب و صد و نوزده حدیث از رقم ۳۷۳۶ تا رقم ۳۸۵۴.

در پایان تعداد شماره احادیث که ۵۲۷۴ آخرین رقم احادیث است، اشاره کرده و می‌گوید: به این حساب ۵۲۷۴ حدیث در کتاب سنن ابی‌داود مذکور است. مع‌ذلک خود امام گفته است کتاب او شامل است بر چهار هزار و هشتصد حدیث، بنابراین به نظر می‌رسد که بقیه احادیث زیاده باشد، خود استاد به این ایراد پاسخ می‌دهد که به حساب ما احادیث زیاده از دو وجه سرچشمه گرفته: یکی اینکه بعضی از

۲۲- کتاب طب که شامل است بر بیست و چهار باب و هفتاد و یک حدیث از رقم ۳۸۵۵ تا رقم ۳۹۲۵.

۲۳- کتاب عتق که شامل است بر پانزده باب و چهل و سه حدیث از رقم ۳۹۲۶ تا رقم ۳۹۶۸.

۲۴- کتاب حروف و قرائت که شامل است بر چهل حدیث از رقم ۳۹۶۹ تا رقم ۴۰۰۸ که مصنف آن را باب گذاری نکرده است.

۲۵- کتاب حمام که شامل است بر سه باب و یازده حدیث از رقم ۴۰۰۹ تا رقم ۴۰۱۹.

۲۶- کتاب لباس که شامل است بر چهل و هفت باب و صد و سی و نه حدیث از رقم ۴۰۲۰ تا رقم ۴۱۵۸.

۲۷- کتاب ترجل که شامل است بر بیست و یک باب و پنجاه و پنج حدیث از رقم ۴۱۵۹ تا رقم ۴۲۱۳.

۲۸- کتاب خاتم که شامل است بر هشت باب و بیست و شش حدیث از رقم ۴۲۱۴ تا رقم ۴۲۳۹.

۲۹- کتاب فتن که شامل است هفت باب و سی و نه حدیث از رقم ۴۲۴۰ تا رقم ۴۲۷۸.

۳۰- کتاب مهدی که شامل است بر دوازده حدیث از رقم ۴۲۷۹ تا رقم ۴۲۹۰.

۳۱- کتاب ملاحم که شامل است بر هجده باب و شصت حدیث از رقم ۴۲۹۱ تا رقم ۴۳۵۰.

۳۲- کتاب حدود که شامل است بر چهل باب و صد و چهل و سه حدیث از رقم ۴۳۵۱ تا رقم ۴۴۹۳.

۳۳- کتاب دیات که شامل است بر سی و دو باب و صد و دو حدیث از رقم ۴۴۹۴ تا رقم ۴۵۹۵.

۳۴- کتاب سنت که شامل است بر سی و دو باب و صد و هفتاد و هفت حدیث از رقم ۴۵۹۶ تا رقم ۴۷۷۲.

۳۵- کتاب ادب که شامل است بر صد و هشتاد باب و پانصد و دو حدیث از رقم ۴۷۷۳ تا رقم

۵۲۷۴ که طبق آنچه استاد محمد محی‌الدین گفته آخرین رقم کتاب است.

روایات این کتاب از بعضی روایات دیگر ناقص‌تر است و زیاده و نقصانهائی در نسخ مختلف دیده می‌شود، بنابراین در این نسخه اشاره به یک حدیث یا زیادتر شده است که در بعضی از نسخه‌ها بوده و در بعضی نبوده است.

دوم اینکه در این کتاب احادیث زیادی بطور تکرار به اسناد واحد در یک‌جا و یا چندجا آمده چونکه آن حدیث شامل عده‌ای از احکام مختلف می‌باشد، بنابراین اصل حدیث یکی است و نسبت به مورد حکم تعدد پیدا می‌کند با این توضیح زیاده نسبت به مورد است و خارج از حساب امام ابی‌داوود نیستند، استاد می‌افزاید کتاب سنن ابی‌داوود چند بار در هند و مصر به چاپ رسیده و بعضی از شروح آن نیز در مصر و هند و شام چاپ شده است و نسخه‌هایی که در اختیار او بوده‌اند بدین قرار است:

۱- نسخه‌ای که در مطبعة کستلیه که در سال ۱۲۸۰ هجری به عنایت استاد شیخ نصر مورینی به چاپ رسیده است.

۲- نسخه مطبوعه در مطبعة التّازیة لصاحبها عبدالوهاب محمد التّازی.

۳- نسخه مطبوعه در مطبعة محتبائی در شهر دهلی.

۴- نسخه قطعه‌ای از کتاب که شامل است بر جزء اول از تجزیة خطیب بغدادی رحمه‌الله تا صفحهٔ چهل و هشت جلد اول در این مطبوعه که مذیل است به شرح علامه ابی‌طیب محمد شهیر به شمس الحق عظیم آبادی که غایت المقصود در شرح سنن ابی‌داوود نام دارد و این قطعه در مطبعة انصاری در دهلی به چاپ رسیده است و به غایت عنایت و دقت تصحیح شده است.

۵- نسخه مطبوعه که در ذیل آن شرحی دیگر از علامه ابی‌طیب محمد شمس الحق که عون المعبود علی سنن ابی‌داوود نام دارد، دیده می‌شود و این نسخه علی‌الاطلاق صحیح‌ترین نسخه‌هاست.

۲۴- آثار علمی او

۱- مهمترین آثار علمی او کتاب السنن در حدیث است خود او می‌گوید: حدیثی را در کتاب خود نگذاشته‌ام که اجماع بر ترک او شده باشد، یعنی همه احادیث متفق علیه را آورده‌ام و آن کتابی است که هر حدیثی را که از پیغمبر بخواهید، در آن می‌یابید، و السنن او در مصر و لکنا و با شروح متفرقه چاپ شده و آن را خود ابی‌داود بعد از تألیف امام احمد بن حنبل رحمه الله آخرین ائمه اربعه رسانیده و مورد تحسین امام واقع شده است.

ذهبی در تذکرة الحفاظ گوید امام ابی‌داود گفته است از پیغمبر صلی الله علیه و آله پانصد هزار حدیث نوشته‌ام و این سنن که شامل چهار هزار و هشتصد حدیث است از آن انتخاب کرده‌ام. در تاریخ البدایه و النهایه^۱ آمده که ابوحامد امام غزالی درباره کتاب السنن گفته: معرفت السنن در قسمت احادیث نبوی برای مجتهد کافی است.

۲- مراسیل که در قاهره چاپ شده است.

۳- ناسخ القرآن و منسوخه.

۴- دلائل النبوة.

۵- اختلاف المصاحف.

آنچه که علامه دهخدا درباره امام ابی‌داود در فرهنگ و لغت نامه دهخدا آورده عیناً نقل می‌کنیم.

ابوداود (اوو)

سجستانی سلیمان بن اشعث ابن اسحاق ابن بشیر ابن شداد ابن عمرو ابن عمر ابن عمران السجستانی الازدی بالولاء. اصل او از سیستان و مولد او به سال دویست و دو (۲۰۲) بود وی در اوان صباۃ نیشابور بود و با فرزندان اسحاق ابن راهویه به

^۱ البدایه و النهایه تألیف حافظ عمادالدین ابی‌الفداء جزء ۱۱ صفحه ۵۵

یک دبستان سبق می خواند و آنگاه که هنوز سنین عمر او به ده نرسیده بود نزد محمد بن اسلم طوسی استملاء احادیث می کرد سپس به بصره شد و بدانجا اقامت گزید و چند کُرّت به بغداد سفر کرد و از روایت حرمین، عراق، خراسان، شام، مصر، بصره و جزیره ابن عمر از جمله احمد بن حنبل، احمد بن صالح، مسلم بن ابراهیم، احمد بن عبید، سلیمان بن حرب و عده بی شمار دیگر اخذ و روایت کرد و احمد بن حنبل از او روایت نمود و ابوالفرج ابن جوزی گوید او در نقل حدیث و علل آن از اکابر ائمه محدثین و علماء آنان است و مانند کتاب سنن او یکی از صحاح سته اهل سنت و جماعت تصنیفی نیامد، او این کتاب را بر احمد بن حنبل عرضه کرد وی را پسند آمد و تحسین کرد.

یافعی گوید «کان ابو داوود رأساً فی الحدیث و رأساً فی الفقه ذا جلاله و حرمة و صلاح و ورع».

و ابراهیم حربی گوید: حدیث در کف ابی داوود چون آهن در دست داوود نبی نرم شد و او با علم خویش ورع و تقوا را جمع کرد و ابن خلکان گوید: «أَحَدُ حَفَازِ الْحَدِيثِ وَ عِلْمِهِ وَ عِلَلُهُ وَ كَانَ فِي الدَّرَجَةِ الْعَالِيَةِ مِنَ النَّسكِ وَ الصَّلَاحِ».

و شیخ ابواسحاق شیرازی او را از اصحاب امام حنبل شمرده است و ابوبکر بن راشد در تصبیح المصابیح از ابوداوود حکایت می کند که می گفت از پیامبر پانصد هزار حدیث نوشتم و چهار هزار و هشتصد حدیث از آن عده کثیر برگزیدم و آن کتاب سنن است مرکب از اخبار صحاح و شبه صحاح و نزدیک به صحاح و تنها چهار حدیث از آن دین مرد را پسندید.

یکی از آن چهار قول رسول ﷺ که فرمود: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» یعنی در عمل کار دل و قصد و آهنگ راست.

و دیگر فرمود: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَنْفَعُهُ». یعنی از نشانه های نیکوی ایمان آن است که از هر چه که نه به کار توسست دست برداری.

و دیگری فرمود: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَرْضَى لِأَخِيهِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ». یعنی مؤمن، مؤمن نبود تا آنگاه که برای دیگران آن پسندد که خود را پسندد. و دیگر فرمود: «الْحَلَالُ بَيْنُ وَ الْحَرَامُ بَيْنُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ. فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَى مِنَ الْمَحْرَمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمَحْرَمَاتِ فَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» یعنی روا و حلال پیدا و ناروا و حرام پیدا است و میان این دو اموری است که حکم آن روشن نیست و متشبهه است هر که از این امور پرهیز جست از نارواها و محرمها ایمن ماند و آنکه بدانان یازید در نارواها و حرامها افتاد و از آن سوی که ندانست خود را به ورطه هلاک افکند.

ابوبکر گوید که ابوداود می گفت شهوت خفیه یعنی آرزوهای پنهان و آرزوهای دوستی و ریاست است وقتی در مجلس استملاء دوستی از او اجازه خواست تا با محبزه وی چیزی بنویسد، ابو داود گفت: «مَنْ شَرَّعَ فِي مَالِ أَخِيهِ بِالِاسْتِثْنَاءِ فَقَدْ اسْتَوْجَبَ بِالْحَشْمَةِ الْحِرْمَانَ» و در ترجمه او آمده است که سهل بن عبدالله تستری زاهد مشهور که صاحب مقامات و کرامات بود، به زیارت ابوداود شد، او را گفتند این سهل است که به زیارت تو آمده است، ابوداود بر پای خواست و او را اکرام کرد و بنشانند سهل گفت مرا به تو حاجتی است ابوداود گفت آن چیست گفت بگویی با مکان آن حاجت بر آورم ابوداود بگفت سهل گفت خواهم اجازت دهی تا بر آن زبان که با وی از رسول الله ﷺ حدیث کرده ای بوسه دهم، ابوداود زبان بیرون کرد و عبدالله زبان وی بیوسید.

و باز گویند او در روش و هیئت و منظر و شمائل بر رسول ﷺ مانند بود بدین سیاق: «عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُشَبِّهُ بِالنَّبِيِّ ﷺ فِي هَدْيِهِ وَ دَلِّهِ وَ كَانَ عَلْقَمَةُ يُشَبِّهُ بِعَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ كَانَ إِبْرَاهِيمُ يُشَبِّهُ بِعَلْقَمَةَ وَ كَانَ مَنْصُورُ يُشَبِّهُ بِإِبْرَاهِيمَ وَ قَالَ غَيْرُ جَرِيرٍ كَانَ سَفْيَانُ يُشَبِّهُ بِمَنْصُورٍ وَ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ أَحْمَدَ وَ قَالَ

ابوعلی القوهستانی کانَ وقیعَ یشبه بسفیان و کانَ احمد بن حنبل یشبه بوکیع و کانَ ابوداوود یشبه باحمد بن حنبل رحمته الله»

و ابوداوود به سال دویست و هفتاد و پنج (۲۷۵) در بصره در گذشت و عبدالله ابن عبدالوهاب هاشمی بر وی نماز کرد حاجی خلیفه علاوه بر سنن دو کتاب یکی به نام «ناسخ القرآن و منسوخه» و دیگری را به قولی به نام «دلائل النبوة» آورده است. ابن ندیم کتابی دیگر موسوم به کتاب اختلاف المصاحف از او نام برده و در قاهره کتابی به نام مراسیل منسوب به او طبع شده است.

و سجستان که ابوداوود از آنجاست خراسان ولایت معروف است که به فارسی سیستان نامند و یاقوت در معجم البلدان گوید که ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی گفت که از محمد بن نصر شنیدم که نسبت ابی داوود به سجستان یا سجستانه قریه ای از بصره است و این گفته استوار نیست چه گذشته از اینکه قاطبة حفاظ و ضابطین بر خلاف محمد بن نصر گفته اند هم سبق بودن داوود با اولاد اسحاق بن راهویه به نیشابور و حدیث شنیدن وی در صغر سن از محمد بن اسلم طوسی دو گواه دیگر بر مصداق روایت مشهود است و نسبت ازدی در نام ابی داوود بالولا است.

امام ترمذی (رحمه الله)

۱- نام و نسب: محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریر بوغی ترمذی و اصل او از مرو بوده است. بوغ دهی است از شش فرسخی ترمذ^۱. وی یکی از اصحاب صحاح سته و از ائمه مقتدی به و از اعلام حفاظ و مشاهیر محدثین است.

۲- کنیه: ابو عیسی، ابوالحسن.

۳- لقب: حافظ ترمذی.

۴- تاریخ تولد: سال ۲۰۰ (مأتین) یا ۲۰۹ چنان که ابن خلکان نوشته است.

۵- محل تولد: ترمذ.

۶- تاریخ وفات: شب دوشنبه سیزده رجب سال ۲۷۹ (تسع و سبعین و مأتین).

غیاث الدین بن همام الدین حسینی در تاریخ حبیب السیر^۲ گوید: شب دوشنبه

^۱ و هی مدینه قدیمه علی طرف نهر بلخ و هو جیحون. دائرة المعارف فرید وجدی جلد دوم صفحه

^۲ در تاریخ حبیب السیر جزء سوم از مجلد دوم صفحه ۲۸۲ در مقدمه صحیح ترمذی ابوالشبال گوید: ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک السلمی البوغی الترمذی الضریر. در البدایه و النهایه در مرتبه سوم گوید: محمد بن عیسی بن سوره بن شداد بن عیسی سلمی الترمذی الضریر.

سيزدهم رجب سنه «تسع و سبعين و مأتين» (۲۷۹) به مدينة الرحال وفات ابو عيسى محمد بن عيسى بن سوره بن موسى بن الضحاک الترمذی الضریر که در سلک جماهير اهل حديث انتظام دارد و جامع او داخل صحاح سته است اتفاق افتاد و در تصحيح المصابيح مسطور است که: «و اعلى ما وقع له اسناد حديث واحد وقع بينه و بين النبي ﷺ ثلاثة الرجال».

۷- محل وفات: ترمذ. سمعانی گوید در قریه بوغ فوت کرده است و تاریخ فوت او را ۲۷۵ نوشته در ریحانة الادب دویست و هفتاد و نه در هفتاد سالگی ضبط کرده است ذهبی^۱ در میزان الاعتدال و ملا علی قاری در شرح الشمايل این نظریه را داشته‌اند.^۲

در دائرة المعارف مؤسسه انتشارات فرانکلن به سرپرستی غلام حسین مصاحب و الاعلام خير الدين زرکلی نوشته شده: در آخر عمر از نعمت بینائی چشم پوشیده است. در معجم مطبوعات العربيه و المعربه نوشته شده: امام ابو عيسى بن محمد بن عيسى بن سوره بن طحال سلمی بوغی از اجله حفاظ و محدثین بوده و کتاب او ثالث صحاح سته است و هر کسی این کتاب در خانه او باشد مثل اینکه پیغمبر در خانه اوست و صحبت می‌کند^۳ در دائرة المعارف اسلامي، احمد ستاوی گوید: اکثر روایت بر نسب او آن است که ما در نسب او ذکر کرده‌ایم و روایاتی دیگر هست که گویند: محمد بن عيسى بن سوره بن شداد. و محمد بن عيسى بن یزید بن

^۱ در مقدمه جامع الصحیح ترمذی به قلم ابی الاشبال احمد محمد شاکر در صفحه ۷۷ آمده: و قد ذکر الحافظ الذهبي فی میزان الاعتدال انه مات سنه ۲۷۹ و کان من انباء سبعين و قال العلامة ملا علی قادری فی شرح الشمايل بعد ان ذکر وفاته سنه ۲۷۹ «و له سبعون سنة» و قال الصلاح الصفدی فی «نکت الهمیان» و له سنة بضع و مأتین والله اعلم.

^۲ منقول از دائرة المعارف اسلامي احمد الستاوی.

^۳ کشف الظنون جلد دوم.

سکن. و صاحب همین دائرة المعارف این را ضبط کرده است: ابو عیسی محمد بن عیسی ابن سوره ابن شداد ترمذی منسوب است به ترمذ که در اعلی مجرای نهر جیحون بر مسیر شش فرسخ از بلخ قرار گرفته است.

بعضی گویند هنگامی که بدنیا آمد اکمه^۱ و نایبنا بود و بعد نابینائی او برطرف گردید، همین کتاب اضافه می کند جز اطلاعات کمی درباره او نداریم و نمی دانیم ترمذی کجا بدنیا آمده آیا در قریه بوغ یا شهر ترمذ چشم به جهان گشوده، سمعانی گوید در تعلیل نسبت او به بوغ یا اینکه در این قریه بوده است و یا در اینجا ساکن شده تا اینکه فوت کرده است. ملا علی قاری از ترمذی نقل می کند که او گفته جد من مروزی بود در ایام لیث بن سیار سپس از مروز به ترمذ نقل مکان کرده است.

در مورد وفات او ابوالاشبال احمد شاکر در مقدمه سنن ترمذی^۲ گوید: در تاریخ وفات او بطور جزئی و غیر جید اختلاف شده است سمعانی در الانساب در ماده الترمذی گفته در دهکده خودش بوغ که یکی از روستاهای ترمذ است در «سنه نیف و سبعین مائین» فوت کرده است و در ماده البوغی گفته در سال ۲۷۵ در قریه بوغ زندگی را بدرود گفته. یاقوت در قسمت اول از سمعانی تقلید کرده و ابن خلکان در مورد دوم از او پیروی کرده است، شیخ عابد، سندی به خط خودش بر نسخه ترمذی ذکر کرده است که ترمذی در سال ۲۰۹ بدنیا آمده و ۶۸ سال زندگی کرده و در سال ۲۷۷ فوت کرده است احمد شاکر می افزاید این نظریه اشتباه است، صواب آن است که حافظ المزنی در التّهذیب از حافظ ابی العباس جعفر بن محمد بن المعتز المستغفری نقل کرده است که گفته شب دوشنبه سیزده رجب سال ۲۷۹

^۱ در البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۶۶ آمده: «یقال انه ولد اکمه». در مقدمه ترمذی ابی الاشبال احمد محمد شاکر در صفحه ۷۸ گوید: و قد قبل انه ولد اکمه «نقل ذلك الحافظ المزنی فی التّهذیب و ابن العماد فی الشذرات و غیرهما» و هذا خطأ یرده، ما عرف من ترجمته.

^۲ صفحه ۹۱ چاپ مصر

ابوعیسی ترمذی در ترمذ^۱ وفات یافته است، این قسمت مورد اعتماد علماء و تاریخ فوت او را در این سال قرار داده‌اند، مستغفری مؤرخ بزرگی بوده به خراسان مسافرت کرده و مدت مدیدی در آنجا اقامت داشته است چنان که ترجمه او در الانساب سمعانی صفحه ۵۲۸ و تذکرة الحفاظ ذهبی (۲۸۳:۳) بر این دلالت دارد.

احمد شاکر باز می‌گوید با همه آنچه که ذکر شد ترجیح می‌دهیم که ترمذی در قریه بوغ^۲ بدنیا آمده و در آنجا هم فوت کرده است. آنانکه گفته‌اند در ترمذ وفات یافته به این منظور بوده که در دهکده‌ای «بوغ» از دهات ترمذ که تابع آن بوده به رحمت حق پیوسته و مانند این نسبت زیاد است.

۸- محل سکونت: ترمذ.

۹- شغل شخصی: کسب و نشر علم و شغل و درآمد دیگری برای او پیدا

نکردم.

۱۰- نام پدر: عیسی.

۱۱- شغل پدر: نامعلوم.

^۱ در مقدمه سنن ترمذی نوشته احمد شاکر صفحه ۷۸ و ۷۹ آمده در ضبط کلمه «تَرْمِذَ» اختلاف است آنچه که معروف و مشهور است بر زبانها به کسر تا و میم و سکون را بر وزن «اسمید» می‌باشد چنان که صاحب قاموس آن را ضبط کرده است. سمعانی گفته: ترمذ شهری است قدیمی بر طرف نهر بلخ که آن را جیحون گویند. ابن خلکان گفته از کسی که آنجا را دیده پرسیده‌ام آیا در ناحیه خوارزم است یا ماوراء النهر جواب داده در شمار ماوراء النهر است از آن طرف.

یاقوت گفته: مدینه مشهورة من امهات المدن راکبة علی نهر جیحون من جانبه الشرقي، متصلة العمل بالصغانيان (چغنیانیان) و لها قَهْنُذٌ (كَهْنٌ دَزْ دَزْ قدیم) و ریضٌ یحیط بها سور و اسواقها مفروشة بالآجر و لهم شرب یجری من الصغانیان لآن جیحون یستقل عن شرب قراهم.

^۲ بوغ به ضم با و سکون واو و غ معجمه دهکده‌ای از دهات ترمذ است که بین آنها شش فرسخ می‌باشد و محتمل است اهل این قریه باشد که نسبت او به این قریه یا شهر آن بوده زیرا به نظر نمی‌رسد که اهل شهر باشد و به دهات آن منسوب شود.

۱۲- نام فرزندی برای او نیافتیم.

۱۳- شغل فرزندی: —————

۱۴- درآمد: نامعلوم.

۱۵- رابطه با حکومت: خوب بوده است.

۱۶- محل تحصیل: —————

۱۷- استادان و شیوخ او: در مقدمه سنن ترمذی به قلم احمد شاکر آمده: ^۱وی بسیاری از شیوخ را درک کرد و از آنها سماع حدیث نمود و عصر او عصر نهضت علمیه عظیمه در علوم حدیث بود و این نهضت از امام محمد بن ادریس شافعی مطلبی ناصر حدیث سرچشمه گرفته، زیرا او در این باره عموم مردم و اهل عراق و مخصوصاً اهل مصر را تعلیم کرد و معنی احتجاج به سنت و معنی عمل به آن با قرآن را نشان داد و اصول آن را تحدید و تحریر نمود.

و سپس ائمه اصحاب کتب سته که طبقه تالیه عصر شافعی بودند با اینکه او را از لحاظ روایت و سماع درک نکردند ^۲، ولی اقران، معاصران، مناظران و شاگردان او را درک کرده و در این میان به حد نبوغ و عظمت مقام حدیثی رسیده بودند.

ائمه سته از بسیاری از شیوخ روایت کرده‌اند بعضی از آنها از بعضی شیوخ منفرداً به روایت پرداخته‌اند و بعضی از آنها با بعضی دیگر شریک در روایت بوده‌اند، موافق با گفته احمد شاکر در دائرة المعارف احمد ستاوی و هیئت مؤلفین آمده ترمذی بسیاری از قدماء شیوخ را درک کرده و از آنان سماع حدیث را نموده است، او با جمیع اصحاب کتب سته فقط با نه نفر اشتراک روایت داشته است و آنها عبارتند از:

۱- محمد بن بشار بُنْدَار متولد ۱۶۷ متوفی ۲۵۲ هجری.

^۱ صفحه ۸۰

^۲ زیرا شافعی رحمه الله قبلاً زندگی را بدرود گفته بود. مقدمه ترمذی صفحه ۸۰

- ۲- محمد بن المثنی موسی متولد ۱۶۷ متوفی ۲۵۲ هجری.
 - ۳- زیاد بن یحیی حسانی متوفی ۲۵۴ هجری.
 - ۴- عباس بن عبدالعظیم عنبری متوفی ۲۴۶ هجری.
 - ۵- ابوسعید الاشج عبدالله بن سعید کندی متوفی ۲۵۷ هجری.
 - ۶- ابوحفص عمرو بن علی الفلاس متولد ۱۶۰ متوفی ۲۴۹ هجری.
 - ۷- یعقوب بن ابراهیم الدورقی متولد ۱۶۶ متوفی ۲۵۲ هجری.
 - ۸- محمد بن معمر القیسی البحرانی متوفی ۲۵۶ هجری.
 - ۹- نصر بن علی الجهضمی متوفی ۲۵۰ هجری.
- ترمذی شیوخ و استادانی قبل از اینها را درک کرده و در کتابش از آنها روایت به عمل آورده است. از جمله عبارتند از:
- ۱- عبدالله بن معاویه جُمَحی متوفی ۲۴۳ که عمر او متجاوز از صد سال بود.
 - ۲- علی بن حجر المروزی متوفی به ۲۴۰ که عمر او نود و یک سال بود.
 - ۳- قطیبه بن سعید الثقفی ابورجاء متولد ۱۵۰ و متوفی ۲۴۰.
 - ۴- ابومصعب احمد بن ابی بکر الزهری المدني متولد ۱۵۰ متوفی ۲۴۲.
 - ۵- ابراهیم بن عبدالله بن حاتم هروی متولد ۱۷۸ متوفی ۲۴۴ هجری.
 - ۶- محمد بن ملک بن ابی شوارب متوفی سال ۲۴۴ هجری.
 - ۷- اسماعیل بن موسی فزاری السدی متوفی به سال ۲۴۰ هجری.
 - ۸- سوید بن نصر بن سوید مروزی متوفی ۲۴۰ در ۹۱ سالگی.
 - ۹- محمد بن ابی معشر نجیح سندی متوفی به سال ۲۴۴ و قبل در سال ۲۴۷ در ۹۹ سالگی و ۸ روز.

^۱ در مقدمه صحیح ترمذی نوشته علی بن حجر مروزی متوفی سال ۲۴۴ که نزدیک به صد سال عمر کرده است و من اصل این قسمت را از دائرة المعارف ستاوی اخذ کرده‌ام که فعلاً دسترسی به آن ندارم.

استادان و شیوخ او زیاد بوده‌اند وی رحمه‌الله نیز از قتیبه بن سعید و محمد بن اسماعیل بخاری و ابراهیم بن عبدالله هروی و اسماعیل بن موسی سماع و اخذ نموده است.

او در حدیث بر بخاری تفقه کرده و از او علم حدیث را اخذ نموده خریج و تلمیذ و از شاگردان او و به دوام در حضور او بوده و از او پرسیده و استفاده کرده و با او مناظره نموده و سپس موافق او شده و گاهی به عادت تحقیق و اثبات حق در بحث و مناظره رأی مخالف را پسندیده است امام بخاری شاهد دقت نظر و مقامات علمی او بوده چنان که عادت کبار شیوخ است که از کوچکتر از خود نیز روایت کرده‌اند، امام بخاری حدیث واحدی را از امام ترمذی روایت کرده است^۱ و باز در بعضی از شیوخ مانند قتیبه بن سعید و علی بن حجر و ابن بشّار و غیره با بخاری شرکت جسته است^۲ و از خراسانیین و حجازیین و عراقیین نیز سماع حدیث کرده است.

۱۸- نام مدارس: مدارس و مکاتب و یا مساجد ترمذ و شهرهایی که به آنجا مسافرت کرده است.

۱۹- نام مساجد: مساجد شهرهای محل تحصیل او.

۲۰- مسافرت: به خراسان و حجاز و عراق در پی کسب علم و سماع مسافرت کرده است.^۳

^۱ مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر صفحه ۸۳.

^۲ در مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر آمده: ابوعیسی ترمذی به شهرها به گردش پرداخته و از خراسانیها و عراقیها و حجازیها سماع کرده ولی گمان نمی‌نم که به بغداد رفته باشد و الا از سیدالمحدثین زعیم بغداد امام احمد بن حنبل روایت می‌کرد و یا حافظ ابوبکر خطیب ترجمه او را در تاریخ بغداد می‌آورد. صفحه ۸۳. نگارنده: می‌گویم چون به عراق رفته محتملاً به بغداد هم مسافرت کرده است.

^۳ مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر صفحه ۸۳.

۲۱- اجازه از که گرفته: به وجوهی که در قسمت بخاری قبلاً ذکر شد، از استادانی که از آنها سماع حدیث را کرده است.

۲۲- کجا درس می‌داده: بیشتر در مسجد یا مدرسه و مکتبه معموله آن روزگار.

۲۳- شاگردان نخبه او و کسانی که از او روایت کرده‌اند: محمد بن محبوب مروزی یعنی ابوالعباس محبوبی محمد بن احمد بن محبوب مروزی محدث و شیخ و رئیس مرو که کتاب جامع ترمذی را از او روایت کرده است^۱، احمد بن یوسف نسفی، هيثم بن کليب شاشی صاحب المسند، مکحول بن فضل، محمد بن محمود بن عنبر، حماد بن شاکر، عبد بن محمد النسفیون، احمد بن علی بن حسنویه، امام بخاری^۲، محمد بن منذر بن شکر و غیر آنها از او روایت و سماع حدیث کرده‌اند.

۲۴- آثار علمی و تألیفات او

۱- صحیح ترمذی^۳ که مهمترین تألیفات او می‌باشد و جامع پنج هزار حدیث است، او در علم حدیث زبر دست بوده و به ملاحظات نقد ممتاز و مواضع خلاف بین مذاهب را در این کتاب بیان کرده است. شرحهایی بر این کتاب نوشته‌اند از جمله شرح «تحفة الاحوذی» لمبارک فوری الهندی متوفی به سال ۱۳۵۳ هجری می‌باشد.

در مقدمه صحیح ترمذی^۴ آمده قاضی ابی بکر بن عربی در آغاز شرحی که بر

^۱ مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر صفحه ۸۳

^۲ مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر صفحه ۸۳

^۳ مقدمه صحیح ترمذی صفحه ۸۷ آمده: و فی کشف الظنون فی الکلام عن «الجامع الصحیح» للترمذی و هو ثالث الکتب الستة فی الحدیث و قد اشتهر بالنسبة إلی مؤلفه فیقال جامع الترمذی و یقال له السنن ایضاً و الاول اکثر.

^۴ مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر صفحه ۸۹

صحیح ترمذی نوشته و «عارضه الاحوذی» نام داده و فصل نفیسی در مدح کتاب ترمذی نوشته و از آن به خوبی توصیف کرده است.^۱

امام ترمذی گوید: این کتاب را بر علماء حجاز و عراق و خراسان عرضه کردم به آن راضی بودند و کسی که کتاب من در خانه او باشد مثل اینکه پیغمبر در خانه اوست و صحبت می کند.^۲

در شرح تاج الاصول و مقدمه ترمذی آمده که امام ترمذی گفته است این کتاب را بر علماء عراق و خراسان و حجاز نشان دادم به آن راضی بودند و آن را نیکو و مستحسن دانستند: مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابُ فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ ﷺ يَتَكَلَّمُ.^۳

کسی که این کتاب (صحیح ترمذی) در خانه او باشد مثل اینکه پیغمبر در خانه اوست و حرف می زند. این کتاب در مصر و قاهره و هند چاپ شده و بر آن شرحها نوشته اند.

۲- العلل: نصف این کتاب را در سمرقند تألیف کرده و در عید اضحی سال ۲۷۰ آن را به پایان رسانده است.^۴

^۱ از جمله گفته: و فيه اربعة عشر علماً و ذلك اقرب الى العمل و اسلم: اسند و صحح و ضعف و عدد الطرق و جرح و عدل و اسمی و اکثی و وصل و قطع و اوضح المعمول به و المتروک و بین اختلاف العلماء في الرد و القبول لاثاره، و ذکر اختلافهم في تأويله، و کل علم من هذا العلوم اصل في بابيه، و فرد في نصابه. صفحه ۹۰.

^۲ در شرح تاج الاصول صفحه ۱۵ اینطور از امام ترمذی منقول است: مَنْ كَانَ كِتَابِي فِي بَيْتِهِ فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ ﷺ يَتَكَلَّمُ.

^۳ در مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد شاکر آمده: ابوعلی منصور بن عبدالله خالدی از ترمذی نقل کرده که در شأن کتابش (الجامع) گفته: صنفْتُ هَذَا الْكِتَابَ فَعَرْضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْحِجَازِ وَالْعِرَاقِ وَالْخُرَاسَانِ فَرَضُوا بِهِ، وَ مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابُ فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ ﷺ يَتَكَلَّمُ صفحه ۸۸.

^۴ البدايه و النهايه جزء ۱۱ صفحه ۶۷.

۳- الشّمائِل المَحْمَدِيه: که در کلکته واسلامبول و فاس و دهلی چاپ شده است، و محمّد بن قاسم جسوس شرحی به نام الفوائد الجلیلیه البهیة علی الشّمائِل المَحْمَدِيه بر الشّمائِل او نوشته و هر دو در قاهره به چاپ رسیده‌اند.

۴- کتاب التاریخ: کتاب التاریخ را در فهرست ابن ندیم یافتیم در معجم المؤلفین عمر رضا کحاله آمده از تصانیف او است:

جامع الصّحیح، الشّمائِل فی الشّمائِل النّبوی ﷺ و العلل فی الحدیث.

۵- رساله‌ای در خلاف و جدل (الجرح والتعديل)، و تاریخ حافظ عمادالدین ابی الفداء در تاریخ البدایه و النهایه^۱ گوید: او مصنفات مشهوره‌ای دارد از قبیل: الجامع، الشّمائِل، اسماء الصّحابه و غیر ذلک.

۶- الزهد.

۷- الاسماء و الکنی. و غیر ذلک.

ابن حبان در کتاب الثّقات گوید: ابو عیسی از کسانی بود که جمع کرد و حفظ کرد و مذاکره نمود. عمر رضا کحاله گوید او محدّث و حافظ و فقیه و مؤرّخ بود. علامه طاش کبری زاده در کتاب مفتاح السّعاده گوید: او یکی از اعلام علماء حفاظ بود و در فقه ید صالحی داشت حدیث را از جماعتی از ائمّه اخذ نمود و به درجه صدر اول از مشایخ رسید.^۲

ابوسعید ادریسی گوید: ابو عیسی در حفظ، ضرب المثل بود.^۳ حاکم گوید: از

^۱ جزء ۱۱ صفحه ۶۶ البدایه و النهایه

^۲ مقدمه صحیح ترمذی به قلم احمد شاکر صفحه ۸۶

^۳ ادریسی گفته شنیدم از ابی بکر محمّد بن احمد بن حرث مروزی فقیه که می‌گفت از احمد بن عبدالله ابی داوود مروزی شنیدم می‌گفت از ابی عیسی محمّد بن عیسی حافظ شنیدم که می‌گفت: در راه مکه بودم و دو جزء را از احادیث یکی از مشایخ نوشتم و آن شیخ به نزدیکی ما عبور کرد و پرسیدم. گفتند فلان شیخ است. پیش او رفتم و گمان کردم دو جزئی که از او نوشته‌ام همراه دارم و دو جزء را در محمل گذاشته بودم فکر کردم همان دو جزء او می‌باشند هنگامی که به

عمر بن علک شنیدم گفت «مَاتَ الْبَخَارِيُّ فَلَمْ يَخْلَفْ بِخِرَاسَانَ مِثْلَ أَبِي عِيسَى» در علم و حفظ و ورع و زهد، و او اینقدر از خوف خدا گریست تا اینکه بینایی را از دست داد و چند سال به ضریری باقی ماند رحمه الله تعالی.

حضور او رسیدم از او پرسیدم و به من جواب داد چون نگاه به دو جزء کردم دیدم سفید هستند و عوضی برداشته‌ام تعجب کردم سپس شیخ در حفظ، آن احادیث را بر من قرائت می‌نمود و مرا نگاه می‌کرد و دید دوجزئی که در دستم می‌باشد سفید هستند بعد گفت از من خجالت نمی‌کشید گفتم نه و قصه خویش را برایش بیان کردم و گفتم همه آن احادیث را حفظ دارم. گفت بخوان. پس همه آنچه برایم خوانده بود مرتب برایش خواندم باور نکرد و گفت قبلاً آن را حفظ کرده‌ای پس گفتم احادیثی غیر از این برای من بخوان. سپس چهل حدیث از غرائب حدیث را برای من خواند بعد گفت پس اینها را بخوان. و من همه آن را آن طوری که تقریر کرده بود از اول تا آخر برایش بازگو کردم و حتی از یک حرف هم خطا نکرده بودم. پس گفت من مثل شما را ندیده‌ام. مقدمه صحیح ترمذی صفحه ۸۵. در پاورقی نوشته، در الانساب و التهذیب و تذکرة الحفاظ این حکایت نیز آمده است.

امام نسائی (رحمه الله)

۱- اسم و نسب: احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن دینار ابن بحر نسائی، که یکی از اصحاب صحاح سته است. نسائی منسوب است به «نساء» که شهری است از شهرهای خراسان^۱ عده‌ای از رجال برجسته و نامدار و اعیان علم و ادب از این شهر ظهور کرده‌اند. بین نسا و سرخس دو روز و بین مرو پنج روز و ابیورد یک روز نیشابور شش یا هفت روز است.

وجه تسمیه نساء به این جهت است که فاتحین مسلمین هنگامی که وارد خاک خراسان شدند قصد شهر نساء را کردند این خبر به اهل آنجا رسید همه فرار کردند و به غیز از زنان کسی بجا نماند و چون مسلمین وارد شدند، به غیر از زنان کسی را ندیدند، سپس گفتند اینها نساء هستند و با زنها مقاتله نتوان کرد ما اینها را بگذاریم تا مردهایشان بازگردند و به همین جهت این شهر به نساء معروف شد که امام نسائی منسوب به آن است.

در تاریخ حبیب السیر آمده^۲ در سنه ثلث و ثلثمائة، ابو عبدالرحمان احمد بن

^۱ و نسبت به الی نساء به فتح النون و فتح السین المهملة و بعدها همزه و هی مدنیة بخراسان خرج منها جماعة من الاعیان ابن خلکان صفحه ۶۰ جلد اول چاپ مصر به اهتمام محمد محیی الدین عبدالحمید.

^۲ تألیف غیاث الدین بن همام الدین حسینی جزء سوم جلد دوم صفحه ۲۹۰

شعیب النسائی که یکی از صحاح سته مصنف او است به عالم آخرت رحلت نمود، در تصبیح المصابیح مسطور است که نسائی اول کتابی مبسوط در علم حدیث تألیف کرده آن را سنن کبری نام نهاد و بعد از اتمام آن نسخه روزی بعضی از امراء از او پرسیدند که جمیع احادیثی که در این کتاب نوشته‌ای صحیح است جواب داد: نه، گفتند که پس برای ما کتابی در سلک تحریر منتظم گردان که احادیث به تمام صحیح باشد آنگاه صحاحی را که حالا مشهور است تصنیف نمود موسوم به «مجتبی» گردانید و غرض علماء هرگاه نویسند که «رواه النسائی او اخرجه النسائی» حدیثی است که در مجتبی مکتوب است و در بعضی از نسخ به نظر درآمده که نوبتی نسائی به دمشق رسید بعضی از متعصبان آن بلده نزد او مجتمع گشته و التماس نمودند که حدیثی در باب فضل حضرت معاویه رضی الله عنه برای ما روایت کن نسائی گفت آیا حضرت معاویه رضی الله عنه با سر به سر هم رازی نیست و آن مردم از شنیدن این سخن خشنماک شده نسائی را ایذاء نمودند وفات نسائی در وقتی که از مصر به دمشق می‌رفت در بلدة رمله اتفاق افتاد.

۲- کنیه: ابو عبدالرحمان.

۳- لقب: حافظ، شیخ الاسلام، قاضی و به نسائی شهرت دارد.

۴- تاریخ تولد: ۲۱۵ (خمس عشره و مائین) و قیل ۲۱۴. در معجم البلدان یاقوت حموی گوید: درباره تاریخ تولد از او سؤال کردند گفت امکان دارد ۲۱۵ باشد.

۵- محل تولد: نسی خراسان^۱.

۶- تاریخ فوت: روز دوشنبه سیزده صفر یا شعبان سال ۳۰۳ هجری فوت کرده است، در حالیکه ۸۸ یا ۸۹ سال داشته است.

دارقطنی گوید: هنگامی که مورد امتحان عقیده در دمشق قرار گرفت و رنج و آزار دید گفت مرا بسوی مکه حمل کنید او را به مکه بردند در حالیکه بیمار و

^۱ ابن خلکان گوید: رأیت بخطی فی مسوداتی ان مولده بنساء

علیل بود در آنجا فوت کرد و در بین صفا و مروه دفن گردید. ابن یونس و ابوجعفر طحاوی گویند او در فلسطین در ماه صفر این سال فوت کرده است.

او رحمه الله اهل زهد و جهد و اتقان و فقه بود، روزها یک در میان روزه داشت روزی روزه می گرفت و روزی افطار می کرد. حافظ ابوقاسم معروف به ابن عساکر گوید چهار زن داشته و به همه رسیده و تقسیمات شرعی را در بین آنها اجرا کرده است.

دارقطنی گوید: «أُمْتُحِنٌ بِدِمَشْقَ فَأَذْرَكَ الشَّهَادَةَ».

۷- محل وفات: مکه حرسها الله تعالى و قبل در رمله از خاک فلسطین فوت کرده است ولی ارجح آن است که در مکه فوت کرده و در بین صفا و مروه دفن گردیده است^۱.

۸- محل سکونت: بیشتر مصر که در محله زقاق القنادیل ساکن و اقامت داشته است.

۹- شغل: قضاوت و وعظ و تبلیغ و نشر علم. از او درباره لحنی که در حدیث است سؤال کردند، گفت: اگر چیزی باشد که عرب به آن ناطق است با اینکه لغت غیر قریش هم باشد تغییر داده نمی شود چونکه پیغمبر ﷺ با مردم به کلام و محاوره آنها صحبت می کرد و اگر در لغت عرب آن لحن نبود رسول خدا ﷺ در این مورد به لحن سخن نمی گفت.

۱۰- نام پدر: علی.

۱۱- شغل پدر: نامعلوم.

۱۲- نام فرزندان: فرزندی برای او نیافتیم.

^۱ در تاریخ البدایه و النهایه جزء (۱۱) صفحه ۱۲۴ آمده در مکه که شهری از فلسطین بود فوت کرد و در بیت المقدس دفن گردید با این عبارت «مات ابو عبد الرحمن النسائی بالرملة مدینة الفلسطین و دفن به بیت المقدس».

۱۳- شغل فرزندان: —————

۱۴- درآمد: نامعلوم.

۱۵- رابطه با حکومت: رابطه او با حکومت وقت خوب بوده است و مخصوصاً مورد احترام امیر رمله بوده است و کتاب مجتبی را به دستور او از السنن الکبری اختصار کرده است. در شذرات الذهب آمده با امیر مصر به غزا رفت و او با اتهامات و شجاعت توصیف می‌شد و باز گوید: وَ كَانَ رَئِيسًا نَبِيلاً حَسَنُ الْبَزَةِ كَبِيرُ الْقُدْرَةِ لَهُ أَرْبَعُ زَوَاجَاتٍ يَقْسِمُ لَهُنَّ وَ لَا يَخْلُو مِنْ سَرِيَةِ لِنَهْمَتِهِ فِي التَّمَتُّعِ وَ مَعَ ذَلِكَ كَانَ يَصُومُ صَوْمَ دَاوُدَ وَ يَتَهَجَّدُ. قَالَ ابْنُ مُظَفَّرٍ: الْحَافِظُ سَمِعْتُهُمْ بِمِصْرَ يَصْفُونَ إِجْتِهَادَ النَّسَائِيِّ فِي الْعِبَادَةِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَى الْغَزَا مَعَ أَمِيرِ مِصْرَ فَوْصَفَ فِي شَهَامَتِهِ وَ أَقَامَتِهِ السُّنَنَ فِي فِدَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِحْتِرَازِهِ عَنِ مَجَالِسِ الْأَمِيرِ.

در تذكرة الحفاظ الذهبی آمده: كَانَ مَلِيحَ الْوُجْهِ ظَاهِرَ الدَّمِ مَعَ كِبَرِ السَّنِّ يُوَثِّرُ لِبَاسَ الْبُرُودِ^۱ النَّبَوِيَّةَ وَ الْخَضِرَ وَ يَكْثُرُ الْإِسْتِمَاعُ لَهُ أَرْبَعُ زَوَاجَاتٍ يَقْسِمُ لَهُنَّ وَ لَا يَخْلُو مَعَ ذَلِكَ مِنْ سَرِيَةٍ وَ كَانَ يَكْثُرُ أَكْلُ الدَّيْلِ الْكِبَارِ تَشْتَرِي لَهُ وَ تَسْمُنُ وَ تُخْصَى. او قوی العارض، مستقیم الحجة، واضح البرهان بود و قوه جسمیه را با قوه عقلیه جمع می‌کرد.

ابوعلی نیشابوری گوید: از ائمه حدیث چهار نفر را در وطن خود و در سفرهای خود دیده‌ام: نسائی در مصر، عبدان در اهواز، محمد بن اسحاق و ابراهیم بن ابی طالب در نیشابور. حاکم گوید: نسائی افقه مشایخ اهل مصر در عصر خود، و اعرف آنها بود در صحیح و سقیم از آثار و رجال.

وی به نزد قتیبه مسافرت کرد در سال دویست و سی در سن پانزده سالگی و گفته یک سال و دو ماه در نزد او بودم.

^۱ البرود کحل تبرد به العین، ثوب برود ماله زیر البرود و ثوب مخطط جمع برود

دارقطنی گوید: ابو عبدالرحمان نسائی در عصر خود مقدم است بر هر کسی که با این علم ذکر می‌شود. در تذکرة الحفاظ نوشته شده او با پادشاهی که به غزا رفته بود از مجلس او پرهیز می‌کرد و انبساط در مآکل داشت و از خوردن شبّهات احتیاط می‌نمود و بر این روش بود تا اینکه در دمشق بوسیله خوارج شهید گردید.

۱۶- محلّ تحصیل: شهرهای مصر، شام، دمشق، نیشاپور، خراسان و غیره.

۱۷- استادان و شیوخ او: احمد بن نصر نیشابوری و ابی شعیب موسی، قتیبه بن سعید، اسحاق بن ابراهیم بن حبیب بن شهید، اسحاق بن شاهین، اسحاق بن منصور الکوسج، اسحاق بن موسی انصاری، ابراهیم بن سعید جوهری، ابراهیم بن یعقوب جوزانی، احمد بن بکار بن ابی میمونه، عیسی بن حماد، عیسی بن رغنّه، حسن بن محمد زعفرانی، اسحاق بن راهویه، هشام بن عمار، محمد بن نصر المروزی، اباکریب، سدید بن نصرالشاه، سلیمان بن اشعث^۱، حارث بن مسکینی، محمود بن غیلان، محمد بن بشار، علی ابن حجر، علی بن خشرم، مجاهد بن موسی، احمد بن عبده و غیره بوده‌اند.^۲

۱۸- نام مدارس: مدارس یا مکاتیب و مساجد شهرهای آن روزگار مورد درس خواندن و درس دادن او بوده است.

۱۹- نام مساجد: مساجد شهرهایی که به آنجا رفته است.

۲۰- مسافرت: در پی کسب علم و حدیث به عده‌ای از شهرها از جمله مصر و شام و نیشابور و خراسان مسافرت کرده است و به دمشق^۳ رفت و از آنجا از هشام بن عمار و دحیم و جماعت دیگری روایت حدیث نمود و جماعتی از حفاظ و

^۱ امام ابی داوود سلیمان بن اشعث سجستانی

^۲ در البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۱۲۳ آمده مشایخی که مشافّه از آنها روایت کرده در کتاب

التکمیل ذکر کرده ایم و شرح حال او را نیز در آنجا نوشته‌ایم

^۳ در سال ۳۰۲ البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۱۲۴

شیوخ مانند عبدالله ابن الامام احمد بطرسوس و ابوبشر دولابی با او اجتماع می کردند.

۲۱- اجازه از که گرفته: از استادانی که از آنها سماع حدیث کرده است.

۲۲- کجا درس می داده است: اغلب مسجد، گاهی در خانه و مدرسه ها و مکتبهای معموله.

ورع و امانت او

او رحمه الله دارای غایت پرهیز و ورع تقوی و شایستگی بود، در بین او و استادش حرث بن مسکین دلرنجی و خشونت پیدا شد که در مجلس او خود را ظاهر نمی کرد و در هنگام تدریس و تحدیث استاد حاضر می شد و مخفیانه در گوشه ای که صدای او را بشنود و استاد بر او اطلاع پیدا نکند می نشست و از او سماع حدیث می کرد. وی به جهت ورع و شایستگی اگر از این استاد چیزی را روایت می کرد می گفت «هَذَا قُرِئَ عَلَيَّ وَ اَنَا أَسْمَعُ» و نمی گفت در روایت از او حدَّثنا و اخبارنا همچنانکه در روایت دیگر از سایر مشایخ این را می گفت.

مکانت علمیة او

وی رحمه الله یکی از ائمه حافظین و اعلام دین بود، رکنی از ارکان حدیث حاذق و متفّن و پهلودار و در علم به اقصی درجه آن رسید، ممارسه مشکلات و معضلات نمود، قائد علم گردید، بر اهل عصر سیادت یافت و بر علماء آن غلبه پیدا کرد و او عمده و قدوة آنها بود، مکانت او در بین اصحاب حدیث و عالمین به جرح و تعدیل در بین علماء معتبر بود. حاکم گوید بیشتر از یک دفعه از ابی الحسن دارقطنی شنیدم که می گفت ابو عبدالرحمان امام نسائی بر هر کس که به علم حدیث و به جرح و روآت و تعدیل آنها در زمان او یاد شود تقدم دارد.

ابوسعید عبدالرحمان بن احمد بن یونس صاحب تاریخ مصر گوید: نسائی امام در حدیث ثقة ثابت و حافظ بود، به مصر قدم گذاشت و زمان درازی در آن اقامت کرد و خزانه‌های پوشیده علمی خود را در آن ظاهر نمود و پرده را از روی رموز خفیات خود برداشت، آتش او علماء را برافروخت به درجه‌ای متقاد او شدند و در نزد آنها به منزله بلندی نائل گردید و در مقامات علمی آن سهم آنها شد. در البدایه و النهایه آمده ائمه حدیث به فضل و تقدم او در این شأن گواهی دادند. «و قد ولی الحکم بمدیته حص»

سُنَّةُ الْكُبْرَى

تاج سبکی از شیخ خود حافظ ذهبی و پدرش امام سبکی نقل می‌کند: امام ابی عبدالرحمان نسائی احفظ از امام مسلم بود و سنن او بعد از صحیحین از هر سنن دیگری کمتر حدیث ضعیف دارد، و بعضی از شیوخ او گویند: در اسلام مانند مصنفه او تصنیفی وضع نشده است و آن اشرف همه مصنفات است.

ابن منده و ابن سبکی و ابوعلی نیسابوری و ابواحمد بن عدی و خطیب و دارقطنی گویند: «كُلُّ مَا فِي السَّنَنِ النَّسَائِيَّ صَحِيحٌ غَيْرُ تَسَاهُلٍ صَرِيحٌ» حافظ ابوعلی می‌گوید: برای نسائی شرطی است که شدیدتر است از شرط مسلم و به همین جهت بعضی از علمای مغاربه او را بر بخاری ترجیح می‌دهند وی رحمه الله شافعی مذهب بود و مناسکی برای حج بر مذهب امام شافعی رحمه الله دارد.

سید جمال‌الدین گوید: امام نسائی در اول امر کتابی تصنیف کرد که سنن الکبری نام داشت و آن کتابی جلیل، ضخیم الحجم و قطور بود و مانند آن در جمع طرق حدیث و بیان مخرج آن کتابی نوشته نشده بود.

۲۳- شاگردان نخبه او: از فقها و محدثین ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن سنی، حسن ابن رشیق عسکری بوده‌اند، و احمد بن عمیر بن جوصا، محمد بن جعفر بن تلاس، ابوالقاسم بن ابی‌العقب، ابوالمیمون بن راشد، ابوالحسن بن خذلم، ابوبشر الدولابی که از اقران او بود، ابوعلی حسین بن علی حافظ نیاموزی الطبرانی، ابوسعید اعرابی، ابوجعفر طحاوی، ابوعلی حسین بن محمد نیشابوری، حمزة الکنانی، حسن بن خضر السیوطی، ابوالقاسم الطبرانی، محمد بن معاویه بن احمد اندلسی، محمد بن عبدالله حیویه، محمد بن هارون بن شعیب، ابراهیم بن محمد بن صالح بن سنان، ابوبکر احمد بن اسحاق السنی الحافظ و غیره از او روایت کرده‌اند.

۲۴- آثار علمی او

۱- السنن الکبری که تکرار زیاد دارد، هنگامی که کتاب سنن الکبری را تألیف کرد آن را تقدیم امیر رمله نمود گفت: ای ابا عبدالرحمان آیا همه آن صحیح است جواب داد صحیح و غیر صحیح هم دارد امیر گفت صحیح آن را برای ما جدا و جمع کن. امام هم تمام احادیث صحیحه را جمع نمود و آن را «مجتبی» نام داد که اکنون در دست می‌باشد و از صحاح سته مشهوره است.

۲- الخصائص فی فضل علی بن ابی‌طالب علیه السلام که در قاهره چاپ شده است.

۳- کتاب الضعفاء و المتروکین من روات الحدیث که در هند به چاپ رسیده است.

۴- کتاب المجتبی فی مختصر السنن الکبری، یا السنن الصغری که مسمی به مجتبی النسائی است و شیخ سیوطی شرحی را به عنوان زهر الری بر آن نگاشته است. ابن اثیر گوید: هر گاه محدثین بگویند رواه النسائی مراد آنها روایت از مجتبی نسائی است نه سنن الکبری و مجتبی نسائی یکی از کتب سته است و هرگاه روات بگویند: اصول خمسہ یا کتب خمسہ منظور آنها بخاری و مسلم و سنن ابی‌داوود و جامع ترمذی و مجتبی نسائی است.

۵- مسند علی.

۶- مسند مالک.

۷- فضائل صحابه رضی الله عنه.

۸- مناسک حج: بر مذهب امام شافعی رضی الله عنه و غیر ذلک.

خیر الدین زرکلی در قاموس الاعلام گوید: در شهرها به جولان پرداخت و در مصر متوطن شد و اقامت گزید «ثمَّ خَرَجَ حَاجاً فَمَاتَ بِمَكَّةَ لَهُ السُّنَنُ الصَّغْرَى وَ السُّنَنُ الْكُبْرَى فِي الْحَدِيثِ وَ الصَّغْرَى مِنَ الْكُتُبِ السِّتَةِ وَ لَهُ خَصَائِصٌ عَلِيٌّ وَ مَسْنَدٌ عَلِيٌّ وَ مَسْنَدُ مَالِكٍ وَ غَيْرُ ذَلِكَ».

ذهبی در تذکرة الحفاظ نقل می کند که امام نسائی گفته به دمشق رفتیم منحرف از علی زیاد بود کتاب الخصائص را تصنیف کردم شاید خداوند آنها را هدایت کند. سپس کتاب فضائل الصحابه را تألیف کرد.

در البدایه و النهایه^۱ آمده که دارقطنی گفته: افقه مشایخ مصر در عصر خود بود و در تشخیص آثار صحیح از سقیم اعرف آنها بود، و اعرف آنها بود در تاریخ و رجال، هنگامی به این پایه رسید مورد حسد قرار گرفت^۲ و به رمله رفت.

در مقدمه سنن نسائی طبع مصر آمده چون به دمشق رفت اصحاب حضرت معاویه رضی الله عنه در شام درباره تفضیل حضرت معاویه رضی الله عنه بر حضرت علی رضی الله عنه سؤال کردند، گفت آیا حضرت معاویه رضی الله عنه سر به سر راضی نیست که در ردیف حضرت علی رضی الله عنه قرار گیرد تا اینکه بر او هم فضیلت داشته باشد.

^۱ جزء ۱۱ صفحه ۱۲۴.

^۲ «وكان خروجه من مصر في ثنتين و ثلاث مائة (۳۰۲). البدایه و النهایه صفحه ۱۲۴.

امام ابن ماجه (رحمه الله)

۱- نام و نسب: محمد بن یزید بن ماجه الربعی بالولأ القزوينی ربعی منسوب به ربیعه است که عدهای از قبایل می باشد و قزوینی منسوب به قزوین که شهری از شهرهای ایران^۱ است که عدهای از علماء برجسته از آن برخاسته اند و این شهر مشهور بوده به باب الجنة.

محمد بن یزید مشهور به ابن ماجه یکی از ائمه رجال حدیث و اعلام حفاظ در قرن سوم هجری بود، او از کبار محدثین و صاحب کتاب ششم از صحاح سته است که به نام سنن ابن ماجه معروف می باشد.

فرید وجدی در دائرة المعارف خود گوید او امام در حدیث بود و به علوم حدیث و مایتعلق به آن عارف و آشنا بود، به عراق، بصره، کوفه، بغداد، مکه، شام، مصر و ری ارتحال و مسافرت نمود و حدیث را نوشت، او را است تفسیر قرآن کریم و تاریخ جید و کتاب او در حدیث یکی از صحاح سته مشهوره است.

مؤلف کتاب حبیب السیر می نویسد: در سنه ثلث و سبعین و مأتین ابن ماجه که

^۱ ابن خلکان گوید «هذه النسبة الى قزوين هي من اشهر مدن عراق العجم» جلد سوم صفحه ۴۰۸

چاپ مصر. به هر حال قزوین شهری است از شهرهای ایران، شاید قدیم این قسمت را عراق عجم دانسته باشند

مؤلف یکی از صحاح سته است به عالم آخرت پیوست و هو ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی و چنانچه در تصحیح المصابیح سمت تصریح پذیرفته مآجه لقب یزید است و ابن مآجه در سنه خمس و مآتین متولد شد و چون به سن رشد رسید در تحصیل علم حدیث متوجه اقطار آفاق گشته و در آن مساعی باب جمیل به تقدیم رسانید و او را استماع احادیثی که میان او و حضرت رسالت ﷺ سه کس واسطه اند میسر شد و به عرف محدثین آن احادیث را احادیث ثلاثیه گویند.

۲- کنیه: ابو عبدالله، ابن مآجه.

۳- لقب: حافظ، مآجه، ابن القزوینی.

۴- تاریخ تولد: ۲۰۹ (تسعه و مآتین).

۵- محل تولد: قزوین.

۶- تاریخ وفات: سال^۱ ۲۷۳ هجری قمری در روز دوشنبه در ۶۴ سالگی فوت کرد و در روز سه شنبه هشت روز به رمضان باقی مانده دفن گردید. فرید وجدی در دائرة المعارف خود گوید در سال ۲۷۳ فوت کرد و برادرش ابوبکر بر او نماز خواند و دو برادرش ابوبکر و عبدالله و پسرش عبدالله متولی دفن او بودند^۲.

ابی جعفر بن ادیس در تاریخ خود گوید: ابو عبدالله بن مآجه در روز دوشنبه فوت کرد و در روز سه شنبه دفن گردید در حالی که هشت روز از رمضان سال ۲۷۳ مانده بود و از او شنیدم که می گفت من در سال ۲۰۹ بدنیا آمده‌ام.

۷- محل وفات: در تذکرها محل وفات او را ننوشته اند اما به قرائن و از مفاد عبارت به نظر می رسد که در قزوین محل سکونت او فوت کرده باشد والله اعلم.

^۱ ابن خلکان

^۲ موافق با تاریخ البدایه والنهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۲ از جمله گوید: روز دوشنبه فوت کرد و سه شنبه هشت روز از رمضان مانده به سال ۲۷۳ در سن ۶۴ سالگی دفن گردید. ابوبکر برادرش بر او نماز خواند و ابوبکر با برادر دیگرش ابی عبدالله و عبدالله پسر محمد بن یزید (امام ابن مآجه) متولی دفن او بودند رحمه الله.

۸- محلّ سکونت: قزوین و شهرهائی که به آنجا مسافرت کرده است.

۹- شغل: کسب و نشر علم

۱۰- نام پدر: یزید بن ماجه.

۱۱- شغل پدر: نامعلوم.

۱۲- نام فرزند: عبدالله.

۱۳- شغل فرزند: —————

۱۴- درآمد: نامعلوم.

۱۵- رابطه با حکومت: بی طرف و خوب بوده است.

۱۶- محلّ تحصیل: شهرهای عراق (بغداد، بصره، کوفه) و بلاد عرب، حجاز،

مکه، شام، مصر، ری و شهرهائی که به آنجا مسافرت کرده است.

۱۷- استادان و شیوخ او: استادان و شیوخی که از آنها استماع حدیث کرده: در

دمشق: هشام بن عمار، دحیم، عباس بن ولید خلّال، عبدالله بن احمد بن بشر بن

ذکوان، محمد بن خالد، عباس بن عثمان، عثمان بن اسماعیل بن عمران ذهلّی،

هشام بن خالد و احمد بن ابی الحواری بوده‌اند.

در مصر: اباطاهر بن سرح، محمد بن رویح و یونس بن عبدالاعلی.

در حمص: محمد بن مصفی، هشام بن عبدالملک السیزنی و عمرو و یحیی دو

پسر عثمان.

در عراق: ابوبکر بن ابی شیبّه، احمد بن عبده، اسماعیل بن ابی موسی فزاری،

اباخیشمه، زهر بن حرب، سوید بن سعید، عبدالله بن معاویه خجّمی و غیره.

ذهبی گوید: ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی ابن ماجه ربّعی صاحب السنن و

التفسیر و التأریخ و محدّث آن دیار در سال ۲۰۹ بدنیآ آمد و از محمد بن عبدالله بن

نمیر، جبّاره بن مفلس، ابراهیم ابن المنذر الخزّامی، عبدالله بن معاویه، هشام بن

عمار، محمد بن رمح، داوود بن رشید و طبقات آنها روایت کرده است.

در شذرات الذهب آمده از ابی بکر بن شیبه و یزید بن عبدالله سماع حدیث کرده است. ابن خلکان گوید او در حدیث امام بود و به علوم آن و آنچه به آن علم تعلق داشت عارف بود. به عراق، کوفه، بصره، بغداد، مکه، شام، مصر و ری برای کتابت حدیث مسافرت کرد و او صاحب تفسیر القرآن الکریم و تاریخ ملیح می باشد کتاب او در حدیث یکی از صحاح سته است.

۱۸- نام مدارس: مدارس و مساجد و مکاتب معموله محل تحصیل او در آن روزگار.

۱۹- نام مساجد: مساجد شهرهائی که محل تحصیل او بوده اند.

۲۰- مسافرت: به بصره، کوفه، بغداد، شهرهای عراق، مکه، بلاد عرب، شام، خراسان، مصر و ری جهت مسافرت حدیث مسافرت نموده و طلب حدیث و کسب تحصیل کرده و از اکابر مشایخ وقت به استماع احادیث شریفه نبوی پرداخته است.

در البدایه و النهایه^۱ آمده که به عراقین و مصر و شام مسافرت و ارتحال کرده است و می نویسد ابویعلی خلیل بن عبدالله خلیلی قزوینی گفته^۲: ابوعبدالله بن محمد بن یزید بن ماجه و یزید به ماجه شناخته می شود که مولی ربیعیه بوده و بعضی از مشایخ او را ذکر کرده که ما ترجمه آنها را در کتاب «التکمیل»^۳ آورده ایم.

۲۱- از که اجازه گرفته: به وجوهی که در بحث بخاری گذشت نزد استادانی، که از آنها استماع حدیث کرده است.

۲۲- کجا درس می داده است: بیشتر مسجد و یا خانه و مدرسه ها و مکتبهای معموله.

^۱ جزء ۱۱ صفحه ۵۲

^۲ در کتاب علوم الحدیث

^۳ تألیف حافظ ابن کثیر صاحب البدایه و النهایه

۲۳- شاگردان نخبه او و آنانکه از او روایت کرده‌اند: ابوحسن علی بن ابراهیم بن سلمه قطان، ابوعمر و احمد بن محمد بن ابراهیم ابن حکیم، ابوطیب ابن روح بغدادی، محمد بن عیسی الابهری و سلیمان بن یزید قزوینی. در کتاب البدایه و النهایه آمده: کبار قدما از او روایت کرده‌اند، از جمله ابن سیویه، محمد بن عیسی صفار، اسحاق بن محمد، علی بن ابراهیم بن سلمه القطان، جدی احمد بن ابراهیم، سلیمان بن یزید و غیره. (به نقل از ابویعلی خلیل بن عبدالله خلیلی قزوینی)^۱.

۲۴- آثار علمی او

۱- کتاب السنن که ششم صحاح سته است و اولین کسی که این کتاب را سادس صحاح سته قرار داد ابوالفضل بن طاهر مقدسی بود. و سپس حافظ عبدالغنی مقدسی است و بر این کتاب شیخ جلال‌الدین سیوطی شرح لطیفی را نوشته که مصباح الزجاجة نام دارد و ابوالحسن محمد صادق بن عبدالهادی سندی متوفی سال ۱۱۳۸ هجری حاشیه و تعلیقاتی بر این شرح نگاشته است و در دهلی و قاهره چاپ شده است.

ابن ماجه رحمه الله گوید: این نسخه یعنی السنن را به ابی زرعه رازی نشان دادم نگاه در آن کرد و گفت گمان می‌کنم اگر این نسخه در دسترس مردم قرار گیرد سایر جوامع تعطیل می‌شوند. یعنی با وجود این کتاب مردم از جوامع دیگر مستغنی می‌گردند.

۲- تفسیر قرآن که تفسیر ابن ماجه معروف است.

۳- تاریخ ابن ماجه^۲ از عصر صحابه تا عصر خودش.

^۱ البدایه و النهایه جزء ۱۱ صفحه ۵۲

^۲ در البدایه و النهایه جلد ۱۱ صفحه ۵۲ آمده «و لابن ماجه تفسیر حافل و تاریخ کامل من لدن الصحابة الى عصره»

۴- تاریخ قزوین.

علامه دهخدا در لغت نامه گوید: وی را در تفسیر و تاریخ ید طولانی بود علاوه بر سنن او را تفسیری است و نیز کتابی در تاریخ و نیز در تاریخ قزوین دارد. استاد محمد فؤاد عبدالباقی در خاتمه طبع سنن ابن ماجه گوید: ابویعلی خلیلی گوید «و عدد کتبه اثنان و ثلاثون کتاباً». ابوالحسن صاحب ابن ماجه گفته در سنن هزار و پانصد باب است و چهار هزار حدیث در آن جمع می باشد. حافظ عمادالدین ابی الفداء ابن کثیر در تاریخ البدایه و النهایه گوید: کتاب سنن مشتمل است بر سی و دو کتاب و هزار و پانصد باب و چهار هزار حدیث «کُلُّهَا جَيِّدٌ إِلَّا الْيَسِيرَ». کتاب او بر علم و عمل و تبهر و اطلاع و اتباع او بر کتاب خدا و سنت رسول در اصول و فروع دلالت دارد. وی رحمه الله اهل حفظ و ورع و شرع و اتقان و زهد و عرفان بود. بعضی درباره او گفته اند:

ابنُ یزید ماجه القزوينی راو جَلَا عَوَارِفَ الْفُنُونِ

در تهذیب التّهذیب ابن حجر آمده که این اشخاص از او روایت کرده اند: علی بن سعید بن عبدالله الغدانی، ابراهیم بن دینار الجرشی الهمدانی، احمد بن ابراهیم القزوينی جد ابی یعلی خلیلی، ابوطیب احمد بن روح المشعرانی، اسحاق بن محمد القزوينی، جعفر بن ادريس، حسین بن علی بن برانیا، سلیمان بن یزید قزوينی، محمد بن عیسی الصفار، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلمه قزوينی حافظ، ابو عمر، احمد بن محمد بن حکیم المدنی الاصبهانی و غیره.

امام رافعی در تاریخ قزوین در ترجمه آن آورده است: وی محمد بن یزید است و ماجه لقب یزید می باشد و در مرثیه او محمد بن اسد القزوينی ابیاتی را گفته است که مطلع آن چنین شروع می شود:

لَقَدْ اَوْهَى دَعَائِمَ عَرْشِ عِلْمٍ وَ ضَعُضَعَ رَكْنَهُ فَقَدْ ابْنُ مَاجِهٍ

و یحیی بن زکریا الطّرایفی او را مرثیه گفته است چنان که گوید:

أَيَا قَبْرِ ابْنِ مَاجَهَ غُثَّ قَطْرًا مَسَاءً بِالْغَدَاةِ وَبِالْعَشِيِّ

رافعی می افزاید آنانکه مشهور هستند به روایت السنن: ابوالحسن قطان، سلیمان بن یزید، ابوجعفر محمد بن عیسی، ابوبکر و حامد الابهری است و از آنهایی که روایت از او کرده اند سعدون و ابراهیم بن دینار می باشند.

استاد محمد فؤاد عبدالباقی در خاتمه طبع سنن ابن ماجه گوید: جمله احادیث سنن ابن ماجه ۴۳۴۱ می باشد. از این احادیث ۳۰۰۲ حدیث را کتب خمسۀ دیگر همه آنان یا بعضی از آنان اخراج و نقل کرده اند، و بقیۀ احادیث که عدد آنها ۱۳۳۹ حدیث است در کتب خمسۀ نیست و زائد بر آنهاست در بیان زواید گفته می شود: از این احادیث زائد ۴۲۸ حدیث رجال آن ثقة و صحیحۀ الاسناد است.

۱۹۹ حدیث حسنة الاسناد است.

۶۱۳ حدیث ضعیفۀ الاسناد است.

۹۹ حدیث واهیة الاسناد یا منکره یا مکذوبه است.

و این کتابی که در بین و دفتین آن ۳۰۰۲ حدیث متفق علیه آمده، این احادیث را اصحاب کتب خمسۀ در کتابهای خود آورده اند. مع الوصف ابن ماجه این احادیث را از طرقي غیر از طرق آنها روایت می کند. همین تأییدیه، قوه فوق قوه آن را برای احادیث می بخشد.

سپس امام ابن ماجه با اعداد فوق ۴۲۸ حدیث صحیحۀ الاسناد که رجال آن ثقة می باشند اضافه می کند و ۱۹۹ حدیث حسنة الاسناد می آورد و این کتاب دارای همین مزیت و مزایای دیگری است.

در دائرة المعارف بطرس بستانی نوشته: «وَلَهُ تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ وَ تَارِيخٌ مَلِيحٌ وَ كِتَابُهُ فِي الْحَدِيثِ أَحَدُ الصَّاحِحِ السَّنَةِ وَ تَارِيخٌ قَزْوِينَ وَ كِتَابُهُ السُّنَنُ الْمَنْسُوبُ إِلَيْهِ» یعنی او را است تفسیر قرآن و تاریخی ملیح و تاریخ قزوین و کتاب السنن که به سنن ابن ماجه معروف است و کتاب او در حدیث یکی از صحاح سته است.

امام ابن ماجه از بزرگان و مشاهير علوم حديث و تفسير و تاريخ مى باشد. اهل زهد و ورع و حفظ و اتقان، خوش بيان و شيرين زبان، روشن دل و پاڪ روان بود.

رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى مَعَ الْأَئِمَّةِ الْخَمْسَةِ الْبَاقِيَةِ وَ جَمِيعِ الْمُحَدِّثِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ آيَانَا بِالْخَيْرِ وَ السَّعَادَةِ. وَ صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَوْلَادِهِ وَ أَزْوَاجِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ أَتْبَاعِ أَتْبَاعِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

۱۳۴۸/۹/۲۶

تسهران، ملا محمد صالحى

بخش سوم

خاتمه

در خاتمه درباره ترجمه احوال عده‌ای از اصحاب دیگر مشهور حدیث که نام آنها در بسیاری از کتابهای فقهی، دینی، حدیثی، شرعی، تفسیری، و غیره به چشم می‌خورد بطور اختصار به بحث می‌پردازیم.

حافظ ابوبکر بن خزیمه

محمد بن اسحاق بن خزیمه نیشابوری در سال ۲۲۲ متولد شد و از اسحاق بن راهویه، محمد بن ابان مستملی، احمد بن منیع و بشر بن معاذ سماع حدیث کرده است.

شیخان خارج از صحیحین از او روایت کرده‌اند. و هکذا احمد بن مبارک و ابوعلی نیشابوری نیز از او روایت کرده‌اند. وی رحمه‌الله در سال ۳۱۱ زندگی را بدرود گفت و «کتاب الصّحیح» او در صدر کتابهای صحاح قرار گرفته است.

امام دارمی

ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام (یا مهران) بن عبدالصمد در سمرقند بدنیا آمد، در خراسان و بلاد شام و عراق و مصر و حجاز طلب حدیث نمود، از شاگردان او مسلم، ابوداود، ترمذی و نسائی بوده‌اند. از مصنفات او «التفسیر» و «المسند» یا جامع الصحیح می‌باشد که در هند چاپ شده است.

او از اکابر علماء و محدثین است و سنن نبویه را در شهر خود انتشار داد و در سال ۲۵۵ هجری قمری در هفتاد و پنج سالگی در مرو وفات یافت و در همانجا دفن گردید. محمد بن اسماعیل بخاری از شنیدن خبر وفات او بسیار متألم شد و گریست و این شعر را خواند:

ان عشت تفجع بالاحبة كلهم وفنائفسك لا ابالك افجع

دارمی احمد

احمد بن سعید بن صربن بن سلیمان، سرخسی المولد، نیشابوری المنشأ، دارمی القبيلة ابوجعفر الکنیه: از مشاهیر فقهاء و محدثین اسلامی است و دارای حافظه قوی بوده است و برای استماع حدیث به سیر و سیاحت پرداخته و از نصر بن شمعیل و علی بن حسین واقد و مشایخ دیگر استماع حدیث نموده و در بغداد به روایت حدیث سرگرم بوده است و مسلم و بخاری از او روایت کرده‌اند و عاقبت به نیشابور رفت و در سال ۲۰۳ بدیاری دیگر شتافت.

حافظ ابوحاتم ابن حبان

محمد بن حبان بستی شافعی از اصحاب حدیث می‌باشد و او از ابی عبدالرحمن نسائی، عمر بن موسی بن مجاشع، ابایعلی موصلی، ابابکر بن خزیمه و جماعتی دیگر از خراسان و مصر سماع حدیث کرده است.

حاکم، ابوالحسن محمد بن احمد زوزنی و محمد بن احمد بن منصور بوتانی از او سماع حدیث کرده‌اند و در مسند قضا زمانی بر سمرقند به سر برده است. حاکم گوید: ابن حبان از او عیة علم در فقه و لغت و حدیث و وعظ بوده است. وی از عقلاء رجال بوده و به شهرهای نیشابور و بخارا مسافرت کرده است و در بست سجستان متولد گردید و سپس بسوی وطنش سجستان مراجعه نموده و در آنجا به سال ۳۵۴ فوت کرده است. کتاب الصّحیح او که مسمّی به «تقاسیم و انواع» است در علم حدیث مشهور می‌باشد. امیر علاءالدین فارسی متوفی سال ۷۳۹ آن را بر نظام مسانید ترتیب داده و آن را «بالاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان» نام داده است.

حافظ بزاز

ابوبکر احمد بن عمر بصری حافظ صاحب «مسند کبیر» از علمای درجه اول عالم اسلام است، در زهد و تقوا او را قرین امام احمد شمرده‌اند و در سال ۲۹۲ هجری در شهر رمله زندگی را بدرود گفت.

حافظ ابو عبدالله حاکم

محمد بن عبدالله الضّبی النیشابوری معروف به ابن البیع از ائمه حدیث و حفاظ بوده، در سال ۳۲۱ هجری بدنیا آمد و به شهرهای عراق، حجاز، خراسان، ماوراءالنهر و ری در پی کسب علم مسافرت کرد. از ابی عباس اصم، محمد بن عبدالله بن صفار و ابی عمرو بن سماک روایت کرده است و دارقطنی، ابوذر هروی، ابویعلی خلیلی و ابوبکر بیهقی از او روایت نموده‌اند. از تألیفات مهم او کتاب «المستدرک علی الصّحیحین» است. وی در سال ۴۰۵ در نیشابور وفات کرده است.

طبرانی، ابوالقاسم

سلیمان بن ایوب بن مطیر لخمی در سال ۲۶۰ هجری در طبریه شام متولد شده و به مسند الدنیا شهرت دارد. وی از مشاهیر محدثین و حفاظ عالم اسلام در عصر خود بود و در پی کسب تحصیل به شهرهای عراق و حجاز و مصر و بلاد و جزیره مسافرت نمود و سی و سه سال (۳۳) به سیر و سیاحت پرداخت و از بیشتر از هزار تن از مشایخ، حدیث را استماع نمود. سی سال بر روی حصیر خفت و به جمع و حفظ احادیث و اخبار شاغل و به تصنیف و تألیف پرداخت، مهمترین و مشهورترین تألیفات او «معجم الصغیر»، «معجم الاوسط»، «معجم الکبیر» است. وی سرانجام در اصفهان توطن اختیار کرد و ابونعیم اصفهانی و جمعی دیگر از مشایخ حدیث را از او روایت کرده‌اند. طبرانی در روز شنبه ۲۸ ذیقعدۀ یا شوال سال ۳۶۰ هجری در صد سالگی در همانجا وفات یافت و به خاک سپرده شد و ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب «الترغیب» بر او نماز خواند.

حافظ ابونعیم اصفهانی

ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی جامع بین حدیث و فقه و تصوف بود و از لحاظ قوه حافظه در میان شیوخ عصر خود نظیر نداشت. وی در سال ۳۳۶ متولد و در یکشنبه ۲۱ محرم سال ۴۳۰ فوت نمود. بعضی از تألیفات او عبارتند از: «حلیة الاولیاء»، «معجم الصحابه» که حافظ ابن کثیر در البدایه و النهایه گفته: «وَ هُوَ عِنْدِي بِخَطِّهِ»، «دلائل النبوة» و کتابی در «طب نبوی» و «تاریخ اصفهان» و غیره.

امام ابوزرعه رازی

ابوزرعه عبيدالله بن عبدالکریم قرشی مولا هم الرازی، حافظ از اعلام ائمه محدثین است و به جهت کسب علم و حدیث به شهرها مسافرت کرد و از ابی نعیم

و قعنبی سماع حدیث نمود. ابوحاتم گوید: بعد از او از لحاظ علم و فقه و صیانت و صدق کسی نخواهد آمد و کسی را در شرق و غرب نمی‌شناسم که در این شأن مثل او باشد. اسحاق بن راهویه گوید: هر حدیثی که ابوزرعه در حفظ نداشته باشد اصلی ندارد. محمد بن مسلم^۱ گوید: من و ابوحاتم در هنگام احتضار ابوزرعه آنجا بودیم دیدیم او در حال نزع است، به ابی‌حاتم گفتم من از ابی‌زرعه حیا می‌کنم که شهادت را بر زبان او تلقین کنم، اما بیا تا ما حدیث شهادت را به یاد او بیندازیم شاید که آن را بشنود و شهادت به یادش آید. گوید: شروع کردیم و گفتم: «حَدَّثَنِي» محمد بن بشار بسلسله حدیث تا به معاذ بن جبل رسیدم او گفت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. چون به «هَآ اللَّهُ» رسید قبل از اینکه به «دَخَلَ الْجَنَّةَ» برسد جان را به جان آفرین تسلیم کرد و داخل جَنَّت شد او رحمه‌الله در سال ۲۶۴ درگذشت^۲.

وی از افراد برجسته دهر از لحاظ حفظ و ذکاء و دین و اخلاص و علم و عمل و فقیه و وارع و زاهد و عابد و متواضع و خاشع بود. از شیوخ او حرمله و ابوحفص فلاس و جماعت دیگری و مسلم و ابن‌خاله‌اش حافظ ابوحاتم و ترمذی و ابن‌ماجه و نسائی و ابن‌ابی‌داوود و ابو‌عوانه و سعید بن عمرو بردغی، ابن‌ابی‌حاتم محمد بن حسین قطان و غیره از او اخذ و روایت کرده‌اند. در تذکرة الحفاظ ذهبی آمده که بخاری گفته است از عبدالله بن احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت ابازرعه بر ما وارد شد پدرم به من گفت «يَا بُنَيَّ قَدْ اعْتَضْتُ عَنْ نَوَافِلِي بِمَذَاكِرَةِ هَذَا الشَّيْخِ» ای پسر من به جای نمازهای نافله‌ام به مذاکره با این شیخ اکتفا کردم. در البدایه و النهایه آمده هرگاه با امام احمد بن حنبل اجتماع می‌کرد

^۱ محمد بن مسلم و ابوحاتم و ابوزرعه هر سه رازی (ری) هستند.

^۲ شذرات الذهب

امام احمد بر نمازهای مکتوبه اقتصار می کرد و تنها نمازهای واجب را می خواند و اکتفا به مذاکره او نمازهای مندوبه را انجام نمی داد.

ابوحاتم رازی

محمّد بن ادريس بن المنذر بن داوود بن مهران حنظلی رازی، که یکی از ائمه حفاظ و عارف به علل حدیث و جرح و تعدیل بود. در پی کسب علم و حدیث به اقطار و امصار رفت و از شیوخ عصر اخذ و سماع نمود. و خلق کثیری از جمله ربیع بن سلیمان و یونس بن عبدالاعلاء که از او هم بزرگتر بوده اند اخذ و روایت کرده اند و به بغداد رفت و از اهل بغداد ابراهیم حربی و ابن ابی دنیا و محاملی و غیره از او به اخذ و روایت پرداخته اند.

وی رحمه الله قرین و پسر خاله ابی زرعه و در سال ۱۹۵ هجری قمری متولد و در شعبان سال ۲۷۷ زندگی را بدرود گفت. گویند وی گفته هر کسی یک حدیث صحیح بیاورد و در پیش من نباشد یک درهم به او می دهم با این وجود کسی نتوانسته حدیث صحیحی بیاورد و آن حدیث در حفظ ابی حاتم نباشد.

حافظ ابوبکر بیهقی

احمد بن حسن بیهقی شافعی در سال ۳۸۴ بدینا آمد و در سال ۴۵۸ در خسروجرد قریه بیهق زندگی را بدرود گفت. در رجال المنجد نوشته در خسروجرد بدینا آمد و در نیشابور فوت نمود.

از حاکم و ابی الحسین علوی روایت حدیث کرده، در بغداد از هلال حضار سماع نمود و در مکه و کوفه نیز سماع حدیث را کرده است. ابوالقاسم زاهر بن طاهر و غیره از او روایت کرده اند.

وی رحمه الله کثیر التّصنیف بود و مؤلفات او به هزار جزء رسیده است. زاهد و

وارع و قانع و به کم در دنیا راضی بود. اولین کسی که نصوص امام شافعی را جمع نمود او بود. امام الحرمین گوید: کسی منت بر شافعی ندارد الا اینکه شافعی بر او منت دارد، لکن بیهقی را متی است بر شافعی به جهت تصانیف او و نصرت و رواج دادن به مذهب شافعی.

کتاب «السنن الکبری و الصغری» در علم حدیث از مؤلفات او است که به ترتیب مختصر مزنی ترتیب داده شده‌اند. سنن الکبری مستوعب و جامع احادیث است. وی در مؤلفات خود ملتزم شده است حدیثی که بداند موضوع است نیاورد. امام سبکی گوید کسی مانند الکبری از لحاظ تهذیب و ترتیب وجود تصنیف نکرده است.

امام دارقطنی

علی بن عمر بن احمد بن مهدی بغدادی دارقطنی شافعی مکنی به ابی الحسن، فقیه، حافظ، محدث، فاضل، رجالی و از اکابر محدثین و فقهای شافعیه است. وی در محله دارقطن^۱ که طایفه‌ای است در بغداد «حی فی بغداد» متولد شد و در طلب حدیث به شهرهای بصره و کوفه و واسط و شام و مصر مسافرت کرد و کوشش و جد و جهد و نقد فراوانی در راه کسب حدیث نمود.

از مؤلفات او «کتاب السنن» است که به «سنن دارقطنی» معروف است و در هند به چاپ رسیده و نیز از تألیفات او «المختلف و المؤتلف» می‌باشد. او رحمه الله از شیخ ابوالقاسم بغوی و جمعی دیگر از مشایخ روایت کرده و در مذهب شافعی تفقه نموده و در علم حدیث مسلم تمام اهل عصر خود و از ائمه حدیث و در فقه و تفسیر و شعر و علوم ادبیه و معرفت حال روات و موارد اختلافات فقهاء دستی توانا داشته است.

^۱ محله الکبیره فی بغداد. طبقات الفقهاء

ابوبکر برقانی و ابوطیب طبری و حافظ ابونعیم صاحب حلیۃ الاولیا و غیره از او روایت کرده‌اند و اکثر دواوین عربی از جمله دیوان سید حمیری را از بر داشته است و او در دوم یا هشتم ذیقعدہ یا دوم ذیحجه سال ۳۸۵ در بغداد وفات یافت و ذر جوار قبر «معروف کرخی» مدفون گردید.

بغوی، ابوالقاسم

حافظ عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز مُکَنّی به ابوالقاسم از محدّثین بزرگ عالم اسلام و در عهد خود محدّث عراق بود. از احمد بن خلیل و ابن‌المدینی و مشایخ مسلم و بخاری و مشایخ بسیار دیگر روایت کرده و اخذ علم و حدیث نموده است. عمری دراز کرده به حدی که مرجع استفادهٔ آباء و اولاد بلکه اجداد و احفاد بوده. کتاب «السنن علی مذاهب الفقهاء» و کتاب «المسند» و کتاب «معجم الصّغیر» و کتاب «معجم الکبیر فی الصّحابه» از تألیفات او است و در سال ۳۱۷ هجری قمری در یکصد و سه یا چهار سالگی در شب عید فطر در بغداد زندگی را بدرود گفته است.

حافظ شهرزوری

حافظ ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عبید بن جهینه شهرزوری از بزرگان حدیث و ائمهٔ اثر و اجلّهٔ علماء بوده است چنان که ذهبی گوید تا سال ۳۲۰ زنده بوده است. از ابوزرعۀ رازی، حسن بن محمد زعفرانی، عمر بن عبدالله اودی، محمد بن عبدالرحمن مقری و طبقات آنها روایت کرده است.

مرجع روایت اهل ری و قزوین بوده. احمد بن علی بن حسین رازی، ابوبکر بن یحیی فقیه، علی بن احمد قزوینی، احمد بن حسین قزوینی، احمد بن عمر بن شجاع و غیره از او روایت حدیث کرده‌اند.

حافظ ابوالقاسم ابن عساكر

علی بن ابی محمد حسن بن هبت الله بن حسین معروف به ابن عساكر دمشقى ملقب به ثقة الدين از اعیان فقهاء شافعیه و در علم حدیث مهارت خدادادى داشت و در پی کسب علم و حدیث به شهرها و اطراف و اکناف رفت در بغداد از پانصد نفر از اصحاب برمکی و تنوخى و جوهرى سماع حدیث کرد و به شهرهای خراسان و دمشق و نیشابور و جبال و اصفهان مسافرت نمود و کتابهای مهمی را تصنیف کرد و تاریخ کبیر را برای دمشق را در هشت مجلد نوشت.

وی رحمه الله در اول محرم سال ۴۹۹ (تسع و تسعين و اربعمأة) در دمشق تولد یافت و دوشنبه بیست و یکم رجب سال ۵۷۱ در همانجا فوت کرد و در کنار پدرش در مقابر باب الصغیر در دمشق دفن گردید و شیخ قطب الدین نیشابورى بر او نماز خواند در حالتی که سلطان صلاح الدین ایوبی کُردی در هنگام نماز بر او حاضر بود.

ابن صلاح عثمان

ابن صلاح عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی نصر نصرى اربلى کُردى شهرزورى^۱ شرحانى دمشقى حافظ شافعى مکنى به ابی عمر و ملقب به تقى الدین و معروف به ابن صلاح که پدرش لقب صلاح الدین داشته. از اکابر فقهای

^۱ یاقوت حموی در معجم البلدان گوید: شهرزور در اقلیم چهارم است. طول آن هفتاد درجه و یک سوم و عرض آن سی و هفت درجه و نصف ربع است و آن کوره واسعی است در جبال بین اربل و همدان که زوربن ضحاک آن را احداث کرده است که می گویند: «شهرزور» و اهل این نواحی همه کرد هستند.

^۲ در البدایه و النهایه آمده پدرش مدرّس مدرسه اسدیّه بود در حلب که واقف آن اسدالدین شیرکوه ابن شاذی بود.

شافعیه و از اساتید قاضی ابن خلکان بوده است. وی فقیهی بوده مفسّر، محدّث، رجالی، ادیب، لغوی و علاوه بر علوم دینیه در لغت و ادبیات و بسیاری از علوم متداوله دیگر، نیز خطی وافر داشته. بعضی از آثار او عبارتند از:

۱- الفتاوی: که به فتاوی ابن صلاح معروف و بعضی از شاگردانش آن را جمع و تدوین کرده‌اند.

۲- فوائد الرحله: و آن حاوی قواعد غریبه از علوم متنوعه می‌باشد که در رحلت و مسافرت خراسان تحصیل کرده.

۳- علوم الحدیث: که از مهمترین تألیفات در این موضوع می‌باشد و به انحاء مختلفه محلّ توجه اکابر، و به مقدمه ابن صلاح نیز موسوم و در مصر و هند چاپ شده است.

ولادت او در قریه شرخان از قراء شهرزور و از مضافات اربل در سال پانصد و هفتاد و هفت (۵۷۷) هجری بوده و وفاتش در سال ششصد و چهل و سه یا شش هجری در دمشق اتفاق افتاد و در مقابر صوفیه مدفون گردید.^۱

امام نووی (رحمه الله)

یحیی بن شرف‌الدین بن بری بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعه دمشقی حورانی نووی البلده، ابوزکریا الکنیه، شافعی المذهب، محی‌الدین اللقب، از مشاهیر و مدققین علماء و محدثین بزرگ اسلام که حافظ حدیث و به تمامی انواع آن بصیر و بسیار مدقق بوده و در ترویج فقه شافعی اهتمام تمام به کار برده است و همواره لباس سفید در بر و عمامه سنجابی به سر و اوقاتش تنها در وظایف علمیه مصروف بوده و در شبانه روز یک دفعه در شب صرف غذا کرده و یک مرتبه نیز در وقت سحر آب خوردی و در مذاکرات علمیه و دینیه با تمام وقار و سکینه

بودی. از تألیفات او است:

- ۱- الأذکار المتخبیه من کلام سید الأبرار.
 - ۲- الأربعون حدیث النبویه: که چهل حدیث نبوی صحیح در اصول و فروع دین بوده و از صحیح بخاری و صحیح مسلم اقتباس شده.
 - ۳- التبیان فی آداب حمله القرآن.
 - ۴- التّقریب و التّیسیر لمعرفة سنن البشیر النّذیر.
 - ۵- تهذیب الاسماء، در رجال.
 - ۶- روضة الطالبین و عمدة المفتین، در فقه شافعی.
 - ۷- ریاض الصّالحین، من کلام سید المرسلین.
 - ۸- مقاصد النووی، در توحید و عبادت تصوف.
 - ۹- المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج.
 - ۱۰- منهاج الطالبین و عمدة المفتین. و غیر اینها که تماماً در مصر و قاهره و غوطا و مکه چاپ شده‌اند.
- وفاتش در سال ششصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجری قمری در مولد خود «نوی» دمشق در چهل و پنج یا شش سالگی واقع شد.^۲

الحافظ ضیاءالدین مقدّسی

محمد بن عبدالواحد مقدّسی سعدی صالحی صاحب کتاب المختاره در سال ۵۶۹ بدینا آمد و از دمشقین، بغدادیین، اصفهانیین، نیشابوریین و هرویین سماع حدیث کرد و از بیشتر از پانصد شیخ نوشته دارد و از تضعیف و تصحیح و تلیین و

^۱ «نوی» دهی بوده است در دمشق

^۲ نقل از ریحانة الادب

جرح و تعدیل سعی جمیل را مبذول داشته است.

عمر ابن الحاجب شاگرد او می گوید: «شیخنا ابو عبدالله شیخ وقتیه و نسیج و حده علماً حفظاً و ثقةً و دیناً من العلماء الربانیین و كان شديدة التحری فی الروایة مجتهداً فی العبادۃ» ابن نقطه و ابن بخار و برزلی و عمران بن الحاجب الکُردی از او روایت کرده اند. در انواع علوم تألیفات زیادی دارد مهمترین آنها در علم حدیث «المختار مما لیس فی الصحیحین أو احدهما» است که نود جزء از آن را نوشته ولی تأکمل نکرده است. وی رحمه الله در سال ۶۴۳ فوت نمود.

ابوالبرکات المجد ابن تیمیه

مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله الحرائی معروف به ابن تیمیه الکبیر او الجده، وی جدّ ابی العباس احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه شیخ ابن القیم است. وی در سال ۵۹۰ بدینا آمد و در سال ۶۵۲ از دنیا رفت. از احمد بن سکینه و ابن طبرزد و یوسف بن کامل سماع حدیث نمود و میاطی و امین الدین بن شقیر و محمد البزّاز از او نقل حدیث کرده اند.

وی فقیه و مقرر و محدث بود، ابن مالک گفته فقه برای شیخ مجد نرم شد همچنان که آهن برای داوود نرم گردید. او در حجاز و عراق و شام و شهر خود حران کسب حدیث کرد و مصنف و مدرّس و ناظر در علوم معقول و منقول بود. مهمترین تألیفات او کتاب «المُتَفَی مِنْ أَحَادِثِ الْأَحْکَامِ» است و آن کتابی است مشهور، محرر شوکانی متوفی سال ۱۲۵۰ در نیل الاوطار شرحی بر آن نوشته است.

حافظ ابن حجر عسقلانی

احمد شهاب الدین ابوالفضل بن کنانی عسقلانی مصری، امیر المؤمنین فی الحدیث در سال ۷۷۳ در مصر متولد و در سال ۸۵۲ در همانجا زندگی را بدرود

گفت و در زادگاه خود نشأت و پرورش یافت و محلّ اقامت و منزل او نیز در همانجا بود.

در طلب علم و حدیث به شهرهای بیت المقدس، دمشق، یمن، مصر و مکه مسافرت کرد و از سراج بلقینی، حاکم بن ملقن، حافظ عراقی و نور هیشمی سماع علم و حدیث کرد..

شاگردانش سخاوی و علماء مصر و غیره از او روایت کرده‌اند و در خاتمه خود در بیرس مدت بیست سال املاء علم و حدیث می‌کرد و والی قضاء قضات شافعی در مصر بود. سپس به تصنیف و تألیف پرداخت و اولین تألیفات او «تعلیق التعلیق» است که تعلیقات بخاری را در آن وصل کرده است و باز «بلوغ المرام بادلّة الاحکام» از مؤلفات او است و کتاب «فتح الباری بشرح البخاری» او از بهترین شروح بخاری می‌باشد.

النور الهیثمی

علی نورالدین بن ابی‌بکر بن سلیمان هیشمی شافعی در سال ۷۳۵ بدینا آمد و در سال ۸۰۷ هجری از دنیا رفت، در رحلات و مسافرتها به حج و غیره ملازم شیخ خود شیخ زین عراقی بود و با دختر شیخ خود ازدواج کرد و با او استخراج حدیث می‌نمود و اکثر تصانیف شیخ زین عراقی را در خدمت او بر او خواند و حافظ ابن حجر عسقلانی بر نور هیشمی قرائت نمود و در پیش او درس خواند. وی در علم حدیث تصنیفات بسیاری دارد و مهمترین آنها «مجمع الزوائد و منبع الفوائد» است که زواید معاجم ثلاثه طبرانی و مسند امام احمد و مسند البزار و مسند ابی‌یعلی را با حذف اسانید در آن جمع کرده است.

حافظ سراج بلقینی

سراج الدین ابو حفص عبدالرحمن عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح بن عبدالخالق بن عبدالحق الکنانی القاهری الشافعی العسقلانی الاصل بلقینی. محدث فقیه اصولی، مجتهد بیانی و نحوی، مفسر و متکلم و ناظم بود و در شعبان سال ۷۲۲ در بلقینه از بلاد غریبه مصر بدنیا آمد و در قاهره نشأت یافت و در سال ۷۴۰ به حج رفت و رهسپار دمشق گردید و متوکی قضا شد و بعد از مرگ اسنوی در مالکیه قاهره به تدریس پرداخت و در ذیقعدۀ سال ۸۰۵ هجری در قاهره زندگی را بدرود گفت.

از تصانیف او: ترجمان شعب الایمان، حاشیه بر کشاف زمخشری، حواشی بر مهمات روضه در فروع فقه شافعی، العرف الشذی علی جامع الترمذی فی الحدیث، زهرالربا فی فنون المعان والبیان والبدیع و کتاب التدریب فی الفقه علی مذهب الامام الشافعی و غیره می باشند.

الحافظ السخاوی

محمد ابوالخیر ابو عبدالله بن عبدالرحمن ملقب به شمس الدین سخاوی الاصل القاهری المولد و النشأة الشافعی المذهب الحافظ النسابة المؤرخ در سال ۸۳۱ در قاهره متولد شد، ملازم شیخ خود احمد بن حجر عسقلانی بود و علوم او را به ارث برد و اکثر تصانیف او را از او سماع و اخذ کرد و در حدود بیشتر از چهار صد نفر اخذ حدیث کرده است و در طلب علم به شهرهای حجاز و حلب حماة و بعلبک و دمشق مسافرت کرد. در علم حدیث و تاریخ به درجه ریاست و کمال رسید و مرجع علماء و اهل تخصیص بود، علماء جرح و تعدیل و نقد الرجال در امامت او نزاع نکرده اند. از العلم البلقینی و الشرف المناوی و ابی بکر قلقشندی روایت کرده است.

شیوخ و شاگردان او مانند: فخر دیمی و شرف عبدالحق سنباطی و بهاء علقمی از او روایت کرده‌اند و قبل از اینکه سن او به بیست سال برسد شروع به تألیف و تدوین نمود، مهمترین و زیباترین مؤلفات او در علم حدیث: «المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی الا السنه» است که در مصر چاپ شده. وی رحمه الله در سال ۹۰۲ فوت کرد و در بقیع در جوار مرقد امام مالک دفن گردید.

حافظ شیخ جلال الدین السیوطی

عبدالرحمن ابوالفضل جلال الدین بن ابی بکر خضیری سیوطی شافعی در سنّه ۸۴۹ در قاهره دنیا آمد در کودکی پدر را از دست داد و قرآن را حفظ کرد در حالیکه هشت سال داشت. از جلال الدین محلّی و زین عقبی و تقی شمنی و کافجی و غیره اخذ علم و حدیث کرده است.

علقمی و داوودی و غیره از او اخذ کرده‌اند. شیخ سیوطی از رجال علوم و فنون بود و در هر فنی تألیف دارد و به کثرت تألیفات مشهور است، مؤلفاتش در حال حیات او در آفاق و اقطار جهان شهرت پیدا کرد، اهل تحقیق و اتقان و زهد و عرفان و اعلم زمان خود در علم حدیث و فنون آن از لحاظ رجال و اسناد و استنباط بود. و در افتاء و تدریس مرجع خاص و عام و سمت تدریس و افتاء را داشت. تألیفات او در فقه و حدیث و لغت و نحو و تاریخ و اجزاء حدیث به حد وفور رسید.

هنگامی که سن او به چهل رسید مجرد و انقطاع را به جهت عبادت اختیار کرد و از تدریس و افتاء دست کشید و در روضه اقامت را اختیار کرد تا اینکه در سال ۹۱۱ زندگی را بدرود گفت. تألیفات او را تا پانصد نوشته‌اند و به شهرهای شام و حجاز و یمن و هند و مغرب مسافرت کرد، در علوم تاریخ و تفسیر و حدیث و فقه و نحو و معان و بیان و بدیع و لغت نابغه بود.

از جمله مؤلفات او: «طبقات الحفاظ»، «طبقات المفسرین و نقایه» است، «جمع الجوامع حدیثیه» نیز از تألیفات او می‌باشد که خواسته است جامع تمام احادیث باشد لکن آن را به اتمام نرسانید، «جامع الصغیر» نیز از مؤلفات اوست که علامه مناوی شرحی بر آن نوشته است و علقمه شاگرد شیخ سیوطی نیز شرحی بر آن دارد، حاوی للفتاوی نیز از تألیفات او می‌باشد، الغیه فریده با شرح آن در نحو بهترین کتاب است که نگارنده آن را در مدرسه دولت آباد ولد بیگی روانسر به درس خوانده و حفظ کرده‌ام شیخ در مقدمه این کتاب گوید:

فاتقة الفیة ابن مالک
لیكونها واضحة المسالك

المحدث ضیاء الدین کمشخانوی

احمد ضیاء الدین بن مصطفی کمشخانوی حنفی نقشبندی خالدی در سال ۱۲۲۷ هجری قمری در ولایت طرابزون ترکیه دنیا آمد، بسوی آستانه مسافرت کرد و درک حضور حافظ امین بن مصطفی شهری را نمود و با او حدیث را استخراج کرد. از عبدالرحمن خرپوتی گردی و سید احمد بن سلیمان اروادی هنگام حضور به آستانه در سال ۱۲۶۶ هجری اخذ علم و حدیث کرد و دارای اجازه از مصطفی مبلط^۱ و اهل جهد و تحقیق بود و به حج رفت و سه سال در مصر اقامت را اختیار کرد و در خلال این سه سال کتاب «واموز الاحادیث» خود را نوشت و به پایان رسانید و آن را در جامع سیدنا حسین هفت مرتبه ختم کرد، از جمله کسانی که از او اخذ کرده و اجازه اخذ حدیث را داشته‌اند شیخ محمد نجیب مطیعی مفتی دیار مصریه بود.

سپس بسوی آستانه مراجعه کرد و مدتی دیگر به تصنیف و ارشاد و نشر حدیث

^۱ متوفی سال ۱۲۸۰ می‌باشد

سرگرم بود تا اینکه در سال ۱۳۱۱ هجری قمری زندگی را بدرود گفت و در مقبره سلطان سلیم دفن گردید.

از جمله اصحاب او عبدالله داغستانی، اسماعیل قریمی، اسماعیل مرجانی، احمد فلبوی و رحمت الله هندی می‌باشند. مؤلفات او را تا پنجاه مؤلفه نوشته‌اند. از جمله: راموز الاحادیث است که به طریقه جامع الصغیر سیوطی ترتیب داده شده است و در سال ۱۲۹۴ از تألیف آن فراغت حاصل کرده. راموز به معنی دریا و اصل و نمونه است و کتاب راموز را هفتاد مرتبه در خانقاه خود ختم کرد.

وی رحمه الله اهل زهد و عرفان بود هدیه را مخصوصاً فقراء و علماء بذل می‌کرد، ناشر علم و کثیر الصدقات بود، سه مکتب خیریه مرصده لاطلاع جماهیر در ریزه، واوف، ابیورد داشت و بر اینها اوقافی از خود عاید نمود و ترجمه حفاظ و محدثین را نوشت و بعضی از شاگردان او راموز الاحادیث را در خدمت او می‌خواندند و به بحث و تحقیق می‌پرداختند.

حافظ مبارکفوری

محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن بهادر مبارکفوری در سال ۱۲۸۳ هجری قمری در قریه مبارکفور که دهکده بزرگی از توابع اعظم کره از ایالت بوبی هند می‌باشد بدنیا آمد و به زبانهای عربی و فارسی وارد و آشنایی داشت و قرائت می‌کرد و به شهرهای نزدیک مسافرت نمود، در عهد نواب صدیق خان قنوجی بر حسام‌الدین مؤی و فیض الله مؤی و عبدالله غازی فوری قرائت و تدریس کرد. از سید نظیر دهلوی بهاری و حسین بن محسن یمانی انصاری خزرچی سعدی اخذ علم و حدیث نمود، عده‌ای از مدارس را تأسیس کرد و شخصاً در آنها به تدریس می‌پرداخت. سپس در منزل خود اعتزال را اختیار کرد و به جهت تألیف و عبادت منزوی شد و رغبت و دعوت حکومت سعودیه را در تدریس علوم حدیث در حرم

مکه اجابت نکرد و به تدریس در مدرسه «دارالحديث» در دهلی رغبت ننمود. آوازه علم و شهرت او در جهان پیچید و در هند از هر طرف بسوی او می‌شتافتند و از علم او عده کثیری ذینفع و مستفید و مستفیض شدند. از جمله کسانی که از او اخذ علم و حدیث کرده‌اند: ابوالهدی عبدالسلام مبارکفوری و محمد بن عبدالقادر هلالی مغربی و نعمت‌الله بردوانی است. علماء و دانشمندان به تقدم و امامت او اعتراف کرده‌اند تا حدی که اباطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی مؤلف «غایة المقصود بشرح سنن ابی‌داوود» در شرح سنن ابی‌داوود از او استغاثه می‌کرد و استمداد می‌نمود و مدت چهار سال در حضور او ماند و از محضر او مستفید بود. وی رحمه‌الله شرحی را به نام «تحفة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی» در چهار مجلد با مقدمه نوشت که مورد اهمیت زیادی می‌باشد و او در سال ۱۳۵۳ هجری قمری جهان فانی را وداع گفت و به جهان ابدی به جمع محدثین سلف پیوست.

رَحِمَهُ اللهُ وَ اَيَّانَا وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ

بخش چهارم

ملحقات

چون در مقدمه و متن این کتاب مطالبی بالذات و یا بالتبع به عنوان ملحقات این کتاب مفید دانستم و از طرفی درباره مدارس و مساجد و نوع تحصیل توضیحات بیشتری منظور بود بنابراین مباحثی که ضمن تألیف یادداشت کرده بودم بعد از خاتمه بر این کتاب افزودم امیدوارم مورد قبول واقع شود. از جمله مطالبی از کتاب «ایران‌شهر» که به بحث ما مربوط است نقل می‌گردد.

دین اسلام^۱ که برای اصول برادری و برابری قرار گرفته بر روی مبادی و اصولی قرار دارد که در مرحله اولی و اساسی قرآن مجید را تعلیم می‌دهد قرآن مجموعه وحی محمدی است مرکب از صد و چهارده سوره و هر سوره مرکب است از چندین آیه و مسلمانان برآنند که کلیه دستورهای معاش و معاد ایشان در قرآن مندرج است و خیر دنیا و آخرت از آن کتاب مبین حاصل می‌گردد.

در نزد اسلامیان مجموعه روایاتی وجود دارد که به نام احادیث شناخته می‌شوند و آنها عبارت است از چندین هزار روایت که از کلمات پیغمبر نقل شده و آن را سنت گویند. علمای روحانی در تمام ممالک اسلام از جمله کشور ایران برای احادیث وزن و سندیت قائلند و منابع حدیث به شرط صحت قول راویان برای حل مسائل زندگی بعد از قرآن نزد مسلمانان اعتبار اساسی دارد.

اکثریت اسلامیان تابع چهار مکتب فقهی عمده می‌باشند که این مکاتب در قرن

^۱ ایران‌شهر- مطابق با جزوه جغرافیا درس استاد دکتر گونیلی

هشتم میلادی؛ دوم هجری در سراسر ممالک اسلام بوجود آمده و در رأس هر یک عالمی روحانی قرار داشته که به نوبت خود مؤسس آن مذهب و مکتب بوده است و مسلمانان جهان بر طبق فتوای ایشان رفتار می‌کنند آن چهار عبارتند از:

- ۱- حنفیه: پیروان ابوحنیفه نعمان بن ثابت که اکثریت مسلمانان هند، پاکستان، ترکیه، افغانستان و آسیای مرکزی تابع او می‌باشند و او را امام اعظم می‌خوانند.
 - ۲- مالکیه: پیروان مالک بن انس که مردم شمال افریقا (لیبی، تونس، الجزایر، مغرب اقصی) به مذهب او هستند.
 - ۳- شافعیه: پیروان محمد بن ادریس شافعی که اکثریت مردم عراق، شام، مصر و قسمتی از افریقا مذهب او را متابعت می‌نمایند.
 - ۴- حنبلیه: پیروان احمد بن حنبل که مذهب او در عربستان، حجاز، فلسطین، شام و قسمتی از افریقا متداول است.
- در زمان حاضر اقلیت بزرگی از اهل سنت و جماعت در ایران نیز وجود دارد که قبل از عصر سلطنت شیعی صفویه تا امروز باقی مانده و در نقاط سرحدی و حواشی دور دست زندگی می‌کنند. سنّیان ایران نیز به نوبت خود تابع یکی از مذاهب اربعه فوق می‌باشند.
- ۱- کرد در ناحیه غرب ایران مرکز آن سنندج اکثراً شافعی.
 - ۲- ترکمان (کوکلان یموت) در شمال ایران ناحیه گرگان اکثراً حنفی.
 - ۳- بلوچ در بلوچستان جنوب شرق ایران مرکز آن بمپور^۱ و ایرانشهر، حنفی.
 - ۴- بنادر جنوب در ناحیه غربی سواحل خلیج فارس مرکز آن بندر لنگه، شافعی.
 - ۵- طوالش در ساحل غربی دریای مازندران و مرکز آن هشتپر اغلب شافعی.
 - ۶- ایلات شرقی طوایف بربری و تیموری خراسان مرکز آن خواف، حنفی.
 - ۷- لارستان ناحیه جنوب شرقی فارس مرکز آن بستک و اوز، شافعی.

^۱ مرکز فعلی آن زاهدان است.

ضمناً جمعیت کل مسلمانان جهان در حال حاضر افزون بر یک هفتصد میلیون نفر^۱ می‌باشد.

توضیح دربارهٔ مدارس در صدر اسلام^۲

وضع تعلیم و تربیت در صدر اسلام مختص به یک محل نبوده و در هر جا امکان داشته مسجد و مکتب خانه یا صحرا به تعلیم و تربیت می‌پرداخته‌اند. و در مکاتب مألوفه در مجتمعات اسلامی کودکان برای تعلّم قرائت و حفظ قرآن جمع می‌شدند.

در هنگام اسلام عمر بن خطاب رضی الله عنه منقول است که چون به خانه خواهرش رفت که دربارهٔ اسلام مخفیانه او و دامادش تحقیق کند یکی از صحابه را دید که در خانه به آنها قرآن تعلیم می‌داد.^۳

احمد امین در کتاب ظهیر الاسلام گوید: ربیع بن سلیمان ۱۷۴ - ۲۷۰ که از شاگردان شافعی و از مشهورترین فقها و محدثین عهد طولونی است، در مسجد جامع فسطاط تدریس می‌کرد و سپس احمد بن طولون از او درخواست نمود در مسجدی که بنا کرده بود تدریس کند.

و باز در همین کتاب گوید: در عهد طولونی و اخشیدی مدارس نبود و درس را در مصر در مسجد عمر و مسجد ابن طولون و در خانه‌های امراء و وزراء و علماء تدریس می‌کردند و در آنجا نیز بازاری بود بازار وراقین می‌گفتند کتاب را در آن می‌فروختند و احياناً در دکانهای این بازار مناظره به عمل می‌آمد.

^۱ حالا در سال ۱۳۸۰ خورشیدی جمعیت مسلمین جهان بیشتر از یک میلیارد نفر است.

^۲ مربوط به بحث مدارس در صفحه ۵۴ و بعد.

^۳ استاد زین‌العابدین رهنما در کتاب پیامبر گوید: این مردی که قرآن را به سعد داماد عمر و فاطمه خواهرش تعلیم می‌داد و برای آنها می‌خواند خباب بن الارت از عشیره بنی تمیم بود.

مسجد نخستین مراکز تعلیم در تمدن اسلامی

جامعه اسلامی در آغاز کار جامعه ساده و بی آلاشی بود که بر اساس تعلیمات دینی تشکیل یافته و بیش از هر چیز به تربیت دینی اهمیت داده است، به همین جهت مراکز اجتماعات دینی برای مسلمانان در حکم قدیمترین مراکز تعلیمی هم بوده است و حتی بخواهیم از مدارس کهنه و اولیه کشورهای اسلامی آغاز سخن کنیم باید مساجد را مورد توجه قرار دهیم. و بعد از آن هم که ساختن مدرسه برای تعلیم علوم شرعی معمول شد معماری مخصوص مساجد در آنها واقع گردید و همگام مدرسه مسجد نیز به پشتوانه مدرسه محلّ تعلیم و تربیت بود، و به همین جهت مدرسه را گاه مسجد و یا بالعکس مسجد را گاه مدرسه نیز می نامیدند و این اشتراک اسامی و ربط و آمیزش آنها با یکدیگر در تمام اعصار اسلامی معمول بوده و حتی گاه وقت مقابر و زوایا یعنی عبادتگاههای زهاد و یا صوفیه و خانقاه و رباطها نیز برای استفاده از آموزش و پرورش بکار می رفتند

در کتب تاریخ و رجال که ایرانیان دوره اسلامی نوشته اند بارها به مساجدی باز برمی خوریم که محلّ تعلیم علوم دینی و ادبی بود، مثلاً در سیستان یکی از فرمانداران عرب به نام عبدالرحمن بن سمره در قرن اول هجری مسجد آدینه‌ائی ساخت که حسن بصری عالم معروف دینی در قرن اول و دوم هجری مدتی در آنجا سرگرم تدریس و تعلیم مسائل دینی بوده و در بخارا که معروف به «قبة الاسلام» شده بود از چند مسجد برای تعلیم شرعی استفاده می شد.

و ابن قتیبه در سیستان و بلخ و هرات مساجد زیادی را اسم می برد و در فارس نیز حلقه‌هایی در مسجد جامع عتیق تشکیل می یافت.

در درجه نخست علم قرائت قرآن و تفسیر و حدیث و فقه در مساجد و همچنین تعلیم زبان و ادب عربی مورد توجه بود، معمولاً بر گرد استادانی که در مساجد حاضر می شدند گروه شاگردان حلقه می زدند و این مجامع حلقه نام داشت،

این رسم از پیغمبر اسلام شروع شد به این معنی که پیغمبر هنگام جواب سؤالات اصحاب در مسجد مدینه می‌نشست و مردم بر گرد او حلقه می‌زدند و سخنان او را می‌شنیدند و حفظ می‌کردند، حلقه‌های درس گاه کوچک و گاه بزرگ بوده، در مسجد درجه دوم و سوم بیش از یک حلقه تشکیل نمی‌شده، در صورتی که در برخی از مساجد بزرگ عده‌ی حلقه‌های درسی به سی و چهل می‌رسید و هر حلقه منسوب و مخصوص به استادی و به موضوع در رشته‌ای بوده و گاه این حلقه را مجلس نامیده‌اند مانند مجلس اسعد بن مسعود عتبی در قرن پنجم در جامع نیشابور و مجلس نفتویه (۲۴۴-۳۲۳) در مسجد انباریین در واسط.

از حلقه‌های معروفی که در ایران تشکیل می‌شد یکی آن است که شیخ ابوحماد عبدالله جوینی پدر امام الحرمین جوینی^۱ در نیشابور داشت. در مساجد معمولاً وسایلی برای کمک طالبان علم نیز وجود داشت و این کمک خرج که به نام «اجرا» موسوم بود از محل موقوفاتی که بر جوامع و مساجد وقف می‌کردند پرداخته می‌شد.

تعلیمات عالیّه در ایران اسلامی همواره مورد توجه بوده و بعد از حمله اعراب به ایران و در قرن سوم و چهارم هجری مراکزی برای علوم در میان ایرانیان از خوزستان گرفته تا خراسان و ماوراء النهر وجود داشت و همین مراکز است که بعد از شیوع اسلام در استخدام تمدن اسلامی درآمد و به نام اسلام مشهور شد.^۲

نخستین مدارس در ایران

ایرانیان در ایجاد مدارس تعلیمی در همه ملل اسلامی سمت تقدّم دارند و در این مورد از قرن چهارم هجری شروع به کار کردند. تاریخ بنای مدارس در ایران به

^۱ متوفی به سال ۴۳۸

^۲ ایرانشهر

دو دوره تقسیم می‌گردد.

۱- دوره پیش از نظام الملک یعنی پیش از ایجاد مدارس نظام الملک طوسی^۱ مدارس دارای تشکیلات وسیع و انتظاماتی از قبیل وظایف استادان و شاگردان و خادمان و شعبی مانند: کتابخانه‌ها و دارالشفاها و مستمری برای معلّمان و طالبان علم و خدام و کارکنان دیگر بود. ولی از ایجاد نظامیه به بعد به همه امور بطور مضبوط و شایسته توجه کردند.

از جمله مدارس قدیم ایران مدرسی است که در قرن چهارم در خراسان ایجاد شد مانند مدرسه‌ای که در طایران از عمال طوس برای الحاتمی دانشمند قرن چهارم^۲ ایجاد شد. در نیشابور که از مراکز بزرگ علمی ایران بود مدارس بسیاری از همین قرن وجود داشت. مانند مدرسه‌ای که برای النیسابوری فقیه معروف شافعی به سال ۳۹۶ ساخته بودند و یکی از بزرگان به نام ابن فورک^۳ خود مدرسه‌ای بنا کرد و برای دانشمندی به نام رکن الدین اسفراینی^۴ مدرسه‌ای که از همه مدارس سابق مهمتر بود بنا نمود.

در نیمه اول قرن چهارم در نیشابور چند مدرسه مشهور بود از آن جمله است: «بیهقیه» که امام ابوالحسن محمد بن شعیب البیهقی^۵ مفتی شافعیان در کوی سیار نیشابور بنا کرد و آن را مدرسه بیهقی می‌خواندند.

۲- با توضیحی که داده شد معلوم می‌گردد که قبل از نظام الملک و قبل از افتتاح نظامیه بغداد به سال ۴۵۹ هجری در ایران مدارس دیگری نیز معمول بوده است و

^۱ متوفی سنه ۴۸۵ هجری

^۲ متوفی به سال ۳۹۶

^۳ متوفی به سال ۴۰۶

^۴ متوفی به سال ۴۱۸

^۵ متوفی به سال ۳۲۴

از اینکه عده‌ای از دانشمندان مانند ابن خلکان و ذهبی صاحب کتاب تاریخ مشهور «تاریخ الاسلام» که نظام‌الملک را نخستین بانی مدارس در اسلام پنداشته است به این منظور بوده که نظام‌الملک نخستین بانی مدارس به طور مضبوط و تکمیل است و الا پیش از او مدارس دیگری در نیشابور وجود داشته، از قبیل: مدرسه بیهقیه و مدرسه سعدیه که امیر نصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود والی نیشابور آن را بنا کرد و مدرسه دیگری از بناهای ابوسعید و اسماعیل بن علی بن المثنی استرآبادی واعظ و صوفی. و مدرسه چهارمی که استاد ابواسحاق اسفراینی بنا کرد و تا آن موقع ماندی نداشته است موجود بوده.

غیر از نیشابور در شهرهای دیگر ایران هم مدارس کهنی وجود داشت مثلاً در سبزوار ناحیه بیهقی پیش از نظامیه بغداد مدرسه‌ای بوسیله خواجه امیرک از بزرگان قرن چهارم بنا شده. ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی که تا سال ۴۰۱ هجری وزارت سلطان محمود غزنوی را داشت در بلخ مدرسه و کتابخانه بزرگی احداث نمود.

به هر حال به طور کل می‌توان گفت که نظام‌الملک نخستین کسی بود که مدرسه را بطور مضبوط تحت شرایط خاصی و توجه به حال استادان و طلاب و با راتبه و جیره مقرر کردن برای آنها بنا و دایر کرد و هرگونه وسایل آسایش طلاب را جهت تحصیل مهیا نمود. و حتی گویند یکی از دانشمندان به نظام‌الملک گفت این برنامه و راتبه و وسایل آسایشی که برای طلاب تهیه کرده‌اید ممکن است اشخاص تنبل و تن‌پروری را به حلقه طلاب علوم دینی درآورد، طلاب باید در کسب تحصیل کوشا و قبول سرد و گرمی‌ها کنند و به مسافرتها و شهرها جهت اکتساب دانش بروند و به هر آداب و اصولی آگاه و از دانش و تجربه و اندوخته هر استادی ثمر بگیرند و کسب فیض کنند و بتوانند بیشتر از مزایای علمی دانشمندان استفاده نمایند.

^۱ گویند این دانشمند امام حجة الاسلام محمد غزالی بوده است.

مسلم است که نظام‌الملک در زمینه راتبه و جیره و نفقه طالبان مکمل و مبتکر بود و در امر آموزش و پرورش و ایجاد مقرری و ماهانه و تسهیل وسایل تحصیل مخصوصاً برای مدارس نظامیه در قلمرو اسلامی نخستین بانی می‌باشد.

نظام‌الملک حسن بن علی طوسی^۱ صاحب کتاب معروف «سیاستنامه» وزیر دانشمند سلجوقیان قبل از مدرسه نظامیه بغداد مدرسه‌ای در نیشابور بنا نمود که به نام وی نظامیه خوانده می‌شد، بنای این مدرسه برای امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی^۲ صورت گرفت و امام الحرمین مدت سی سال در این مدرسه تدریس کرد و در تمام این مدت تدریس و خطبه روز جمعه و محراب و منبر و مناظره را انجام می‌داد و هر روز سیصد تن از دانشمندان و طالبان علم و اولاد بزرگان برای استفاده از دروس او حاضر می‌شدند و از میان همین گروه حجة الاسلام محمد غزالی دانشمند بزرگ اسلامی^۳ و اوحدالدین محمد انوری شاعر معروف ایران است.

در نظامیه بغداد که در شمار بزرگترین مدارس اسلامی بوده گروهی از بزرگترین دانشمندان ایران مانند: شیخ ابواسحاق شیرازی و امام محمد غزالی تدریس کرده‌اند. یکی از بزرگترین شاعران ما یعنی سعدی شیرازی در این مدرسه تعلیم یافت و راتبه می‌گرفت، این مدرسه بزرگ مشهور قرن پنجم که توسط نظام‌الملک ایجاد شده بود در سال ۴۵۹ هجری پایان یافت مباشر آن ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری صوفی بود. و نظام‌الملک موقوفات کثیری برای آن تعیین کرد چنان که نه تنها برای اجرت کارکنان و استاد و شاگرد کافی بود بلکه مقدار زیادی از آن در راه طالبان علم صرف می‌شد.

^۱ متوفی سال ۴۸۵ هجری قمری

^۲ متوفی سال ۴۷۸ هجری

^۳ متوفی سال ۵۰۵ هجری

مدرسه نظامیه بغداد ساختمانی باشکوه و عالی و کم نظیر داشت و نظام الملک برای ساختمان آن ۲۰۰۰۰۰ (دویست هزار) دینار از مال خود خرج کرد و نام خود را بر فراز آن نوشت و در اطراف آن بازارها ساخت و وقف مدرسه کرد و دکانین و گرمابه‌ها و مخزنها خرید و بر آن وقف کرد و هر سال بر نفقات استادان و شاگردان ۱۵۰۰۰ (پانزده هزار) دینار صرف می‌شد و شش هزار شاگرد در آن زندگی می‌کردند که به تعلیم فقه و تفسیر و حدیث و نحو لغت و ادب و امثال اینها غیر از فلسفه و شعب و فنون عدیده می‌پرداختند، از استادان بزرگی مانند شیخ ابواسحاق شیرازی^۱ و ابن صباغ^۲ و حجة الاسلام غزالی و نظایر اینها استفاده می‌شد و عنوان مدرّسی همیشه از عناوین مهم علمی محسوب می‌شده و این مدرّسان از جانب نظام الملک یا پسرانش که تولیت آن را به عهده داشتند و بعد از آن بوسیله خلفاء و وزراء و حکام بغداد که این سمت را داشتند معین می‌شدند.^۳

مدرسه نظامیه بغداد تا دیرگاه وجود داشت و در حوادث سال ۶۸۷ هجری ابن فوطی از تعیین مدرّس برای آن نام برده است.

در نظامیه بلخ رشیدالدین محمد بن عبدالجلیل بلخی معروف به «وطواط»^۴ شاعر و نویسنده معروف مؤلف کتاب «حقائق السّحر» تحصیل کرده است. در شهرهای مرو و هرات و موصل نیز مدارس به نام نظامیه موجود بوده و

^۱ متوفی سال ۴۹۶ هجری

^۲ متوفی به سال ۴۷۷ هجری

^۳ مدرسه نظامیه بغداد در کنار دجله و قسمت شرقی بغداد در کوی «سوق الثلاثا» سه‌شنبه بازار واقع بود. سبکی صاحب «طبقات الشافیه» گوید نظام الملک مدرسه‌ای در بغداد، مدرسه‌ای در بلخ، مدرسه‌ای در نیشابور، مدرسه‌ای در هرات، اصفهان، بصره، مرو، آمل، طبرستان و موصل بنا کرد و گویند در هر شهر از شهرهای عراق و خراسان مدرسه‌ای داشت و از این گذشته بیمارستانی در نیشابور و رباطی در بغداد بنا نهاده است.

^۴ متوفی به سال ۵۷۳ هجری

نظامیه هرات تا قرن نهم هجری باقی بود چون جامی شاعر و ادیب و عارف معروف تحصیلات ادبی خود را در همین مدرسه انجام داده بود.

در همان ایام که نظام الملک به ایجاد مدارس مشغول بود و بیشتر مدارس خود را به معلمان و محصلان شافعی اختصاص می داد، سلطان ملک شاه سلجوقی به تقلید از وزیر خود به انشاء مدارس توجهی کرد و از آن جمله در اصفهان مدرسه ای بنا کرد و بر دو فرقه شافعی و حنفی وقف نمود^۱.

چون وقف در اسلام همواره در خدمت تعلیم و تربیت و مدارس و مساجد و معلم و محصل بوده و از وسائل خیریه مهمی بوده که در اسلام پی ریزی شده و قانون وقف اسلامی در عالم انسانی و خدمت به خلق همراه با احساس عاطفی و نوع دوستی صلاح خیر دین و دنیا را در بر دارد و از ابواب مهم فقه و حدیث به شمار می رود لذا ما نیز با استفاده از مندرجات کتاب «ایران شهر» مختصری درباره وقف و کیفیت آن می نویسیم.

نخستین وقف در اسلام

در کتاب ایران شهر مسطور است: در کتاب صحیح بخاری آمده که پیغمبر اکرم ﷺ زمینی را وقف کرد و منافع آن را برای ابن سبیل صدقه داد.

فرید وجدی در دائرة المعارف خود حدیثی را نقل می کند که هنگامی که عمر بن الخطاب خلیفه دوم زمینی را از خود که به نام «تمغ» بود می خواست صدقه دهد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود اصل آن را برای صدقه قرار بده چنان که فروخته نشود و به ارث نرسد و بخشیده نشود.

در کتاب صحیح ترمذی^۲ از ابن عمر رضی الله عنهما مروی است که حضرت عمر رضی الله عنه زمینی را

^۱ ایران شهر

^۲ جلد سوم صفحه ۶۵۹ رقم ۱۳۲۵. ضمناً این حدیث را مسلم و بخاری نیز روایت کرده اند.

در خیر به غنیمت اصابت کرد و به پیغمبر خدا ﷺ گفت: أَصَبْتُ مَالًا بِخَيْرٍ، لَمْ أَصَبْ مَالًا قَطُّ أَنْفَسَ عِنْدِي مِنْهُ. فَمَا تَأْمُرُنِي قَالَ إِنْ شِئْتَ حَبَسْتُ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا. سپس حضرت عمر رضی الله عنه آن را صدقه داد (وقف کرد) به طوری که اصل آن فروخته نگردد و بخشیده نشود و به ارث نرسد چنان که فقراء و نزدیکان و بندگان (الرقاب) و فی سبیل الله و ابن سبیل و مهمان از عواید آن استفاده کنند و متوکی آن اگر به انصاف و معروف چیزی از آن بخورد گناهی متوجّه او نیست و دوست غیر متمول نیز می تواند از آن بخورد.

در کتب شیعه و سنی این حدیث از پیغمبر ﷺ روایت شده است: هر گاه پسر آدم بمیرد عمل او قطع می شود مگر از سه چیز: صدقه جاریه (وقف) یا دانشی که از آن سود برد یا فرزند صالحی که برای او به خیر دعا کند.

در صحیح ترمذی^۱ از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیغمبر ﷺ فرموده: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ.

« به قراریکه مشهور است در محله نخاوله مدینه محله ای به نام باغ صبا و باغ مرجان وجود دارد از موقوفات حضرت حسن مجتبی یا حضرت علی بن حسین است »^۲

وقف^۳ در لغت به معنی حبس و محدود ساختن است و شرعاً عبارت است از حبس و محدود ساختن مالی به طوریکه اصل آن باقی بماند و از سود و عوائد آن

پاورقی صحیح ترمذی.

^۱ صحیح ترمذی جلد سوم صفحه ۶۶۰

^۲ ایرانشهر

^۳ شرح شراوی امام زکریای رازی بر التحریر امام ابوزرعه رازی جلد دوم صفحه ۱۷۲ چاپ

امکان انتفاع باشد و منافع آن به مصرف مباح و مورد وقف مصروف شود. و اصل^۱ آن آیه شریفه: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» است. در حاشیه الشرقاوی^۲ علی التحریر آمده: چون اباطلحه این آیه را شنید، بهترین اموال خود که باغ و حدیقه‌ای در برحاء بود وقف کرد. بعضی گفته‌اند: جای قبلی مسجد نبوی بوده که به قصر بنی جذیله معروف بوده است. در شرح تحریر امام ابی‌زکریا انصاری آمده: اصل در وقف خبر صحیحین است که حضرت عمر رضی الله عنه زمینی را اصابت کرد یعنی در غنیمت خیبر زمینی در سهم او افتاد، پیغمبر صلی الله علیه و آله به او گفت اگر میل دارید اصلش را حبس و وقف کنید و منافعش را صدقه بدهید، حضرت عمر رضی الله عنه آن را وقف نمود بر این قرار که اصل آن فروخته نشود و بخشیده نگردد و به ارث نرسد.

ارکان وقف عبارتند از: ۱- واقف ۲- موقوف ۳- موقوف علیه ۴- صیغه.

از زمان پیغمبر بزرگوار اسلام هنوز چند قرن نگذشته بود که سطح موقوفات بطور شگفت‌انگیزی رو به توسعه گذاشت که مورد استفاده عموم و خصوص در شهرها و دهستانها و قصبات قرار گرفت.

در دوره خلفای عباسی که به عصر طلایی تمدن اسلامی شهرت دارد رقبات موقوفات و درآمد آنها در تمام کشورهای اسلامی رو به توسعه گذاشت چنان که از مصارف موقوفات همه گونه وسایل زندگی طبقات بی‌بضاعت و فقیر به خوبی فراهم بود که مسلماً طلاب نیز از این بهره، برخوردار بوده‌اند. پایه موقوفات و صدقه جاریه بر روی خیر و امور اجتماعی گذارده شده است.

تمام کشورهای وابسته به تعلیم و تربیت و بهداشت و امور اجتماعی و عام‌المنفعه که امروز در کشورهای مترقی بودجه‌ها و اعتبارات سنگین برای آنها در نظر گرفته‌اند در دوره‌هایی که هنوز خبری از آن مؤسسات نبود در دنیای متمدن

^۱ حاشیه الشرقاوی علی التحریر جلد دوم صفحه ۱۷۳

^۲ تألیف الشیخ عبدالله بن حجازی الشرقاوی جلد دوم صفحه ۱۴۳ طبع دارالمعرفه بیروت لبنان.

مغرب زمین نبود در کشورهای اسلامی رایج و مورد عمل و اجرا بود.

خواجه نظام‌الملک که بیش از نیم قرن به اقتدار و تدبیر وزارت کرد چنان که قبلاً اشاره شد از واقفین بزرگ و نیکوکاران و در تأسیس مدارس امور خیریه در عالم اسلامی شهرت بسزائی دارد.

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلامی جمع درآمد موقوفات او را بالغ بر ششصد هزار دینار (۶۰۰۰۰۰) ذکر کرده است و جمع درآمد موقوفات مدرسه نظامیه بغداد را شصت هزار دینار (۶۰۰۰۰) نوشته که مبتنی بر دلائل تاریخی است.^۱

گرچه بر اثر ایراد بحث وقف به مناسبت مقام تا حدی از مطلب دور شدیم با این وجود باز رشته سخن را بدست می‌گیریم و بحث درباره مدارس را ادامه می‌دهیم: چنان که در مقدمه گفته شد حضرت ابوبکر رضی الله عنه در موارد لزوم با کبار صحابه مشورت می‌کرد حضرت عمر رضی الله عنه نیز این روش را داشت، در زمان حضرت عمر رضی الله عنه که اسلام در اثر فتوحات پی‌درپی توسعه یافت در عراق با تمدن ایران و در مصر و شام با تمدن روم مواجه شدند که در جزیره العرب و مدینه مرکز اسلام سابقه نداشت لذا برای جوابگویی خواسته‌ها و سؤالات وارده و تازه^۲ عبدالله بن مسعود صحابی معروف به عراق اعزام گردید و عبدالله بن عمر مأمور افتاء در مصر شد و عبدالله بن عباس در مکه اقامت گزید و در مدینه حضرت علی ابن ابی طالب و سایر صحابه رضی الله عنهم بودند.

در هریک از این مراکز مکتب و مدرسه‌ای برای نشر معارف اسلامی تشکیل می‌یافت که فقهای نامی از آن مدارس به وجود آمدند. از جمله، بزرگترین مدارس در مرکز اسلام بوجود آمد و فقهائی چون ابوبکر بن عبدالرحمن (ابوالقاسم) بن

^۱ به نقل از ایرانشهر

^۲ مقدمه پیرامون قیاس تألیف جمال‌الدین جمال

ابی بکر، عروۀ بن زبیر، سعید بن مسیب، سلیمان بن یسار، خارجه بن زید بن ثابت و عبیدالله بن عبدالله که به فقهای سبعة معروف اند بیرون آمدند و این مکتب به نام مکتب مدینه معروف بود.

مکتب ابن عباس: در مکه معظمه مکتبی به ریاست عبدالله بن عباس تشکیل شد و رجالی چون عکرمه، محمد بن عطا، مجاهد بن جبیر برخاست و از ابن عباس این عده اخذ کرده اند: عطا بن ابی رباح طاووس، مجاهد، سعید بن جبیر، عبیدالله بن عبدالله بن عتبۀ بن مسعود، ابوشعشاء، جابر بن زید، ابن ملیکه، عکرمه، میمون بن مهران و عمر بن دینار.

مکتب عراق: مدرسه عراق به سرپرستی ابن مسعود اداره می شد، مردان بزرگی مانند علقمه بن قیس، مسروق، قاضی شریح بن حارث، سعید بن جبیر، شعبی و غیره تربیت یافتند و عده کثیری از عبدالله بن مسعود اخذ فقه و حدیث کرده اند مانند: اسود، عبیده السلمانی، اعور و غیره.

مکتب مصر: مدرسه مصر به قیادت عبدالله بن عمرو عاص رضی الله عنه اداره می شد، در این مکتب شاگردانی چون: جریحه و زید بن ابی حبیب تربیت یافتند.

مکتب مدینه: در مدینه مدرسه ای به ریاست ابی بن کعب وجود داشت و شاگردانی چون ابوالعالی، محمد بن کعب القرظی و زید بن اسلم تربیت شدند. موضوع بحث در این مکتبها تفسیر قرآن و آشنائی به امور اسلامی و سنت نبوی و کیفیت استنباط و اخذ احکام از قرآن و سنت و اجماع صحابه بود.

سبزواری در کتاب الادب و الحکمه گوید: اسلام در اول امر همچنان که توحید را آورد مردم را نیز به وجوب تعلیم دعوت می کرد بنابراین برحسب اقتضاء علمی در کنار هر معبد و مسجدی که شعایر اسلامی در آن اقامه می شد مدارس و مکاتبی برای تعلیم عام مجانی ساختند، از این تاریخ تعلیم عام مجانی از جمله خیراتی بود که از نتایج تمدن اسلامی در عالم انسانی به وجود آمد.

احادیثی بدین عنوان مورد قبول مسلمانان است

۱- طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ

۲- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ

۳- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ

بنابراین طلب علم از صدر اسلام به بعد فریضه بوده و مردم از گهواره تا گور جویای دانش بوده‌اند و زنان مسلمان در محیط خانه حتی الامکان طلب علم کرده‌اند و همه مسلمانان مکلف و موظف بوده و هستند که حداقل سوره حمد و اخلاص را بخوانند و بدانند. تدوین و کتابت در اوایل قرن اول در عهد پیغمبر ﷺ معمول بوده و مسلمین به کتب و علوم و تعلیم و تربیت عنایت داشته‌اند.

بحثی از مدارس دینی کردستان

مدارس کردستان نمونه‌ای از مدارس تعلیم و تربیت در قرون اولیه اسلام در اینجا بحثی از مدارس معموله امروزه مناطق کردستان که بیشتر شباهت به مدارس و طرز تحصیل در قرنهای اولیه اسلام دارند به میان می‌آوریم مناطق زیبا و روح‌افزای مناطق کردستان مانند اعصار اولیه اسلامی دارای مساجد و مدارس است، گرچه این مدارس و مساجد ساده و بی‌آلایش است اما روحانیت و شکوه معنوی و ایمان و علاقه و اعتقاد به خدا و پیغمبر و قرآن و شرع مقدس اسلام به همه جا پرتو افکن شده است.

در بعضی از دهات و قصبات و شهرها مساجدی ساخته شده است و بیشتر در کنار این مساجد حجره‌هایی به نام حجره فقیه (طلبه) و مدرّس بنا شده که مورد تدریس و تدرّس استاد و تلمیذ می‌باشند.

حجره تدریس استاد از حجره محلّ سکونت فقهاء جدا است و گاهی مدرّس در حجره فقیه نیز تدریس می‌کند. در این مدارس غالباً یک استاد و مدرّس به نام «ماموستای گه‌وره» استاد بزرگ مقام ریاست را دارد و دوره علوم عالی را به محصلین که دوره متوسطه علوم قدیمه را می‌خوانند و «مستعدّ» نامیده می‌شوند تدریس می‌نماید.

مستعدین نیز طبقه ابتدائی را درس می دهند که این طبقه را «سُخْتَه» می گویند. سخته ها نیز به طبقه اولی که پائین تر از خود هستند و «قُتَابِی» نام دارند درس می دهند. و در تمام ادوار مسجد گام به گام مدرسه و بلکه بیشتر از مدرسه محلّ تدریس و تدرّس و تعلیم و تربیت و دور و تکرار و عبادات طُلاب و دانش آموزان است و مخصوصاً برای سخته ها همیشه محلّ تعلیم و تعلّم است و گاهی که مدرسه نیست به جای مدرسه هم محلّ تعلیم و تدریس می باشد.

طبقات علمی و تحصیلی این مدارس قدیمه چهار گروه هستند:

- ۱- استاد: «ماموستای گه وره» که همیشه عنوان «ملاّ» که بزرگترین سمت استاد است بعد از «ماموستا» قرار دارد. مثلاً می گویند: ماموستا ملاّ عبدالمجید.
- ۲- مستعد: پیش از اسم اینها همیشه ملاّ می آید مثلاً می گویند: ملاّ محی الدین.
- ۳- سخته: این سخته ها اگر نزدیک باشد به کتاب تصریف «ملاّ علی» یا «جامی» برسند باز قبل از اسم آنها به عنوان احترام ملاّ می آید. مثلاً می گویند ملاّ احمد.
- ۴- قُتَابِی: این گروه از الفبا شروع می کنند و عنوانی ندارند فقط به اسم کوچک خود خوانده می شوند. از طرفی دیگر بغیر از استاد بزرگ هر سه طبقه را فقیه می نامند.

وظیفه استاد

وظیفه استاد آن است که همیشه آماده باشد مستعدین را در روزهای تحصیل درس بدهد و غیبت نکند و از وضع تعلیم و تربیت هر سه طبقه آگاه باشد و همه را تشویق کند و به سؤالات و خواسته های آنان پاسخ دهد و بطور کلی در رفاه خاطر آنها و تأمین تحصیل و رفاه زندگی و حفظ احترام و شئون آنها با محبت و عاطفه پدرا نه بکوشد. در حقیقت استاد یک استاد واقعی و یک مربی حقیقی و یک پدر روحانی و غمخوار و دلسوز برای محصلین به شمار می رود و مقام استاد

به اندازه‌ای پدر پیش طلاب مقدّس و بزرگ و محترم است که طلاب سعی می‌کنند به تمام معنی از او پیروی نمایند و مشتاقانه از او سرمشق بگیرند وجود محبوب و مقدّس و عزیز استاد مظهر ترقّی و تعالی و سعی و کوشش شبانه‌روزی دانشجویان است، و اجرای امر او را از جمیع وجوه مایهٔ سعادت دو جهانی خود می‌دانند، شکی نیست که ادب و احترام برای استاد و در نظر گرفتن مقام مقدّس استادی او در پیشرفت و پیروی دانشجو بسیار مفید و مؤثّر و عالمانه و عاقلانه است و در واقع دو اصل کلی «محبت» از طرف استاد و «ادب» از جانب محصل اساس و پایهٔ آموزش و پرورش مدارس دینی کردستان را تشکیل می‌دهد که این دو اصل در جوامع علمی و اعتقادی اهمیت بسزائی در استقبال از علم دارند و مهمترین روش برای پیشرفت تعلیم و تربیت در جوامع انسانی و روحانی است. محلّ سکونت استاد در مواقع درس و فحوص و بحث و گاه ضرورت حجرهٔ خود و در سایر اوقات منزل خود می‌باشد.

وظیفهٔ مستعدّ

مستعدّ تدریس سخته‌ها را به عهده می‌گیرد امور حجره و دستور نظافت و درست کردن طعام و چای و تمام لوازم و تأمین زندگی محصلین از لحاظ خوراک و مطالعه و خواب و برنامه‌های درس به عهدهٔ مستعدّین است. بایستی کارهای مدرسه را آنها ترتیب بدهند و اداره بکنند در عین حال که درس می‌خوانند مدیر مدرسه و مدرّس دروس سخته‌ها هم هستند.

مستعدّین شخصاً کاری انجام نمی‌دهند و آقا هستند اما دستور کارهای مدرسه که بوسیلهٔ سخته‌ها انجام می‌گیرد باید اینها صادر کنند و ترتیب کارها را بدهند. مستعدّها مجاز هستند دربارهٔ امور حجره هرگونه تصمیمی بگیرند و می‌توانند سخته‌ها را در حجره عزل و نصب کنند. البته کار حجره فقط بدست ساکنین حجره

صورت می گیرد که شبانه روز در آنجا زندگی می کنند اینها باید دو کار بکنند، درس بخوانند و دستور کارهای مدرسه را نیز صادر کنند ضمناً مستعدان از یک طرف مدرّس درس سخته ها هستند و از طرف دیگر شاگرد و در واقع این نوع تدریس مهمترین اثر ترقی را در پیشرفت علم و دانش در امر آموزش و پرورش در بر دارد که مستعدین علاوه بر اینکه در خدمت استاد درس می خوانند درسهای گذشته خودشان را به تدریس دروس سخته ها تکرار می کنند و به یاد می آورند و در عین حال هم معلّم و هم متعلّم می باشند و محلّ سکونت اینها حجره فقهاء و یا حجره مدرّس است.

وظیفه سخته ها

اولاً در نزد مستعدین درس می خوانند و ثانیاً قتابیه را درس می دهند و تمام کارهای حجره را این طبقه انجام می دهند و مستعدین محترم و یک نوع فرمانده و مخدوم و سخته ها خادم و کارگزار و به احترام استادی به آنها احترام می گذارند. گاهی از وجود قتابیه برای کارهای داخلی و خارجی حجره استفاده می کنند. محلّ سکونت اینها حجره است.

وظیفه قتابیه

این دسته که کودکان از هفت سال به بالا هستند به محیط علمی و دینی وارد می شوند و به منظور داخل شدن در رشته فقهی الفباء و قرآن را شروع می کنند و برای طبقات بالاتر از خود احترام قائل هستند و دروس خود را در محیط و حیاط و ایوان مدرسه و مسجد و مخصوصاً در صفه های مساجد و مدارس می خوانند و می آموزند و غالباً محلّ سکونت اینها منازل پدر و مادرهایشان است هنگامی می توانند مقیم حجره باشند که در مقام سخته ها قرار گیرند.

این طبقات و کتابهای اصلی و درسی آنها

۱- قتابیه‌ها: درس اول را به نام خدا، یا الله، یا فتّاح، یا رزاق شروع می‌کنند بعد الفباء و وجوه آن را با حرکات و سکونات یاد می‌گیرند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را قبلاً می‌آموزند و سورة الحمد را قبلاً بطور حروف شناسی به هجی می‌خوانند و تا آخر سورة تبارک و یا سورة عم برای کسانی که زیرک باشند و زودتر حروف هجا را بشناسند به هجی می‌خوانند، به طور معمولی حداقل سورة عم و تبارک به هجی خوانده می‌شود و سپس قرائت قرآن را به طور ساده «سایه» شروع می‌نمایند تا قرآن را ختم می‌کنند و در عین حالیکه مشغول قرائت قرآن هستند کتابهای ابتدائی دیگر را از زبانهای فارسی و کُردی و لغتهای منظوم کُردی مانند کتاب: احمدی شیخ معروف نوده‌ی و لغت منظوم فارسی نصاب الصبیان ابونصر فراهی را می‌خوانند و نماز و آداب دین در همین ایام به این طبقه یاد داده می‌شود و در طرز پوشیدن لباس آنها مجاز هستند ولی باید مؤدّب و نظیف باشند غالباً همین قتابیه‌ها در حالیکه هنوز قتابی هستند عوامل جرجانی و تصریف زنجانی عربی و بعضی از کتابهای ابتدائی فارسی را مانند کلاس اول و دوم و سوم می‌خوانند.

۲- سُخته‌ها: این طبقه برنامه تحصیلی آنها از تصریف زنجانی و عوامل جرجانی شروع می‌شود. تصریف زنجانی از علم صرف صحبت می‌کند و باید محصلین به طور حفظی حداقل تا فصل مضاعف آن را به تفصیل و تقریری که استاد برای آنها بیان می‌کند بر مصداق: «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ». فرا گیرند یعنی استاد کتاب را بدست می‌گیرد و گاه وقت در حالیکه هر دو با هم قدم می‌زنند و یا نشسته‌اند درس را برای شاگرد تقریر می‌کنند و شاگرد بدون اینکه کتاب در دست داشته باشد و یا بتواند کتابی را نگاه کند به طور حفظی درس را می‌آموزد و تا فصل مضاعف بدون مراجعه و نگاه به کتاب باید مانند آب روان تصریف را در حفظ داشته باشد. این شیوه تصریف شاید یادگارهای قرون اولیه اسلام باشد. از مضاعف

به بعد که شاگرد در علم صرف که پایه لغت و علوم عربی است تسلطی پیدا کرد دیگر استاد کتاب را از رو تدریس می‌کند و به شاگرد اجازه می‌دهد که کتاب را از رو بخواند، بعضی از استادان تا آخر تصریف طریقه تدریس حفظی را به شاگرد انتخاب می‌کنند که در واقع این روش علمی و این نوع تدریس در وجود محصل به تمام معنی کارگر می‌افتد.

سپس کتابهای نحوی به ترتیب عوامل جرجانی، متن عوامل (عوامل پال اظهار)، انموذج زمخشری، شرح یا شرح و متن آن و یا متن آنها را می‌خوانند. بعد اظهار برکوی و سپس تصریف ملا علی در علم صرف، وضع و استعاره را در علم وضع و علم بیان و بعد به شرح جامی در علم نحو شروع می‌کنند.

سخته‌ها هر کتابی بخوانند باید درست آن را بفهمند و یاد بگیرند و آن را تا پایان حفظ کنند و درس هر روز را قطعاً باید در همان روز حفظ نمایند و اگر طلبه‌ای نتواند درس روزانه‌اش را حفظ کند روز دیگر نباید درس بخواند، خواندن درس مشروط به حفظ داشتن درس روز قبل است و همچنان هنگامی که کتابی را تمام کند باید حتماً تمام آن را در حفظ داشته باشد و الاً وظیفه شروع به کتاب دیگری را ندارد یا اگر شروع کند شخصاً خجالت می‌کشد و شرمند است. این سخته‌ها علاوه بر کتابهای اصلی حفظی و اختصاصی کتابهای فرعی و غیر حفظی را نیز مورد استفاده و مطالعه و قرائت و سماع قرار می‌دهند مانند: هدایه و صمدیه در نحو و شرح عوامل، گلستان سعدی و کلیله و دمنه فارسی و فتح القریب و فتح المعین و منهاج عربی در فقه شافعی و حساب و هندسه و غیره را نیز می‌خوانند و اگر این کتابها را حفظ نکنند مانعی ندارد، با وجود این دسته از همین تاریخ اشعار شعراء و قصاید را رفته رفته از بر می‌کنند و دیگر باید «قبا و سله» لباس روحانی را بپوشند و دستمال گردی را هم بر سر می‌بندند.

۳- مستعد‌ها: این طبقه کسانی هستند که پایه علمی آنها لااقل به کتاب

شرح جامی رسیده باشد و مشهور است کسانی که به این کتاب می‌رسند در خود احساس یک نوع غرور می‌کنند زیرا از مقام سخته‌گری و انجام دادن کارها به مقام مستعدی و ارتقاء و احترام رسیده‌اند دیگر می‌توان این طبقه را به عنوان دانشجو معرفی کرد و سخته‌ها را به نام دانش‌آموز.

کتابهای اصلی و حفظی دروس محصلین بدین قرار است:

«شرح جامی» - «سیوطی یا فریده سیوطی» در نحو که کافیه متن جامی و شعرهای الفیه ابن مالک یا الفیه فریده را باید حفظ نمایند و «شرح نظام» در صرف باید متن آن «شافیه» ابن حاجب را از بر کنند بعد رساله‌ای از منطق مانند رساله «فناری» با «ایساغوجی» یا «کبری منطق» فارسی را بخوانند و حفظ نمایند و بعد «عبدالله یزدی» یعنی حاشیه ملا عبدالله را می‌خوانند و قطعاً باید «تهذیب المنطق» علامه تفتازانی و متن آن را از بر کنند و سپس «گلنبوی آداب» را در علم آداب قرائت می‌کنند و حتی الامکان آن را باید حفظ کنند و بعد «مقولات عشر» را در علم فلسفه می‌خوانند سپس در کلام «شرح عقاید» تفتازانی را می‌خوانند و متن آن «عقاید نسفی» را حفظ می‌کنند و بعد کتاب «مختصر المعانی» یا «مطول» تفتازانی در علوم بلاغه را می‌خوانند و متن آن «تلخیص» علامه قزوینی را از بر می‌کند.

البته قبل از کتاب مختصر و مطول یا بعد از آن کتاب «گلنبوی برهان» در علم منطق را می‌خوانند و بعد جمع الجوامع شیخ جلال الدین محلی را در علم اصول می‌خوانند و متن آن را باید حفظ کنند و بعد «فلکیات و هیأت و حساب و هندسه» شیخ بهائی را قرائت می‌کنند و سپس به عنوان آخر ماده کتاب «شرح تهذیب الکلام» شیخ عبدالقادر مهاجر گردی را در فلسفه و کلام قرائت می‌کنند و متن آن «تهذیب الکلام» ملا سعد تفتازانی را حتی الامکان حفظ می‌نمایند و بر مصداق «وَعَلَيْكُمْ بِالْمُتَوَنِّ» بیشتر متن‌ها را حفظ می‌کنند. مقارن با قرائت این کتابها، کتاب «فتح المعین» و «منهاج» امام نووی و منهج قاضی زکریا انصاری و کتاب انوار اردبیلی و تحفه

شیخ ابن حجر و غیره را در علم فقه می خوانند. و کتابهای حدیث و قرآن با ترجمه و تفاسیر از جمله تفسیر جلالین و بیضاوی و غیره نیز مورد تدریس و تدرّس آنها است.

و در فارسی کتابهایی مانند: تاریخ معجم فضل الله قزوینی را به درس می خوانند و به طور کلی در این دوره به مطالعه تمام علوم متداوله از قبیل: ادبیات، تاریخ، لغت، فقه، حدیث، قرآن، اصول و عقاید، علوم بلاغه، فلسفه، کلام، منطق، طب، حکمت، مناظره، رجال، فارسی و عربی و کُردی، شعر و قصیده، جغرافی، خطابه، نویسندگی، حساب و هندسه، تحقیق، حسن خط، استخراج مسائل، رمز، معما، علم عروض، قوافی و علوم هنری و صنعتی می پردازند خلاصه تمام علوم معموله تا آنجائی که فرصت یابند و امکان داشته باشد مورد مطالعه و بررسی قرار می دهند.

اما اساس دانستن این علوم و مبنای استفاده از آنها را بر قرآن، شرع، لغت، صرف و نحو می دانند. اگر در این پنج علم درست آگاه باشند می توانند به آسانی از سایر علوم استفاده کنند و معتقدند اگر کسی درست صرف و نحو و لغت را بداند درک سایر علوم برای او آسان است.

این طبقه چگونه درس می خوانند

۱- باید هر روز درس امروز را حفظ کنند.

۲- درسی که فردا می خوانند باید شب به دقت با مراجعه به حواشی و شرح مطالعه نمایند به طوری که همه آن یا بیشتر آن را بفهمند که در هنگام درس خواندن مسلط و آماده باشند و حتی از حواشی و خارج سؤالاتی از استاد می پرسند و استاد باید به تمام سؤالات آنها پاسخ دهد.

۳- بعد از اینکه صبح آن را در حضور استاد خواندند و درست فهمیدند و رفع اشکالات را نمودند باید فوراً به گوشه ای بروند تنها یا با رفیقی که سامع او بوده

است آن درس را با تقریرات استاد تکرار و بازگو کنند یا به کُردی «پسا بچن» در این هنگام دیگر نهار و نماز می‌رسد، نهار می‌خورند و نماز را می‌گذارند و دیگر بعد از ظهر است اگر نتوانند قبل از ظهر بعضی از درسها را تکرار و بازگو کنند باید بعد از ظهر آن را بازگو نمایند.

۴- باید همین بعد از ظهر درس امروز را از بر کنند.

۵- شب باید درسهایی که فردا می‌خوانند قبلاً مطالعه کنند و دروس «سخته‌هایی» که تدریس آن را به عهده دارند نیز قبلاً شب مطالعه نمایند و سایر اوقات فراغت، درسها را چه در روز و چه در شب بطور حفظی تکرار و دور نمایند.

۶- کتابهایی که در حفظ دارند باید دور و تکرار کنند به حدی که مطالب آن برای آنها ملکه گردد و بیشتر قاعده در این است که آهسته قدم زنان این طرف و آن طرف خرامان می‌گردند و درسهای حفظی را از حفظ قرائت و تکرار می‌کنند، گاهی وقت در بسیاری از محلّهای زیبا و تفریحی و یا گوشه و کنارها دور از مزاحمت دیگران قدم زنان هر یکی از طرفی مشغول تکرار دروس و کتابهای حفظی هستند.

ضمناً کتابهای درسی دو قسم‌اند: حفظی: که قطعاً باید محصلین بخوانند و بدانند و حفظ کنند و از بر مدتها دور نمایند، کتابهای غیر حفظی را نیز باید بدانند و بخوانند و تکرار و مطالعه کنند.

هدف محصلین

هدف محصلین فقط جنبه معنوی دارد و تنها به دو معنی درس می‌خوانند:

۱- برای رضای خدا و رسول.

۲- به منظور دانستن. که اینها می‌گویند: دانائی توانائی است و از همه چیز برتر و بهتر است و اگر دین و دانش داشته باشند در دنیا و آخرت کامروا و محترم و در

رفاه هستند.

امتحانی بطور رسمی از آنها به عمل نمی‌آید اما گاهی وقت سؤالهائی به میان می‌آید، قطعاً دانش‌آموز باید در حدود کتاب درس خود بداند و کتاب خود را حفظ داشته باشد و کتابهائی که برای او تعیین شده، تدریس کند و باید به خوبی از عهده تدریس آنها برآید و الا خجالتی خودش برای او به منزله نمره صفر است.

استاد خوب شاگردش خوب است و شاگرد خوب شاهد توانائی و قدرت علمی استاد می‌باشد. می‌توانیم بگوئیم معرف یک استاد شاگردان او هستند و شاگردان نیز چه زیرک و چه کودن معرف استاد هستند، شاگرد اگر احساس کند استاد به خوبی از عهده تدریس او بر نمی‌آید پیش او درس نمی‌خواند و به جای دیگر می‌رود، استاد هم از این قسمت ناراضی نیست و بلکه به شاگرد اختیار می‌دهد که در نفع و مصالح خود بکوشد. و اختیار مکان و هرگونه نقل و انتقالات به عهده شاگرد است.

روش و طریقه تدریس استاد

استاد باید به هر شاگردی مخصوصاً درس او را بر او تقریر کند و ممکن است این شاگرد سا معینی داشته باشد، هر استادی در حدود معین در روز تدریس می‌کند یعنی به تعداد محصلین مستعد باید کتابهای مورد قرائت اختصاصی آنها را تدریس کند و این تدریس هم بر سبیل نوبت است مثلاً اگر هفت مستعد در مدرسه باشند باید استاد هفت درس را در هفت کتاب تدریس کند و طریقه خواندن این کتابها هم به نوبت است.

استاد باید هر شب درس فردای شاگرد را مطالعه کند به طوری که طبق مطالب متن و شرح و حاشیه به محصل پاسخ بدهد. محصل در هنگام درس اختیار دارد هرگونه سؤال مربوط به دروس و هرگونه اشکالات را از استاد بپرسد و استاد باید

به او پاسخ دهد.

البته استاد و مدرسین و مستعدین هر درسی که فردا تدریس می‌کنند باید شب قبل مطالعه کنند و الاً وظیفه تدریس آن درس بدون مطالعه را ندارند مگر اینکه استاد بسیار مسلط باشد و در پاسخ سؤالات محصل و نماند و خجلت نکشد.

ادب و احترام نسبت به استاد در تمام شئون از طرف محصل رعایت می‌شود اما در هنگام تدریس به شاگرد اختیار هر گونه اظهار نظر داده می‌شود و استاد هم ناراحت نیست و اگر استادی سهل انگاری کند و درس محصل را قبلاً مطالعه نکرده باشد و اشکالات شاگرد را درست نتواند حل نماید شاگرد متأثر و فوراً می‌گوید من دیگر امروز درس نمی‌خوانم و همین چند سطر که خوانده‌ام برای امروز کافی است و استاد هم درک می‌کند و حق را به محصل می‌دهد.

طرز زندگی و اعاشه استاد: غالباً استاد نیز مثل دیگران کفیل تأمین اعاشه خود و خانواده خود هستند و از وجود غله و گله که لازمه زندگی کردها است استفاده می‌کنند و بیشتر مالکین محل و نیکوکاران و اشخاص ذی نفوذ محلی و مذهبی در رفاه و تأمین تکمیل زندگی او سهم دارند.

استاد مجانی تدریس می‌کند و حق التدریسی از متعلمین دریافت نمی‌نماید سؤال و جواب محصلین از همدیگر و بحث و مذاکره و مناظره و قیل و قال نیز متداول و اشکالات خود را از همدیگر می‌پرسند و همه با هم باید همکاری کنند و هر طبقه نسبت به طبقه دیگر باید احترام بگذارند و رعایت و حفظ احترام و درجه علمی و مقام بالاتر دیگری را بنمایند.

در این محیط دینی و علمی امتیاز طبقاتی لغو است. پسر چوپان و پسر رئیس قبیله در محیط علمی در یک سطح و یک ردیف هستند، امتیاز آنها به علم و تقوا است. هرکسی مقامات علمی او و کتاب تحصیلی او بالاتر باشد محترم و بزرگتر است. ادب در تمام طبقات مهمترین شرط اصلی تعلیم و تربیت در این مدارس

است هر سخته مادامی که سخته باشد باید کار کند و هر مستعدی محترم و فرمانده است صمیمیت و برادری و برابری به حدی که در بین محصلین و برادران و پدران روحانی استوار است در هیچ جامعه علمی دیگر سابقه ندارد. طبقات پائینتر مطیع محض طبقات بالاتر هستند از بزرگان و طبقات بالا «عفو» و «عاطفه» از طبقات پائین «ادب» و «احترام» همیشه منظور نظر و جزو اصول تعلیم و تربیت در بین آنها است. این طبقات در هر جا که باشند روابط حسنه و روحانی در بین دارند و مانند دستگاه ارتش و نظامی هر طبقه نسبت به مافوق در هر جا احترام قائل است و حق تقدم به بالاتر از خود می دهند و هرکس کتاب درسی او در درجه بالاتر باشد درجه او هم بالاتر است و مقام استادی در هر مکان و هر زمان محترم و محفوظ است.

تعطیلات محصلین

به استثنای روزهای سه شنبه و جمعه و عید قربان و رمضان که تعطیل است سایر روزها که روز تحصیل هستند، باید شبانه روز به تحصیل و عبادت اشتغال ورزند و روزگار خود را حتی برای نیم ساعت به غفلت نگذرانند اما در روزهای تعطیل مخصوصاً روز سه شنبه و جمعه که در هفته تعطیل می باشند هیچ درسی نمی خوانند فقط به تفریحات سالم و ورزش می پردازند و گاهی مطالعه آزاد تفریحی خارج از درس انجام می دهند برای کسانی که در روزهای تعطیل درس بخوانند و یا دور کنند این مثل را به سمع می رسانند:

«مَنْ حَصَلَ يَوْمَ التَّغْطِيلِ قَدْ عَطَلَ يَوْمَ التَّحْصِيلِ» کسی که روز تعطیل تحصیل کند

در روز تحصیل تعطیل می شود.

این محصلین عصر شبهای سه شنبه و جمعه دیگر تعطیل می کنند و به بازی به صحرا می روند. بازیهایی که در بین آنها مرسوم است عبارت است از: «سه باز» که مخصوص آنها و یک نوع پرش مسابقه ای است و «توپان» که یک نوع توپ بازی

دسته جمعی دو طرفه است و «توپان جغزین» که آن هم یک نوع توپ بازی دسته جمعی دو طرفه است که به صورت حلقه صورت می‌گیرد و غیر اینها. که این بازیها جنبه تفریحی و ورزشی دارند.

در شبهای تعطیل غالباً ضیافتی درست می‌کنند و بعد از شام و نماز عشاء فصلی از قصیده بردیه را یکی از آنان به صوتی دانشین قرائت و پس از پایان هر شعر دیگران به درود و سلام این بیت را عموماً به صدای بلند تکرار می‌کنند.

مَوْلای صَلِّ وَسَلَّم دَائِماً أَبَداً عَلٰی حَبِیبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمْ

و بقیه شب را به بازی و خنده و مسابقه‌های هوشی و فکری و خواندن بعضی از آوازه‌های محلی بوسیله محصلینی که حسن صوت دارند اجرا می‌گردد و صبح روزهای تعطیل نیز تا ظهر را به بازی و تفریح و استراحت بسر می‌برند دیگر بعد از ظهر به تحصیل و دور می‌پردازند. در ماه مبارک رمضان فقهاء رسماً درس نمی‌خوانند و از درسهای اصلی و حفظی تعطیل می‌باشند، اما اختیاراً بعضی از دروس فرعی را قرائت می‌کنند و سایر اوقات به صیام و قیام و عبادت می‌پردازند و مردم را ارشاد می‌کنند و وعظ و تبلیغ را به عهده می‌گیرند.

کتابهایی که محصلین حفظ می‌کنند باید از هر علمی لااقل متن کوچکی را همیشه حفظ داشته باشند و حتی الامکان آنها را به طوری که از یادشان نرود حفظ نمایند. هر کتاب حفظی که می‌خوانند باید آن را حفظ کنند و آنها را دور و تکرار نمایند و تا کتابی دیگر را حفظ نکنند نباید دست از دور و تکرار و بازگو کردن آن بردارند مگر اینکه مطالب آن کتاب برای آنها ملکه گردد.

طرز اعاشه محصلین

وضع زندگی محصلین از طرف اشخاص نیکوکار با جیره و راتبه مقرر از طرف اهالی و یا مالک محل و رئیس قبیله که مقرر گردیده به خوبی اداره می‌شود

و این محصلین آزادانه و بدون اینکه از کسی هم منتی بکشند در حالیکه وضع درسی و اعاشه آنها از طرف اشخاص نیکوکار به طور خیلی محترمانه تأمین است به تحصیل خود ادامه می دهند و از طرز اعاشه خود با کمال عزت نفس به هر عنوان راضی هستند و از تحصیل و سکنی و وسیله اعاشه نسبی مجانی برخوردارند و گاهی برای تکمیل آن و کمک تحصیلی دسته جمعی خود نیز زحمتهائی متحمل می شوند مثلاً یکی از آداب مرسومه در بهار «راتبه فقیان» است طلاب به همراهی استاد و رئیس قوم و اشخاص ذی نفوذ و کدخدا و محترمین محل در فصل بهار هنگام وفور کره چند روز را به راتبه تخصیص می دهند و عموماً به در خانه های دهکده یا دهات قلمرو می روند و بر در هر خانواری با تشریفات که رفته اند می گویند (راتبه فقیان رحمتی خوانان لی وی) راتبه فقهاء را بدهید رحمت خدا بر شما. آن خانه آنچه کره یومیه را داشته باشد در کمال خرسندی آماده کرده و مفتخرأ به طلاب می دهد.

این کره ها که به ده من پنجاه من روغن کرمانشاهی می رسد جمع می کنند و به مصارف دسته جمعی مدرسه می رسانند.

جیره و مقررات یومیه توسط سخته ها و یا نیکوکاران چه خورش و چه قند و جای و پول هر روزه یا هر ماهه از منزل نیکوکاران وصول و به حجره آورده می شود و به مصرف می رسانند. هدف این نیکوکاران جز رضای خدا و خدمت به خلق چیزی دیگر نیست و این اشخاص خیر از محصلین: «لا یُریدونَ جَزاءً و لا شُکوراً» است. این طبقات که آنها را فقیه و روحانی می نامند می گویند اینها ملائکه روی زمین هستند.

تمام مراسم عبادات و قضاوت و حلال و حرام و امور دینی و دنیوی بوسیله این طبقه اجرا می شود و به تمام معنی طبقات روحانی مرجع امور دینی و دنیائی و اداری و هرگونه سؤال و جواب مردم می باشند و به هر حال طلاب و روحانیون در

میان مردم صاحب نفوذاند و در نزد هر طبقه‌ای محترم می‌باشند.

محصلین در نقل و انتقال و تغییر مکان مجازند و به هر جایی در هر نقطه از مناطق کرد نشین بروند محترم و با استقبال خوب روبرو می‌شوند و در هر حجره و مدرسه که محلّ «جا» خواستگاری کنند و به آنها جا داده شود کاملاً وضع معاش آنها مهیا است. و مدرسه به اندازه ظرفیت و بودجه محصلین دانشجو و دانش‌آموز می‌پذیرد و وضع زندگی محصلین در هر جا که باشند رضایت بخش است. به علاوه این طبقه قانع هستند و به اقلّ زندگی هم به منظور کسب دین و دانش راضی می‌باشند.

هر محصلی درس مخصوص و کتاب درسی خود را باید شخصاً در خدمت استاد بخواند. استاد نیز هر روز اندازه‌ای از کتاب درس که برای محصل ضبط شود و شب آن را مطالعه کرده باشد بر شاگرد تقریر و قرائت می‌نماید و بسیار وقت عده دیگر از محصلین پایین تر از این شاگرد یا بالاتر یا هم‌ردیف او که سامع نامیده می‌شود به منظور بصیرت و تقویت دروس خود این درس را سماع می‌کنند و این دو نفر یا بیشتر را سامع و مسموع گویند و اشکالات خود را بدقت از استاد می‌پرسند. و حلقه درس کتابهای اصلی و حفظی به طوری که درس از جنبه خصوصی متوجه عموم گردد کمتر مرسوم است و بلکه هر شاگردی باید به علاقه و الفت، تمام دروس اختصاصی خود را تنها و به نام خود از استاد فرا گیرد و درس دسته جمعی را به عنوان درس اختصاصی خود قبول ندارند. بدین طریق استاد در صدر مجلس قرار می‌گیرد و شاگرد با ادب و احترام در جلو او زانو می‌زند و می‌گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«بَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي جَمِيعِ مَقَاصِدِكَ» و استاد در پاسخ می‌فرماید «إِيَّانَا وَ إِيَّاكَ الرَّحْمَهُ»

سپس درس شروع می‌شود و شاگرد در مطالبی که فهمیده است فقط «بلی قربان» را

می گوید و در حالیکه نفهمبد از استاد توضیح می خواهد. چون درس به پایان رسید محصل خطاب به استاد می گوید «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ» مدرّس هم متقابلاً گوید «عَلَيْنَا وَ عَلَيْنِكَ الرَّحْمَةُ».

هر محصلی باید درس اختصاصی را تنها بخواند و مدرّس هم متکلم وحده مخصوصاً و به خاطر او باشد، در این صورت دانش آموز به تمام معنی متوجه تقریر استاد و سراپا برای شنیدن تدریس آماده و مستمع است.

محصل هنگامی که کتابی را به پایان می رساند در پایان آخرین درس کتاب با گفتن «رحمة الله عليك» و سلام دست استاد و سامعین را می بوسد و ادای احترام می کند و استاد نیز به سلام و احترام او پاسخ می دهد و برای او به خیر و تقوا و توفیق و تشویق دعا می نماید و همچنین بقیه رفقا نیز دست او را می بوسند برای او به خیر و سعادت دعا می کنند.

و چون کتاب دیگر را شروع کند در این موقع جشن و ضیافتی را به عنوان «مفتوحانه» یا «مختومانه» به محصلین مدرسه می دهد و بعد قرائت کتاب دیگر را در خدمت استاد شروع می کند.

یادآور می شود محصلین در هنگام تحصیل مادامی که محصل باشند اصولاً اختیار همسر نمی کنند و زن نمی گیرند مگر اینکه فارغ التحصیل باشند و اجازه نامه علوم قدیمه را بگیرند و یا اینکه ترک تحصیل کنند. محصلین در حین تحصیل معمولاً باید محصل محض باشند و کارهایی که مربوط به تحصیل نیست دنبال نکنند و تنها فکر آنان باید درباره تحصیل و متعلقات آن و شغل آنان فقط تعلیم و تعلّم و عبادت باشد. بنابراین در ایام تحصیل فکر خود را به زن مشغول نمی کنند و در این مورد ضرب المثلی دارند که می گویند:

اَلْعِلْمُ مَذْبُوحٌ بَيْنَ فَخَذَيِ الْمَرْأَةِ

پایان تحصیلات علوم قدیمه (دوازده علم علوم قدیمه)

چون مستعدین کتابهای درسی را به خوبی خواندند و دانستند و حفظ کردند سپس شرح تهذیب الکلام شیخ عبدالقادر مهاجر گردی را بر تهذیب الکلام علامه تفتازانی می خوانند و پس از پایان علوم دوازده گانه موفقیت علمی خود را جشن می گیرند.

توضیحاً طلاب و علماء دین در حالی که به تعلیم و تعلّم قرآن و حدیث و شرع و تفسیر که هدف اصلی و اساسی آنها است مشغول اند: دوازده علم دیگر را مخصوصاً برای آگاهی از راز و اعجاز قرآن و صنایع لفظی و معنوی آن استخدام کرده اند.

فارغ التحصیل های علوم قدیمه باید علوم دوازده گانه مشهور ذیل را در استخدام قرآن و حدیث و شرع فرا گیرند آن موقع گواهینامه فارغ التحصیلی به آنان داده می شود. بعد از قرآن، حدیث، فقه، شرع و تفسیر دوازده علم دیگر چنین مشهوراند:

- ۱- علم صرف ۲- نحو ۳- لغت و وضع ۴- منطق ۵- آداب ۶- عقاید- کلام ۷-
- معان ۸- بیان ۹- بدیع ۱۰- اصول ۱۱- حساب ۱۲- هندسه و هیأت^۱.

جشن فارغ التحصیلی

پس از پایان آخر ماده تحصیلی «تهذیب الکلام» مجلس جشن ختم تحصیلی با دعوت بزرگان علم و ملاهای دیگر و اهالی و سایر طبقات مختلف و بزرگان و رئیس قبیله با یک ضیافت باشکوه از طرف رئیس قبیله با رقص و پایکوبی که مخصوص خود طلاب و جوانان و اشخاص مذهبی متدین است صورت می گیرد و حتی پیرمردها نیز در این جشن شرکت می کنند ولی زنان در این جشن دخالتی ندارند مگر اینکه از دور مراسم جشن را ببینند. این مراسم گاهی تا یک هفته طول

^۱ موافق با تقریر استاد بزرگوارم جناب آقای ملا عبدالمجید مدرّس مدرسه دولت آباد روانسر

می کشد بعد از صرف نهار در آخرین روز جشن خاتمه تحصیلی مجلس ختم منعقد می گردد، هرکسی در مجلس عشره ای از قرآن می خواند و قصیده برده را نیز قرائت می کنند. سپس استاد بزرگ با تشریفات خاصی عمامه سفید و خرقة اجازه را بر مستعد فارغ التحصیل (ماموستا) شده می پوشاند «توضیحاً تا این تاریخ طلاب و محصلین وظیفه عمامه سفید بستن را ندارند مگر اینکه به همین صورت مجاز شوند».

در این هنگام از طرف استاد و مردم نسبت به همین مستعد فارغ التحصیل دعا به خیر و تقوا و سعادت و سلامت می شود. و بعد اجازه نامه رسمی را که به سلسله مراتب اجازه به علی بن ابیطالب علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام و خدا جل جلاله می رسد، استاد در حال قیام موقرانه بر او قرائت می نماید و برای او دعای خیر دین و دنیا و صلاح و تقوا می کند و به او اجازه فتوا و وعظ و تبلیغ و تدریس می دهد. سپس حضار دست شخص مجاز را می بوسند و برای او دعای خیر می کنند. او هم دست آنها را می بوسد و از آنان سپاسگذاری می کند.

و چون این شخص فارغ التحصیل دیگر از محیط آرام خانوادگی علمی و روحانی خارج می شود و از استاد و دوستان و رفقای دوران تحصیل جدا می گردد یک نوع دلتنگی و گریه بر او دست می دهد اشک در چشمان او حلقه می زند و استاد نیز با عاطفه پدرانه گاهی تحت تأثیر این صحنه قرار می گردد و در فراق او متأثر می شود و اشک می ریزد. حضار نیز با وجد و حالت از مشاهده آن منظره روحانی و جدائی متأثر می شوند و اشک شوق و تأثر در دیدگان آنها نیز حلقه می زند.

بدین صورت یک قتابی به درجه استادی و ارشاد خلق نایل می گردد فارغ التحصیل بعد از آنکه اجازه گرفت بیشتر میل دارد تدریس کند و هیچ محصلی در هنگام تحصیل بغیر از تدریس و تعلیم چیزی دیگر پیش بینی نمی کند و حتی الامکان ایده آل محصلین تدریس و ارشاد خلق و خدمت به مردم است.

توضیح دربارهٔ مساجد

مساجد در دوران اولیهٔ اسلام - چنان که در کتاب ایرانشهر آمده - در زمان پیغمبر اسلام و خلفای راشدین چنان که در همهٔ شئون سادگی و بی‌آلایشی حکمفرما بود در ساختمان معابد و مساجد نیز همین حالت وجود داشت.

مساجد در زمان پیغمبر در مدینه و مکه عبارت بود از قطعه زمینی محصور که چند ستون در آن استوار و سقفی از حصیر و لیف خرما بر آنها نهاده شده بود تا مؤمنان از گزند آفتاب و باران در امان باشند و به آسانی عبادت خود را انجام دهند، منبر ساده‌ای نیز برای خطابه و وعظ و تعلیم و تربیت در گوشه‌ای از آنجا تشکیل داده بودند، دیگر هیچگونه ساختمان باشکوه و تزئینات و صنایع معماری و تصاویر و نقوش معمولهٔ اعصار بعد در آن مساجد وجود نداشت ولی روحانیت و عظمت و شکوه معنوی بر سراسر آن پرتو انداخته بود و همان محلّ ساده و بی‌آلایش و پیرایش جایگاه نماز جماعت و جمعهٔ مؤمنان و محلّ مواعظ پیغمبر بزرگ اسلام و شور مسلمانان در امور دینی و اجتماعی بود.

در زمان رسول خدا ﷺ در کنار مساجد ایوان و صفه‌هایی ساخته می‌شد که محلّ تعلیم و تربیت قرار می‌گرفت. و عده‌ای که اولین بار در صفهٔ مسجد مأوا

گرفتند به اصحاب صفه^۱ مشهورند. احمد بن یوسف دمشقی قرمانی در کتاب اخبارالدول گوید: اصحاب صفه^۲ در زمان رسول خدا^ﷺ فقرائی بودند بی منزل و بی عشیره در مسجد می خوابیدند و در سایه آن می آرامیدند و صفه مسجد محلّ و مأوی آنان بود که به اصحاب صفه معروف و منسوب شدند.

رسول خدا^ﷺ برای صرف شام عده‌ای از آنان را همراه خود به منزل می برد و سایر صحابه دیگران را نیز برای صرف شام به منزل خود دعوت می کردند. از مشاهیر اصحاب صفه: ابوهریره، واثله بن الاسقع و ابوذر غفاری^۳ بودند.

دوران سادگی مسجد کوتاه بود، بعد از زمان پیغمبر و خلفای راشدین از اواسط قرن اول هجری که فتوحات اسلام گسترش یافت و حکومت اسلامی در دست امویان و عباسیان به صورت سلطنت درآمد ساختمانهای بزرگ و باشکوهی به نام مدارس و مساجد در کشورهای شام و مصر و عراق و پس از آن ایران و هند و افریقا و مغرب «مراکش و تونس و اسپانیا» بنیان گزارد شده و موقوفات بسیاری برای اداره و ادامه آنان تعیین گردید.

چنان که قبلاً گفته شد مساجد نخستین مدارس و نخستین مراکز تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی بوده و مساجد و مدارس و حجره‌های کوچک و خانه‌های متصل به مسجد مورد تدریس و تدرّس بوده‌اند.

بحثی از مسجد جامع بخارا: محمد بن جعفر الزشخی در تاریخ بخارا ترجمه

^۱ در کتاب زندگی پر افتخار علی آمده: در مسجد مدینه محلی به نام صفه موسوم بود و کسانی که در آن می نشستند به عنوان اصحاب صفه موسوم بودند در زمان پیغمبر اکرم^ﷺ و حضرت ابوبکر^{رضی الله عنه} محل استراحت فقراء بود و در آنجا سایبانی بوجود آوردند که فقراء و بینواها بتوانند در آن استراحت کنند در دوران خلافت حضرت عمر بن الخطاب^{رضی الله عنه} در عربستان فقیر وجود نداشت تا اینکه در صفه استراحت نماید و آنجا یک مدرسه عالی شد که حضرت علی بن ابیطالب^{رضی الله عنه} در آن تدریس می کرد و این صفه اولین مدرسه اسلامی به شمار می آمد که محل تعلیم و تعلم مسلمین بود.

ابونصر قباوی گوید: «قتیه بن مسلم مسجد جامع بنا کرد اندر بخارا به سال نود و چهار و آن موضع بتخانه بود مر اهل بخارا را فرمود: هر آدینه در آنجا جمع شدند چنان که هر آدینه منادی فرمودی هر که به نماز آدینه حاضر شود دو درهم بدهم و مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت رکوع شدی مردی بود که در پس ایشان بانگ زد «بکینتا نکینت» و چون سجده خواستندی کردی بانگ کردی «نکونیا نکونی».

در کتاب تاریخ الفقه الاسلامی آمده که طاش کبری زاده ذکر می کند: هارون الرشید خلیفه عباسی پیش امام مالک فرستاد که در مجلس او حاضر شود و امین و مأمون پسران او از وی سماع حدیث کنند، سپس هارون به او گفت: ای اباعبدالله لازم است که با ما معاشرت کنی و به مجلس ما بیایند تا بچه های ما از شما «الموطا» را سماع کنند و بیاموزند، امام مالک گوید: به او گفتم خدا امیرالمؤمنین را معزز گرداند این علم از شما سرچشمه گرفته اگر آن را معزز گردانید معزز می شود و اگر خوار گردانید خوار می گردد. مردم بسوی علم می آیند علم بسوی مردم نمی رود و هارون او را تصدیق کرد و به پسرانش گفت به مسجد بروید تا اینکه با مردم سماع حدیث کنید، سپس امام مالک گفت به شرط اینکه گام را به جلو بر مردم نگذارید و بنشینید در هر جایی که مجلس برای شما خالی است، آنها به این شرط قبول کردند. و همچنین بود هنگامی که هارون الرشید قصد حج را کرد چون به مدینه رسید بسوی امام مالک فرستاد که کتاب موطا را بیاورد به مجلس او. امام مالک به نزد او نرفت و خلیفه گفت قسم به خدا من نمی شنوم مگر در خانه شما نباشد به این صورت خلیفه جهت سماع حدیث به خانه او رفت، که این دو صورت می رساند هم مسجد و هم خانه جای تعلیم و تربیت و سماع بوده است.

مساجدی با سبکهای خیلی قدیم در بعضی از مناطق تاریخی و صعب العبور کردستان که خیلی قدیمی هستند دیده می شود. در پناه مسجدی به نام مسجد

عبدالله بن عمر رضی الله عنه یا مسجد حضرت عبدالله رضی الله عنه که به قرار در هنگام فتح ایران در عهد خلافت حضرت عمر رضی الله عنه توسط عبدالله پسرش ساخته شده است هنوز باقی و با خطوطی که از در و پیکر مستحکم و چوبی آن نقر شده بطور ناخوانی دیده می شود می گویند این همان ساختمان اولی مسجد است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه ساخته است و اصل ستونهای چوبی بسیار محکم و بزرگ و تاریخی آن کماکان باقی است که طلاب در این مسجد وحجره های آن هنوز مشغول تحصیل می باشند. مسجد قدیمی دیگری در قریه «ریثاب» (زهاب) «حلوان» در غرب کرمانشاه با همین استحکام منسوب به عبدالله بن عمر رضی الله عنه وجود دارد که آن را خیلی مقدس و متبرک می دانند. در خیلی جاها در مناطق کوهستانی و جالب و حساس کردستان هنوز مساجدی به نام حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه وجود دارد که از اماکن مقدس به شمار می روند.

تحصیل طالبان علم در قرون اولیه اسلام بیشتر در مسجد و محیط آن بوده و همچنین اصحاب صحاح سته نیز در مساجد و مدارس تدریس و تدرّس نموده اند ولی مدارکی بدست نیامد که اسم معین مساجد یا مدارس شهرهایی که مورد تعلّم و تعلیم آنها بوده ذکر کنم.

تاریخ مساجد

در کتاب تاریخ المساجد الاثریه تألیف: حسن عبدالوهاب مفتش الآثار العربیه در مصر چنین ذکر شده است. مسجد بجائی می گویند که در آن از خدا سجده برده شود. زجاج می گوید هر جائی که عبادت در آن به عمل آید مسجد است. چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا».

اولین مسجد: اولین مسجدی که در اسلام بنا شد، مسجد قبا است که آن را مسجد التقوی نیز می گویند چنان که خداوند عالم درباره آن می فرماید:

«لَمَسْجِدُ أُسَيْسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ»

ابوسعید خدری روایت می‌کند که به پیغمبر خدا گفته‌اند: مسجدی که بر تقوا بناء و تأسیس شده است چنان که در آیه اشاره به آن شده کدام است، فرمود: مسجدی. ای مسجد المدینه البته این معارض اول نیست زیرا هر دو مسجد بر تقوا بنیان گذاری شده‌اند.

امام فخرالدین رازی در تفسیر کبیر گوید بعضی گفته‌اند: مسجد التقوی مسجد قبا می‌باشد ولی اکثر بر آن‌اند که مسجد التقوی مسجد رسول خداست ﷺ. مساجد نخستین مراکز عبادت است و مانند شعائر و پرچمهای اسلامی با صدای «الله اکبر» و اذان بر فراز شهرهای فتح شده به اغراز و اهتزاز در آمده است. عمر ابن خطاب ؓ هنگامی که شهرها را فتح کرد به ابوموسی اشعری ؓ که والی بصره بود نوشت که در آنجا مسجد جامع را بنا نماید و برای قبایل نیز مسجدی بسازند. در روزهای جمعه بسوی مسجد جامع جهت نماز جمعه بشتابند، و برای سعد بن ابی وقاص ؓ که حاکم کوفه بود نوشت که به همین دستور مسجد جامع را آنجا بنا کند و به عمرو بن عاص ؓ حاکم مصر نیز همین فرمان را نوشت که در دهکده‌ها متفرق نشوند بلکه وارد شهرها گردند و در هر شهری مسجدی بنا نمایند. و قبایل کوچری مسجد را بنا نکنند.

مؤمنان دستاویز به امر و فرمان عمر ؓ شدند و طبق فرمان و عهد او رفتار کردند و نماز جمعه را در مسجد جامع هر شهر با تشریفات خاص ادا می‌کردند. در مصر نماز جمعه را در مسجد جامع عمرو بن عاص ؓ در فسطاط که اولین مسجد جامعی بود که در فسطاط در مصر بنا شده بود می‌خواندند و بعد از آنکه فضل بن علی بن عبدالله بن عباس مسجدی را مشهور به «جامع العسکر» در سال ۲۴۵ هجری در مصر بنا کرد دیگر این مسجد را مسجد جامع قرار دادند و نماز جمعه در آن صورت می‌گرفت.

چون بحث فسطاط به میان آمد شایسته می‌دانم یک موضع عاطفی و دلپذیری که مورّخین در تاریخ اسلام آورده‌اند نقل کنم.

استاد علی پاشا صالح در کتاب اصول فن خطابه می‌گوید: در تاریخ فتوحات اسلام داستانی از فتح مصر و تأسیس شهر «الفسطاط» و وجه تسمیه آن ثبت شده که شنیدنی است. فسطاط در لغت به معنی خیمه و خرگاه یا سراپرده است هنگام بسیج خبر رسید که بر چادر فرمانده لشکر فاخته‌ای یا کبوتری آشیانه نهاده و تخم گذاشته و جوجه‌هایش سر از تخم برون آورده‌اند ولی قوه پرواز ندارند فرمانده امر داد سراپرده به حال خود باقی باشد و لشکر کوچ کند و چند تن از سپاهیان در آنجا به پاسداری بمانند تا جوجه‌ها بال در آورند و پرواز کنند سال دیگر لشکر بازگشت و شهری به یاد سراپرده فرمانده به نام «فسطاط» در آنجا بنا نهادند، آوازه این کار نیک همه جا پیچید و مردم ناتوان درمانده در همه کشورها چنان طرفدار اسلام شدند که خودشان لشکریان اسلام را به بلاد خود دعوت می‌کردند.^۱

^۱ استطرداً موضوع عاطفه آمیز ادیسون مخترع برق را از کتاب استاد بزرگوارم علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران نقل می‌کنم که می‌نویسد یکی از وعاظ نصرانی مردم را به محبت و مهربانی نسبت به همدیگر دعوت می‌کرد ضمن وعظ قصّه‌ای درباره ادیسون مخترع بزرگ امریکا (۱۸۴۷-۱۹۳۱) نقل کرد که خلاصه‌اش این است: یکی از روزهای پاییز ادیسون در اطراف محلّ آزمایشگاه خود قدم می‌زد و درباره یکی از مشکلات علمی خود به فکر فرو رفته بود ناگهان پرنده کوچکی را در درختی افتاده بود دید به فراست دریافت که پرنده ناتوان از دسته‌های پرندگان مهاجری که بسوی نواحی جنوبی در آن فصل پرواز می‌کنند باز مانده است رشته افکار عمیق خود را رها کرد پرنده را برداشت و به توجه و پرستاری او پرداخت دیری نپایید پرنده جان گرفت و برای پرواز آماده شد لکن نجات دهنده وی اطمینان نداشت که پرنده ناتوان از عهده چنین سفر طولانی برآید جعبه کوچکی با لوازم سفر برای او تعبیه کرد و روی آن نوشت آمریکای جنوبی، سپس پرنده را در جعبه جای داد و به یکی از شرکتهای حمل و نقل سپرد که در آمریکای جنوبی آن را آزاد کند. در نظر داشته باشید که ادیسون مرد پرکاری بود ولی نه تا آن اندازه که وقت برای این گونه مهربانیه‌ها نداشته باشد.

نویسندهٔ معروف فرانسوی الکساندر مازاس در کتاب «فاتح بزرگ اسلامی عمر بن خطاب»^۱ گوید در موقعی که عمرو عاص رضی الله عنه می‌خواست از شهری که بنا کرده بود به قصد اسکندریه حرکت کند خبر دادند که کبوتری بالای خیمهٔ وی آشیانه ساخته است عمرو عاص رضی الله عنه دستور داد که خیمه را برنچینند تا آشیانهٔ کبوتر بر هم نخورد و از این جهت شهر مذکور را فسطاط که به معنی خیمه است نام نهادند.

و ضمناً در همین کتاب حکایت لطیفی که در مورد اسیر شدن عمرو عاص رضی الله عنه بدست دشمن و رهائی او آمده نقل می‌کنیم گه جهت تنوع مطبوع است. عمرو عاص رضی الله عنه در هنگام فتح مصر شخصاً چندین مرتبه برای مطالعه محلّ و مواضع دشمن که جبههٔ وسیعی را تشکیل می‌دادند بیرون رفت و یک روز صبح بدست کشتیهای دشمن اسیر افتاد و او را با افسری و غلامی که همراه وی بودند نزد حاکم شهر بردند به واسطهٔ سادگی که در لباسهای اعراب بود هیچگونه علامتی عمرو بن عاص رضی الله عنه را از همراهانش متمایز نداشت. حاکم بوسیلهٔ ترجمانی از اینان به اصرار تمام سؤال کرد چرا اینقدر به باره‌های شهر نزدیک شده‌اند عمرو عاص رضی الله عنه همان طوریکه مقامش اقتضا می‌کرد در پاسخ بر همراهانش سبقت جست و متانت و رزانت گفتارش باعث شد که فرماندهٔ سپاه او را بشناخت و به افسرانی که در کنار او بودند گفت «این شخص عمرو عاص است بی‌درنگ سر او را ببرید» اگر زرنگی آن غلام نبود امیر مسلمانان معدوم گشته بود ولی مشارالیه که زبان یونانی عامیانه را به خوبی می‌فهمیده فوراً به جانب مولای خود برگشت و سیلی محکمی به صورت او زد و به زبان یونانی به او گفت: برای چه تو جواب می‌دهی تو که از همه کمتری بگذار رؤسای تو سخن بگویند.

ضمناً افسری که همراه عمرو عاص رضی الله عنه بود اظهار داشت که امیر وی را فرستاده است تا به این طریق در اسکندریه یا در خارج شهر وعدهٔ ملاقاتی را تعیین کند

زیرا که سپاه عرب به کلی از آذوقه محروم مانده و برای حفظ جان مجبور شده است که به مصریان متوسل شود اگر احتیاج ضروری ما را رفع کنید ما هم دست از جنگ برداشته و به آن طرف نیل عقب خواهیم نشست. فرمانده سپاه از این سخن فریفته شد و پنداشت که عمرو بن عاص فقط سربازی است که به ملازمت این سفیر فرستاده شده است و حکم شومی را که داده بود نقض کرد و برای انعقاد مجلس مذاکره روز و ساعتی را معین نمود و آن سه نفر را مرخص ساخت ولی خدعه به زودی کشف شد زیرا که سپاه عرب فقدان امیر خود را حتمی می‌دانستند وقتی که از مزاحمت او آگاه شدند هلهله راه انداختند که لشکر روم را از حقیقت امر آگاه ساخت. تمام مؤرخین امپراطوری سفلی این حکایت را نقل کرده‌اند. تم کلامه.

مصر در قرون خمسۀ اول از مراکز مهم علوم عصر اسلامی و مقصد و مرجع طلاب بوده مسجد عمرو بن عاص رضی الله عنه و ابن طولون و الازهر و الحاکم و دارالحکمه مورد تعلیم و تربیت و به درازه آباد بوده است.^۱

عمرو بن عاص رضی الله عنه فاتح مصر در سال بیست هجری اولین مسجد جامع خود را در دیار مصر در سال بیست و یک (۲۱) هجری بنا نمود سالها این مسجد به تعمیرات تازه‌ای از طرف حکام و امراء مسلمین دوام کرده و در سال ۴۳۹ که ناصر خسرو شاعر فارسی به مصر رفته از آن توصیف کرده و آن را به عظمت نام برده است. همیشه در این مسجد کمتر از پنج هزار طالب علم و غرباء و نویسندگان نبوده است. این مسجد تا سال ۵۶۶ به عظمت خود باقی بوده و چون در فتنۀ صلیبها فسطاط آتش گرفت این مسجد نیز صدمه دید و رو به ویرانی نهاد. جامع ابن طولون^۲ (جامع طولونی) در قطایع، سوم مسجدی است که در مصر

^۱ مساجد الاثریه تألیف حسن عبدالوهاب صفحه ۱۲

^۲ مساجد الاثریه تألیف حسن عبدالوهاب صفحه ۲۳

سخته شده امیر عباس احمد بن طولون متوگد ۲۲۰ بغداد در روز چهارشنبه هفت به ماه مبارک رمضان مانده در سال ۲۵۴ وارد مصر شد و مسجد جامع خود را در سال ۲۶۳ بنا نمود و با اصلاحاتی این مسجد قرن‌ها دوام کرده و تاریخ دوام آن تا سال ۱۳۳۶ هجری در دست می‌باشد.

جامع الازهر: هنگامی که معزالدین خلیفه فاطمی در سال ۳۶۲ در روز هفتم ماه مبارک رمضان وارد مصر شد، مصر که تا آن تاریخ دارالاماره بود دارالخلافه گردید. قائد جواهر الکتاب قصری را برای خلیفه بنا کرد و اولین مسجد جامع «الازهر»^۱ را در قاهره ساخت و به دور قبه مسجد چنین نوشت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِمَّا أَمَرَ بِنَائِهِ عَبْدُ اللَّهِ وَكَانَ أَبُو تَيْمٍ مَعَ الْإِمَامِ الْمُعْزَلِ دِينَ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ وَابْنَائِهِ الْأَكْرَمِينَ عَلَى يَدِ عَبْدِهِ جَوْهَرِ الْكَاتِبِ الصَّقْلِيِّ وَذَلِكَ فِي سَنَةِ سِتِينَ وَثَلَاثُمِائَةٍ.

که الازهر از آن روزگار تا کنون هنوز به عظمت خود باقی است. صلاح‌الدین ایوبی کردی اولین مدرسه را در جوار جامع عمرو بن عاص رضی الله عنه به سال ۵۶۶ به نام «المدرسة الناصرية» بنا کرد و بعد «المدرسة القمحية» را به جوار جامع عمرو بن عاص رضی الله عنه نیز احداث نمود، اولی به رسم فقهاء شافعی و دیگری به رسم فقهاء مالکیه تعیین نمود. البته در این موقع خلیفه العاضد بود و هنگامی که سلطان مصر شد در سال ۵۷۲ هجری مدرسه صلاحیه را در جوار مرقد امام شافعی رضی الله عنه انشاء کرد و همچنان امر کرد که مدرسه‌ای را در جوار مشهد حسینی بسازند.

و در سال ۵۷۲ امر کرد که مدرسه سیوفیه^۲ را بر رسم فقهاء حنفی ساختند و آن

^۱ اولین مسجد جامعی است که در قاهره ساخته شده. المساجد الاثرية صفحة ۴۷ و لما ولی ملک

مصر سنة ۵۶۷ هجری انشاء مدارس للمذاهب الاربعه. المساجد الاثرية صفحة ۸۳

^۲ المسجد المطهر فعلى. المساجد الاثرية صفحة ۱۳

اولین مدرسه‌ای بود که بر آنها وقف گردید. همچنان در اسکندریه مدرسه و بیمارستان و خانه را برای مغاربه در سال ۵۷۷ ساخت. و سپس اولاد و احفاد و امراء او در بناء مدارس در مصر و قاهره و سایر بلاد از او پیروی کردند.

ملك الناصر صلاح‌الدین یوسف اولین کسی بوده است که مدرسه و خانه را برای حدیث ساخته و خانه‌ها و مکتبهای بسیاری را در شهرها برای ایتم ساخته و برای آنها و برای معلمین آنها راتبه‌ها و نفقات زیادی مقرر کرده است.

تذکر: اگر نگارنده در باب مدارس و مساجد توضیحات بیشتری داده‌ام و زیاد به حاشیه رفته‌ام مبنی بر این است که از من خواسته شده بود که درباره مدارس و مکاتب و مساجد و طرز تحصیل در مدرسه و یا خانه به طور تفصیل و توضیح بحث کنم. بنابراین و نظر به علاقه شخص خود با مراجعه به کتابهای زیادی این مطالب مفید را نقل کردم و خدای را شکر گزارم که به توفیق او این کتاب به اضافه ملحقات پایان یافت.

به تاریخ هشتم تیر ماه ۱۳۵۴ شمسی مطابق با ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۹۵ قمری

ملاّ محی‌الدین صالحی دولت آبادی. خرم آباد لرستان.

امضاء ۵۴/۴/۸

مأخذ و مراجعی که بیشتر مورد استفاده نگارنده بوده‌اند عبارت‌اند از:

«الف»

۱- کتاب ایرانشهر تألیف هیئت مؤلفین تهران - فارسی.

«ب»

۲- البدایه و النهایه: تألیف حافظ عمادالدین ابی‌الفدا ابن کثیر دمشقی - عربی.

«ت»

۳- تاج الاصول: با مقدمه و شرح غایه المأمون تألیف شیخ منصور علی ناصف از علماء الازهر چاپ مصر - عربی.

۴- تاریخ نیشابور: تألیف حاکم ابو عبدالله ضبی به تلخیص احمد بن محمد خلیفه نیشابوری به سعی و کوشش دکتر بهمن کریمی استاد دانشکده افسری تهران - فارسی.
۵- تاریخ حبیب السیر: تألیف غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی از انتشارات کتابخانه خیام تهران - فارسی.

۶- تاریخ المساجد الاثریه: تألیف حسن عبدالوهاب مفتش الاثار العربیه در مصر - عربی.
۷- تاریخ الخلفاء: تألیف شیخ سیوطی به تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید چاپ مصر - عربی.

۸- تاریخ الفقه الاسلامی: تألیف دکتر محمد یوسف موسی - عربی.

۹- تذکره الحفاظ ذهبی - عربی.

«ج»

۱۰- خاتمه سنن ابن‌ماجه: به اهتمام محمد فؤاد عبدالباقی دار احیاء الکتب العربیه عیسی بابی حلبی - عربی.

«د»

- ۱۱- دائره المعارف: فرید وجدی - عربی.
 ۱۲- دائره المعارف: احمد السنتاوی و هیئت مؤلفین - عربی.
 ۱۳- دائره المعارف: بستانی - عربی.

«ه»

- ۱۴- رجال: ابن خلکان «وفیات الاعیان» - عربی.
 ۱۵- ریحانه الادب: تألیف محمد علی تبریزی - فارسی.
 ۱۶- راهنمای مذهب شافعی: تألیف حاج شیخ الاسلام کردستان استاد دانشگاه تهران - فارسی.

«ش»

- ۱۷- شذرات الذهب: تألیف ابی الفلاح عبدالحی بن العماد حنبلی - عربی.
 ۱۸- شرح بخاری: تألیف احمد قسطلانی - عربی.
 ۱۹- صحیح بخاری با مقدمه و حاشیه: اداره الطباعة المنیریة چاپ مصر - عربی.
 ۲۰- صحیح مسلم با حواشی و مقدمه: مطبوعات محمد علی صبیح و اولاده به میدان الازهر به مصر - عربی.

«ط»

- ۲۱- طبقات الفقهاء شیرازی: - عربی.

«ع»

- ۲۲- الاعلام: قاموس تراجم تألیف خیرالدین زرکلی - عربی.

«ف»

- ۲۳- فهرست ابن ندیم: - عربی.

«ل»

- ۲۴- لغت نامه و فرهنگ دهخدا: - فارسی.

«م»

- ۲۵- المنجد: از لحاظ لغت و رجال: - عربی.
 ۲۶- مقدمه مختار الاحادیث و الحكم النبویه تألیف عبدالوهاب عبداللطیف ار مدرسین

کلیه شرعیه در مکه مکرمه - عربی.

۲۷- مقدمه سنن ابی داود: تألیف محمد محیی‌الدین عبدالحمید المدرّس فی کلیه اللغه العربیه بالجامع الازهر بر سنن ابی داود - عربی.

۲۸- المستصفی: تألیف حجه الاسلام امام محمد غزالی - عربی.

۲۹- معجم البلدان: یاقوت حموی - عربی.

۳۰- المعجم المطبوعات العربیه و المعمریه: تألیف الیان سرکیس چاپ مصر - عربی.

۳۱- معجم المؤلفین: تألیف عمر رضا کحاله طبع دمشق - عربی.

۳۲- مقدمه سنن نسائی: به شرح حافظ جلال الدین سیوطی به اهتمام مصطفی محمد چاپ مصر - عربی.

۳۳- مقدمه صحیح ترمذی ابی‌الاشبال احمد محمد شاکر.

۳۴- و غیره. و جهت پاره‌ای از مطالب به مقدمات چاپهای دیگر صحاح سته مراجعه شده و ضمناً اکثر مطالبی که در کتابهای متعدد آورده‌ام در قسمت و بحث مربوط به رجال این کتاب است و به علاوه کتابخانه‌هایی که بیشتر مورد استفاده مؤلف بوده‌اند عبارت‌اند از: کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران و بعضی از کتابخانه‌های دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای ملی تهران، کتابخانه دولت آباد روانسر، کتابخانه مراد آباد روانسر، کتابخانه مدرسه کمالیه خرم آباد لرستان، کتابخانه پارک شهر فرهنگ و هنر خرم آباد، کتابخانه دبیرستان بهار خرم آباد، کتابفروشی آقای باقری در خرم آباد، کتابخانه آقای والی زاده معجزی در خرم آباد لرستان و کتابخانه شخصی نگارنده محی‌الدین صالحی.

فهرست رؤس مطالب کتاب

□ بخش اول: مقدمه در تاریخ فقه

عصر رسول خدا و اصحاب	۶
مصادر تشريع	۶
نظريه نهرو درباره اسلام	۷
نظريه روسو درباره اسلام	۹
تعريف فقه	۹
فقهاء صحابه	۱۰
ابوبكر صديق <small>رضي الله عنه</small>	۱۰
عمر بن خطاب <small>رضي الله عنه</small>	۱۱
عثمان بن عفان <small>رضي الله عنه</small>	۱۲
علي ابن ابي طالب <small>رضي الله عنه</small>	۱۳
كاتبان رسول خدا	۱۵
فقهاء تابعين و اتباع آنها	۱۷
عصر نشأت مذاهب يا عصر اتباع تابعين	۲۲
امام اعظم (ابوحنيفه) رحمه الله	۲۴
امام مالک رحمه الله	۲۵
امام شافعی رحمه الله	۲۶
امام احمد رحمه الله	۲۸
علم حديث	۲۹
تعريف علم حديث	۲۹

□ بخش دوم: اصحاب صحاح سته

۳۶	• فصل اول: امام بخاری
۳۶	۱- نام و نسب
۳۷	ولادت و نشأت و زادگاه بخاری
۳۹	طلب علم و رحلات و مسافرتهاى او
۴۰	۲- کنیه
۴۱	۳- لقب
۴۱	۴- تاریخ تولّد
۴۱	۵- محل تولّد
۴۱	۶- تاریخ وفات
۴۱	۷- محلّ وفات
۴۲	۸- محلّ سکونت
۴۲	۹- شغل شخصی
۴۲	۱۰- نام پدر
۴۲	۱۱- شغل پدر
۴۲	۱۲- نام فرزند
۴۲	۱۳- شغل فرزند
۴۲	۱۴- درآمد
۴۲	۱۵- رابطه با حکومت
۴۴	۱۶- محلّ تحصیل
۴۴	۱۷- استادان و شیوخ او و درجات آنها
۴۶	طبقات مشایخ او و مراتب آنها
۴۷	۱۸- نام مدارس
۴۸	۱۹- نام مساجد
۴۸	۲۰- مسافرت
۴۹	۲۱- اجازه از که گرفته
۴۹	صورتهای اجازه
۵۰	۲۲- کجا درس می‌داده
۵۰	۲۳- شاگردان نخبه او و آخذین از او
۵۲	۲۴- آثار علمی او

۵۳ قوه حافظه بخاری و تیز فکری او
۵۴ شمائل او
۵۵ سعی بخاری و کوشش او در علم و عبادت
۵۶ سیرت و زهد و فضایل و کرم او
۵۷ آشنائی او به فن تیراندازی
۵۷ اشعار و طرائف او
۵۹ ثناء مردم و مشایخ و اقران بر او
۶۰ فضائل جامع الصحيح
۶۲ فوائد اعاده و تکریر احادیث در صحیح بخاری
۶۲ عده احادیث بخاری
۶۶ شروط بخاری
۶۹ سبب تقطیع احادیث
۶۹ چرا بخاری احادیث معلقه را ذکر کرده است
۷۱ فقه و مذهب و اجتهاد و اختیارات او
۷۱ اختیارات او
۷۵ اختلاف شیخ ذهلی با شیخ بخاری
۷۸ فتنه بخاری با امیر بخارا
۷۹ وفات بخاری

• فصل دوم: امام مسلم

۸۱ ۱- نام و نسب
۸۲ ۲- کنیه
۸۲ ۳- لقب
۸۲ ۴- تاریخ تولد
۸۲ ۵- محل تولد
۸۲ ۶- تاریخ وفات
۸۳ ۷- محل وفات
۸۳ ۸- محل سکونت
۸۴ ۹- شغل شخصی
۸۴ ۱۰- نام پدر
۸۴ ۱۱- شغل پدر

۸۴	۱۲- نام فرزند
۸۴	۱۳- شغل فرزند
۸۴	۱۴- درآمد
۸۴	۱۵- رابطه با حکومت
۸۵	۱۶- محل تحصیل
۸۵	۱۷- استادان و شیوخ او
۸۶	۱۸- نام مدارس
۸۶	۱۹- نام مساجد
۸۶	۲۰- مسافرت
۸۶	۲۱- اجازه از که گرفته
۸۶	۲۲- کجا درس می‌داده
۸۶	طلب علم و مسافرتهاى او
۸۷	۲۳- شاگردان نخبه او و کسانی که از او روایت کرده‌اند
۸۸	۲۴- آثار علمی او
۸۹	اجماع علماء بر امامت او
۹۱	مذهب او و مذاهب ائمه سته

• فصل سوم: امام ابوداؤود

۹۴	۱- نام و نسب
۹۴	۲- کنیه
۹۴	۳- لقب
۹۴	۴- تاریخ تولد
۹۴	۵- محل تولد
۹۴	۶- تاریخ وفات
۹۵	۷- محل وفات
۹۵	۸- محل سکونت
۹۶	۹- شغل شخصی
۹۶	۱۰- نام پدر
۹۶	۱۱- شغل پدر
۹۶	۱۲- نام فرزند
۹۶	۱۳- شغل فرزند

۹۶	۱۴- درآمد.....
۹۶	۱۵- رابطه با حکومت.....
۹۶	۱۶- محلّ تحصیل.....
۹۶	۱۷- استادان و شیوخ او.....
۱۰۰	۱۸- نام مدارس.....
۱۰۰	۱۹- نام مساجد.....
۱۰۰	۲۰- مسافرت.....
۱۰۰	۲۱- اجازه از که گرفته.....
۱۰۱	۲۲- کجا درس می‌داده.....
۱۰۱	۲۳- شاگردان نخبه او و آنان که از او روایت کرده‌اند.....
۱۰۳	آراء علماء در کتاب السنن.....
۱۰۹	۲۴- آثار علمی او.....
۱۰۹	ابوو داوود (اوو).....

• فصل چهارم: امام ترمذی..... ۱۱۳

۱۱۳	۱- نام و نسب.....
۱۱۳	۲- کنیه.....
۱۱۳	۳- لقب.....
۱۱۳	۴- تاریخ تولّد.....
۱۱۳	۵- محل تولّد.....
۱۱۳	۶- تاریخ وفات.....
۱۱۳	۷- محلّ وفات.....
۱۱۴	۸- محلّ سکونت.....
۱۱۶	۹- شغل شخصی.....
۱۱۶	۱۰- نام پدر.....
۱۱۶	۱۱- شغل پدر.....
۱۱۷	۱۲- نام فرزند.....
۱۱۷	۱۳- شغل فرزند.....
۱۱۷	۱۴- درآمد.....
۱۱۷	۱۵- رابطه با حکومت.....
۱۱۷	۱۶- محلّ تحصیل.....

۱۱۷.....	۱۷- استادان و شیوخ او.....
۱۱۹.....	۱۸- نام مدارس.....
۱۱۹.....	۱۹- نام مساجد.....
۱۱۹.....	۲۰- مسافرت.....
۱۲۰.....	۲۱- اجازه از که گرفته.....
۱۲۱.....	۲۲- کجا درس می‌داده.....
۱۲۱.....	۲۳- شاگردان نخبه او و آنان که از او روایت کرده‌اند.....
۱۲۱.....	۲۴- آثار علمی او.....

• فصل پنجم: امام نسائی ۱۲۴.....

۱۲۴.....	۱- نام و نسب.....
۱۲۵.....	۲- کنیه.....
۱۲۵.....	۳- لقب.....
۱۲۵.....	۴- تاریخ تولد.....
۱۲۵.....	۵- محل تولد.....
۱۲۵.....	۶- تاریخ وفات.....
۱۲۶.....	۷- محل وفات.....
۱۲۶.....	۸- محل سکونت.....
۱۲۶.....	۹- شغل شخصی.....
۱۲۶.....	۱۰- نام پدر.....
۱۲۶.....	۱۱- شغل پدر.....
۱۲۷.....	۱۲- نام فرزند.....
۱۲۷.....	۱۳- شغل فرزند.....
۱۲۷.....	۱۴- درآمد.....
۱۲۷.....	۱۵- رابطه با حکومت.....
۱۲۸.....	۱۶- محل تحصیل.....
۱۲۸.....	۱۷- استادان و شیوخ او.....
۱۲۸.....	۱۸- نام مدارس.....
۱۲۸.....	۱۹- نام مساجد.....
۱۲۸.....	۲۰- مسافرت.....
۱۲۹.....	۲۱- اجازه از که گرفته.....

۱۲۹.....	۲۲- کجا درس می‌داده.....
۱۲۹.....	ورع و امانت او.....
۱۲۹.....	مکانت علمیّه او.....
۱۳۰.....	سننه الکبری.....
۱۳۱.....	۲۳- شاگردان نخبه او.....
۱۳۱.....	۲۴- آثار علمی او.....

• فصل ششم: امام ابن‌ماجه..... ۱۳۳

۱۳۳.....	۱- نام و نسب.....
۱۳۴.....	۲- کنیه.....
۱۳۴.....	۳- لقب.....
۱۳۴.....	۴- تاریخ تولّد.....
۱۳۴.....	۵- محل تولّد.....
۱۳۴.....	۶- تاریخ وفات.....
۱۳۵.....	۷- محل وفات.....
۱۳۵.....	۸- محل سکونت.....
۱۳۵.....	۹- شغل شخصی.....
۱۳۵.....	۱۰- نام پدر.....
۱۳۵.....	۱۱- شغل پدر.....
۱۳۵.....	۱۲- نام فرزند.....
۱۳۵.....	۱۳- شغل فرزند.....
۱۳۵.....	۱۴- درآمد.....
۱۳۵.....	۱۵- رابطه با حکومت.....
۱۳۵.....	۱۶- محل تحصیل.....
۱۳۵.....	۱۷- استادان و شیوخ او.....
۱۳۶.....	۱۸- نام مدارس.....
۱۳۶.....	۱۹- نام مساجد.....
۱۳۶.....	۲۰- مسافرت.....
۱۳۷.....	۲۱- اجازه از که گرفته.....
۱۳۷.....	۲۲- کجا درس می‌داده.....
۱۳۷.....	۲۳- شاگردان نخبه او و آنان که از او روایت کرده‌اند.....
۱۳۷.....	۲۴- آثار علمی او.....

□ بخش سوم: خاتمه

۱۴۲.....	حافظ ابوبکر بن خزیمه
۱۴۳.....	امام دارمی
۱۴۳.....	دارمی احمد
۱۴۳.....	حافظ ابوحاتم ابن حبان
۱۴۴.....	حافظ بزاز
۱۴۴.....	حافظ ابوعبدالله حاکم
۱۴۵.....	طبرانی، ابوالقاسم
۱۴۵.....	حافظ ابونعیم اصفهانی
۱۴۵.....	امام ابوزرعۀ رازی
۱۴۷.....	ابوحاتم رازی
۱۴۷.....	حافظ ابوبکر بیهقی
۱۴۸.....	امام دارقطنی
۱۴۹.....	بغوی، ابوالقاسم
۱۴۹.....	حافظ شهرزوری
۱۵۰.....	حافظ ابوالقاسم ابن عساکر
۱۵۰.....	ابن صلاح عثمان
۱۵۱.....	امام نووی (رحمه الله)
۱۵۲.....	الحافظ ضیاءالدین مقدسی
۱۵۳.....	ابوالبرکات المجد ابن تیمیه
۱۵۳.....	حافظ ابن حجر عسقلانی
۱۵۴.....	النور الهیثمی
۱۵۵.....	حافظ سراج بلقینی
۱۵۵.....	الحافظ السخاوی
۱۵۶.....	حافظ شیخ جلال الدین السيوطی
۱۵۷.....	المحدث ضیاءالدین کمشخانوی
۱۵۸.....	حافظ مبارکفوری

□ بخش چهارم: ملحقات

۱۶۳.....	پیروان امام ابوحنیفه (رحمه الله)
۱۶۳.....	پیروان امام مالک (رحمه الله)

۱۶۳ پیروان امام شافعی (رحمه الله)
۱۶۳ پیروان امام احمد (رحمه الله)
۱۶۴	✓ توضیح درباره مدارس، در صدر اسلام
۱۶۵ مسجد نخستین مراکز در تمدن اسلامی
۱۶۶ نخستین مدارس در ایران
۱۷۱ نخستین وقف در اسلام
۱۷۵ مکتب ابن عباس
۱۷۵ مکتب عراق
۱۷۵ مکتب مصر
۱۷۵ مکتب مدینه
۱۷۷	✓ بحثی از مدارس دینی کردستان
۱۷۸ طبقات علمی این مدارس
۱۷۸ وظیفه استاد
۱۷۹ وظیفه مستعد
۱۸۰ وظیفه سخته ها
۱۸۰ وظیفه کتابیها
۱۸۱ این طبقات و کتابهای اصلی و درسی آنها
۱۸۴ این طبقات چگونه درس می خوانند
۱۸۵ هدف محصلین
۱۸۶ روش و طریقه تدریس استاد
۱۸۸ تعطیلات محصلین
۱۸۹ طرز اعاشه محصلین
۱۹۳ پایان تحصیلات علوم قدیمه
۱۹۳ جشن فارغ التحصیلی
۱۹۵	✓ توضیح درباره مساجد
۱۹۶ بحثی از مسجد بخارا
۱۹۸ تاریخ مساجد
۱۹۸ اولین مسجد
۲۰۴ پایان کتب
۲۰۵ مأخذ کتاب
۲۰۸ فهرست مطالب